

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی
ویراستار ادبی: وحید تقی نژاد
مدیر داخلی نشریه و صفحه آرا: مریم بایه
سر دبیر: دکتر بیژن زارع
دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور
مترجم: دکتر فروزنده جعفرزاده پور

هیئت تحریریه

دکتر علیرضا حیدرفی / استاد دانشگاه آزاد اسلامی
دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدجواد زاهدی / مازندرانی / استاد دانشگاه پیام نور
دکتر محمدباقر علیزاده / استاد دانشگاه تبریز
دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U.
دکتر علی محمدزاده / استاد دانشگاه پیام نور
دکتر علی اکبر مهرایی / استاد دانشگاه تهران
دکتر ابوالعلی ودادهیر / استاد دانشگاه تهران
دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری
جهاد دانشگاهی واحد مشهد
دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
دکتر تهمنه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶ - ۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۶۶۴۹۷۵۶۱ - ۲، نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹
نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com / پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir
فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروفچینی شود و به وسیله پست الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
 - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
 - چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
 - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
 - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
 - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
 - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
 - ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
 - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
- مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
- کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- که سخن سردبیر.....الف
- که رابطه شاخص‌های کلان اقتصادی با نزاع جمعی۱
- اسماعیل جهانی دولت‌آباد/طاها عشایری/حسین حیدری
- که خشونت خانگی علیه مردان (مورد مطالعه: منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد).....۳۱
- ولی بهرامی/سارا سلیمی/فاطمه ابراهیم‌وند
- که رابطه نافرمانی نوجوانان با وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی در محیط خانواده (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دوره متوسطه منطقه ۱۷ شهر تهران).....۵۳
- تهمینه شاوردی/زینب مغفرتی شمس‌آباد
- که بررسی کارزارهای تویتری خشونت علیه زنان.....۷۳
- شیما ناصرترک/علی دلاور/افسانه مظفری/طهمورث شیری
- که تجربه زیسته دختران از ادراک مسائل و ویژگی‌های مرتبط با جنسیت.....۱۰۱
- پروانه دانش/ملیحه عابدی/مرتضی رنجبر
- که عوامل مرتبط با گرایش جوانان به تجرد (مورد مطالعه: استان همدان).....۱۳۵
- سعید کیان‌پور/امیرعلی فرهنگ/محسن حاجیان

داوران این شماره

دکتر اسماعیل صدری / استاد دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشکده گردشگری جهاددانشگاهی

دکتر احمد بخارایی / دانشیار دانشگاه پیام نور تهران

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر ابراهیم حاجیانی / دانشیار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دکتر کرم حبیب پور گنتابی / دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر پروانه دانش / دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور

دکتر تهmine شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر محمد جواد چیت‌ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر جواد مداحی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر کتابون مصری / پژوهشگر مطالعات زنان

به نام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه بر نگذرد

سرعت تحولات اجتماعی در دوران اخیر، فرصت نهادینه نمودن این تغییرات و احصای شیوه‌های مواجهه مناسب را از جامعه سلب نموده است. تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی در جامعه به تفاوت‌های کنشی منجر می‌گردد که در پاره‌ای از موارد، سطوحی از تعارض را در بین کنشگران در پی دارد. توجه به این وضعیت، زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که مسائل و نابسامانی‌ها در سطوح کلان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، شرایط موصوف را تشدید نموده، چالش‌های اجتماعی را افزون می‌کند. چنین وضعیتی، زمینه‌های متنوعی را برای بروز مسائل و آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند. مطالعات جهانی حکایت از آن دارد که تشدید و تداوم بحران‌های اقتصادی در یک جامعه قادر است ساختار ارزشی و هنجاری جامعه را تغییر دهد. در بررسی مسائل اجتماعی در جامعه ایران، نشانه‌هایی از چنین یافته‌ای را می‌توان در تغییر نگرش نسبت به موضوعاتی چون ازدواج و روابط خانوادگی، تجرد، دین‌داری و ارزش‌های اقتصادی و... مشاهده نمود.

با توجه به این مباحث، مقاله‌های شماره ۷ فصلنامه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» به مسائل اجتماعی از رویکردهای متفاوتی پرداخته است. وضعیت کلان اقتصادی استان‌ها و رابطه آن با نزاع جمعی، یکی از موضوعات بسیار مهمی است که بیانگر رابطه شاخص‌های اقتصادی بر کنش‌های اجتماعی در جامعه و ایجاد مسائل اجتماعی و کنش‌های نابهنجار است. خانواده و مسائل اجتماعی مرتبط با آن مورد توجه برخی از پژوهشگران است. دو مقاله به حوزه خانواده و مسائل و تعاملات درون آن پرداخته است. همچنین یکی از این مقاله‌ها به خشونت علیه مردان پرداخته است؛ مسئله‌ای که به تازگی در حوزه آسیب‌های اجتماعی مطرح شده است. رابطه نافرمانی نوجوانان با وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی از دیگر کاوش‌ها و توجهات به مسائل درون خانواده است. بازنمایی خشونت در رسانه‌های نوین با تأکید بر خشونت علیه زنان، موضوع مقاله دیگر این شماره است که به کارزارهای توییتری خشونت علیه

زنان پرداخته و به انواع و شیوه‌های مواجهه با آنها در فضای مجازی توجه کرده است. مقاله بعدی به مسائل دوران نوجوانی اهتمام داشته و تجربه زیسته دختران از ادراک مسائل مرتبط با جنسیت خود را احصا نموده است. از دیگر ارتباط‌های مسائل اجتماعی و مشکلات اقتصادی را می‌توان در سطح فرد جست‌وجو نمود. آخرین مقاله به موضوع تجرد قطعی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته و رابطه وضعیت اقتصادی در انتخاب تجرد را بررسی نموده است.

سرانجام برای غنای بیشتر محتوای علمی فصلنامه، از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی انتظار داریم که از یکسو با ارسال مقاله‌های پژوهشی و از سوی دیگر با نقدها و پیشنهادهای سازنده خود، به ارتقای کیفی مجله کمک نمایند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲: ۳۰-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

رابطه شاخص‌های کلان اقتصادی با نزاع جمعی

اسماعیل جهانی دولت‌آباد*

طاها عشایری**

حسین حیدری***

چکیده

نزاع جمعی به درگیری، ستیز و تنش فیزیکی بیش از دو نفر اطلاق می‌شود که از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تأثیر می‌پذیرد. مطابق بررسی‌ها از سال ۱۳۹۲-۱۴۰۰، میزان نزاع در استان‌های کشور با تکیه بر داده‌های سازمان پزشکی قانونی افزایش یافته است. هدف اصلی پژوهش، مطالعه جامعه‌شناختی رابطه شاخص کلان اقتصادی با نزاع جمعی در بازه زمانی ۱۳۹۵-۱۳۹۸ است. روش پژوهش از نوع تحلیل ثانویه بوده، داده‌های موجود با استفاده از نرم‌افزار Spss تجزیه و تحلیل شده و نتایج در قالب ابزار توصیفی، از جمله جداول فراوانی، نمودارهای فراوانی و شاخص‌های مرکزی و نیز آمار استنباطی، از جمله آزمون‌های دومتغیره و چندمتغیره گزارش شده است. نتایج نشان می‌دهد که افزایش نرخ‌های تورم، بیکاری و ضریب جینی در فاصله میان سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ بر افزایش میزان نزاع در استان‌های مختلف کشور مؤثر بوده است. بر این اساس با نابسامانی اقتصادی (بی‌سازمانی اقتصادی)، به دلیل افزایش بیکاری، تورم و شکاف طبقاتی و همچنین کاهش تاب‌آوری اجتماعی، بی‌ثباتی ذهنی، احساس کمیابی منابع (بحران تولید، توزیع و مصرف) و احساس بی‌هنجاری اقتصادی، رفتارهای اجتماعی

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه تاریخ و جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، ایران sml.jahani@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، ایران t.ashayeri@gmail.com

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران

h.heidari1360@gmail.com



مردم، رادیکالی، خشن‌تر و پرخاشگرتر شده است. دلیل مهم نزاع جمعی در استان‌های کشور در بازه زمانی یادشده، کژکارکرد نهادهای اقتصادی بوده است.

واژه‌های کلیدی: نزاع جمعی، شاخص‌های اقتصادی، بی‌سازمانی اقتصادی، تحلیل ثانویه و محرومیت نسبی.

مقدمه

نزاع و خشونت در جامعه انسانی و مدنی، امری برخلاف فرهنگ توسعه یا ضد توسعه است. در نیمه دوم قرن بیست دوم، ۱۲۷ گونه نزاع در سطح دنیا تخمین زده شده و در جریان این نزاع، شانزده میلیون نفر کشته شده‌اند. عمده این نزاع‌ها در کشورهای آفریقایی رخ داده است که حدود ۷۵۰ هزار تا ۱ میلیون نفر در بازه زمانی ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۰ در این منطقه در اثر نزاع و درگیری، جان خود را از دست داده‌اند؛ منطقه‌ای که با مسئله فقر و کسب و کار اقتصادی نامساعد مواجه است. شوک اقتصادی، امری تعیین‌کننده در شدت و سطح خشونت مدنی است (McGuirk & Burke, 2017: 2). فقر و نزاع جمعی و مسلحانه، رابطه بسیار نزدیکی با همدیگر دارند. کشورهای فقیر و دارای بحران منابع توسعه‌ای، در چرخه نزاع گرفتارند که به آن تله نزاع و فقر اطلاق می‌شود (Brauman, 2000: 47). وقتی توسعه اقتصادی به پایداری می‌رسد، بسترهای خشونت و نزاع نیز روندی کاهشی را تجربه می‌کند. نرخ نزاع، با معیارهای اقتصادی و سیاست‌گذاری اقتصادی تبیین می‌شود. با کاهش رشد اقتصادی، نزاع شدت می‌یابد. مدت‌زمان نزاع و میزان آن را وضعیت اقتصادی جامعه تعیین می‌کند و در این امر، شرایط سیاسی نیز نقش مهمی را بازی می‌کند (Staines, 2004: 9).

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌های بین‌المللی با ایجاد محدودیت‌های مالی و تجاری و کاهش فرصت حضور در بازارهای جهانی، به منازعه و تنش مدنی منجر می‌شود. فضای اقتصادی باز، زمینه‌های خشونت را از بین برده، با افزایش محدودیت اقتصادی، میزان خشونت و درگیری در سطح جهان بالا می‌رود (ر.ک: Vega & Ivaréz, 2003). سن^۱ (۱۹۹۹) اشاره می‌کند که رشد اقتصادی از فضای تعاملی دوستانه برمی‌خیزد و با کاهش شرایط توسعه و رشد اقتصادی، جوامع شاهد نزاع از جمله خشونت، شورش و انقلاب خواهند شد. همچنین باربارا گروست^۲ (۱۹۹۷) بر اهمیت صلح و پتانسیل اقتصادی تأکید کرده است که بین افزایش رشد اقتصادی و جهانی شدن و وضعیت صلح (کاهش خشونت)، رابطه معنی‌داری وجود دارد. در مدت‌زمان صلح، مردم فرصت بیشتری دارند تا انرژی خود را برای تحولات و توسعه اقتصادی (فعالیت

1. Sen

2. Barbara Grost

اقتصادی از جمله کارآفرینی، فضای کسب و کار و تولیدات مفید) صرف نمایند (ر.ک: Mishko & et al, 2013). توسعه اجتماعی با ایجاد تاب‌آوری اقتصادی، رقابت، تلاش فردی، انتخاب شخصی، عقلانیت و تعامل جمعی را جایگزین ملاک‌های منفی و خشنی از جمله ستیز، نزاع و جنگ می‌کند (ر.ک: Vega & Ivarez, 2003).

نزاع و خشونت مدنی در چرخه تکراری، فضای کسب و کار اقتصادی را دچار بحران و اختلال می‌کند. اقتصاد کلان، نقش اساسی را سطح میانی و خرد بازی می‌کند. رفتارها و کنش اجتماعی تابع شرایط اقتصادی است. اقتصاد رفاهی و توسعه یافته، کمتر خود را به سوی نزاع و درگیری سوق می‌دهد، بلکه در فرایند کنشی خود، زمینه‌های نزاع را از بین می‌برد (ر.ک: Keseljevic, 2007). نزاع و خشونت، فشارهای اقتصادی را روی جامعه اعمال می‌کند و سطح تولید، درآمد سرانه و تولید ناخالص را کاهش می‌دهد (Groot & et al, 2022: 261). این امر بستگی به سطح توسعه جوامع و ساختار اقتصادی- فرهنگی آن دارد. در بازه زمانی ۲۰۰۸-۲۰۱۷ به ترتیب کشورهای عراق (۸۶/۹۵)، هند (۸۶/۱۱)، نیجریه (۸۶/۰۱)، مصر (۸۵/۰۱) رتبه بالایی را در نزاع داشته‌اند. نزاع در کشورهای آسیای شرقی، آسیای میانه و جنوب صحرای آفریقا بیشتر رخ می‌دهد که معیار اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی، اقلیمی و جغرافیایی در آن مؤثر است (ر.ک: Feindouno & Wagner, 2016).

افزایش شدت تحریم‌های جهانی در کاهش سلامت جمعیتی در ایران (دستیابی به مراقبت‌های بهداشتی، سلامت اجتماعی و رفاهی)، اثری منفی داشته است. شدت این تأثیر در بین گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله اقشار و طبقات کم‌درآمد، دارای بیماری سخت و مزمن، بچه‌ها، زنان و سالمندان شدیدتر است (Aloosh & et al, 2019: 13). نمودار زیر نشان می‌دهد که میزان نزاع و درگیری در ایران طی بازه زمانی ۱۳۹۲-۱۴۰۰ افزایش یافته است (ر.ک: سازمان پزشکی قانونی، ۱۴۰۱).



شکل ۱: نمودار وضعیت نزاع جمعی در ایران

به این ترتیب ادعای نظری پژوهش این است که شرایط اقتصادی، بحران اقتصادی (تورم، گرانی، بیکاری و کاهش مشارکت اقتصادی) و فضای کسب‌وکار و توسعه، نقش مهمی در خشن شدن جامعه (تمایل به نزاع و درگیری) دارد. پس دو هدف اصلی پژوهش عبارتند از:

- مطالعه وضعیت نزاع جمعی در استان‌های کشور
- تبیین جامعه‌شناختی تأثیر شاخص‌های کلان اقتصادی بر گرایش به نزاع جمعی

پیشینه پژوهش

نزاع جمعی، امری چندبعدی و تابع عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. با توجه به پیش‌فرض پژوهش حاضر بر اثرگذاری شاخص‌های اقتصادی بر آن، پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است. پژوهش‌هایی موجود است که در کنار عوامل فرهنگی- اجتماعی به متغیرهای اقتصادی اشاره کرده‌اند؛ از جمله نایبی و جسور خواجه (۱۳۸۸) به تأثیر کمیابی منابع (ثروت، آب، زمین و قدرت)، ادیبان کیش (۱۳۹۹) به تأثیر فقر اقتصادی (میزان درآمد و وضعیت اشتغال) و باقرزادگان و میرزایی (۱۳۹۲) به تأثیر محرومیت نسبی، بیکاری و فقر مالی در تحقق نزاع جمعی اشاره کرده‌اند.

مبانی و رویکردهای نظری

نزاع: نهادهای بین‌المللی هایدلبرگ، نزاع را برخورد منافع با ارزش‌های عام می‌دانند، به طوری که در آن بیش از دو نفر یا گروهی بیشتر با یکدیگر بر سر منافع خود درگیر هستند و هر کدام، منافع خود را پیگیری و تعقیب می‌کنند (ک: Keseljevic, 2007). نزاع، واژه عربی به معنای جنگ (عمید، ۱۳۹۰: ۱۰۰۳)، ناسازگاری بر سر مسائل ارزشی، مسائل ناموسی، کمیابی منابع، عصبیت اجتماعی (شاطریان و دیگران، ۱۳۹۳: ۷)، ستیز کردن با افراد یا گروه در جهت دستیابی به منابع کمیاب و قابل رقابت (معین، ۱۳۸۷: ۱۱۵۵) یا انجام جنایت (قتل ناشی از نزاع) است (فرخ سیدی، ۱۳۷۶: ۵۱).

نظریه کمیابی منابع

این نظریه تأکید می‌کند که رقابت بر سر منابع و سود منابع طبیعی (ثروت، قدرت، زمین و منابع تولیدی) از عمده دلایل نزاع و درگیری است. برای ممانعت از این مسئله باید فرصت‌های دسترسی برای همگان به صورت عادلانه و برابر باشد. این رویه در توسعه پایدار مورد تأکید است که با رعایت نکردن برابری و عدالت در منابع طبیعی که به مرور دچار کمیابی می‌شوند، رقابت گروهی و ستیز شکل می‌گیرد و منابع توسعه‌ای نیز از بین می‌رود (Sidaway, 2005: see). دستیابی به منابع طبیعی در قرن ۲۱، امنیت اجتماعی را وارد مخاطره کرده است. ذخایر مادی که در منابع طبیعی خلاصه می‌شود، به دلیل ازدیاد جمعیت در حال کاهش بوده، باعث رقابت می‌شود. منابع طبیعی از جمله دسترسی به منابع غذایی (ماهی‌گیری، کشاورزی، تجارت، زمین، آب و جنگل) و معدنی، فلزات، نفت، الماس و ذخایر طبیعی در حال نابودی و کاهش هستند. این شرایط منجر به جنگ مدنی و افزایش نزاع و ستیز گروهی و قومی شده است (Boudreaux & Abrahams, 2022: see).

نظریه آنومی اقتصادی

آنومی را اولین بار «مکرو ارو» به کار برده برده و ریشه در تاریخ باستان داشته است. این واژه برای بحران‌های درونی یونان باستان (قرن هشتم به کار می‌رفته است. حتی در

یونان باستان در زبان عبری، برای حالت و بیان نوعی از رفتارهای مرتبط با گناه، آنومی به کار می‌رفت. از آن تاریخ به بعد اولین بار در رنسانس، آنومی دوباره به کار گرفته شد (ر.ک: Orru, 1983). در قرن ۱۹، امیل دورکیم با استفاده از تلاش‌های جین ماریو گویو، آن را توسعه داد. وی در این زمان آن را برای توصیف و شرح بحران عظیم اقتصادی و ارتباط آن با آسیب‌های اجتماعی به کار گرفت (ر.ک: Rose, 2015). این آنومی بیانگر عدم ارتباط و پیوند میان ساختار اجتماعی و فرهنگی بود که به ظهور انواع روش‌های متنوع و متضاد رفتاری منجر می‌شود که کنشگران انجام می‌دادند. پدیده شورش، انقلاب، آشفتگی رفتاری در مقابل فرصت‌های پیش رو، نشانی از بی‌قاعدگی در عرصه اقتصادی و اجتماعی است و بیانگر درجه پایین انسجام اجتماعی (سرمایه اجتماعی) و درجه بالای بی‌ثباتی و کاهش آستانه تحمل یک جامعه است (ر.ک: Gilens & Page, 2014).

آنومی اقتصادی به معنای مسئله اقتصادی، وجود موانع، گره و مشکلات حوزه مالی، پولی، تغذیه، خوراک و پوشاک است. بر این اساس مسئله اقتصادی به مشکلات در حوزه نیازهای اساسی (خوراک، پوشاک و مسکن) اطلاق می‌شود. هرچند تفکیک مسائل اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی دارای مرز جدایی‌ناپذیری است، مسئله اجتماعی- فرهنگی مقوله‌های هنجاری- ارزشی و اقتصادی در حوزه مسائل عینی و ظواهر انسانی از جمله پوشاک، مصرف غذایی، داشتن درآمد و پول نقد و توان خرید روزمره قرار می‌گیرد. به این ترتیب آنومی اقتصادی به اختلال در نظام اقتصادی از جمله بازار، قیمت، تورم، بی‌ثباتی، احتکار، کمیابی منابع و اشتغال اطلاق می‌شود (عشایری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۲) که به ظهور رفتارهای وندالیسم، خشن، رادیکالی و ناهنجارانه می‌انجامد. آنومی اقتصادی گویای این است که ساختار اقتصادی- اجتماعی، با تغییرات سریع، ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی مواجه است (صادقی و دیگران، ۱۳۸۴)؛ اما در این حالت نظام اجتماعی، توانایی و کارایی خود را برای حفظ انسجام اجتماعی از دست می‌دهد. یعنی نقش اجبارکنندگی و نظارتی نظام اجتماعی را که دچار فروپاشی اجتماعی است (ر.ک: مهرگان و گرشاسبی فخر، ۱۳۹۰؛ نوغانی دخت بهمنی و میرمحمدتبار، ۱۳۹۴؛ Buonanno & Vargas, 2019)، تأیید می‌کند. همراه با این وضعیت، ناهماهنگی و تضاد میان ساختار فرهنگی و اجتماعی افزایش می‌یابد.

در اصل این آنومی، مشکلات زیادی را در سازگارهای فردی در جامعه ایجاد می‌کند.

در نتیجه تعدادی از کنشگران اجتماعی در حالت کلی، جهت‌گیری، الگو و راهنمای رفتاری خود را گم می‌کنند؛ تداوم حالتی که همراه با ناامنی شدید و حاشیه‌ای شدن (طرد اجتماعی)، عدم کنترل و نظارت بر توقعات و انتظارات روزافزون (ناتوانی در مدیریت آرزوها و مطالبه‌های اجتماعی) و طرح پرسش (تردید) درباره ارزش‌های اصلی مرتبط با مشروعیت اجتماعی است. پیام‌های مهم آنومی اقتصادی عبارتند از:

- وجود تنش ساختاری و ناهماهنگی بین نظام و خرده‌نظام‌ها
- کاهش سازگاری، پایداری نظم اجتماعی و رادیکالی بودن تغییرات و پیش‌بینی ناپذیر بودن تحولات

- افزایش نارضایتی اجتماعی، اغتشاش و آشفتگی اجتماعی و آنومی فردی - شکنندگی جامعه و کاهش مدارای اجتماعی

آنومی در ادبیات علوم اجتماعی به نام دو جامعه‌شناس، دورکیم و مرتن پیوند خورده است. این دو متفکر، مبدع آنومی نیستند، بلکه آن را توسعه داده و مسائل اجتماعی را با آن تحلیل کرده‌اند. در اواخر دهه ۱۹۳۰، مرتن با تکیه بر تلاش‌های نظری امیل دورکیم، مفهوم سازگاری اجتماعی و انحراف رفتاری را تبیین کرد و تأکید نمود که در جایی که اهداف اجتماعی مسدود شوند، سطح سازگاری فرد با ساختار کاهش می‌یابد و در نتیجه انحراف و کنش‌های متضاد با نظام اجتماعی (شورش، طغیان، عزلت و ناسازگاری) به وجود می‌آید. این امر بیانگر کاهش فرصت‌های اجتماعی و کانال‌های پاسخ به مطالبه‌های اجتماعی است (ر.ک: Merton, 1938).

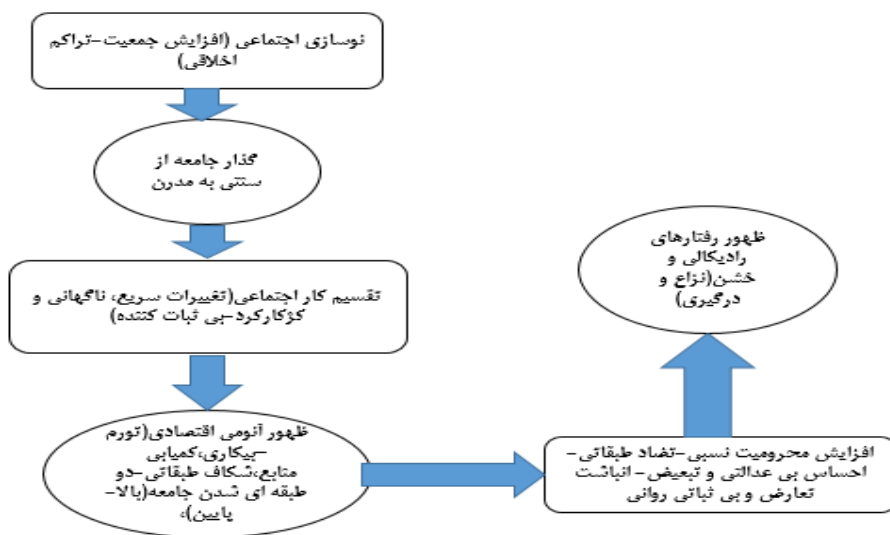
امیل دورکیم در کتاب «تقسیم کار اجتماعی در جامعه»، با نگاهی به گذار جامعه از حالت سنتی به مدرن و متجدد، آنومی را با محوریت صنعتی شدن تحلیل و بررسی کرد. توسعه جامعه و تغییرات شتابان و ناهماهنگی عظیم در ساختار و ابعاد جامعه، به فروپاشی و درهم شکسته شدن ارزش‌ها، هنجارها و اجماع عمومی منجر می‌شود (عزیزمحمودلو، ۱۳۹۹: ۱۹۲). آگوست کنت نیز به ابعاد منفی تقسیم کار در جامعه توجه کرده و آن را سبب شکاف و تفرقه دانسته است. دورکیم بر این مسئله تأکید دارد که با تحولات جمعیتی و عبور جامعه از جهان سنتی به سوی ماشینی شدن (عصر مدرنیته)، تقسیم کار اجتماعی اهمیت فراوانی می‌یابد (دورکیم، ۱۳۹۸: ۳۵۰).

بر این اساس طبق ادعای امیل دورکیم، تغییرات اساسی و شتابان جامعه باعث تقسیم کار معیوب، نابهنجارانه و اجباری می‌شود، به مرور تقسیم کار از حالت هنجارین و متعادل‌کننده خود خارج و دچار کژکارکردهای اجتماعی می‌شود. صنعت و مدرنیزاسیون باعث کاهش کارایی تقسیم کار سنتی شده، الگوهای سنتی و جمعی گذشته، کارایی خود را در تنظیم مقررات اجتماعی از دست می‌دهد؛ اما تقسیم کار نوین همچنان به دلیل تضاد سنت و مدرنیته و تضاد بین نهادهای سنتی و مدرنیته، پاسخگوی مطالبات و نیازهای اجتماعی نیست. در این گذار کارکردهای اخلاقی و فرهنگی خود را در مدیریت جامعه از دست می‌دهد. جامعه شاهد عبور از جهان جمعی-سنتی به جهان مدرن-فردگرا می‌شود و با لجام گسیختگی در امر تولید، توزیع و مصرف (تقسیم کار نابسامان اقتصادی) مواجه است.

بی‌تفاوتی اجتماعی، احساس بی‌تعهدی، کمیابی منابع و کالاهای اساسی و تضعیف سرمایه اجتماعی، از نشانه‌های آنومی، بی‌هنجاری در قاعده اقتصادی است. در این توسعه و تحولات سریع اجتماعی، طبقات بالای جامعه از سرمایه‌های موجود برای تقویت پایگاه اقتصادی خود بهره می‌گیرند. از طرفی مطابق نظریه وبلن (مصرف‌نمایشی)، طبقه‌های پایین و متوسط جامعه را برای کسب منزلت اقتصادی و طبقاتی ترغیب می‌کند، اما شکاف اجتماعی و محرومیت نسبی، دستیابی به موقعیت موجود را ناممکن می‌کند. مطالبه فردی و احساس ناتوانی از دست یافتن به نشانگرهای فرهنگی در جامعه، باعث طغیان روانی فرد و رفتارهای پرخطر اجتماعی (شورش، خودکشی و رفتار وندالیسم) می‌شود. بیگانگی اجتماعی ناشی از صنعتی شدن حاصل یک تقسیم کار نابهنجار و نابسامان است که حاشیه‌ای شدن افراد بیکار، ناتوان، سالمندان، جمعیت فعال کاری، فقرا و مشاغل خرد جامعه می‌شود. این تضاد و تناقض، آنها را به رفتارهای رادیکالی، خشن و ستیزجویانه سوق می‌دهد. به این معنی که تاب‌آوری اجتماعی (مدارای اجتماعی) جامعه از ناپایداری شاخص اقتصادی، تأثیر خود را پذیرفته و آن را در رفتارها (خودکشی، نزاع، قتل، سرقت و غیره) نشان می‌دهد.

تحولات سریع و ناگهانی باعث استرس، نگرانی و کنش‌های هیجانی می‌شود؛ ثبات، آرامش و امنیت ذهنی سلب شده، در اثر آن، سطح درگیری نیز افزایش می‌یابد. نهادهای اقتصادی، کارکردهای تنظیم‌کننده، اثربخش و ثبات‌کننده را ندارند و کنشگران

اجتماعی، احساس گسیختگی در مقررات اقتصادی می‌کنند و برای رهایی از این فشارهای اجتماعی، فردگرا، بی تفاوت و فرصت طلب می‌شوند. تضعیف سرمایه اجتماعی (همبستگی بین نظام بازار، اعتماد بازاریان و کسبه‌ها، کاهش مشارکت اقتصادی در مدیریت مسائل اقتصادی) از پیامدهای آنومی اقتصادی است که به افزایش رفتارهای پرخطر منجر می‌شود.



شکل ۲: الگوی نظری پژوهش

فرضیه پژوهش

به نظر می‌رسد که میان شاخص‌های کلان اقتصادی (تولید ناخالص داخلی، ضریب جینی، نرخ بیکاری، نسبت اشتغال، مشارکت اقتصادی و نرخ تورم) و گرایش به نزاع جمعی، رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش، اسنادی و بر پایه تحلیل ثانویه است. در این مطالعه از دو دسته داده استفاده شده است. داده‌های مربوط به متغیر نزاع^(۱) که از آمارهای سازمان پزشکی قانونی کشور گرفته شده و اطلاعات مربوط به شاخص‌های اقتصادی از آمارهای

مرکز آمار ایران اخذ شده است. این شاخص‌ها عبارتند از تولید ناخالص داخلی، ضریب جینی، نرخ بیکاری، نسبت اشتغال، نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ تورم. تمام این داده‌ها برای دوره چهارساله ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ مدنظر قرار گرفته و با استفاده از این داده‌ها سعی شده است به تحلیل و بررسی سؤالات اساسی پژوهش پرداخته شود. جامعه آماری این پژوهش کل استان‌های کشور را شامل می‌شود. این جامعه در حال حاضر مشتمل بر ۳۲ استان است که سعی شده است به مقایسه آماری‌های مربوط به شاخص‌های یادشده و تحولات آن با جزئیات بیشتر در میان آنها پرداخته شود. واحد تحلیل در این پژوهش، استان است. به عبارت بهتر، نمره هر کدام از استان‌های کشور در شاخص‌های مورد بررسی در دوره زمانی یادشده گردآوری شده و برای تجزیه و تحلیل این داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. قابل ذکر است که در این پژوهش هم میانگین نرخ شاخص‌ها در طول سال‌های مورد بررسی و هم تغییرات این شاخص‌ها در طول این زمان مدنظر قرار گرفته است.

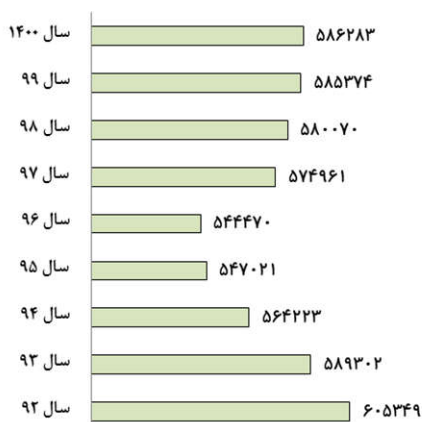
یافته‌های پژوهش

در این قسمت سعی شده است یافته‌های پژوهش حاضر به طور خلاصه در دو بخش ارائه شود. در بخش نخست، به توصیف وضعیت متغیرهای مورد بررسی پرداخته شده است. در این بخش، نرخ متوسط شاخص‌ها در کل کشور و به تفکیک استان‌ها و همچنین تغییرات شاخص‌ها در طول دوره مورد بررسی مدنظر قرار گرفته است. در بخش دوم نیز به تبیین میزان نزاع در استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های اقتصادی پرداخته شده است.

الف) یافته‌های توصیفی

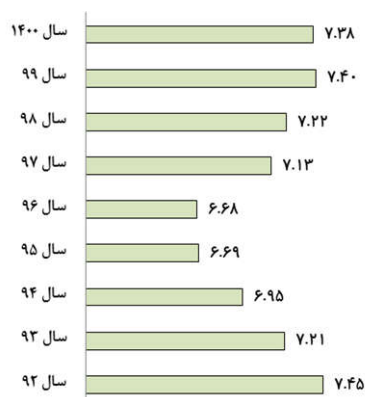
اطلاعات شکل‌های (۱) و (۲) بیانگر آن است که در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ به طور متوسط سالانه ۵۷۵۲۲۸ مورد نزاع (۷/۱۲ مورد در هر هزار نفر) ثبت شده است. با این حال آمارهای کلی نزاع در دوره زمانی یادشده با نوساناتی همراه بوده است. این رقم برای سال ۱۳۹۲، عدد ۶۰۵۳۴۹ (۷/۴۵ مورد در هر هزار نفر) را نشان می‌دهد که بالاترین میزان در بین سال‌های مورد بررسی محسوب می‌شود. اما این عدد در طول

سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶، روندی نزولی در پیش گرفته و در سال ۱۳۹۶ به ۵۴۴۴۷۰ (۶/۶۸ مورد در هر هزار نفر) مورد تقلیل یافته است که کمترین میزان ثبت شده در دوره یادشده قلمداد می‌شود. همچنین اطلاعات نمودار نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰، تغییرات میزان نزاع، روندی متفاوتی داشته و سیر صعودی به خود گرفته است (شکل ۳ و ۴).



شکل ۴- نمودار تعداد نزاع طی سال‌های

۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰



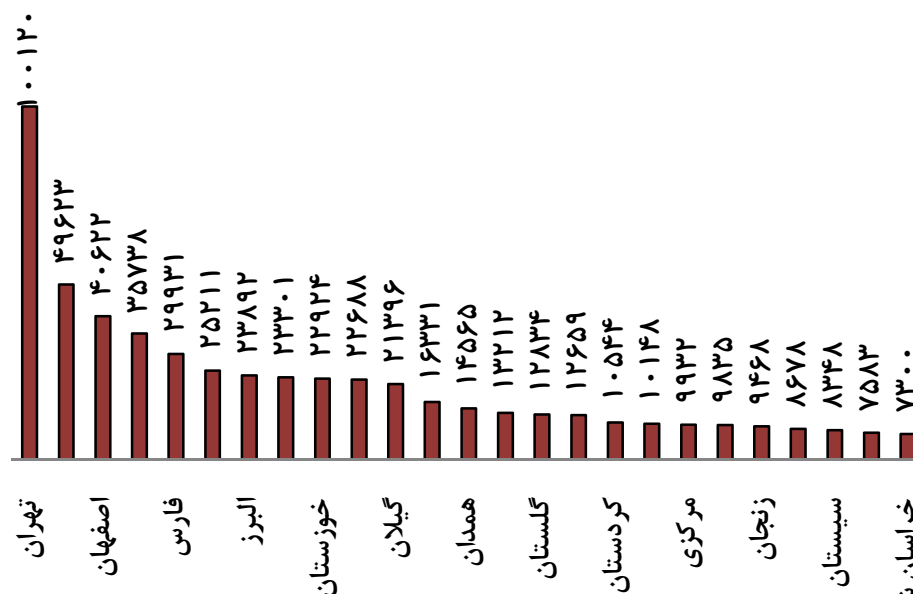
شکل ۳- نمودار نرخ نزاع طی سال‌های

۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰

مأخذ: آمارهای سازمان پزشکی قانونی کشور

مأخذ: آمارهای سازمان پزشکی قانونی کشور

همان‌طور که مشاهده می‌شود، استان تهران با ثبت میانگین بیش از صد هزار مورد در سال با اختلاف زیاد از سایر استان‌ها، رتبه نخست را در این حوزه دارد. سه استان بزرگ خراسان رضوی، اصفهان و آذربایجان شرقی در رتبه‌های بعدی از منظر میزان‌های نزاع قرار گرفته است. اما در انتهای نمودار، استان‌های خراسان جنوبی، ایلام، بوشهر و سمنان به ترتیب کمترین میزان نزاع را در سال‌های مورد بررسی داشته است (شکل ۵).



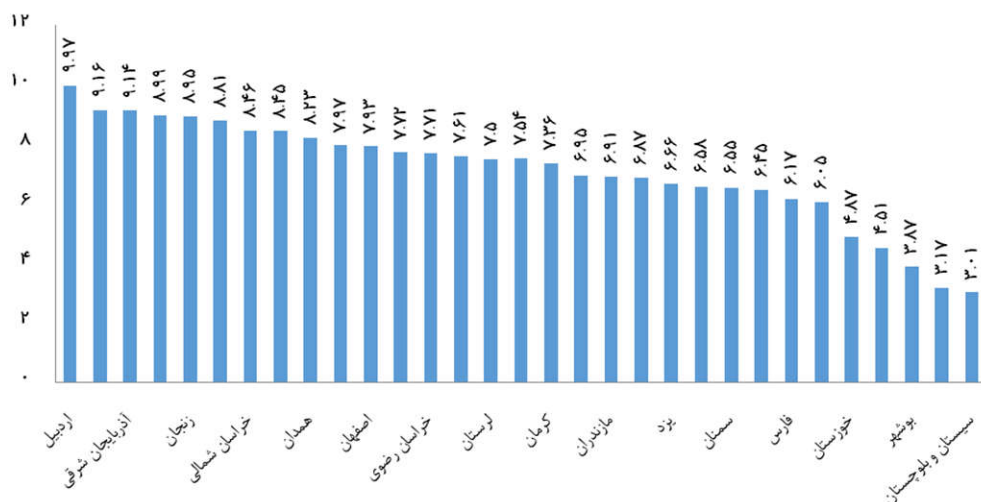
شکل ۵- نمودار میانگین تعداد نزاع طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰

مأخذ: آمارهای سازمان پزشکی قانونی کشور

بدیهی است که بررسی میزان‌های نزاع در استان‌های کشور بدون توجه به آمارهای جمعیتی آنها نمی‌تواند مبنای مناسبی برای مقایسه وضعیت استان‌ها فراهم کند. برای این منظور، در بررسی حاضر سعی شده است تا آمارهای نزاع استان‌ها در ارتباط با تعداد جمعیت آنها مدنظر قرار گیرد و میانگین نرخ نزاع برای هر استان محاسبه شود. این عدد در واقع نشان‌دهنده این است که در سال‌های مورد بررسی در هر استان به ازای هر هزار نفر به طور متوسط چند مورد نزاع به ثبت رسیده است. نتایج این بررسی به‌طور خلاصه در شکل (۶) نمایش داده شده است.

طبق داده‌های شکل (۶)، در بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ متوسط نرخ سالیانه نزاع در کل کشور، ۷/۱۲ بوده است. مقایسه وضعیت استان‌ها از منظر شاخص یادشده نیز نشان می‌دهد که استان اردبیل با ثبت متوسط نرخ نزاع نزدیک به ده رتبه اول را از این منظر داشته است. طبق این آمارها، استان‌های چهارمحال و بختیاری، آذربایجان شرقی و کهگیلویه و بویر احمد به ترتیب با نرخ‌های متوسط ۹/۱۶، ۹/۱۴ و ۸/۹۹ در رتبه‌های

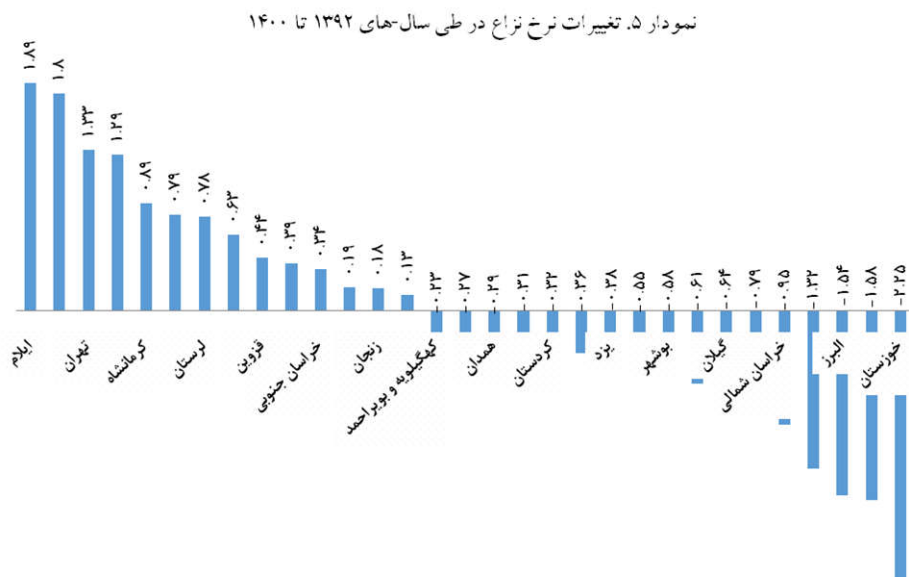
بعدی قرار گرفته‌اند. به طور کلی نتایج بیانگر آن است که از بین استان‌های ۳۱ گانه کشور، ۱۷ استان دارای نرخ‌های نزاع بالاتر از میانگین کشوری و ۱۴ استان (شامل استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر، خراسان جنوبی، خوزستان، ایلام، فارس، کرمانشاه، سمنان، کردستان، یزد، گلستان، مازندران و مرکزی) دارای نرخ‌های پایین‌تر از میانگین کشوری هستند.



شکل ۶- نمودار میانگین نرخ نزاع طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰

مأخذ: آمارهای سازمان پزشکی قانونی کشور

شکل (۷)، تغییرات نرخ نزاع در طول سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ را به تفکیک استان‌های کشور نمایش می‌دهد. طبق اطلاعات این نمودار، نرخ نزاع در ۱۴ مورد از استان‌های کشور در طول دوره مورد بررسی افزایش داشته است که از این میان، استان‌های ایلام، اصفهان، تهران و کرمانشاه به ترتیب با میزان‌های تغییر ۱/۸۰، ۱/۳۳ و ۱/۲۹، بیشترین میزان افزایش در نرخ نزاع را تجربه کرده‌اند. همچنین نرخ نزاع در ۱۷ مورد از استان‌های کشور در طول دوره مورد بررسی کاهش یافته است که از این میان، استان‌های خوزستان، هرمزگان، البرز و آذربایجان غربی به ترتیب با میزان‌های تغییر ۲/۲۵، ۱/۵۸، ۱/۵۴ و ۱/۳۳- بیشترین میزان کاهش در نرخ نزاع را ثبت کرده‌اند.



شکل ۷- نمودار تغییرات نرخ نزاع طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰

مأخذ: آمارهای سازمان پزشکی قانونی کشور

اما همان‌طور که اشاره شد، بخش دیگر مطالعه حاضر به شاخص‌های اقتصادی استان‌ها مربوط است که این شاخص‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ بررسی شده است. این شاخص‌ها عبارتند از سرانه تولید ناخالص داخلی، ضریب جینی، نرخ بیکاری، نسبت اشتغال، نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ تورم. اطلاعات مربوط به میانگین این شاخص‌ها در دوره یادشده و همچنین میزان تغییرات آنها در طول این دوره، در جدول (۱) ارائه شده است.

این جدول، خلاصه‌ای از وضعیت استان‌های کشور در بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ را بر اساس شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد. طبق اطلاعات این جدول، متوسط نرخ بیکاری در دوره زمانی یادشده، عدد ۱۱/۷۷ را نشان می‌دهد که استان‌های یزد، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، چهارمحال بختیاری، البرز، اصفهان و آذربایجان غربی دارای نرخ‌های بالاتر و استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل، ایلام، بوشهر، تهران، خراسان

جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، زنجان، سمنان، فارس، قزوین، قم، کرمان، گلستان، گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان و همدان دارای نرخ‌های بیکاری پایین‌تر از متوسط کشوری بوده‌اند. همچنین طبق این آمارها، بالاترین نرخ بیکاری (۱۹/۵) در دوره یادشده مربوط به استان کرمانشاه و پایین‌ترین نرخ (۷/۹۰) مربوط به استان‌های سمنان و مرکزی بوده است. اختلاف قابل توجه ۱۱/۶ درصدی بین نرخ‌های بیکاری این استان‌ها مشاهده می‌شود. از منظر تغییرات نرخ بیکاری نیز استان هرمزگان، بیشترین افزایش (۳/۶ درصد) و استان کرمانشاه بیشترین کاهش (۶/۳ درصد) را در طول دوره مورد بررسی تجربه کرده‌اند.

از سوی دیگر، آمارهای مربوط به نرخ تورم دوازده‌ماهه در سال ۱۳۹۵، عدد ۶/۹ را برای کل کشور نشان می‌دهد که این عدد در سال ۱۳۹۸ به ۳۴/۸ درصد رسیده است. میانگین نرخ تورم طی این دوره چهارساله، ۱۹/۲ درصد است. همچنین این آمارها نشان می‌دهد که وضعیت استان‌های کشور از نظر نرخ تورم نیز متفاوت بوده است. طبق این آمارها، استان‌های آذربایجان شرقی، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان، قزوین، کردستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، لرستان و مرکزی دارای نرخ تورم بالاتر از متوسط کشوری بوده و سایر استان‌ها، نرخ‌های پایین‌تر از میانگین کشوری را تجربه کرده‌اند. در این دوره زمانی، استان لرستان با میانگین نرخ تورم ۲۲/۵ درصد، بالاترین و استان قم با میانگین نرخ ۱۷/۳ درصد، پایین‌ترین میزان تورم را داشته‌اند. همچنین بالاترین میزان رشد تورم در دوره یادشده به میزان ۳۷ درصد مربوط به استان خراسان جنوبی و کمترین میزان رشد (۲۲/۵ درصد) مربوط به استان فارس بوده است.

بخش دیگر اطلاعات جدول (۱) نشان می‌دهد که متوسط ضریب جینی در کل کشور طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ برابر با ۰/۳۲۸۲ بوده است که از این منظر، استان‌های یزد، مرکزی، مازندران، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، کرمان، کردستان، قزوین، سمنان، زنجان، خراسان جنوبی، چهارمحال بختیاری، بوشهر، البرز، اردبیل و آذربایجان غربی دارای ضرایب پایین‌تر و استان‌های آذربایجان شرقی، اصفهان، ایلام، تهران، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، فارس، قم، گلستان، گیلان، هرمزگان و همدان دارای ضرایب بالاتر نسبت به میانگین کشوری

بوده‌اند. طبق این آمارها، بالاترین ضریب جینی (۰/۴۳۸۸) در دوره یادشده مربوط به استان سیستان و بلوچستان و پایین‌ترین ضریب (۰/۲۸۳۹) مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد بوده است. از منظر تغییرات ضریب جینی در طول دوره مورد بررسی نیز بیشترین افزایش (۰/۰۸۵۵) در استان آذربایجان غربی و بیشترین کاهش (۰/۰۹۰۲-) در استان گیلان رخ داده است.

اما آمارهای مربوط به شاخص نرخ مشارکت اقتصادی نشان می‌دهد که متوسط این نرخ در دوره زمانی مورد بررسی عدد ۴۰/۳۰ را نشان می‌دهد که استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، چهارمحال بختیاری، خراسان رضوی، خراسان شمالی، زنجان، قزوین، کردستان، کرمانشاه، گیلان، مازندران، همدان و یزد دارای نرخ‌های بالاتر و استان‌های البرز، ایلام، بوشهر، تهران، خراسان جنوبی، خوزستان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قم، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، لرستان، مرکزی و هرمزگان دارای نرخ‌های کمتر از متوسط کشوری بوده‌اند. همچنین طبق این آمارها، بالاترین نرخ مشارکت اقتصادی (۴۴/۰۸) در دوره یادشده مربوط به استان اردبیل و پایین‌ترین نرخ (۳۱/۸۸) مربوط به استان سیستان و بلوچستان بوده است. بررسی تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی نیز نشان می‌دهد که در طول چهار سال مورد بررسی، استان کرمانشاه، بیشترین افزایش و استان کهگیلویه و بویراحمد، بیشترین کاهش را در طول دوره یادشده تجربه کرده‌اند (جدول ۱).

جدول ۱- وضعیت شاخص‌های اقتصادی مورد بررسی در

دوره زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ به تفکیک استان‌های کشور

استان‌ها	مشارکت اقتصادی		نرخ تورم		نرخ بیکاری		ضریب جینی		تولید ناخالص داخلی	
	میانگین	تغییرات	میانگین	تغییرات	میانگین	تغییرات	میانگین	تغییرات	میانگین	تغییرات
آذربایجان‌ش	۴۱.۰۳	-۰.۲۰	۱۹.۹	۲۹.۵	۱۰.۶۰	-۰.۸۰	۰.۳۵۶۰	-۰.۰۰۲۰	۸۲۷۸۳	٪۱۱۵
آذربایجان غ	۴۱.۷۳	۰.۶۰	۱۹.۰	۲۴.۶	۱۲.۸۰	۰.۲۰	۰.۳۰۸۳	۰.۰۸۵۵	۶۱۵۱۱	٪۱۰۰
اردبیل	۴۴.۰۸	-۰.۱۰	۱۸.۷	۲۸.۷	۱۱.۳۰	-۵.۳۰	۰.۳۰۴۸	۰.۰۴۴۲	۷۸۹۹۸	٪۱۱۵
اصفهان	۴۱.۶۸	۰.۷۰	۱۸.۱	۲۴.۴	۱۳.۳۰	-۴.۰۰	۰.۳۳۱۴	-۰.۰۲۳۹	۱۰۶۹۵۰	٪۲۰۹
البرز	۳۸.۶۸	۱.۷۰	۱۸.۴	۲۸.۳	۱۴.۰۰	-۱.۵۰	۰.۳۱۳۰	-۰.۰۰۹۵	۱۱۷۷۵۷	٪۱۳۵

ایلام	۳۵.۴۸	-۱.۱۰	۲۲.۷	۳۵.۷	۱۰.۷۰	-۳.۳۰	۰.۳۳۹۶	۰.۰۸۷۲	۸۹۱۹۲	٪۸۲
بوشهر	۳۷.۴۰	-۰.۳۰	۲۰.۰	۲۹.۷	۱۰.۷۰	-۱.۴۰	۰.۳۱۹۸	-۰.۰۵۰۳	۴۴۵۶۳۰	٪۱۱۲
تهران	۳۹.۸۸	-۰.۷۰	۱۹.۳	۳۰.۹	۱۱.۱۰	-۱.۸۰	۰.۳۹۵۹	۰.۰۳۰۲	۱۷۵۸۸۴	٪۱۰۰
چهارمحال بختیاری	۴۰.۰۸	۰.۶۰	۲۲.۴	۲۸.۲	۱۸.۴۰	-۴.۸۰	۰.۳۱۱۵	۰.۰۱۲۸	۷۱۷۹۸	٪۹۰
خراسان ج	۳۹.۵۰	۰.۸۰	۲۰.۱	۳۷.۰	۹.۴۰	-۳.۸۰	۰.۳۱۰۳	۰.۰۳۷۶	۶۳۵۴۹	٪۱۲۴
خراسان ر	۴۲.۸۸	۰.۱۰	۱۸.۲	۲۶.۸	۱۰.۹۰	-۴.۸۰	۰.۳۴۰۷	۰.۰۰۰۸	۸۲۰۱۹	٪۹۸
خراسان ش	۴۳.۸۵	۰.۲۰	۲۱.۷	۲۹.۹	۱۰.۱۰	-۲.۰۰	۰.۳۴۱۹	۰.۰۳۰۳	۶۲۰۳۴	٪۱۲۲
خوزستان	۳۹.۱۸	۰.۵۰	۱۹.۱	۲۹.۴	۱۴.۴۰	۱.۸۰	۰.۳۶۲۴	-۰.۰۴۴۹	۱۰۳۱۳۳	٪۱۷۲
زنجان	۴۲.۴۸	۲.۵۰	۱۸.۵	۲۵.۹	۹.۲۰	-۱.۷۰	۰.۳۰۱۴	۰.۰۴۲۲	۹۴۲۱۴	٪۱۵۹
سمنان	۳۸.۰۸	-۱.۶۰	۱۸.۲	۲۷.۰	۷.۹۰	-۰.۵۰	۰.۲۹۴۲	۰.۰۰۳۷	۱۳۰۶۷۹	٪۷۳
سیستان و بلوچستان	۳۱.۸۸	۰.۶۰	۲۱.۶	۲۴.۰	۱۳.۵۰	۰.۲۰	۰.۴۳۸۸	۰.۰۴۴۳	۴۶۴۱۱	٪۱۰۰
فارس	۳۹.۵۸	-۰.۸۰	۱۷.۶	۲۲.۶	۹.۸۰	-۳.۴۰	۰.۳۳۲۸	-۰.۰۰۱۰	۹۹۶۰۲	٪۸۵
قزوین	۴۰.۴۳	۰.۲۰	۱۹.۴	۲۸.۱	۱۰.۸۰	-۱.۷۰	۰.۲۸۶۰	-۰.۰۲۸۰	۱۳۱۳۷۴	٪۱۳۶
قم	۳۵.۶۰	-۰.۳۰	۱۷.۳	۲۴.۸	۱۰.۸۰	-۱.۱۰	۰.۳۳۳۲	-۰.۰۰۰۵	۸۲۸۷۶	٪۱۱۵
کردستان	۴۲.۴۳	۰.۲۰	۲۰.۱	۳۰.۰	۱۴.۵۰	-۰.۷۰	۰.۲۸۸۲	۰.۰۵۲۴	۵۷۸۸۷	٪۹۰
کرمان	۳۸.۴۰	-۰.۱۰	۱۷.۶	۲۸.۸	۱۱.۴۰	-۰.۳۰	۰.۳۲۱۸	۰.۰۰۶۸	۹۳۷۰۶	٪۱۲۷
کرمانشاه	۴۱.۸۳	۳.۰۰	۱۹.۹	۲۵.۰	۱۹.۵۰	-۶.۳۰	۰.۳۱۰۰	۰.۰۲۰۸	۷۴۸۳۳	٪۱۱۶
کهگیلویه و بو	۳۶.۸۸	-۲.۳۰	۲۰.۴	۲۸.۴	۱۲.۶۰	-۱.۵۰	۰.۲۸۳۹	۰.۰۶۷۹	۶۶۸۶۸	٪۹۹
گلستان	۳۸.۰۳	-۰.۵۰	۲۰.۸	۲۶.۰	۱۱.۴۰	-۱.۷۰	۰.۳۷۳۵	-۰.۰۲۹۶	۶۱۰۵۷	٪۱۰۶
گیلان	۴۲.۷۵	۱.۶۰	۱۹.۰	۲۳.۶	۱۱.۰۰	-۰.۹۰	۰.۳۴۳۲	-۰.۰۹۰۲	۸۲۳۸۷	٪۱۱۹
لرستان	۳۶.۰۰	۱.۲۰	۲۲.۵	۳۲.۲	۱۳.۶۰	۲.۴۰	۰.۳۲۰۷	۰.۰۲۹۶	۶۱۸۵۶	٪۱۰۶
مازندران	۴۱.۸۰	۱.۴۰	۱۹.۰	۲۸.۱	۹.۹۰	-۲.۲۰	۰.۳۱۰۹	۰.۰۱۴۰	۹۹۱۹۵	٪۱۰۹
مرکزی	۳۵.۰۰	-۱.۱۰	۲۰.۰	۲۸.۷	۷.۹۰	۰.۹۰	۰.۲۸۴۴	-۰.۰۵۴۲	۱۳۹۷۳۰	٪۱۵۲
هرمزگان	۴۰.۰۳	۲.۴۰	۱۸.۶	۲۸.۲	۱۱.۱۰	۳.۶۰	۰.۳۵۹۳	۰.۰۱۶۶	۱۱۳۰۹۷	٪۹۴
همدان	۴۱.۰۳	۲.۴۰	۱۹.۱	۲۷.۶	۹.۰۰	-۲.۲۰	۰.۳۵۲۴	۰.۰۳۵۷	۷۴۱۲۸	٪۱۰۷
یزد	۴۱.۶۵	۰.۵۰	۱۹.۶	۲۶.۳	۱۳.۲۰	۰.۵۰	۰.۳۰۴۱	۰.۰۵۴۸	۱۷۰۸۲۱	٪۹۴
کل کشور	۴۰.۰۳	۰.۳۰	۱۹.۲	۲۸.۰	۱۱.۷۷	-۱.۸۰	۰.۳۲۸۲	۰.۰۰۹۸	۱۰۸۷۱۵	٪۱۱۵

ب) تبیین نرخ‌های نزاع

تا اینجا سعی شد تا توصیف مختصری از وضعیت استان‌های کشور بر اساس متغیرهای مورد بررسی در مطالعه حاضر ارائه شود. در ادامه به تبیین میزان‌های نزاع در استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های اقتصادی پرداخته شده است. برای این کار از آزمون‌های آماری دومتغیری (ضریب همبستگی پیرسون) و چندمتغیری (رگرسیون چندخطی) استفاده شده است.

مطابق با اطلاعات جدول (۲)، بین سه مورد از شاخص‌های اقتصادی مورد بررسی شامل ضریب جینی، نرخ بیکاری و نرخ تورم و نرخ نزاع، همبستگی مثبت معنی‌دار وجود دارد. به عبارت ساده‌تر، این نتایج نشان می‌دهد که استان‌هایی که نرخ تورم، نرخ بیکاری و ضریب جینی بالاتری دارند، به مراتب نرخ‌های نزاع بالاتری در مقایسه با سایر استان‌ها نشان می‌دهند. مقایسه همبستگی‌های مشاهده‌شده از منظر شدت نیز بیانگر آن است که نرخ تورم با ضریب همبستگی $0/458$ قوی‌ترین همبستگی را با نرخ نزاع نشان می‌دهد. نرخ بیکاری با ضریب همبستگی $0/429$ در رتبه دوم و در نهایت ضریب جینی با ضریب همبستگی $0/361$ در رتبه آخر قرار گرفته است (جدول ۲).

جدول ۲- همبستگی‌های مشاهده‌شده بین نرخ نزاع و متوسط

شاخص‌های اقتصادی طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸

		تولید ناخالص داخلی	ضریب جینی	نرخ بیکاری	نسبت اشتغال	نرخ مشارکت اقتصادی	نرخ تورم
متوسط نرخ نزاع	R	$-0/139$	$0/361$	$0/429$	$-0/096$	$0/032$	$0/458$
	Sig.	$0/067$	$0/002$	$0/000$	$0/213$	$0/415$	$0/000$
	N	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
تغییرات نرخ نزاع	R	$-0/018$	$0/198$	$0/232$	$-0/052$	$0/021$	$0/287$
	Sig.	$0/621$	$0/039$	$0/025$	$0/321$	$0/513$	$0/008$
	N	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲

اما در ادامه این بررسی، همان‌طور که مشاهده می‌شود، میزان همبستگی شاخص‌های اقتصادی با تغییرات نرخ نزاع در طول دوره مورد بررسی نیز مدنظر قرار گرفته است. نکته جالب در این بخش از نتایج آن است که همان شاخص‌هایی که همبستگی‌های معنی‌دار با نرخ نزاع نشان داده‌اند، با تغییرات نرخ نزاع نیز همبستگی دارند. تنها تفاوت مشاهده‌شده در بین این دو بخش از نتایج، به شدت همبستگی‌های مشاهده‌شده مربوط است. به این معنی که شاخص‌های نرخ تورم، نرخ بیکاری و ضریب جینی، همبستگی‌های ضعیف‌تری را با تغییرات نرخ نزاع (در مقایسه با نرخ نزاع) نشان می‌دهند. در اینجا نیز بررسی شدت همبستگی‌های مشاهده‌شده نشان می‌دهد که نرخ تورم با ضریب همبستگی ۰/۲۸۷، نرخ بیکاری با ضریب ۰/۲۳۲ و ضریب جینی با ضریب ۰/۱۹۸ به ترتیب در رتبه‌های اول تا سوم قرار گرفته‌اند (جدول ۳).

در ادامه سعی شده است تا روابط آماری میان تغییرات شاخص‌های اقتصادی در دوره مورد بررسی و نرخ نزاع نیز بررسی شود. نتایج این بررسی در جدول (۳) ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تغییرات نرخ تورم هم با نرخ نزاع و هم با تغییرات نرخ نزاع، همبستگی مثبت معنی‌دار نشان می‌دهد. به عبارت ساده‌تر، در استان‌هایی که نرخ تورم بالاتری داشته‌اند، هم نرخ نزاع و هم میزان افزایش این نرخ به مراتب بیشتر از سایر استان‌ها بوده است. همچنین داده‌ها نشان می‌دهد که غیر از تغییرات نرخ تورم، افزایش نرخ بیکاری نیز همبستگی مثبتی با نرخ نزاع نشان می‌دهد.

جدول ۳- همبستگی‌های مشاهده‌شده بین نرخ نزاع و تغییرات

شاخص‌های اقتصادی طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸

		تغییرات ناخالص داخلی	تغییرات جینی	نرخ بیکاری	نسبت اشتغال	مشارکت اقتصادی	نرخ تورم
متوسط نرخ نزاع	R	-۰/۰۲۱	۰/۰۹۹	۰/۱۸۶	-۰/۰۱۱	۰/۰۴۲	۰/۲۲۷
	Sig	۰/۵۸۷	۰/۰۸۷	۰/۰۴۴	۰/۷۲۱	۰/۴۷۶	۰/۰۳۱

	N	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
تغییرات نرخ نزاع	R	-۰/۰۳۸	۰/۱۱۲	۰/۱۰۸	۰/۰۸۲	۰/۰۲۸	۰/۱۹۷
	Sig	۰/۴۹۷	۰/۰۸۷	۰/۰۹۹	۰/۱۱۱	۰/۵۴۳	۰/۰۳۸
	N	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲

خلاصه مدل رگرسیونی بیانگر آن است که شش متغیر وارد شده در دستگاه رگرسیون، شامل تولید ناخالص داخلی، ضریب جینی، نرخ بیکاری، نسبت اشتغال، نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ تورم، در مجموع همبستگی ۰/۴۴ را با متغیر نرخ نزاع به نمایش گذاشته‌اند. از سوی دیگر، این شش متغیر در کنار هم در مجموع توانسته‌اند نزدیک به ۰/۲۴ از تغییرات نرخ نزاع در بین استان‌های کشور را تبیین کنند (جدول ۴).

جدول ۴- خلاصه مدل رگرسیونی

Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
۱	۰/۴۳۸	۰/۲۳۶	۰/۲۴۴	۵/۱۴۲

بررسی ضرایب بتای به‌دست‌آمده نیز بیانگر آن است که پنج مورد از متغیرهای مستقل، شامل نرخ تورم با ضریب بتای ۰/۲۹، نرخ بیکاری با بتای ۰/۲۴۷، ضریب جینی با بتای ۰/۱۹۸، تغییرات نرخ تورم با بتای ۰/۱۷۶ و تغییرات نرخ بیکاری با بتای ۰/۱۴۶، به ترتیب حائز بیشترین تأثیر معنی‌دار بر متغیر نرخ نزاع بوده‌اند. هر پنج متغیر دارای تأثیر مثبت و مستقیم بر متغیر نرخ نزاع بوده است. این نتایج نشان می‌دهد که افزایش نرخ‌های تورم، بیکاری و ضریب جینی در فاصله میان سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ بر افزایش میزان نزاع در استان‌های مختلف کشور مؤثر بوده است (جدول ۵).

جدول ۵- ضرایب تأثیر^a

Model		Standardized Coefficients	t	Sig.
		Beta		
۱	تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۲۴	-۰/۴۸۳	۰/۳۸۶
	ضریب جینی	۰/۱۹۸	۳/۹۸۹	۰/۰۱۱
	نرخ بیکاری	۰/۲۴۷	۴/۹۶۸	۰/۰۰۰
	نسبت اشتغال	-۰/۰۳۵	۰/۷۰۱	۰/۳۴۲
	مشارکت اقتصادی	-۰/۰۱۱	-۰/۲۰۳	۰/۵۳۲
	نرخ تورم	۰/۲۹۰	۵/۷۷۹	۰/۰۰۰
	تغییرات تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۳۱	-۰/۶۲۳	۰/۳۷۲
	تغییرات ضریب جینی	۰/۱۰۸	۲/۲۵۲	۰/۰۶۷
	تغییرات نرخ بیکاری	۰/۱۴۶	۲/۹۲۴	۰/۰۳۵
	تغییرات نسبت اشتغال	۰/۰۷۷	۱/۴۳۱	۰/۱۰۵
	تغییرات مشارکت اقتصادی	-۰/۰۱۴	-۰/۲۸۲	۰/۴۷۸
	تغییرات نرخ تورم	۰/۱۷۶	۳/۵۳۲	۰/۰۱۵

a. متغیر وابسته: نرخ متوسط نزاع

بحث و نتیجه‌گیری

نزاع و درگیری به تنش، ستیز، کشمکش و تضاد فیزیکی بیش از دو نفر اطلاق می‌شود که در قالب نزاع قومی، ایلی، گروهی و غیره بر سر مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی رخ می‌دهد. در ایران به دلیل بافت قومی متنوع، ساختار ایلی مختلف و همچنین جامعه سنتی مردم‌سالار، نزاع از سال ۱۳۹۲-۱۴۰۰ افزایش زیادی داشته است. آمارهای نظام پزشکی قانونی کشور، بیانگر فراوانی تکرار نزاع و درگیری در استان‌های کشور است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش، مطالعه دلایل اقتصادی نزاع و درگیری در استان‌های کشور با تکیه بر دیدگاه نظری امیل دورکیم یعنی تقسیم کار نابسامان (آنومی اقتصادی) است. این مطالعه با استفاده از روش تحلیل

ثانویه انجام شده و در آن از آمارهای موجود درباره نزاع و آمارهای مربوط به شاخص‌های اقتصادی به تفکیک استان‌های کشور بهره گرفته شد.

نتایج توصیفی این بررسی بیانگر آن است که نرخ نزاع در کشور در بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸، روند کاملاً صعودی داشته و افزایش قابل ملاحظه‌ای در میزان‌های نزاع در این دوره رخ داده است؛ به طوری که نرخ نزاع از ۶/۶۹ در سال ۱۳۹۵ به ۷/۲۲ در سال ۱۳۹۸ رسیده است. اما نکته مهم در این بخش از یافته‌های توصیفی، هم‌زمانی این تغییر در میزان‌های نزاع با تغییرات اقتصادی در این دوره است. بررسی وضعیت شاخص‌های اقتصادی کشور در دوره زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ بیانگر وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی کشور، به‌ویژه از منظر افزایش نرخ تورم، ضریب جینی و نرخ بیکاری است. به عبارت بهتر در این دوره، سیر صعودی شاخص‌های یادشده با افزایش قابل توجه در آمارهای نزاع در کشور نیز همراه بوده است.

اما سؤال مهم پژوهش حاضر، همان‌طور که اشاره شد، معطوف به این موضوع است که آیا می‌توان تغییرات میزان‌های نزاع در بین استان‌ها را نیز بر اساس معیارهای اقتصادی تبیین نمود. برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا سعی شد تا توصیف خلاصه‌ای از تفاوت‌های موجود میان استان‌های کشور، چه از منظر نرخ نزاع و چه از منظر شاخص‌های اقتصادی ارائه شود و سپس در قالب آزمون‌های آماری به بررسی روابط میان شاخص‌های اقتصادی استان‌ها و میزان‌های نزاع ثبت‌شده در آنها پرداخته شود.

نتایج این بخش نشان داد که از بین متغیرهای اقتصادی مورد بررسی، نرخ تورم، بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی درباره نرخ‌های نزاع در میان استان‌ها را دارد. همان‌طور که اشاره شد، تورم عبارت است از کاهش ارزش پول ملی و افزایش قیمت کالاها که در نهایت موجب شکاف طبقاتی می‌شود. اما در کنار این اثر نامطلوب، فشار روانی واردشده به افراد به دنبال تورم نیز پرخاشگری آنان نسبت به سایر شهروندان را در پی دارد.

موضوعی که در نتایج این مطالعه نیز کاملاً مشهود است و همان‌طور که در یافته‌های مطالعه قابل مشاهده است، میان ضریب جینی و نرخ نزاع نیز روابط آماری معنی‌داری وجود دارد. در توضیح این نتایج می‌توان ادعان نمود که یکی از عوامل تأثیرگذار اجتماعی در بروز نزاع و رفتارهای خشن، اختلاف طبقاتی میان افراد است. یکی از عوامل پرخاشگری اشخاص، برهم خوردن تعادل اقتصادی میان مردم یک جامعه

و حذف شدن طبقه متوسط است. این موضوع سبب شکل‌گیری واکنش‌های خشن در اقشار فقیرتر نسبت به سایر افراد جامعه می‌شود.

نتایج تحلیل رگرسیونی نشان داد که شاخص‌های اقتصادی مورد بررسی در این پژوهش تنها بخشی از تغییرات میزان‌های نزاع در بین استان‌های کشور (کمتر از یک‌چهارم) را تبیین می‌کند. بنابراین با زیر سؤال بردن هرگونه ادعایی که بروز نزاع و خشونت در جامعه را صرفاً زائیده شرایط اقتصادی آن قلمداد می‌کند، بر این نکته تأکید دارد که افزایش یا کاهش نرخ‌های نزاع و درگیری در جامعه را نمی‌توان تنها بر اساس معیارهای اقتصادی تبیین نمود. کما اینکه در آمارهای استانی نیز مشاهده می‌شود که علی‌رغم وجود روابط آماری میان متغیرهای اقتصادی و میزان‌های نزاع در استان‌ها، مواردی نیز وجود دارد که در آن برخی استان‌ها، از جمله استان سیستان و بلوچستان، با وجود وخامت شرایط اقتصادی‌شان در مقایسه با سایر استان‌ها، همچنان پایین‌ترین نرخ‌های نزاع و درگیری را در کشور دارند. بنابراین لازم است در کنار عوامل اقتصادی، نقش سایر عوامل تأثیرگذار بر مسئله، اعم از عوامل اجتماعی، فرهنگی، فردی و حتی محیطی نیز بر اساس آمارهای موجود بررسی دقیق شود و از این طریق به تبیینی همه‌جانبه‌نگر درباره نزاع و خشونت در جامعه دست یافت.

اما شاخص تعیین‌کننده دیگری که در تبیین نرخ نزاع در میان استان‌ها، پس از نرخ تورم در رتبه دوم جای گرفته، نرخ بیکاری است. طبق نتایج این مطالعه، بین نرخ بیکاری استان‌ها و میزان نزاع‌های ثبت‌شده در آنها، ارتباط آماری معنی‌داری مشاهده می‌شود.

درباره تبیین نظری نتایج یادشده می‌توان به دیدگاه نظری کیمایی منابع (ر.ک: Sidaway, 2005; Boudreaux, & Abrahams, 2022) و آنومی اقتصادی (ر.ک: دورکیم، ۱۳۹۸؛ صادقی و دیگران، ۱۳۸۴؛ Gilens & Page, 2014؛ Merton, 1938) اشاره کرد. این نظریه‌ها به طور کلی بر این مسئله تأکید دارند که کار و درآمد ناشی از آن، در هر جامعه انسانی، اهمیت زیادی دارد. این پدیده اجتماعی در زندگی هر انسان به گونه‌ای دخیل است که همه سعادت و آرامش خود را در آن می‌بیند. انسان‌ها با داشتن کار، احساس آرامش و نشاط کرده، این احساس مانع خشونت‌های رفتاری در جامعه می‌شود. اندیشمندان، شغل را بهترین تفریح و سرگرمی تعریف کرده‌اند که بسیار آرام‌بخش است. اما بیکاری، یکی از مهم‌ترین عوامل جرم و بالطبع خشونت است. عدم اشتغال افراد به‌ویژه جوانان را

باید بسیار خطرناک دانست. فقدان درآمد، نتیجه بیکاری است و هنگامی که فرد حداقل توانایی مالی برای اداره امور خود را نداشته باشد، به شخصی پرخاشگر تبدیل می‌شود. بسیاری از تحلیلگران آسیب‌های اجتماعی، بیکاری را معضلی مهم‌تر از فقر، تورم و شکاف طبقاتی می‌دانند.

بیکاری به عنوان یک مقوله بسیار مهم، تأثیر شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی افراد ایفا می‌کند. کار باعث دریافت دستمزد می‌شود که فرد می‌تواند از طریق آن به بسیاری از خواسته‌هایش دست یابد و خدمات رفاهی در جامعه دریافت کند. مهم‌تر از آن، فرد می‌تواند از طریق کار، منزلت اجتماعی دریافت کرده، آن را تقویت کند؛ هویتی که فرد به واسطه کار به دست آورده و خود را با آن تعریف می‌کند. در صورت عدم دسترسی فرد به فرصت‌های کار و اشتغال، تغییرات نامطلوبی در روحیه و شأن اجتماعی فرد ایجاد می‌شود. بر همین اساس می‌توان اذعان نمود که بیکاری، اثرات شدیدی بر روح و روان و ارتباطات فردی و اجتماعی فرد می‌گذارد که ممکن است این اتفاق منجر به بروز رفتارهای خشن، نزاع و درگیری و یا بسیاری از ناهنجاری‌های دیگر شود. در واقع یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بستر ساز نزاع و رفتارهای خشن، کاهش یا قطع ارتباطات اجتماعی فرد با اجتماع است. به این معنی، بیکاری یکی از عوامل مهم در این قطع ارتباط و سپس بروز خشونت است؛ چون به موازات کاهش در سطح روابط، میزان اعتماد هم کاهش می‌یابد و در چنین شرایطی، امکان بروز هر نوع رفتار خشونت‌آمیز اعم از نزاع و درگیری را می‌توان پیش‌بینی کرد.

دورکیم در کتاب «تقسیم کار اجتماعی» (۱۳۹۸) تأکید می‌کند که اقتصاد، یکی از پایه‌های توسعه جامعه و بقای یک نهاد اجتماعی است. کارکرد مناسب یک نهاد اجتماعی نیز به سطح رفاه اقتصادی بستگی دارد. با ایجاد اختلال در نهاد اقتصادی، سایر نهادها نیز دچار مسئله می‌شوند. اقتصاد، وجهی از رفتار کنشگران اجتماعی است که در کار تولید و توزیع کالاها و خدمات لازم برای بقای مادی و رفاه افراد و جامعه فعالیت می‌کنند. اقتصاد، نقش ایجاد ثبات و سازگاری و تطبیق و به تعبیری ایجاد امنیت فکری را در جامعه بر عهده دارد. بحران توزیع کالا و خدمات و به بیانی دیگر کمپایی منابع غذایی، بستر ساز خشونت و نزاع هستند. تولید و توزیع کالاها و خدمات، آن چیزی است که اقتصاد بر محور آن شکل می‌گیرد و کارکرد اختصاصی از جمله امنیت

شغلی، حل نیازهای اقتصادی و سازگاری محیطی را بر عهده دارد. به زعم دورکیم، تقسیم کار آنومیک به دلیل اختلال در نهادهای اقتصادی (افزایش فقر، توزیع سمت‌ها و نقش‌ها به صورت انتسابی و کژکارکردی)، سبب رفتارهای رادیکال و انقلابی می‌گردد. از نظر وی، تحولات سریع اقتصادی از جمله تورم و گرانی که با سطح انتظارات جامعه، هماهنگ نیست، انسجام و پیوستگی گروهی را متلاشی می‌کند و باعث اقدام به خشونت و گاهی انقلاب می‌گردد. هرچه فقر، بیکاری و شدت تقسیم کار اجباری و معیوب بیشتر باشد، به همان نسبت جامعه بیشتر شاهد خشونت اجتماعی خواهد بود. این امر در بین گروه بیکار و طردشده از نظام شغلی، بیشتر شایع است. فرد بیکار که موارد منفی در زندگی‌اش فراوان است، از جمله گوشه‌گیری، احساس افسردگی، احساس حقارت و...، فکر می‌کند که دیگر توان انجام هیچ کاری را ندارد؛ توان رویارویی با دیگران را ندارد؛ خود را در حدی نمی‌بیند که به دنبال شغلی بگردد؛ نمی‌تواند مهارت یا هنر خود را به دیگران عرضه کند تا شاید کاری گیرش بیاید. وی دچار عدم اعتماد به نفس می‌شود. فرد بیکار با شرایط بغرنج و سخت گذران زندگی، کم‌کم متوجه می‌شود که منزلت او و خانواده‌اش در اجتماع پایین رفته است و دیگر دارای اهمیت پیشین نیست. یکی از راه‌هایی که از ذهن وی عبور می‌کند، گرایش به نزاع و درگیری است.

طرد اجتماعی، ناشی از اثرات بیکاری است. طرد اجتماعی به معنای محرومیت اجتماعی و رانده شدن به حاشیه جامعه است. فرد بیکار به دلیل وضعیت بد اقتصادی، از بسیاری از امکانات اجتماعی محروم می‌شود. وی معمولاً به اطلاعات لازم دسترسی ندارد. طرد اجتماعی، فرایندی است که در آن، افراد یا کل اجتماع به طور نظام‌مند از (دسترسی به) حقوق، فرصت‌ها و منابع گوناگونی محروم می‌شوند که معمولاً در دسترس اعضای گروه‌های مختلف جامعه قرار دارند. این حقوق، فرصت‌ها و منابع گوناگون برای انسجام اجتماعی درون گروهی خاص بسیار اهمیت دارد (برای مثال مسکن، شغل، مراقبت‌های بهداشتی و...). نتیجه طرد اجتماعی یا حاشیه‌ای شدن این است که افراد از مشارکت کامل در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بازداشته می‌شوند. این پدیده به مرور موجب منزوی شدن فرد، کاهش فعالیت‌های اقتصادی و سوق یافتن به سوی خشونت می‌گردد.

بسیاری از افراد بیکار گرایش به هنجارگریزی دارند. هنجارگریزی را باید دور زدن هنجارهای جامعه در رسیدن به اهداف مشروع از طریق وسایل مشروع دانست. هنجارگریزی ناشی از راهبرد کسب ثروت از طریق وسایل نامتعارف است. فرد بیکار پس از منزوی شدن و طرد دیگران متوجه می‌شود که در جامعه معاصر، زندگی بدون پول بسیار سخت است. او که به‌رغم میل باطنی خود از اجتماع کناره‌گیری کرده، واپسین راه‌حل‌ها برای عبور از بحران را کسب ثروت از راه‌های نامتعارف می‌بیند. وی تصمیم می‌گیرد وارد بازی‌ای شود که یا می‌برد یا می‌بازد و در صورت برد، زندگی خود را نجات داده است. این پدیده مبین افراط‌گرایی فرد بیکار است. وقتی فرد دارای شغلی مناسب و آبرومندانه باشد، می‌هراسد به کارهایی بپردازد که آبرو و وضعیت دارای آرامش و ثبات وی را تهدید می‌کنند. در نتیجه داشتن شغل موجب محافظه‌کاری شخص می‌شود و او کمتر به کارهای غیر محافظه‌کارانه می‌اندیشد. اما فرد بیکار که خود را در بدترین شرایط می‌بیند و می‌داند وضعیتش در هیچ صورتی از وضع فعلی بدتر نخواهد شد، به فردی افراط‌گرا تبدیل می‌شود که روی به کارهای خطرناک و قمارگونه می‌آورد. این شخص از نظر اجتماعی نیز از رفتارهای ناهنجارانه استقبال می‌کند و تلاش برای انتقال خشونت را همراهی می‌کند. بنابراین هنجارگریزی وی را می‌توان هم برای خود فرد، هم برای خانواده‌اش، هم برای جامعه و هم برای نظام اجتماعی خطرناک دانست.

مسئله مهمی چون بیکاری، تمام زندگی فرد و جامعه را متأثر می‌سازد که مشخصه‌اش طرد از نهادهای اجتماعی، گسست روابط مستقیم با دوستان، خویشاوندان یا همسایگان و ذهنیت تقدیرگراست. افراد محبوس در فرهنگ فقر، دارای نگاه کوتاه‌مدت به زندگی، خودانگارهای حقیر، احساس درماندگی و آرزوهای اندک هستند. افراد بیکار پس از مدتی زندگی در فقر و بیکاری دچار گسست روابط با دوستان و اقوام می‌شوند، ذهنیت تقدیرگرا بر آنان مستولی می‌گردد و از نهادهای اجتماعی دوری می‌گزینند و در صورت بروز امکان، دست به خشونت و تخریب می‌زنند.

سه پیامد فرضیه‌ای بیکاری مزمن عبارتند از: زوال اخلاق کار، افزایش میزان جرم و خشونت‌طلبی جمعی و پیدایش یک طبقه محروم اجتماعی^۱ که بستر رفتارهای مرتبط

1. social underclass

با نزاع و درگیری را شکل می‌دهند. به این ترتیب دسته خاصی از بزرگسالان جوان^۱ بیکار، در خطر تبدیل شدن به بخشی از یک طبقه هستند که افرادش به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در حاشیه قرار دارند و امکان آشوبگری و رفتارهای وندالیستی در بین آنها بیشتر می‌شود و امنیت عمومی را با تهدید مواجه می‌کنند.

پی‌نوشت

۱. آمارهای مربوط به نزاع که در مطالعه حاضر بررسی شده است، مربوط به بازه زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ است. در بخش توصیف وضعیت نزاع در کشور از آمارهای مربوط به همین بازه زمانی بهره گرفته شده است؛ اما در بخش تبیینی و بررسی روابط میان متغیر، برای رعایت اصل همزمانی داده‌های مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته، برای تمامی متغیرها از آمارهای بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ استفاده شده است.

منابع

- دورکیم، امیل (۱۳۹۸) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز. شاطریان، محسن و دیگران (۱۳۹۳) «عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع طایفه‌ای (مورد مطالعه: عشایر ایل پیچیک، شهرستان اهر)»، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق) سال نهم، شماره ۲، صص ۷-۳۶.
- صادقی، حسین و دیگران (۱۳۸۴) «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۲، صص ۶۳-۹۰.
- عزیزمحمدلو، حمید (۱۳۹۹) «تحلیل ارتباط صنعتی شدن، تقسیم کار اجتماعی و روابط اجتماعی در ایران مبتنی بر دیدگاه دورکیم با رویکرد اقتصادسنجی فضایی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال نهم، شماره ۱، صص ۱۹۱-۲۱۷.
- عشایری، طاها و دیگران (۱۴۰۱) «مرور نظام‌مند مسائل اجتماعی ایران و الگوهای پیشگیری آن، بازه زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۴۰۰»، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال بیست‌ودوم، شماره ۳، صص ۱۲۰-۱۵۲.
- عمید، حسن (۱۳۹۰) فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
- فرخ سیدی، منصور (۱۳۸۰) فرهنگ اصطلاحات کیفی، تهران، زر.
- معین، محمد (۱۳۸۷) فرهنگ فارسی، تهران، فرهنگ نما با همکاری کتاب آزاد.
- مهرگان، نادر و سعید گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) «نابرابری درآمد و جرم در ایران»، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار (پژوهش‌های اقتصادی)، دوره یازدهم، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۲۵.
- نوغانی دخت بهمنی، محسن و سید احمد میرمحمدتبار (۱۳۹۴) «بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم، فراتحلیلی از تحقیقات انجام‌شده در ایران»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۸۵-۱۰۲.

- Aloosh, M.; Salavati, A. & Aloosh, A. (2016) Economic Sanctions threaten Population Health, the Case of Iran, Public Health, Volume 169, 10-13.
- Boudreaux, K. & Abrahams, D. (2022) Land and Conflict, A Toolkit for Intervention, United States Government.
- Brauman, B. (2000) "Real Effects of High Inflation, IMF Working Paper, 00/85 (Washington, International Monetary Fund).
- Buonanno, P. & Vargas, J. F. (2019) Inequality, Crime, and the long Run Legacy of Slavery. Journal of Economic Behavior & Organization, 159, 539-552.
- Feindouno, S. & Wagner, L. (2016) The Determinants of Internal Conflict in the World, How To Estimate the Risks and Better Target Prevention Efforts? 63 Boulevard François Mitterrand- CS 5032063009 Clermont-Ferrand Cedex (France), www.ferdi.
- Gilens, M. & Page, B. I. (2014) Testing Theories of American Politics, Elites,

- Interest Groups, and Average Citizens. Perspectives on Politics, 12(3), 564-581.
- Groot, O. ; Alamir, A. ; Bozzoli, C. & Brück, T. (2022) The global economic burden of violent conflict, Journal of Peace Research, 59 (2) 259-276.
- Keseljovic, A. (2007) Indexes of economic freedom- An outline and open issues, Zb. rad. Ekon. fak. Rij. 25 (2), 223-243.
- McGuirk, E. & Burke, M. (2017) NBER WORKING PAPER SERIES, the economic origins of conflict in Africa, Working Paper 23056, national bureau of economic research, Massachusetts Avenue, Cambridge, MA.
- Merton, R. K. (1938) "Social Structure and Anomie, American Sociological Review 3(5), 672-682.
- Mishko, D.; Mirakovski, D.; Simeonov, S.; Cvetkov, S. & Sovreski, Z. (2013) Relationship between Economic Freedom and Conflict in the Balkan Region, International Journal of Scientific & Engineering Research, 4 (10), 433-436.
- Orru, M. (1983) "The Ethics of Anomie, Jean Marie Guyau and Émile Durkheim. " British Journal of Sociology, 34(4), 499-518.
- Rose, S. (2015). Applying Durkheim's Theory of Suicide, A Study of Altruism and Anomie among Canadian Veterans of Afghanistan. Kingston, Ontario, Queen's University. p. 49.
- Sidaway, R. (2005) Resolving Environmental Disputes. From Conflict to Consensus, Taylor and Francis, London.
- Staines, N. (2004) Economic Performance Over the Conflict Cycle, IMF Working Paper, Policy Development and Review Department
- Vega, M. & Ivarez, L. A. (2003) Economic Growth and Freedom, A Causality Study, Cato Journal, 23 (2), 199-215.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲: ۵۲-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

خشونت خانگی علیه مردان

(مورد مطالعه: منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد)

* ولی بهرامی

** سارا سلیمی

*** فاطمه ابراهیم‌وند

چکیده

خشونت خانگی علیه مردان، پیامدهای کژکارکردی متعددی دارد که نه تنها فرد و خانواده را متأثر می‌سازد، بلکه سطوح میانی و کلان جامعه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این‌رو مطالعه حاضر با هدف شناسایی مؤلفه‌های خشونت زنان علیه مردان در منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد است. نمونه مورد مطالعه، کلیه مردان متأهل منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام گرفته است. بر این اساس با ده نفر از مردان دارای تجربه خشونت، مصاحبه نیمه ساختاریافته به عمل آمد. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام گرفت و بعد از کدگذاری داده‌ها، ۲۴۱ کد باز، ۲۰ مقوله فرعی و ۶ مقوله اصلی استخراج شد. برای اعتبارسنجی داده‌ها نیز از فنونی همچون بازبینی مجدد شرکت‌کنندگان، بازبینی توسط متخصصان استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت علیه مردان برآمده از «کار مضاعف، برچسب مسئولیت‌ناپذیری، فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری، تهدید به خودکشی و طلاق، مقایسه، تحقیر و سرزنش و محرومیت جنسی» است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان با ایجاد تنگناهای اقتصادی، ایجاد مقایسه، خشونت‌های کلامی و در نتیجه افزایش تنش، زمینه‌های لازم را برای خشونت علیه مردان فراهم کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: خشونت علیه مردان، خشونت کلامی، کار مضاعف، سرزنش و تهدید به طلاق.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، ایران bahrami1171@cfu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان لرستان، ایران sarasalimiii2311@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان لرستان، ایران abrahimvand@gmail.com



مقدمه

یکی از مسائل و آسیب‌های مهم در حوزه خانواده در ایران، خشونت خانگی^۱ است که هم دال بر مسائل اجتماعی در سطح فردی و خانوادگی و هم در سطح کلان و جامعه است. خشونت، رفتاری عمدی است که هدف آن، صدمه زدن فیزیکی یا کلامی به خود یا دیگران باشد. گروهی از صاحب‌نظران، دلیل این رفتار را ذاتی و فطری و گروهی دیگر آن را اکتسابی می‌دانند (Alves, 2019: 323). در همین راستا خشونت خانگی به عمل و یا برخوردی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، شخصی بر شخص دیگری عمداً در فضا یا چارچوب خانواده، صدمه فیزیکی یا روحی (روانی یا اخلاقی) وارد نماید. این نوع برخورد می‌تواند به گونه‌های مختلفی بروز نماید. شایع‌ترین انواع خشونت را ضرب و شتم، تجاوزات جنسی، تحقیر، تهدید، توهین و در برخی از حالات، اعمال محدودیت اقتصادی بر افراد تشکیل می‌دهد (ر.ک: اله‌نوری و دیگران، ۱۴۰۱).

خشونت خانگی در برگیرنده هر نوع خشونتی است که در حیطه خانواده و زندگی خصوصی افراد به وقوع می‌پیوندد و در میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی با یکدیگر پیوند خورده‌اند (ر.ک: آبوت و کلر، ۱۳۹۲). خشونت خانگی در روابط زناشویی به دو نوع خشونت مرد علیه زن و خشونت زن علیه مرد تقسیم می‌شود. به این نوع خشونت خانگی که در آن مرد یا زن ممکن است مبادرت به خشونت کنند، خشونت زناشویی مشترک نیز گفته می‌شود (Williams, 2013: 36).

هرچند عده‌ای از پژوهشگران به صرف اینکه در یافته‌های پژوهشی، خشونت فیزیکی^۲ زنان علیه مردان به صورت محسوس مشاهده نشده، بدون بررسی دقیق دیگر اشکال خشونت از جمله خشونت روانی^۳، اجتماعی^۴، مالی^۵ و جنسی^۶، مسئله خشونت خانگی علیه مردان را کم اهمیت شمرده و از آن غفلت کرده‌اند (گلچین و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۰۷). از این رو علی‌رغم آمار بالای خشونت‌های خانگی، هنوز این نوع از خشونت در مقایسه با اشکال عمومی‌تر خشونت، مورد غفلت قرار می‌گیرد. هرچند تعریف خشونت،

-
1. Domestic Violence
 2. Physical Violence
 3. Mental violence
 4. Social violence
 5. Economic violence
 6. sexual Violence

شامل تمام رفتارهایی که به صدمات جسمی و روانی روی افراد منتهی شود می‌گردد، معمولاً فقط خشونت‌های فیزیکی در کانون توجه جرم‌شناسان، حقوق‌دانان و قانون‌گذاران قرار داشته است (Dobash & Dobash, 1980: 2). یا برخی این دیدگاه را مطرح نموده‌اند که خشونت زنان علیه مردان را باید صرفاً خشونت واکنشی، تدافعی و یا خشونت برای بقا تلقی نمود (صادقی فسایی، ۱۳۸۹). از این‌رو انواعی از خشونت علیه مردان وجود دارد. زن در خشونت اجتماعی، مرد را در زیر سلطه خود قرار می‌دهد و روابط اجتماعی او را محدود نموده و اجازه نمی‌دهند مرد با هر کسی که می‌خواهد رفت و آمد کند و حتی آنها را از دیدن دوستان محروم می‌کنند. در خشونت مالی و اقتصادی، زن خانواده کارتهای بانکی را از او گرفته و تنها یک پول تو جیبی برای او در نظر می‌گیرد. برای تمام مخارج از او سؤال کرده و اجازه نمی‌دهد هر آنچه می‌خواهد برای خود و حتی خانواده‌اش بخرد. در واقع زن، محدودیت مالی برای شوهر خود ایجاد می‌کند. در خشونت فیزیکی، کتک زدن مرد، پرت کردن اشیاء به سمت او و... وجود دارد. خشونت جنسی با عدم رعایت نکات مورد نظر شوهر هنگام روابط زناشویی و معاشقه، عدم رعایت بهداشت و پاکیزگی بدن و اندام‌های جنسی چه به طور عمد و چه از روی بی‌تفاوتی و اهمیت ندادن به صحبت‌ها و خواسته‌های مورد نظر همسر، رابطه جنسی با تهدید و اجبار، اشکال ناخواسته رابطه جنسی، رابطه جنسی در زمان نامناسب و رابطه جنسی با زور و فشار مشخص می‌گردد. تحقیر کردن مرد در میان جمع، بی‌اعتمادی نسبت به او، بدرفتاری با مرد در مقابل فرزندان و... از جمله خشونت روانی است که زنان انجام می‌دهند و به روح و روان مردان لطمه وارد می‌کنند (مرادی و زندی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

پدیده خشونت خانگی علیه همسران تا آنجا پیش رفته است که سازمان بهداشت جهانی گزارش داده که ۴ درصد از علت مرگ مردان ۱۵ تا ۴۴ سال و ۷ درصد مرگ زنان در این سنین به خاطر خشونت خانگی بوده است (ر.ک: WHO, 2002). آمارهای مربوط به وضعیت نرخ جرائم در سازمان زندان‌های استان لرستان نشان‌دهنده سیمای خشونت است. آمار کشوری سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۷ نشان‌دهنده روند افزایشی ۲۲ درصدی خشونت خانگی در استان لرستان است (ر.ک: دارابی، ۱۳۹۹). در اولویت‌بندی آسیب‌های اجتماعی در شهر خرم‌آباد از نظر گروه‌های چهارگانه (شهروندان، کارشناسان

مذهبی، مدیران اجرایی و دانشگاهیان)، خشونت علیه همسران به عنوان یک آسیب اجتماعی اولویت دار بیان شده است (اسماعیل زاده و زرنندی خالدي، ۱۴۰۱: ۱۴).

تحقیق عنبری و بهرامی (۱۳۸۹) در شهرستان پلدختر نشان می‌دهد که فقر از راه خشونت خانگی، بیشترین تأثیر را بر خودکشی افراد مورد مطالعه گذاشته است. با وجود این بیشتر مطالعات و تحقیقات انجام گرفته درباره خشونت در استان لرستان مربوط به بررسی خشونت خانگی علیه زنان است (ر.ک: زمانی مقدم و حسنوندی، ۱۳۹۸؛ بهرامی و شریفی مقدم، ۱۴۰۱) و خلأ بررسی پدیده خشونت خانگی علیه مردان در این تحقیقات مشهود است.

مشاهدات میدانی و فهم درون‌بافتی نویسندگان در مناطق حاشیه‌نشین خرم‌آباد نشان می‌دهد که زنان با بی‌توجهی به همسر، تحقیر شوهر، انجام ندادن امور خانه، برجسته کردن ویژگی‌های خوب شوهران خویشاوندان و دوستان، پرت کردن اشیا سمت آنها، خشونت علیه شوهران خود به کار می‌برند. چون ته نشست‌های فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری هنوز بر فضای فرهنگی و اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین شهر خرم‌آباد وجود دارد، در بسیاری از موارد خشونت علیه مردان به چشم نمی‌آید. خشونت علیه مردان در این مناطق باعث پدید آمدن خانواده‌هایی با آسیب‌پذیری بالا می‌شود. خانواده‌هایی که در آنها خشونت زیاد دیده می‌شود، فرزندانی مستبد، بدون اعتماد به نفس و نابهنجار پرورش می‌دهند و خود بزرگسالان نیز در محیط کار، رفتارهای نابهنجار اجتماعی داشته، در مقایسه با دیگران، کارایی کمتری دارند که در مواردی به از کار برکنار شدن آنها منجر می‌شود. این افراد در معرض خشونت، در روابط اجتماعی از خود تزلزل و عدم اطمینان نشان می‌دهند (حمیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۸).

رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهنده زنان در محیط خانه از یکسو می‌تواند مردان را به لحاظ فردی متأثر کند و برای آنها صدمه‌های روحی و جسمی (حتی مرگ) در پی داشته باشد. از سوی دیگر، رفتارهای خشونت‌آمیز زنان به نهاد خانواده لطمه وارد می‌کند و خانواده دستخوش آسیبی جدی می‌شود که در سایه تعاملاتی که اعضا با یکدیگر و با افراد بیرون از کانون خانواده دارند، خشونت به جامعه پیرامونی نیز تسری می‌یابد که هزینه سنگینی برای جامعه ایجاد می‌کند.

از این‌رو این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که مؤلفه‌های خشونت زنان علیه مردان در منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد کدامند؟

پیشینه پژوهش

سلیمی و چیت‌ساز (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان» به بررسی این نوع خشونت پرداخته‌اند. این پژوهش از نوع پژوهش کاربردی و با روش پژوهش اکتشافی و نمونه‌گیری غیر تصادفی هدفمند انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بخش مهمی از خشونت علیه مردان، نتیجه رعایت نکردن حقوق زنان در خانواده و اجتماع است. بر این اساس با رعایت حقوق زنان، می‌توان به کاهش خشونت علیه مردان امیدوار شد.

زمانی مقدم و حسنوندی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم‌آباد» به مطالعه خشونت پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکرد کیفی و استراتژی استفهامی به مطالعه همسرآزاری پرداخته و خشونت خانگی علیه زنان را با توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی آن مطالعه کرده است. داده‌های پژوهش با نمونه‌گیری هدفمند و نظری و از طریق مصاحبه عمیق با پانزده زن خانه‌دار ۲۲ تا ۴۵ ساله که در پاییز و زمستان ۱۳۹۵ به روان‌شناسی مرکز بهداشت یکی از محله‌های محروم شهر خرم‌آباد رجوع کرده بودند، گردآوری شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که مسائل شوهر، موجب خشونت‌ورزی علیه زنان می‌شود. با وجود این وضعیت نامناسب اجتماعی این زنان و همچنین فرهنگ مردسالار حاکم بر این محله، زنان مورد مطالعه را در برابر خشونت شوهران، بی‌دفاع می‌کند. خشونت‌ورزی علیه زنان، پیامدهای اجتماعی و روان‌شناختی مخربی برای این زنان به دنبال دارد. زنان در چنین وضعیتی، چاره‌ای جز ساختن و سوختن ندارند.

دانش و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان» به شکل کیفی و با روش گرند تئوری به تبیین خشونت زنان علیه مردان پرداخته‌اند. جامعه مورد مطالعه شامل مردان متأهل خشونت‌دیده شهر تهران است. شیوه انتخاب نمونه‌ها هدفمند بوده، حجم نمونه نیز طی پژوهش پس از مصاحبه دهم به اشباع رسید. یافته‌ها نشان داد که شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر خشونت زنان علیه مردان شامل: مسائل فرهنگی، مسائل اجتماعی، مسائل مالی، شرایط شغلی و سازمانی، مشکلات روحی و روانی در خانواده، سابقه اعتیاد در خانواده، آشنایی با مهارت‌های

زندگی؛ عوامل مداخله‌گر اثرگذار شامل: تفاوت شخصیتی، تفاوت فرهنگی، تفاوت سنی، تفاوت مسائل مالی، تفاوت در نوع نیاز، باورهای زناشویی، باورهای جنسیتی؛ شرایط علی اثرگذار شامل: روابط گسسته، روابط درهم تنیده، تجربه‌های نامناسب خانوادگی، عوامل شغلی - سازمانی، مشکلات ارتباطی در شغل، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی؛ راهبردهای کنش و کنش متقابل عبارتند از: رفتارهای ارتباطی ناسالم، الگوی تعاملی تلافی‌جویانه کمبود عشق و صمیمیت و پیامدها عبارتند از: آسیب‌های روانی، قدرت نداشتن مرد در خانواده، جدایی، رفتارهای پرخطر، آسیب دیدن فرزندان، تضعیف بنیان خانواده و نداشتن مدیریت مالی خانوار.

حسینی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی زنان علیه مردان در مشهد» به بررسی پدیده خشونت خانگی زنان علیه مردان پرداختند. این تحقیق از نوع توصیفی - تبیینی بود که طی آن داده‌ها از میان زنان متأهل بین ۱۸ تا ۶۵ سال شهر مشهد با حجم نمونه ۳۹۴ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای گردآوری شد. نتایج نشان داد که میانگین کلی خشونت خانگی علیه مردان در یک بازه ۰ تا ۱۰۰ به مقدار ۱۸/۱۶ به دست آمد و به طور کلی ۷۵/۴٪ مردان مورد خشونت کمی قرار گرفته، ۲۱/۳٪ متوسط و ۳/۳٪ نیز مورد خشونت شدید قرار گرفتند. همچنین در بین ابعاد خشونت، بیشترین میزان به بعد روانی (۲۱/۰۹) تعلق داشت. در بین متغیرهای مستقل، تجربه خشونت، مشاهده خشونت، احساس بی‌عدالتی و رضایت از زندگی، اثر معناداری بر متغیر وابسته داشتند که بیشترین تأثیر متعلق به تجربه خشونت (۵۰/۰) بود. بنابراین طبق یافته‌ها، متغیرهای اجتماعی، نقش مهمی در تسهیل رفتار خشونت‌آمیز علیه مردان داشتند که نیازمندی‌های آموزشی را از طریق مدرسه، رسانه و خانواده ضرورت می‌بخشد.

بهرامی و شریفی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «مطالعه داده‌بنیاد خشونت خانگی علیه زنان شهرستان پلدختر (مورد مطالعه: روستای زیودار)» به مطالعه خشونت خانگی علیه زنان روستایی با استفاده از نظریه زمینه‌ای پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داد که پدیده محوری این مطالعه، ساخت کجواره خانواده؛ شرایط علی حاکم بر این پدیده، سه مقوله عدم رضایت اقتصادی زوجین، نگرش‌های جنسیتی و عدم دسترسی به منابع؛ بسترهای

حاکم بر این پدیده ایستارهای تهاجمی، خیر محدود و تحمیل هنجارهای اجتماعی همراه ساز و شرایط مداخله گر بر پدیده محوری نیز سه مقوله رسانه و انتظارات جنسی تحقق نیافته مردان، فقر مهارت های ارتباطی، وابستگی زوجین به خانواده پدری و اطرافیان است. راهبردهایی که زنان در مقابل پدیده خشونت به کار بردند شامل انکارسازی خشونت، مشروعیت بخشی به خشونت و مقاومت فعالانه بود که پیامدهایی را نظیر گسست عاطفی زوجین، بحران های روحی- انگیزشی، توسعه قابلیت و خودآگاهی سازی در جامعه مورد مطالعه به دنبال داشته است.

داودا^۱ و همکاران (۲۰۱۷)، مطالعه ای با روش تلفیقی (کمی و کیفی) روی ۱۲۰ قربانی مرد خشونت خانگی از منطقه دولتی محلی شمال ایبادان در ایالت اویو در کشور نیجریه انجام دادند. نتایج نشان داد که ویژگی هایی که باعث خشونت علیه مردان می شود، شامل استقلال اقتصادی، اندازه فیزیکی، نفوذ همسالان، مصرف و سوء مصرف مواد و نیاز به تلافی جویی بوده است.

نتایج پژوهش سربواستوا^۲ (۲۰۱۶) در هند که با هدف سنجش میزان خشونت خانگی علیه مردان با روش توصیفی روی ۳۰ مرد متأهل ساکن در منطقه شهری بنارس انجام شد، نشان داد که اکثر مردان مورد مطالعه، خشونت خانگی خفیف و متوسط را تجربه کرده اند و در بین ابعاد خشونت، بعد روانی بیشترین میزان را داشت. همچنین بارزترین علل خشونت خانگی علیه مردان، رفتار غالب، سلطه گرایانه و رفتار توجه طلبانه همسر گزارش شده بود.

کاستا و همکاران^۳ (۲۰۱۵) برای بررسی علت و عوامل پیش بینی کننده خشونت زناشویی زنان و مردان، ۲۵ پژوهش را بررسی کرده اند و به این نتیجه رسیدند که علت و عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی را می توان در دو دوره رشدی مختلف بررسی کرد. در دوران کودکی مواردی از قبیل آزارها و سوءاستفاده های دوران کودکی، خطرات و ریسک های خانواده مبدأ، مشکلات رفتاری و خطرات اجتماعی و جمعیت شناختی قرار می گیرد و در دوران نوجوانی، مسائلی همچون مشکلات رفتاری، سوء مصرف مواد، خطرات نشأت گرفته از

1. Dauda
2. Srivastava
3. Costa & et al

گروه همسالان و آزارهای دوران نوجوانی قرار دارد.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره خشونت خانگی علیه مردان نشان می‌دهد که مسئله خشونت زنان علیه مردان در خانواده در جوامع مختلف وجود دارد ولی شدت آن در مقایسه با خشونت خانگی علیه زنان کمتر است. به طوری که مطالعه نشان می‌دهند درصد کمی از مردان تجربه این شیوه از خشونت را داشته و سطح خشونت زیاد علیه مردان بسیار کم است. مطالعه خشونت علیه مردان به صورت محدود در برخی از نقاط کشور انجام شده است ولی این موضوع در مناطق حاشیه نشین که دارای شرایط ویژه‌ای هستند بررسی نشده است. موقعیت و فضای اجتماعی فرهنگی حاکم در مناطق حاشیه‌نشین موجب شده که خشونت خانگی علیه مردان اهمیت خاصی داشته باشد که در این تحقیقات، خلأ آن مشهود است. از این‌رو هدف از این مطالعه، شناسایی مؤلفه‌های خشونت زنان علیه مردان در منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد است.

ملاحظات نظری

در طرح نظری مسئله پژوهش برای اینکه بدانیم کدام چارچوب نظری برای طرح مسئله پژوهش مناسب‌تر است، نظریه‌هایی را انتخاب کردیم که گمان می‌رفت با پرسش‌های آغازین و با اطلاعات فراهم‌آمده از مصاحبه‌های اکتشافی موجود، بیشترین ارتباط را دارد. در ادامه به شرح نظریه‌های مرتبط با مسئله خشونت خانگی زنان علیه مردان می‌پردازیم.

خشونت خانگی عبارت است از رفتارهای هجومی و سرکوبگرانه از جمله حمله‌های فیزیکی (جسمی)، جنسی و روانی از جمله اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد (ر.ک: Schechter & Ganley, 1995). از جمله نظریه‌هایی که در این راستا وجود دارد، نظریه فشار اجتماعی است. در این نظریه، بر تأثیر عواملی نظیر مشکلات اقتصادی، فقر، بیکاری، توزیع نامناسب درآمدها و خدمات اجتماعی در بروز خشونت‌های خانگی تأکید می‌شود. بدین ترتیب که فشارهای ناشی از عوامل یادشده، اعضای خانواده را به کاربرد خشونت علیه یکدیگر سوق می‌دهد. در این شرایط، کاربرد خشونت از سوی اعضای خانواده را می‌توان واکنشی

نسبت به مشکلات و فشارهایی تلقی کرد که افراد را احاطه نموده است. بیشتر بودن آمارهای خشونت خانگی در میان خانواده‌های متعلق به طبقه پایین و کم‌درآمد در مقایسه با خانواده‌های متعلق به طبقات متوسط و بالا، گواهی محکم بر اثبات این نظریه محسوب می‌شود. البته تأکید بر وجود خشونت در میان طبقات پایین را نباید به معنای نفی وجود خشونت خانگی در میان سایر طبقات تلقی نمود؛ زیرا شدت و نوع خشونت در میان طبقات اجتماعی متفاوت است. از طرفی طبقات متوسط و بالا در پنهان ساختن و انکار خشونت، قدرت بیشتری دارند (ر.ک: صادقی فسایی، ۱۳۸۹).

نظریه خشونت به مثابه رفتار اجتماعی آموخته‌شده بندورا بر این فرض استوار است که مشاهده خشونت باعث یادگیری آن می‌شود؛ یعنی خشونت، خشونت به بار می‌آورد. به زعم وی، افراد به دلایلی از قبیل تجربه‌های گذشته خود، پرخاشگری را به عنوان یک واکنش فرامی‌گیرند. همچنین افراد از انجام پرخاشگری، پاداش مورد نظر خود را دریافت می‌کنند و شرایط اجتماعی و محیطی خاص، افراد را به سوی پرخاشگری سوق می‌دهد. از نظر بندورا، افراد، خشونت و پرخاشگری را مانند هر رفتار دیگری در فرایند اجتماعی شدن و در تعامل با محیط می‌آموزند. وی در ارتباط با خانواده به تأثیر رفتارهای والدین در الگوسازی خشونت تأکید دارد. مطابق با دیدگاه بندورا، کودکان با مشاهده رفتارهای والدین در معرض الگوهای روشن و زنده پرخاشگری و خشونت قرار می‌گیرند و آن الگوها را به عنوان روش‌های مطلوب حل اختلاف و دستیابی به اهداف فرامی‌گیرند. البته در کنار تأثیرات خانواده در الگوسازی خشونت، وی برخی از خرده‌فرهنگ‌ها را نیز مشوق رفتارهای خشونت‌آمیز می‌داند و همچنین در ارتباط با الگوهای نمادین، به ترویج خشونت و پرخاشگری از سوی رسانه‌های جمعی نیز توجه نشان داده است (Bandura & et al, 1977: 84).

در نظریه ساختار اجتماعی (تنش و تضاد)، هرچه وقایع یا موقعیت‌های تنش‌آفرینی که خانواده را تهدید می‌کند بیشتر باشد، احتمال بروز رفتار خشونت‌آمیز در آن خانواده بیشتر خواهد شد. اما نمی‌توان همیشه فرض را بر این گذاشت که موقعیت‌های تنش‌آفرین به خشونت خانگی می‌انجامد. احتمال بروز چنین رفتاری زمانی بیشتر می‌شود که فرد خشن از طریق مشاهده یا کسب تجربه، خشونت را پاسخ صحیحی بداند و با اعتقاد به مشروعیت چنین رفتاری دست به خشونت بزند. ناهمخوانی میان ساختار اجتماعی و ساختار

فرهنگی، جدایی میان اهداف و وسایل موجود و دلخواه سبب افزایش فشار شده و افراد را به سمت استفاده از خشونت سوق می‌دهد (شکریبگی و مستمع، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

طبق نظریه منابع ویلیام گود، نظام خانواده دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد. افراد صاحب اقتدار خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت بدنی دست می‌زنند؛ زیرا منابع متعدد دیگری دارند که از طریق آن قادر به اعمال قدرت هستند. در این نظریه، قدرت تصمیم‌گیری افراد به زمینه یا بستری وابسته است که به منابع حمایتی آنان مرتبط است و افرادی که نمی‌توانند منابع هویت‌بخشی از قبیل شغل، درآمد و تحصیلات را جذب کنند، در موقعیت فرودستی قرار می‌گیرند و بیشتر متحمل انواع خشونت‌ها می‌شوند.

روش پژوهش

روش این پژوهش، کیفی است. پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و برحسب هدف از نوع پژوهش‌های کاربردی است. از نظر زمانی نیز مقطعی است. جامعه مورد مطالعه، کلیه مردان متأهل (دارای تجربه خشونت خانگی) در منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد است. روش نمونه‌گیری «هدفمند» انجام گرفت و حجم نمونه نیز بر اساس اشباع نظری تعیین شد. بدین معنی زمانی که با تکرار اطلاعات مصاحبه‌ها روبه‌رو شدیم، روند مصاحبه‌های بیشتر را قطع کرده و به تحلیل آنها پرداختیم.

در نمونه‌گیری هدفمند از مطلعان محلی برای دسترسی به سه نمونه ابتدایی به منظور مصاحبه اولیه استفاده شد. سپس از طریق این سه نمونه ابتدایی با روش گلوله برفی به سایر نمونه‌ها دسترسی پیدا کردیم. به دلیل نوع موضوع و ساختار مردسالار جامعه، تعداد بسیار کمی حاضر به مصاحبه شدند. مصاحبه‌ها به صورت «مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته» انجام گرفت که مبتنی بر سؤالات از پیش طراحی‌شده بود. لازم به ذکر است که هر یک از مردان متأهل نمونه موردنظر به صورت حضوری یا مجازی در پژوهش شرکت کردند و داده‌ها ضبط و یادداشت‌برداری شد. بر این اساس با ده نفر از مردان دارای تجربه خشونت مصاحبه به عمل آمد. مصاحبه‌ها تا نیل به اشباع نظری ادامه یافت.

از تکنیک تحلیل «مضمون» یا «تماتیک» برای کدگذاری و تحلیل داده‌ها استفاده کردیم. بر این اساس ابتدا آوردن روی کاغذ و خواندن سطر به سطر داده‌ها به منظور رسیدن به یک درک منسجم از متن مصاحبه‌ها انجام گرفت. سپس مهم‌ترین واحدهای معنادار از متن جدا و دسته‌بندی شد و کدهای باز و اولیه استخراج گردید. در ادامه، استخراج مقوله‌ها و بازنگری آنها انجام گرفت و با تعریف و نام‌گذاری آنها، مقوله‌های استخراج‌شده در یک فرایند نظام‌مند در قالب متن و گزارش ارائه شد. در روند کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۲۴۱ کد باز، ۲۰ مقوله فرعی و ۶ مقوله اصلی استخراج شد. برای اعتبارسنجی داده‌ها نیز از تکنیک‌های همچون بازبینی مجدد شرکت‌کنندگان، بازبینی توسط متخصصان و بهره‌گیری از داوری خارجی و وضوح استنادپذیری و انتقال‌پذیری استفاده شد. به منظور تأمین اخلاق پژوهش، محرمانه بودن مشارکت‌کنندگان، ممانعت از افشای اطلاعات، به هر یک از مصاحبه‌شوندگان یک کد داده شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها در دو قالب یافته‌های توصیفی و یافته‌های تفسیری ارائه شده‌اند. یافته‌های توصیفی درباره ویژگی‌های زمینه‌های افراد مورد مطالعه است. یافته‌های تفسیری حاصل کدگذاری و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از مصاحبه‌ها است.

یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی ابتدا در قالب جدول ویژگی‌های زمینه‌ای ارائه و سپس هر کدام توصیف شده‌اند.

جدول ۱- مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

سن	درآمد	تحصیلات	شغل	نوع ازدواج	تعداد فرزندان
۳۸	۱۰ میلیون	کارشناسی	مغازه‌دار	فامیلی	۱ فرزند
۴۴	۸ میلیون	دیپلم	کارگر	فامیلی	۲ فرزند
۵۲	۵ میلیون	بیسواد	کشاورز	فامیلی	۳ فرزند
۵۱	۷ میلیون	سیکل	مغازه‌دار	فامیلی	۴ فرزند
۴۷	۱۱ میلیون	کارشناسی	معلم	فامیلی	۲ فرزند
۳۶	۱۲ میلیون	کاردانی	باغدار	فامیلی	۲ فرزند

۴۳	۹ میلیون	راهنمایی	کارگر	فامیلی	۳ فرزند
۴۰	۶ میلیون	دیپلم	نگهبان	غیرفامیلی	۱ فرزند
۳۳	۶ میلیون	بیسواد	کشاورز	فامیلی	بدون فرزند
۵۰	۷ میلیون	کارشناسی	نظامی	غیرفامیلی	۴ فرزند

تلاش شد که نمونه مورد مطالعه در حد مقدرو و کافی دارای تنوع باشد. افراد مورد مطالعه بین ۳۳ تا ۵۲ سال سن دارند. درآمد آنها بین ۶ تا ۱۲ میلیون متغیر است. تنها یک نفر ۵ میلیون، درآمد داشته است. از نظر سطح سواد نیز مصاحبه شوندگان تفاوت بسیاری داشتند به طوری که از افراد بیسواد تا افراد دارای تحصیلات عالی در مقطع کارشناسی در بین آنان وجود داشت. به همین ترتیب، پاسخگویان از گروه‌های متفاوت شغلی بوده‌اند. از نظر بعد خانوار و تعداد فرزند آنان بسیار متنوع بوده است. به طوری که خانواده زن و شوهری بدون فرزند تا خانواده پرجمعیت با تعداد ۴ فرزند در بین مصاحبه شوندگان وجود دارد.

یافته‌های تفسیری

یافته‌های تفسیری حاصل کدگذاری داده‌ها در یک فرایند مجزا، اما همپوشان است. بر این اساس پس از کدگذاری داده‌ها، ۲۴۱ کد باز استخراج شد. سپس با تجمیع و سازمان‌دهی آنها در قالب مفاهیم پایه، بیست مقوله فرعی احصا شد. در گام بعدی با تجمیع معنایی مضامین فرعی، شش مقوله اصلی استخراج شد. در ادامه، هر کدام از این مضامین اصلی، تشریح و تفسیر شده‌اند.

جدول شماره ۲- مضامین فرعی و اصلی

مضامین اصلی	مضامین فرعی
کار مضاعف	کار دوم و ثانویه ساعات کار طولانی تحمیل مخارج اضافی
برچسب مسئولیت‌ناپذیری	سستی و تنبلی عدم پیگیری فعالیت‌های زندگی تلاش نکردن برای درآمد بیشتر

فقدان نقش در فرآیند تصمیم‌گیری	عدم دخالت مردان در تصمیم‌های خانوادگی کنارگذاری مردان از مدیریت اقتصادی خانواده ابزاری شدن نقش مرد در خانه
تهدید به خودکشی و طلاق	تهدید به متارکه تهدید به طلاق تهدید به خودکشی
مقایسه، تحقیر و سرزنش	سخنان زننده و تحقیرآمیز مقایسه با وضعیت دیگران بی‌ارزشی و خوارانگاری دستاوردها
محرومیت جنسی	امتناع از روابط زناشویی تمکین نامناسب بهانه‌های جنسی

کار مضاعف

کار مضاعف، نوعی خشونت اقتصادی علیه مردان است. در اینجا، مردان مجبور می‌شوند فراتر از توان جسمی و روحی خود در بیرون از خانه کار کنند. فشار زنان باعث شده که آنها در تنگنای زیادی قرار گرفته، از فراغت و استراحت خود بکاهند و در جهت تأمین نیازهای غیرلازم گام بردارند. از آنجایی که کار مضاعف مردان ناشی از تمایلات دل‌خواه و آزادانه آنها نیست، بلکه از سوی زنان در جهت تحمیل مخارج اضافی آنهاست، خشونت محسوب می‌شود. بنابراین مردان نیز برای حفظ زندگی و جلوگیری از طلاق یا سایر چالش‌های احتمالی، تن به این وضعیت داده، بخش زیادی از زمان خود را به کار اختصاص می‌دهند.

مشارکت‌کننده شماره ۶: مجبورم بیشتر کار کنم که آبروم نره، وگرنه این

ظلمه و اگر چیزی هم بگی، میگن مردی و باید کار کنی. هر روز بحثه که

حداقل این زحمات رو به باد نده و سرمایه‌گذاری کنیم، اما فرقی نمی‌کنه.

دستآورد کار مضاعف مردان در اختیار خود او قرار نمی‌گیرد و معمولاً در اموری هزینه می‌شود که تأثیر چندانی در ارتقای سرمایه‌های خانواده ندارد. از این‌رو مردان این کار را نوعی ظلم و خشونت از سوی زنان خود می‌دانند. افزون بر این، مرد این کار را برای حفظ

خانواده و جلوگیری از طلاق و سایر مشکلات بعدی انجام می‌دهد. از این حیث، مرد به نوعی ابزار اقتصادی تبدیل شده که ارزش آن در درآمدزایی و کسب پول بیشتر است. مشارکت‌کننده شماره ۹: من شدم مثل بانک که فقط پول در بیارم. موقعی هم می‌گم که واقعاً نمی‌تونم، هزار داد و هوار بلند می‌کنم که آبرو برات نمی‌ذاره. بیرون کار کنی، بهتر از دعوای خونه است.

برچسب مسئولیت‌ناپذیری

خشونت مسئولیت‌ناپذیری در مقابل مضمون کار مضاعف قرار دارد. در اینجا، زنان همسران خود را فاقد صلاحیت زناشویی دانسته و آنها را مسئولیت‌ناپذیر می‌دانند که نسبت به کار و زندگی خانوادگی، سستی و تنبلی دارد. زنان با برچسب بی‌تعهدی و مسئولیت‌ناپذیری، آنها را سربار خود دانسته و از این حیث آنها را مورد خشونت قرار می‌دهند. در مواردی آنها را فاقد مردانگی و غیرت می‌دانند که به فکر زندگی و خانواده خود نیست. بنابراین خشونت مسئولیت‌ناپذیری از سوی زنان علیه مردان، با این ادراک همراه است که مردان توانایی اداره زندگی بهینه را ندارند و نسبت به تعهدات خود بی‌تفاوت هستند. علاوه بر این چون مردان از سوی زنان خود تلاش‌گر محسوب نشده‌اند، این تصور ایجاد شده که مردان آنها را در نیل به زندگی ایده‌آل ناکام کرده‌اند.

مشارکت‌کننده شماره ۵: هر کاری بکنم و خودم رو براش بکشم، آخرش می‌گه تو کاری نمی‌کنی و آدم تنبلی هستی. این شده کار همیشگی که من رو در منگنه قرار میدن که منو بدبخت کردی، کار نمی‌کنی و هزار حرف دیگه.

در برچسب مسئولیت‌ناپذیری، زنان، مردان را بر اساس ایده‌آل‌ها در نظر می‌گیرند و این امر از نظر آنها، امکان نیل به شرایط مطلوب را دشوار ساخته است. مسئولیت‌مرد، امری ذاتی است و در برابر خانواده باید انجام شود؛ اما زنان این حالت را خارج از وظایف معمولی می‌دانند و از مردان، فعالیت‌ها و مسئولیت‌هایی می‌خواهند که فراتر از شرایط عادی است. از آنجایی که مردان نیز قدرت، توانایی مالی و غیر مالی، نفوذ و ظرفیت جسمی و روانی لازم برای پیگیری این اهداف و انتظارات را ندارند، با برچسب روبه‌رو می‌شوند و خشونت‌های ناشی از آن را تحمل می‌کنند. در این حالت، کشش و جذب مردان برای زنان خود کم شده و این امر مسیر را برای واگرایی زنان و مدران فراهم ساخته است.

مشارکت‌کننده شماره ۲: چیزهای از من می‌خواد که نه ارزشی دارند و نه برای زندگی لازمه. موقعی هم که میگم نمیشه یا نمی‌تونم یا این کار سودی نداره، میگه تو مرد نیستی، تو به فکر خانوادت نیستی و هزار حرف دیگه. منم تحملم تا حدیه.

فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری

مضمون فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری، نوعی خشونت ناشی از طرد و کنار زدن مرد در امور خانواده است. در اینجا، زنان، مردان را از امور خانه و تصمیم‌های مربوط به خرید، فروش، ارتباطات با سایر خویشاوندان و غیره محروم کرده، آنها را در این موارد دور می‌کنند. در فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری، زنان با مداخله‌های تمام‌عیار در زندگی، شئونات زندگی را کنترل کرده، اجازه نمی‌دهند مردان مداخله چندانی در زندگی داشته باشند. این فقدان نقش، زنان را به فرمان‌دهنده و مرد را به فرمان‌بر تبدیل کرده و از این طریق نقش‌های جنسیتی درون خانواده را تغییر می‌دهد.

مشارکت‌کننده شماره ۳: من الان از خیلی از اتفاقات زندگی دور شدم و نمی‌دونم که چی باید کنم. فقط می‌دونم فلان چیز خریده شده و باید قسط بدم یا اینکه باید فلان شب بریم خونه فامیل‌ها. اینکه کجا بریم، کی بریم و توی خانواده چی بشه، کلاً دست زنم هست.

بر اساس نگرش جامعه سنتی، مشارکت نکردن مردان و فقدان ایفای نقش آنان در تصمیم‌های مهم خانوادگی، نشان از ناتوانی مرد در مدیریت خانواده یا به اصطلاح جامعه مردسالار، مصداق برچسبی با نام «زن‌ذیلی» است. بنابراین در این شرایط، خانواده را به سمتی سوق می‌دهد که مرد، نقش ابزاری به خود گرفته و مجبور است تابع دستورات باشد. این دستورات نیز به مرور زمان نهادینه شده و حتی در مواردی مردان نیز به صورت ناآگاهانه با این وضعیت همکاری کرده، در جهت تأمین خواسته‌های زنان خود عمل می‌کنند. این فشار ناشی از طرد در روابط خانوادگی، امکانات زندگی خوب را از مردان سلب می‌کند و زدودن نقش مردانگی در خانواده، انسجام کارکردی و انسجام عاطفی خانواده را برهم زده، از این طریق منجر به شکاف در تعاملات می‌شود. بنابراین زنان با اتخاذ تصمیم‌های غیر مشارکتی و یک‌جانبه، ارزش‌های مردانگی مردان را کنار می‌زنند و با ورود به نقش مردان در اداره و مدیریت زندگی، خشونت بالایی بر مردان تحمیل می‌کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱: این‌طوری سخت شده و واقعاً می‌ترسم زندگیم از هم بپاشه. در بین اقوام انگشت‌نما هم شدم و میدونم که بهم بد نگاه می‌کنند. همش به خاطر اینکه که از اول کوتاه اومدم و الان دیگه من شدم زن و اون شده مرد.

تهدید به خودکشی و طلاق

مضمون تهدید به خودکشی و طلاق، نوعی خشونت کلامی علیه مردان است. این مضمون که رواج زیادی دارد، عمدتاً در زمان تنش‌های خانوادگی رخ می‌دهد و از این طریق مردان را به صورت منفی تحت تأثیر قرار داده تا اهداف و قدرت خود را در جریان زندگی اعمال نکنند. تهدید به خودکشی که گاه نیز اتفاق می‌افتد، مردان را در یک حصار تنگ بین اهداف مشروع و فشارهای همسر قرار داده و از این طریق مردان نیز با کنار زدن اهداف مشروع خود سعی دارند تا فشارهای همسران خود را تحمل کنند. این نوع خشونت کلامی که همواره مردان را همراهی می‌کند، ترس و وحشت مردان در جهت پیگیری اهدافی متضاد با اهداف همسر خود را افزایش داده و از این طریق کیفیت مناسبات اجتماعی، اقتصادی و نیز سلامت روانی او را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مشارکت‌کننده شماره ۳: همیشه منو با طلاق و خودکشی می‌ترسونه. اینها الان بیشتر شده و منم مجبورم یا چیزی نگم یا چیزهای که می‌گه رو انجام بدم. واقعاً بعضی وقتا حرفاش طوریه که فکر می‌کنم شب خودش رو می‌سوزنه.

خشونت کلامی طلاق و خودکشی، زندگی را برای مردان بر اساس اجبار پیش می‌برد، زیرا همواره مجبور هستند که انتظارات نامقبول همسر خود را تأمین کنند و در مسیری حرکت کنند که چندان باب میل آنها نیست. افزون بر این، رضایت از زندگی آنها را کاهش داده و این احساس را برای آنها ایجاد کرده که فاقد اراده و اختیار لازم برای پیگیری اهداف بر اساس تجربه‌ها و ارزش‌های مردانه خود هستند.

مشارکت‌کننده شماره ۸: مجبوری هرچی بگه انجام بدی، قبلاً می‌خواست طلاق بگیره که کل زندگیم رو بر باد بده. چیزی می‌گی، می‌گه طلاق می‌گیرم.

مقایسه، تحقیر و سرزنش

مقایسه، تحقیر و سرزنش، نوعی خشونت کلامی است. زنان در یک فرایند دائمی به مقایسه شوهران خود با سایر مردان پرداخته، آنها را فاقد صلاحیت لازم برای زندگی

می‌دانند. در مقایسه، تحقیر و سرزنش، مردان احساس می‌کنند که تلاش‌ها و دستاوردهای آنها نادیده گرفته شده و در نسبت با سایر مردان دچار کمبود هستند. این کمبود یا فیزیکی و جسمی است و یا اینکه ناشی از فقدان جذبه‌های مالی و پیوندهای خانوادگی است. در این حالت، مردان با نوعی دلزدگی و فشار ناشی از قیاس روبه‌رو می‌شوند که آنها را با سرخوردگی و اضطراب مواجه می‌سازد.

مشارکت‌کننده شماره ۶: تا چیزی می‌گم، من رو با فلانی و فلانی مقایسه می‌کنه و انگار من رو رو آتیش قرار میده. این کارش هم تمومی نداره و همیشه تکرار میشه. منم بهم برمیخوره و جواب میدم، اما میدونم که مقصر اونه که الکی مقایسه می‌کنه.

مقایسه، تحقیر و سرزنش، وضعیت مطلوب زندگی را از دسترس خارج ساخته است، زیرا همیشه فرد یا افراد بهتری وجود دارند که باید به آنها رسید. در این حالت، فشار دائمی بر مردان باعث شده آنها خود را ناچیز دانسته، به جای اینکه زندگی خود را بر اساس توانایی‌ها و امکانات خود تطبیق بدهند، به صورت نادرستی آنها را بر اساس زندگی دیگران (که زنان آن را ایجاد کرده‌اند) تنظیم کنند. از این‌رو می‌بینند که بین امکانات موجود و آنچه بر آنها تحمیل شده، سازگاری وجود ندارد، دچار خودکم‌بینی می‌شوند و در نتیجه کنترل و مدیریت خود را بر زندگی از دست داده، به مسیری کشانده می‌شوند که انسجام خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مشارکت‌کننده شماره ۹: ما برای خودمون زندگی نمی‌کنیم، برای دیگرانی که زخم درست کرده، زندگی می‌کنیم. باید ببینیم که اونها چی می‌کنند و ما هم انجام بدیم. تازه همش هم سرکوفت و تحقیر و بدبینی در حرفاش هست.

محرومیت جنسی

نوعی خشونت جنسی است که با عدم تمکین همراه است. در اینجا زنان نسبت به نیازهای جنسی مردان خود بی‌تفاوت شده، یا آن را به تعویق می‌اندازند یا روابط همراه با اکراه و بی‌میلی برقرار می‌کنند. زنان با این ادعا که مردان آنها، راه معاشرت جنسی را به خوبی یاد نگرفته‌اند و یا اینکه صرفاً به آنها نگاه جنسی دارند، خود را در اختیار آنها قرار نمی‌دهند. این وضعیت چون مستمر ادامه پیدا کرده، مردان را با نوعی خلأ و محرومیت

روبه‌رو کرده و شرایط را برای بروز تکرانه‌های خشونت‌بار فراهم کرده است. در مواردی علاوه بر اینکه طلاق عاطفی ایجاد کرده، مردان را به سوی رفتارهای خارج از اخلاق وارد می‌کند. مشارکت‌کننده شماره ۴: من بعد از دو ماه با در میان گذاشتن قضیه با برادر همسرم تونستم رابطه برقرار کنم. الانم همین داستان هست و بازم عادت‌های قبلی رو داره. من نمیتونم اینطوری ادامه بدم و احتمال طلاق برام هست.

در شرایطی که زنان، مردان را از رابطه جنسی محروم می‌کنند، این تصور که زنان نیازهای خود را از مسیرهای غیر مشروع تأمین می‌کنند، در ذهن مردان نضج گرفته و این امر نیز امکان بروز رفتارهای خیانت‌آمیز را در بین هر دو طرف بالا برده است. علاوه بر این، ذهینت شکاک و خیانت‌زده را افزایش داده و از این طریق به گسترش روابط ناسالم منجر شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه با ورود زنان به حوزه عمومی و افزایش گرایش‌های برابری‌طلبانه آنها، نقش‌های جنسیتی و انتظارات خانوادگی آنها متفاوت شده است. این امر باعث شده که مطالبات برابری‌طلبانه آنها گاه انسجام خانوادگی را با چالش‌های روبه‌رو سازد. این امر به‌ویژه در میان زنانی که از مردان برتری شغلی، درآمدی، تحصیلی و غیره دارند، می‌تواند منجر به خشونت‌های علیه مردان نیز بشود. هرچند اکثر پژوهش‌های این حوزه نشان‌دهنده این است که مردان علیه زنان خشونت‌ورزی می‌کنند، این مطالعه برعکس آن درصدد شناسایی مؤلفه‌های خشونت‌آمیز زنان علیه مردان بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت علیه مردان در مناطق حاشیه‌نشین، برآمده از «کار مضاعف، برچسب مسئولیت‌ناپذیری، فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری، تهدید به خودکشی و طلاق، مقایسه، تحقیر و سرزنش و محرومیت جنسی» است.

امروزه به دلیل تغییرات گسترده اجتماعی نظیر افزایش سطح تحصیلات زنان، افزایش آگاهی در زنان، تحولات و تضعیف جامعه مردسالار از یکسو و تعارضات این وضعیت با جامعه سنتی مورد مطالعه از سوی دیگر، نقش‌های سنتی به‌ویژه ساختار

قدرت در خانواده و به دنبال آن، نقش مرد قدرتمند با چالش‌های جدی مواجه شده است. به نظر می‌رسد که مردان مورد مطالعه تلاش دارند تا با هدف بقا و حفظ خانواده، با چنین تغییراتی همراه شوند و خشونت منتج از آن را تحمل کنند. از جمله مواردی که مردان به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه آن را اتخاذ می‌کنند، پذیرش خشونت زنان علیه خود است. زنان با تنگناهای مالی، اجتماعی، جنسی، کلامی، روانی و نیز برچسب‌های ناشی از بی‌مسئولیتی و کار مضاعف، مردان را در مسیرهایی قرار می‌دهند که امکان زندگی مطلوب را از آنها سلب می‌کند. در این فرایند، مردان سرکوب و طرد می‌شوند و این طرد، آنها را از معادلات مهم و اثربخش زندگی خانوادگی دور می‌سازد. این بخش از نتایج همسو با نتایج پژوهش بهرامی و شریفی (۱۴۰۱) است.

یکی از مصادیق طرد مردان در زندگی مشترک، تصمیم‌گیری زنان و فقدان نقش مردان در فرایند تصمیم‌گیری است. در واقع طبق نظریه منابع ویلیام گود، قدرت تصمیم‌گیری مردان به زمینه یا بستری وابسته است که به منابع حمایتی آنان مرتبط است و اکثر مردان مورد مطالعه چون فاقد شغل، درآمد کافی و سطح تحصیلات بودند، در موقعیت فرودستی قرار می‌گیرند و به نوعی بحران مردانگی را تجربه می‌کنند و بیشتر متحمل انواع خشونت‌ها می‌شوند.

علاوه بر این، خشونت زنان علیه مردان، امنیت خانوادگی آنها را کاهش داده و علاوه بر دزدگی و طلاق عاطفی ناشی از آن، این حس را ایجاد کرده که آنها ابزار تأمین منافع زنان هستند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان با ایجاد تنگناهای اقتصادی، مقایسه، تحقیر و سرزنش و خشونت‌های کلامی که همسو با نتایج پژوهش سربواستوا (۲۰۱۶) است و در نتیجه افزایش تنش، زمینه‌های لازم را برای خشونت علیه مردان فراهم کرده‌اند. این تنگناها، علاوه بر طرد و محرومیت مردان از خانواده خود، انسجام کارکردی، انسجام هدف، انسجام ارزشی و انسجام عاطفی خانواده را برهم زده و با واگرایی احساسی، شرایط را برای خیانت زناشویی فراهم ساخته است.

از حیث همسویی یافته‌های این پژوهش با ملاحظات نظری باید گفت که این یافته‌ها با نظریه فشار اجتماعی و یادگیری اجتماعی همسو است. فشار اجتماعی زنان با مقایسه، تحقیر و سرزنش و نیز اجبار به کار مضاعف همراه است که خود نشان‌دهنده منطبق نبودن ابزار و اهداف از منظر زنان است. بیشتر بودن میزان خشونت خانگی در

میان اکثر خانواده‌های مناطق حاشیه‌نشین، گواهی بر این مدعاست. اکثر این خانواده‌ها متعلق به خانواده‌های طبقات پایین و کم‌درآمد هستند و مشکلات اقتصادی، فقر، بیکاری و فشارهای ناشی از عوامل یادشده موجب سوق دادن زنان به خشونت علیه مردان شده است که با نظریه فشار اجتماعی نیز همخوانی دارد. نتایج این قسمت از پژوهش با یافته‌های پژوهش زمانی مقدم و حسونندی (۱۳۹۸) همخوانی دارد که نشان می‌دهد مسائل خانواده، موجب خشونت‌ورزی علیه همدیگر می‌شود.

علاوه بر این بخشی از این خشونت از سوی دیگران، ناشی از یادگیری از زنان دیگر است. زنان این منطقه به دلیل اینکه روابط همسایگی خاصی با هم دارند و بخش زیادی از کنش‌ها و رخداد‌های زندگی خود را با سایر زنان به میان می‌کشند. این امر، شرایط را برای یادگیری خشونت علیه مردان بیشتر کرده است. از این‌رو زنان با مشاهده رفتار و سبک زندگی سایر زنان، این نوع رفتارهای خشونت‌آمیز را یاد می‌گیرند و در زندگی خود به کار می‌بندند. همچنین وجود خرده‌فرهنگ‌های خشونت‌زای ناشی از زندگی حاشیه‌نشینی در مناطق حاشیه‌نشین و اثرات آن بر فضای خانواده، مشوق و ترویج‌کننده خشونت علیه مردان است. از جمله این خرده‌فرهنگ‌ها وجود انتظارات مرد قوی و مرد پر قدرت است که بتواند از زندگی خود در فضای خاص حاشیه‌نشینی دفاع کند. اما زمانی که زنان می‌بینند مردان به دلایلی این توان را ندارند، با سرزنش و تحقیر و مقایسه او با سایر مردان، او را مورد خشونت قرار می‌دهند.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس کلا (۱۳۹۲) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ شانزدهم، تهران، نشرنی.
- اسماعیل‌زاده حسن و مرجان زرنندی خالدی (۱۴۰۱) «مطالعه جامعه‌شناختی درباره وضعیت آسیب‌های اجتماعی شهر خرم‌آباد»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۳-۲۷.
- الغنوری، آزادی و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی تجارب زیسته خشونت خانوادگی در خانواده‌های نسل قدیم (زوجین بیشتر از ۵۰ سال) شهر ایلام»، فصلنامه خانواده درمانی کاربردی، سال سوم، شماره ۳ (پیاپی ۱۲)، صص ۳۳۸-۳۲۲.
- بهرامی، ولی و اسماعیل شریفی (۱۴۰۱) «مطالعه داده‌بنیاد خشونت خانگی علیه زنان شهرستان پلدختر (مورد مطالعه: روستای زیودار)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۵۶-۸۲.
- حسینی، ابولفضل و دیگران (۱۴۰۰) «تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی زنان علیه مردان در شهر مشهد»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره هشتم، شماره ۲۸، صص ۲۲۶-۲۲۱.
- حمیدی، فریده و دیگران (۱۳۹۹) «بررسی رابطه عوامل فرهنگی خانواده با خشونت علیه زنان در شهر قروه»، فصلنامه فرهنگی-دفاعی زنان و خانواده، شماره ۱۷، صص ۴۳-۸۲.
- دارایی، عباس (۱۳۹۹) اجرای طرح جامع کنترل و کاهش خشونت در لرستان، خبرگزاری بین‌المللی قرآن، کد خبر ۳۹۲۳۷۸۴، <https://orestan.iqna.ir>
- دانش، پروانه و دیگران (۱۴۰۱) «تبیین جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان»، فصلنامه پژوهش مسایل اجتماعی ایران، دوره اول، شماره ۵، صص ۱-۳۰.
- زمانی مقدم، مسعود و صبا حسونندی (۱۳۹۸) «مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم‌آباد»، شماره ۳، صص ۱۴۵-۱۷۰.
- سلیمی، منیژه و محمدعلی چیت‌ساز (۱۳۹۹) «شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان»، پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال چهاردهم، شماره ۳، صص ۷۴-۵۱.
- شکریگی، عالیه و رضا مستمع (۱۳۹۳) «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده پیرامون خشونت علیه زنان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۲، صص ۱۵۳-۱۷۳.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹) «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، صص ۱۴۲-۱۰۷.
- عنبری، موسی و اردشیر بهرامی (۱۳۸۹) «بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در ایران (مورد

مطالعه: روستاهای شهرستان پلدختر»، بررسی مسایل اجتماعی ایران، شماره ۳، صص ۲۹-۱.
 گلچین، مسعود و دیگران (۱۴۰۱) «مضمون‌شناسی خشونت زنان و مردان متأهل علیه همسران خود:
 معنا، دلایل و پیامدها»، فصلنامه علمی، فرهنگی و تربیتی زنان و خانواده، سال هجدهم، شماره
 ۶۳، صص ۳۰۵-۳۳۲.
 مرادی، گلمراد و لیلیا زندی (۱۳۸۶) «خشونت خانگی و تأثیرات آن بر امنیت در جامعه (نمونه مورد
 مطالعه: شهر سنندج)»، مجله علوم اجتماعی، شماره ۱۰، صص ۱۲۷-۱۴۸.

- Alves, E. M, (2019) Sociocultural causes of family violence: A theoretical comment. *Journal of Family Violence*, 1 (4), 609-623.
- Bandura, A., Adams, N. E., & Beyer, J. (1977). Cognitive processes mediating behavioral change. *Journal of Personality and social psychology*, 35 (3), 125.
- Costa BM, Kaestle CE, Walker A, Curtis A, Day A, Toumbourou JW, (2015) Longitudinal predictors of domestic violence perpetration and victimization: A systematic review. *Aggres Violent Behav*. 2015; 24: 261-72. doi: 10.1016/j.avb.2015.06.00
- Dauda A. Busari, Michael A. Owojuyigbe, Ifeoluwa E. Ajao (2017). Perpetrators' Profiles in Urban Patriarchies: An Investigation of Domestic Violence against Men in Ibadan, Nigeria. *The Nigerian Journal of Sociology and Anthropolog*, 21 (2): 118-131.
- Dobash, P. R and Dobash, R. E (1980) *Violence Against Wives: A Case Against The Patriarchy*, Shepton Mallet: Open Books.
- Schehcter, S, & Ganley, D. (1995) *Woman and maleViolence: The visions and struggle of the Battered woman's Movement*. Boston, South End
- Srivastava, Jyoti. (2016) Domestic Violence against Men. *InternationalJournal of Science and Research (IJSR)*. 5 (1): 1193-1196.
- WHO (2002) *World Report on Violence and Health*, Geneva: World Health Organization.
- Williams L. (2013) *Essential assessment skills for couples and family counselors*, Tehran, Ravan.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲: ۷۲-۵۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

رابطه نافرمانی نوجوانان با وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی در محیط خانواده (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دوره متوسطه منطقه ۱۷ شهر تهران)

تهمینه شاوردی*

زینب مغفرتی شمس آباد**

چکیده

هدف این پژوهش، تحلیل جامعه‌شناختی نافرمانی نوجوانان در محیط خانواده بر اساس اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی در دانش‌آموزان دوره متوسطه منطقه ۱۷ شهر تهران است. روش مطالعه، پیمایش و جامعه آماری، دانش‌آموزان دوره متوسطه اول منطقه ۱۷ شهر تهران به تعداد ۳۵۵۸ نفر است که از این مقدار، تعداد ۳۴۷ نفر با استفاده از فرمول کوکران به عنوان نمونه آماری به روش تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها عبارت است از پرسشنامه اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی یانگ (۱۹۹۸) و پرسشنامه نافرمانی نوجوانان معتمدین و همکاران (۱۴۰۰). نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که رابطه میان اختلال در فعالیت‌های روزانه، عملکرد خانوادگی-اجتماعی، سلامت روانی و خودکنترلی با نافرمانی نوجوانان به ترتیب برابر با ۲۱٪، ۳۱٪، ۲۵٪ و ۲۵٪ است. همچنین تحلیل‌های مدل رگرسیون نشان داد که میزان تأثیر اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی بر نافرمانی نوجوانان، ۳۳٪ است.

واژه‌های کلیدی: خودکنترلی، سلامت روانی، شبکه‌های اجتماعی، مقاومت نوجوانان و نافرمانی نوجوانان.

* نویسنده مسئول: دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران
T.shaverdi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
maghferati.z@gmail.com



مقدمه

یکی از مسائلی که در ارتباط با نوجوانان مطرح می‌شود، موضوع «نافرمانی نوجوانان» است. دالاس (۲۰۲۱) نافرمانی نوجوانان، دغدغه‌ای است که قدمتی به طول تاریخ بشر دارد و محققان، آن را به عنوان یک مسئله در ایجاد ارتباط مناسب اجتماعی، خودکنترلی و حتی اختلال در سلامت روان نوجوانان دانسته‌اند. نافرمانی نوجوانان در اشکال مختلف قابل مشاهده است که نافرمانی در خانواده، مهم‌ترین آنهاست. گاهی نافرمانی یک نوجوان می‌تواند به الگویی برای نحوه تعامل والدین و فرزندان تبدیل شده، باعث ایجاد درگیری در خانه شود (ر.ک: Dullas et al, 2021). نافرمانی و طغیان‌های رفتاری منفی و ناسازگارانه ناشی از آن برای والدین ناراحت‌کننده است. در اکثر نوجوانان، این الگوهای رفتاری، موقتی است؛ اما اگر نافرمانی، شش ماه یا بیشتر طول بکشد، به سمت خشونت‌های مستمر و سایر مشکلات رفتاری همچون اختلال سلوک پیش می‌رود و در عملکرد روزمره خانواده، اختلال ایجاد می‌کند (ر.ک: He et al, 2021).

عوامل مختلفی در ایجاد نافرمانی نوجوانان، ایفای نقش می‌کند. یکی از آنها، تغییرات زیست‌شناختی این دوره از زندگی است. به نظر می‌رسد که فناوری‌های ارتباطی جدید نیز قادرند به عنوان عاملی در ایجاد نافرمانی نوجوانان مؤثر باشند. برخی بر این باورند که استفاده مفراط و اعتیادگونه نوجوانان از شبکه‌های اجتماعی نوجوانان نیز نقش مهمی در نافرمانی نوجوانان در محیط خانواده دارد (Nakano et al, 2016: 337). در سال‌های اخیر، شبکه‌های اجتماعی مجازی، اهمیت بسیار زیادی یافته‌اند و امروزه به عنوان مؤلفه‌ای ضروری برای ارتباطات روزمره شناخته می‌شوند (Cao et al, 2017)؛ به طوری که سرویس‌های مختلف شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک، توییتر، اینستاگرام و گروه‌های وایبری، صدها میلیون کاربر را به خود جذب کرده‌اند (Kümpel, 2020: 1083).

جنبه‌های مثبت شبکه‌های اجتماعی مجازی همچون حمایت اجتماعی، سودمندی و لذت ادراک‌شده موجب افزایش رضایتمندی کاربران از این شبکه‌ها شده است (Meier & Schäfer, 2018: 411). ابزار ارتباطی جدید همچون شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌رغم برخورداری از مزایای قابل توجه، مشکلات جدیدی را ایجاد می‌کنند و در نهایت به معضلاتی در زمینه میزان استفاده از این شبکه‌ها منجر می‌شود (ر.ک: Islam et al, 2021). بنابراین هرچند این شبکه‌ها عمدتاً برای اهداف اجتماعی از قبیل حفظ شبکه‌های

ارتباطی و روابط فردی استفاده می‌شوند (نورسلام، اوکتاویا، ترستیانا و افندی^۱ و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۴۹)، با این حال شواهد به‌دست‌آمده از مطالعات اخیر نشان می‌دهد که افراد ممکن است در کاربری از شبکه‌های اجتماعی مجازی، حالت اجبارگونه پیدا کنند که به اعتیاد استفاده از این شبکه‌ها منجر می‌شود (Liu & Ma, 2019). برخی از پژوهشگران بر این باورند که اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی، اختلالی است که نیازمند درمان‌های بالینی است؛ زیرا آن دسته از افرادی که به شبکه‌های اجتماعی مجازی اعتیاد دارند، علائمی را مشابه با افرادی که به مواد یا دیگر رفتارها اعتیاد دارند، تجربه می‌کنند (Echeburúa & de Corral, 2009). از این‌رو پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: آیا استفاده بسیار زیاد از شبکه‌های اجتماعی مجازی در نافرمانی نوجوانان نقش دارد؟

پیشینه تحقیق

بالازاده (۱۳۹۹)، پژوهشی با عنوان «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های کامپیوتری بر میزان پرخاشگری و اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوره دوم منطقه ۸ شهر تهران» انجام دادند. نتایج نشان داد که استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر میزان پرخاشگری و اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان، تأثیر منفی و معناداری دارد.

تجلی و همکاران (۱۳۹۸) با مطالعه «نقش پیش‌بینی‌کنندگی افسردگی، اضطراب، تنیدگی و شیوه‌های فرزندپروری مادران در رفتارهای نافرمانی مقابله‌ای و سلوک فرزندانشان» دریافته‌اند که بین دو متغیر، ارتباط وجود دارد، به طوری که بین نشانه‌های افسردگی، اضطراب، تنیدگی، بی‌ثباتی رفتاری و ضعف در نظارت مادران با نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای و سلوک فرزندان، همبستگی مثبت و معنادار دارد.

شایگان و رحیمی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی و گرایش به انحرافات اخلاقی» به این نتیجه رسیدند که بین مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی و گرایش به انحرافات اخلاقی با ابعاد اباحه‌گری عملی جوانان، خشونت و پرخاشگری، تضعیف باورهای دینی و گسترش شبهه‌های فکری، عادی شدن روابط دختر و پسر، گسترش رفتارهای وندالیست و ترویج

هم‌زیستی به جای ازدواج، رابطه معناداری وجود دارد. در مجموع نتایج پژوهش نشان داد که گرایش‌های جوانان به انحرافات اخلاقی بستگی به میزان مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی دارد.

مودودی و دلاور (۱۳۹۴) ضمن پژوهشی درباره «تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی در سبک زندگی جوانان به منظور احصای جایگاه شبکه‌های مجازی در شکل‌دهی رفتارها و تغییر سبک زندگی در جوانان» به این نتیجه رسیده‌اند که ارتباط معنادار میان متغیر وابسته تحقیق تغذیه، ازدواج، مراسم مذهبی، مد و پوشاک، اوقات فراغت و متغیر مستقل تحقیق شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز به اثبات رسیده است. به عبارتی سبک زندگی افرادی که از شبکه‌های مجازی استفاده می‌کنند، تاحدودی متفاوت از افرادی است که از آن بی‌بهره‌اند.

دسلاندز و کوتینهو^۱ (۲۰۲۰) با بررسی «استفاده شدید کودکان و نوجوانان از اینترنت در دوران کووید-۱۹ و خطرات خشونت خودساخته» دریافتند که بیشترین میزان بازدید مربوط به ویدئوهایی بوده که معمولاً خشونت به خود یا دیگری را در مضامین خود داشته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت، یکی از شایع‌ترین محتوای ویدئوهای شبکه اجتماعی یوتیوب برای نوجوانان را تشکیل می‌دهد.

کوپنه^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خود درباره «بازی‌های ویدئویی خشونت‌آمیز، رفتار بیرونی‌سازی و رفتار اجتماعی»، یک مطالعه طولی پنج‌ساله در دوران نوجوانی انجام دادند و دریافتند که قرار گرفتن زود هنگام در معرض خشونت بازی‌های ویدئویی به طور غیر مستقیم با رفتارهای پر خاشگرایانه در پنج سال بعد همراه بود.

گانس^۳ و همکاران (۲۰۱۸) مطالعه‌ای با هدف «بررسی نقش اعتیاد به اینترنت در بروز اختلال نافرمانی مقابله‌ای نوجوانان دارای اختلال بیش‌فعالی - نقص توجه» انجام دادند. جامعه آماری این مطالعه، ۱۱۹ نوجوان ترکیه‌ای دارای اختلال بیش‌فعالی - نقص توجه مراجعه‌کننده به یک کلینیک روان‌پزشکی بودند. نتایج نشان داد که اعتیاد به اینترنت می‌تواند اختلال نافرمانی مقابله‌ای/ اختلال سلوک را در نوجوانان مبتلا به

1. Deslandes & Coutinho

2. Coyne

3. Gunes

اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی افزایش دهد.

دیویس^۱ (۲۰۱۲) به تحقیقی با عنوان «تنش‌های هویتی در عصر شبکه‌های اطلاعاتی: دیدگاه‌های نوجوانان درباره خطرات و فرصت‌های خودبیانگری در تجربه آنلاین» پرداخت. این تحقیق به روش کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق روی ۲۴ جوان ۱۵ تا ۲۵ سال است که در رسانه‌های دیجیتال فعالیت دارند و به بررسی چگونگی تأثیر فناوری‌های دیجیتال بر مسئله هویت و تصویری که جوانان درباره خودبیانگری در تجربه آنلاین دارند، می‌پردازد. نتایج بیانگر وجود تنش‌های هویتی در میان گوناگونی‌های شناخت‌ها و تجربه خود و همسانی در عرصه شبکه‌ای شده یافت می‌شود.

لی^۲ و راندولف (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیرات نظارت والدین بر رفتارهای بزهکارانه» به انجام رساند. این تحقیق با استفاده از روش کمی انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان داد که نظارت والدین، بالاترین پیش‌بینی‌کننده بزهکاری نیست، بلکه متغیرهایی که با ساختار خانواده و گروه همسالان همبستگی دارند، پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری برای متغیر بزهکاری هستند. در این مطالعه هرچند نقش خانواده در بروز کج‌کاری رفتاری بررسی شده است، به شبکه اجتماعی پرداخته نشده است. بنابر یافته‌های همه مطالعات داخلی و خارجی، شبکه‌های اجتماعی به طور خاص و فضای مجازی به طور عام بر ایجاد یا افزایش خشونت به طور کلی یا نافرمانی به طور ویژه در نوجوانان و جوانان، تأثیرگذار است.

مبانی نظری

پوزی^۳ و همکاران (۲۰۱۸) در بیان مفهوم نافرمانی معتقدند که نافرمانی عبارت از: عدم احترام به اصول و قوانینی است که ممکن است توسط یک فرد در برابر انجام هنجارهای اجتماعی که توسط گروه اجتماعی (مانند خانواده) بر او تحمیل می‌شود، انجام دهد. نافرمانی همیشه مرتبط با زمینه است، به این معنی که ارزیابی یک عمل نافرمانی، به زمینه‌ای که در آن اجرا می‌شود و به نتایج آن بستگی دارد. همچنین

1. Devis

2. Lee & Randolph

3. Pozzi

کنشگر نسبت به کنش خود (عمل نافرمانی) آگاهی دارد. این بدان معناست که کسانی که اطاعت نمی‌کنند، به نامشروع بودن یک درخواست یا بی‌عدالتی یک قاعده در موقعیتی خاص اعتقاد داشته و آگاهانه تصمیم می‌گیرند تا با آن مخالفت کنند.

رویکرد تضاد، توجه ویژه‌ای بر تحلیل نافرمانی دارد. صاحب‌نظران این رویکرد فکری را در دو گروه می‌توان طبقه‌بندی کرد: نخست افرادی چون زیمل و کروسل که تضاد را موضوعی منطقی، سازنده و دارای کارکرد اجتماعی می‌دانند. دوم، گروهی که تضاد را غیر عقلانی، آسیب‌زا و بیمارگونه و کژکارکرد مطرح می‌کنند. نظریه تعارض هویت (ر.ک: Siegel & McCormick, 2006) بر فرایندهای طبیعی روان‌شناختی در شکل‌گیری هویت اجتماعی ما پایه‌گذاری شده است. بسیاری از نافرمانی‌های رفتاری جوانان با این نظریه قابل تبیین است (ر.ک: Gambo, 2020).

نوجوانی به واسطه تغییر و تحولات دوره بلوغ، همراه با تغییرات خلقی است و الگوهای رفتاری نوجوانان در این دوره با دگرگونی‌های گسترده همراه است (Yao et al, 2022: 307). یکی از این الگوهای رفتاری، نافرمانی است که مجموعه‌ای از رفتارهای همراه با خشونت، لجبازی و خشم را در مقابل کسانی که در موضع قدرت قرار دارند، نشان می‌دهند (Ezpeleta et al, 2022: 91). نافرمانی نوجوانان در محیط خانواده، بخشی از بزرگ شدن، ارزیابی محدودیت‌ها، یادگیری درباره خودشان، بیان فردیتشان و دستیابی به احساس استقلال است (ر.ک: Dimmett, 2021).

گاهی نافرمانی یک نوجوان می‌تواند به الگویی برای نحوه تعامل والدین و فرزندان تبدیل شده، باعث ایجاد درگیری در خانه شود. نافرمانی ممکن است ابعاد و جنبه‌های مختلفی داشته باشد. برخی از نافرمانی‌ها از قوانین و مقررات وضع‌شده را والدین انجام می‌دهند که به معنای عدم رعایت و اجرای قوانین و مقررات حاکم بر خانواده است و شامل نقض مقررات تربیتی، مالی، اجتماعی یا دیگر قوانین و مقررات می‌شود. افزون بر این نافرمانی می‌تواند در حیطه‌های اخلاقی نیز اتفاق بیفتد که به معنای رعایت نکردن اصول و مقررات اخلاقی است که برای حفظ ارزش‌ها، نظم و هماهنگی در روابط خانوادگی تعیین می‌شود (مک‌ماهون و فورهند، ۱۳۹۸: ۷۰). همچنین بعد دیگر نافرمانی، الگوی رفتاری است که برای کسب استقلال بروز می‌یابد و به معنای اطاعت نکردن از

قوانین، مقررات و دستوراتی است که تحت حکم والدین یا سایر اعضای خانواده وضع می شود و در راستای کسب استقلال فردی اتفاق می افتد (صفآرا و معظم آبادی، ۱۳۹۶: ۱۶۱). مشکلات نافرمانی در نوجوانان ممکن است به سایر محیط های زندگی فرد تسری یابد. یک نوجوان نافرمان ممکن است مشکلات رفتاری، عاطفی یا یادگیری را فراتر از مسائل معمول نوجوانی نشان دهد (Evans et al, 2020: 805) در واقع آنها ممکن است بارها رفتارهای پرخطر از جمله نوشیدن الکل و مصرف مواد مخدر (Pape & Rossow, 2021: 119)، رابطه جنسی پرخطر (Van Ouytsel et al, 2018: 2354)، آسیب رساندن به خود (ر.ک: Wei et al, 2021) و دزدی از مغازه یا سایر اعمال مجرمانه (Walters, 2017: 281) را انجام دهند.

ریچارد بارتل (۲۰۰۴) معتقد است که دنیاهای مجازی برای کاربران، آیینیه ای را فراهم می آورد که هرچه فرد، تصویر خود را در آن مانوس تر با خود واقعی یا ایده آلش بیابد، بیشتر با آن ارتباط برقرار می کند. از سوی دیگر هبداچ نیز بر این باور است که آن چالشی که خرده فرهنگ ها علیه هژمونی بازنمایی می کند، مستقیماً از خود آن خرده فرهنگ ها نشأت نمی گیرد، بلکه آن چالش به شکل غیر مستقیم، یعنی در سبک و سیاق انتخابی اشخاص متبلور می گردد. از این طریق خرده فرهنگ های نوجوانان و جوانان به شکل های نمادین هم در مقابل فرهنگ مسلط و هم در برابر فرهنگ های مادری خویش مقاومت می ورزند. به زعم هبداچ، خرده فرهنگ ها از طریق سبک های مقاومت، هویت متفاوتی را ابراز می کنند و نسبت به نظم اجتماعی مسلط اعتراض می کنند. به نظر او، این گروه از کاربران از طریق انواع مختلفی از سبک ها، این مقاومت را نشان می دهند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۳۰).

بوید و مارویک^۱ (۲۰۱۱) نیز اعتقاد دارند که دسترسی به شبکه های اجتماعی باعث ایجاد دینامیک اجتماعی می شود و این تحرک ناشی از ارزش های شخصی نوجوانان و هنجارهای اجتماعی آنان است که از اشتراک گذاری در گروه ها و دوستانی متفاوت حاصل می گردد. با تأکید بر آنکه نوجوانان می خواهند دیده شوند و شبکه های اجتماعی مجازی، تنها فضایی است که آنها آزادانه به آن دسترسی دارند تا دیده و معتبر شناخته شوند.

خودکنترلی را مایر و سالووی^۱ (۲۰۰۳) با عنوان کاربرد صحیح هیجان‌ها معرفی می‌کنند و اعتقاد دارند که قدرت تنظیم هیجان‌ها موجب افزایش ظرفیت فرد برای اضطراب، افسردگی، تسکین خود و ناملايمات می‌شود. خودکنترلی به معنای سرکوب احساسات و هیجان‌ها نیست، بلکه برعکس، خودکنترلی یعنی اینکه ما انتخاب چگونگی ابراز احساساتمان را در دست داریم.

امروزه شبکه‌های اجتماعی مجازی، تبدیل به وسایل ارتباط و تعامل جوامع انسانی شده‌اند و هر روز هم بر تعداد و اعضای آنها افزوده می‌شود. وجود شبکه‌های اجتماعی مجازی، امکانات جدیدی را برای افراد در جامعه ایجاد کرده و آنها را قادر ساخته است تا در هر مکانی با اعضای دیگر شبکه، ارتباط حاصل کرده، به راحتی ایده‌ها، باورها، خاطره‌ها و تصاویر ویدئویی و عکس‌های خود و با دیگران را با اعضای شبکه به اشتراک بگذارند (رجبیان ده ریز، ۱۳۹۶). هرچند این امکانات، بشر امروزی را توانمندتر از گذشته کرده، آسیب‌هایی را نیز بر زندگی او بار می‌کند؛ چنان‌که شبکه‌های اجتماعی، تبعاتی را برای اعضای خود به وجود آورده‌اند.

اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی بر جنبه‌های مختلف زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال، اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی بر فعالیت‌های روزانه همچون وظایف خانوادگی، شغلی و تحصیلی، (Andreassen, 2015: 175) و بر عملکرد خانوادگی و اجتماعی همچون افزایش مشاجره و یا کاهش معاشرت و تعامل در روابط خانوادگی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد (ر.ک: Yayan & Bilgin, 2020). حیطه دیگر اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی، مشکلات سلامت روانی به صورت افسردگی، اضطراب، کم‌خوابی و احساس تنهایی است (ابراهیمی ناصری و دیگران، ۱۴۰۱: ۸۲). اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌تواند خودکنترلی فرد را تحت تأثیر قرار دهد و توانایی مدیریت میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی را کاهش دهد (ر.ک: Du et al, 2018). همچنین یکی دیگر از ابعاد اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی، مشکلات تحصیلی است که با عملکرد تحصیلی ضعیف، نقص در انجام تکالیف تحصیلی و صرف زمان بیشتر برای امور تحصیلی همراه است (امامی ریزی، ۱۳۹۵: ۲۰۶).

برخی منابع، اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی را به عنوان استفاده بیش از حد و غیر

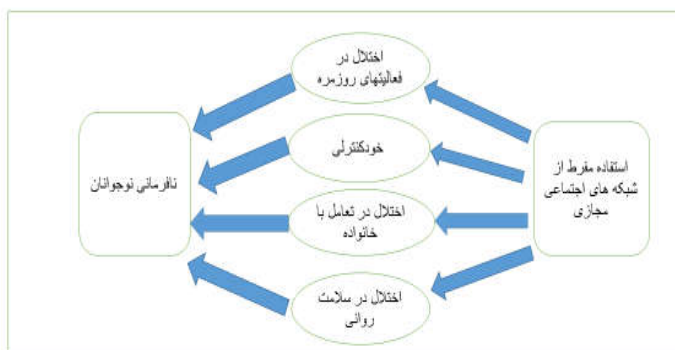
قابل کنترل از اینترنت تعریف کرده‌اند (Griffiths, 2012: ۶۸۵). دلیل اثرگذاری اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی بر نافرمانی نوجوانان این است که گاهی شبکه‌های اجتماعی مجازی، قلدری و پرخاشگری را تشویق می‌کنند (Holt et al, 2017: 855). افزون بر این برخی شبکه‌های اجتماعی با ارزش‌گذاری نادرست، محتوای خشونت‌آمیز را مثبت جلوه می‌دهند و میل به استقلال را در نوجوانان تشویق می‌کنند (Salakhova et al, 2019: 683). برخی دیگر معتقدند که اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی و استفاده مفرط از آن ممکن است خواب و سلامت جسمانی و روانی نوجوانان را مختل کند و حمایت‌های اجتماعی نوجوانان را کاهش دهد که این تغییرات با تضعیف خلق نوجوانان می‌تواند به صورت غیر مستقیم موجب نافرمانی شود (Luchinkina et al, 2022: 514).

از دیگر متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش، سلامت روانی است. وضعیت سلامت روان درباره کسی اطلاق می‌شود که عملکردش «در سطح قابل قبولی از تنظیم عاطفی و رفتاری» باشد.

مدل مفهومی پژوهش

بر اساس آنچه گفته شد، مدل زیر به عنوان مدل مفهومی پژوهش پیشنهاد می‌گردد:

مدل مفهومی



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع پژوهش، کمی و از نظر روش اجرا، توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان دوره متوسطه اول مدارس دخترانه و پسرانه منطقه ۱۷ شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بود که بر اساس گزارش اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۷، حجم جامعه آماری معادل ۳۵۵۸ نفر است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول نمونه‌گیری کوکران استفاده شد. بر این اساس حجم نمونه، ۳۴۷ نفر برآورد شد و انتخاب واحد نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انجام شد که با حذف پرسشنامه‌های مخدوش، به تعداد ۳۴۱ پرسشنامه رسید.

برای سنجش اعتیاد به شبکه اجتماعی خانواده از پرسشنامه یانگ (۱۹۹۸) استفاده شد. این پرسشنامه، بیست سؤال دارد که پاسخ‌دهی به هر سؤال بر اساس طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای (به‌ندرت، گاهی اوقات، اغلب، بیشتر اوقات و همیشه) انجام می‌شود. این پرسشنامه، پنج حیطه اختلال در فعالیت‌های روزانه، اختلال در عملکرد خانوادگی و اجتماعی، مشکلات سلامت روانی، مشکلات خودکنترلی و اختلال در عملکرد تحصیلی را به شرح جدول زیر اندازه‌گیری می‌کند.

جدول ۱- شاخص‌های متغیرهای مورد بررسی

متغیر	سؤالات (تأثیر مفرط کار با شبکه‌های اجتماعی بر)	میزان پایایی
اختلال در فعالیت‌های روزانه	۱- از دست دادن وظایف خانه، کار و یا تحصیل ۲- صرف‌نظر از کارهای خانه ۳- به تأخیر انداختن کارهای خاصی که باید در زمان مشخص انجام می‌شد. ۴- به تعویق افتادن انجام تکالیف تحصیلی	۰/۷۹۸
اختلال در عملکرد خانوادگی	۵- تعامل کمتر از قبل با دوستان، خانواده و یا همکاران ۶- اجتناب از ملاقات با دوستان، خانواده و یا همکاران خود ۷- تمایل نداشتن به حضور در جمع دیگران ۸- مشاجره با دوستان، خانواده و یا همکاران خود به خاطر استفاده مفرط از شبکه‌های اجتماعی	۰/۷۷۲
سلامت روانی	۹- ابتلا به کم‌خوابی	۰/۷۳۴

	۱۰- دچار شدن به افسردگی ۱۱- دچار شدن به اضطراب ۱۲- احساس تنهایی کردن	
۰/۸۵۲	۱۳- شکست در کاهش زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی ۱۴- ناتوانی در جدایی از شبکه‌های اجتماعی ۱۵- افزایش مدام زمان آنلاین بودن ۱۶- ناتوانی در کنترل ساعات آنلاین بودن	خودکنترلی

یافته‌های پژوهش

نتایج نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی سن مربوط به سن ۱۵ سالگی با ۰/۳۴ و کمترین فراوانی نیز متعلق به سن ۱۷ سال با ۰/۱۵٪ است. همچنین ۳۸/۴ درصد از آنها در پایه نهم، ۲۹/۹ درصد در پایه هشتم و ۳۱/۷ درصد نیز در پایه هفتم تحصیل می‌کنند. به عبارتی بیشترین فراوانی متعلق به پایه نهم و کمترین آن نیز متعلق به پایه هشتم است. در این بخش، فرضیه‌های فرعی با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و فرضیه اصلی نیز با استفاده از آزمون رگرسیون چندمتغیره بررسی شده، نتایج آن نیز گزارش می‌شود.

جدول ۲- آزمون فرضیه‌های فرعی بر اساس میزان همبستگی

تعداد (N)	میزان معناداری (sig)	میزان همبستگی (R)	فرضیه‌ها
۳۴۱	۰/۰۰۰	۰/۲۱۰	اختلال در فعالیت‌های روزانه و نافرمانی نوجوانان
۳۴۱	۰/۰۰۰	۰/۳۱۰	اختلال در عملکرد خانوادگی- اجتماعی و نافرمانی نوجوانان
۳۴۱	۰/۰۰۰	۰/۲۵۴	سلامت روانی و نافرمانی نوجوانان
۳۴۱	۰/۰۰۰	۰/۲۵۵	خودکنترلی و نافرمانی نوجوانان

همان‌طور که در جدول بالا دیده می‌شود، میزان همبستگی بین دو متغیر اختلال در فعالیت‌های روزانه و نافرمانی نوجوانان، ۰/۲۱۰ است که از نظر آماری نشان‌دهنده رابطه

مستقیم، مثبت و البته نه‌چندان قوی بین دو متغیر یادشده است. همچنین با توجه به اینکه عدد معناداری (sig)، کمتر از ۰/۰۵ است (۰/۰۰۰)، این آزمون کاملاً معنادار و قابل تحلیل است. بنابراین فرضیه فرعی شماره ۱ از نظر آماری تأیید می‌شود، اما در عمل نشان‌دهنده رابطه ضعیف بین دو متغیر است.

داده‌های جدول (۲) نشان می‌دهد که میزان همبستگی بین اختلال در عملکرد خانوادگی - اجتماعی و نافرمانی نوجوانان، ۰/۳۱۰ است که از نظر آماری نشان‌دهنده رابطه مستقیم و مثبت است؛ اما مانند فرضیه شماره ۱ نشان می‌دهد که همبستگی میان این دو، آنچنان قابل توجه و بالا نیست.

همان‌طور که در جدول یادشده دیده می‌شود، میزان همبستگی میان دو متغیر سلامت روانی و نافرمانی نوجوانان، ۰/۲۵۴ است که از نظر آماری نشان‌دهنده رابطه مستقیم، مثبت و البته نه‌چندان قوی میان دو متغیر یادشده است. همچنین با توجه به اینکه عدد معناداری (sig)، کمتر از ۰/۰۵ است (۰/۰۰۰)، این آزمون کاملاً معنادار و قابل تحلیل است. بنابراین فرضیه فرعی شماره ۳ از نظر آماری تأیید می‌شود، اما در عمل نشان‌دهنده رابطه ضعیف میان این دو متغیر است.

خودکنترلی، آخرین مؤلفه‌ای است که با عنوان فرضیه فرعی شماره ۴ بررسی می‌شود تا رابطه آن با نافرمانی نوجوانان بررسی شود.

فرضیه اصلی پژوهش: اعتیاد به شبکه‌های مجازی با نافرمانی نوجوانان، رابطه دارد. در این فرضیه که فرضیه اصلی پژوهش است، در پی بررسی رابطه اعتیاد به شبکه‌های مجازی با نافرمانی نوجوانان هستیم. برای بررسی این فرضیه از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد تا اثر تمام متغیرهایی که در فرضیه‌های فرعی بررسی شد، همزمان محاسبه شود. خروجی این آزمون به شرح زیر است.

جدول ۳- نتایج آزمون رگرسیون چندگانه میان اعتیاد به شبکه‌های مجازی و

نافرمانی نوجوانان، خروجی خلاصه مدل رگرسیون

میزان معناداری (sig)	ضریب تعیین استانداردشده (adjusted R square)	ضریب تعیین (R square)	میزان همبستگی (R)
۰/۰۰۰	۰/۱۰۳	۰/۱۱۴	۰/۳۳۷

با توجه به اینکه مقدار معناداری (sig) کمتر از ۰/۰۵ است (۰/۰۰۰)، آزمون کاملاً معنادار است. بر اساس خروجی تحلیل رگرسیون، همان‌طور که در جدول بالا - که خلاصه مدل این پژوهش است - مشاهده می‌شود، همبستگی بین متغیرها، ۰/۳۳۷ است. این مقدار، مثبت، مستقیم و مبین همبستگی کمتر از متوسط است. ضریب تعیین نیز برابر با ۰/۱۱۴ و در حالت استاندارد برابر با ۰/۱۰۳ است. این فرضیه نیز مانند فرضیه‌های فرعی تفسیر می‌شود؛ یعنی همبستگی مثبت وجود دارد. ضریب بتای استاندارد شده نشان می‌دهد که فقط ۱۰ درصد از واریانس نافرمانی نوجوانان با اعتیاد به شبکه‌های مجازی پیش‌بینی می‌شود که این مقدار، بسیار اندک است.

فرضیه فرعی اول: بین اختلال در فعالیت‌های روزانه و نافرمانی نوجوانان، رابطه وجود دارد.

این فرضیه با آزمون همبستگی پیرسون بررسی شد و نتایج نشان داد که بین این دو متغیر، ۰/۲۱ همبستگی مثبت دارد. هرچند از نظر آماری، فرضیه تأیید می‌شود، اما مقدار آن اندک است و نتیجه گرفتیم که از نظر آماری نمی‌توان به آن تکیه کرد؛ زیرا ضریب تعیین آن تنها برابر با ۰/۰۴۵ است. به این معنی که فقط ۰/۰۴۵ از واریانس نافرمانی نوجوانان با اختلال در فعالیت‌های روزانه تعیین و تعریف می‌شود.

برای توجیه این علت می‌توان گفت که اختلال در فعالیت‌های روزانه برای هر کسی می‌تواند تعریف منحصر به فرد خود را داشته باشد. به عبارت دیگر نگاه دو نفر به اختلال در فعالیت‌های روزانه معمولاً یکسان نیست و نمی‌توان آن را سازه بین‌المللی رسمی محسوب کرد. درک و تعریف اختلال‌های روزانه بستگی عمیقی به خود فعالیت‌ها دارد. ۸۲ درصد جامعه آماری این پژوهش را دانش‌آموزان ۱۵ تا ۱۷ ساله تشکیل می‌دادند. در این سن، دانش‌آموزان دچار اختلال‌های بیولوژیک و عاطفی و هیجانی دوران بلوغ هستند و این فعل و انفعالات می‌تواند بخشی از اختلال‌های به‌وجود آمده در فعالیت‌های روزانه باشد و در نتیجه نافرمانی‌های آنها را تعریف کند. علاوه بر نوسانات دوران بلوغ، سن نوجوانی اقتضا می‌کند که برنامه‌های روزانه افراد مدام در حال تغییر باشد. در واقع آزمون و خطا در برنامه‌ریزی‌های روزانه می‌تواند یکی دیگر از علت‌های اختلالات یاد شده باشد.

فرضیه فرعی دوم: بین اختلال در عملکرد خانوادگی - اجتماعی و نافرمانی نوجوانان رابطه وجود دارد.

این فرضیه نیز با آزمون همبستگی پیرسون بررسی شد و خروجی آزمون‌ها نشان داد که همبستگی بین این دو، $0/31$ است که همچنان نشان‌دهنده همبستگی اندک بین دو متغیر است. البته به لحاظ آماری می‌توان فرضیه را تأیید کرد، اما از آنجا که ضریب تعیین آن برابر با فقط $0/096$ است، نمی‌توان اختلال در عملکرد خانوادگی-اجتماعی را با نافرمانی نوجوانان، زیاد مرتبط دانست. با این حال این فرضیه عدد همبستگی بیشتری نسبت به سایر فرضیه‌ها دارد. علت آن هم شباهت ماهیت متغیرهاست.

اگر حوزه نافرمانی نوجوانان را در ابتدا، خانواده و سپس در جامعه در نظر بگیریم، آنگاه عملکرد خانوادگی-اجتماعی می‌تواند مفهومی کاملاً مرتبط و متناسب باشد. با این حال باز هم همبستگی 31 درصد کمتر از حد انتظار بود. بررسی ادبیات موضوع و مبانی نظری نشان می‌دهد علت‌های متفاوت و متنوعی برای اختلال در عملکرد خانوادگی-اجتماعی می‌تواند وجود داشته باشد.

نکته سوم اینکه عملکرد خانوادگی-اجتماعی می‌تواند معلول عوامل اقتصادی، فرهنگی، محل سکونت، تحصیلات والدین، میزان رفاه، سبک فرزندپروری، جمعیت خانواده، بافت اجتماعی محل زندگی، نوع شغل پدر و ده‌ها عامل دیگر باشد. بدیهی است که هر کدام از این عوامل، ما را از مسیر متفاوتی به نافرمانی نوجوانان برساند. **فرضیه فرعی سوم:** بین اختلال در سلامت روانی و نافرمانی نوجوانان، رابطه وجود دارد.

برای آزمون فرضیه سوم نیز همانند سایر فرضیه‌ها از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. اعداد موجود در جدول همبستگی نشان داد که رابطه بین این دو، $0/254$ است. ضریب تعیین این همبستگی، معادل $0/06$ است که نشان می‌دهد سلامت روانی تقریباً نقشی در پیش‌بینی نافرمانی نوجوانان ندارد. در نگاه اول این نتیجه عجیب و خلاف منطق به نظر می‌رسد، اما بررسی‌های پژوهشگر نشان داد که این ضریب تعیین بسیار پایین به چند دلیل رخ داده است.

ابتدا باید خاطر نشان کرد که مبحث «سلامت روان»، مبحثی کاملاً تخصصی و روان‌شناختی است که به طور خاص در رشته روان‌شناسی مطرح می‌شود. به همین دلیل احتمال می‌رود در اینجا فقط گوشه کوچکی از آن بررسی شده باشد.

نکته دوم به ابزار مربوط می‌شود. در این پژوهش، سلامت روان به عنوان یکی از

مؤلفه‌های چهارگانه پرسشنامه اعتیاد به فضای مجازی در نظر گرفته شده است که تنها چهار گویه به آن اختصاص داده شده است. در صورتی که پرسشنامه سلامت روان گلدبرگ دارای ۲۸ گویه، پرسشنامه MHI دارای ۱۸ گویه و پرسشنامه ویر و شربرون دارای ۳۶ گویه است. واضح است که هرچه تعداد گویه‌ها بیشتر باشد، پرسشنامه توان بیشتری برای توصیف متغیر دارد. اما علت اینکه از یکی از این پرسشنامه‌ها استفاده نشد، این بود که این پژوهش، بررسی‌ای جامعه‌شناختی است، نه روان‌شناختی و دوم اینکه هدف اصلی، بررسی رابطه اعتیاد به شبکه‌های مجازی است، نه سلامت روان.

موضوع سومی که باید مدنظر داشت، سن مشارکت‌کنندگان در این پژوهش است. همان‌طور که پیشتر گفته شد، بیش از ۸۰ درصد از مشارکت‌کنندگان در سن ۱۵ تا ۱۷ سالگی قرار دارند که اوج دوران بلوغ است. در این سن، ناهمترازی ترشح هورمون‌ها و تغییرات بنیادینی که به‌ویژه در دختران به وجود می‌آید، آنها را مستعد نافرمانی، بداخلاقی، بی‌ثباتی احساسات، بروز هیجانات و... می‌نماید. به همین دلیل شاید «سلامت روان»، مؤلفه تأثیرگذاری برای این پژوهش محسوب نشود؛ اما از آنجا که یکی از مؤلفه‌های پرسشنامه اصلی در پژوهش بود و آلفای کرونباخ آن هم قابل اعتنا بود (بالای ۰/۷۰)، از پژوهش حذف نشد.

فرضیه فرعی چهارم: بین خودکنترلی و نافرمانی نوجوانان، رابطه وجود دارد. درباره رابطه میان خودکنترلی و نافرمانی در بین مشارکت‌کنندگان از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که همبستگی بین این دو برابر با ۰/۲۵۵ است که همچنان نشان‌دهنده رابطه مثبت، مستقیم اما تقریباً ضعیف بین متغیرهاست. ضریب تعیین بسیار پایین (۰/۰۵۰) نشان می‌دهد که خودکنترلی حتی به اندازه ۱ درصد هم نمی‌تواند واریانس موجود در نافرمانی نوجوانان را تعیین کند.

خودکنترلی، متغیری بسیار مهم و گسترده است که بررسی آن نیاز به زمان و انرژی و پژوهش‌های مستقل دارد. دانش‌آموزانی که دارای خودکنترلی هستند، می‌توانند واکنش‌های خود را اصلاح و تعدیل کنند و از بروز رفتارهای ناخواسته پرهیز کنند. داشتن این توانایی که جنبه «مهارت» دارد، فرایندی زمان‌بر است که نمی‌توان از نوجوانان انتظار داشت تا در سن ۱۴ یا ۱۵ سالگی به آن مجهز شوند. البته باز هم بحث تغییرات بنیادین

دوران بلوغ همچنان باز خواهد ماند، زیرا سطح خودکنترلی افراد در این دوران کاهش می‌یابد و همین مسئله احتمالاً باعث می‌شود هم دانش‌آموزان و هم والدین و معلمان و عوامل مدرسه، تحلیل درستی از رفتارهای مشاهده‌شده نداشته باشند.

فرضیه اصلی پژوهش: بین اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی و نافرمانی نوجوانان، رابطه وجود دارد.

در این فرضیه به متغیر اصلی پژوهش یعنی اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی و رابطه آن با نافرمانی نوجوانان پرداخته شد. «اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی» در این پژوهش دارای چهار مؤلفه بود که در چهار فرضیه فرعی به صورت جداگانه بررسی شد. اما بررسی رابطه تمام مؤلفه‌ها در قالب مفهوم «اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی» به صورت همزمان، با آزمون رگرسیون چندمتغیره انجام شد که طی آن، همبستگی کلی مدل پژوهش برابر با حدود ۰/۳۸ بود. ضریب تعیین استانداردشده این فرضیه نیز ۰/۱۰ بود که نشان می‌داد ۰/۱۰ از واریانس نافرمانی نوجوانان با اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی تعیین می‌شود.

از آنجا که آزمون یادشده از نظر آماری معنادار بود، نتیجه‌ای دیگر نیز به دست آمد و آن اینکه همبستگی تمام مؤلفه‌ها به طور همزمان، بیشتر از تأثیر آنها به صورت جداگانه بود. می‌توان از این یافته چنین برداشت کرد که نافرمانی نوجوانان، معلول عوامل متعددی است که باید به صورت همزمان بررسی شود.

«نافرمانی»، یک رفتار کاملاً قابل مشاهده است که مانند تمام رفتارهای قابل مشاهده انسانی، معلول عوامل متعدد و علت‌های متنوع مشهود و پنهان است و به همین دلیل است که تحلیل رفتار انسان همیشه دشوار و همواره با خطا همراه است. در این پژوهش، «اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی» به عنوان یکی از عوامل یادشده بررسی شد که اتفاقاً یکی از عوامل مشهور بود؛ اما تحلیل نافرمانی نوجوانان در خانه و یا جامعه بر اساس همین عامل قطعاً پیشنهاد نمی‌شود و می‌تواند خواننده را دچار سوگیری نماید.

منابع

- ابراهیمی ناصری، سودابه و داود طوسی و عادل زاهد بابلان و تقی اکبری (۱۴۰۱). بررسی روابط ساختاری سلامت روان براساس اعتیاد به شبکه های اجتماعی با میانجی گری سبک های نظارتی والدین در دانش آموزان مقطع متوسطه، مجله پژوهش های کاربردی روانشناختی، ۱۳(۲)، ۳۶۵-۳۸۰.
- ابراهیمی، معصومه و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی جامعه‌شناختی نقش شبکه‌های اجتماعی اینترنتی در ایجاد اشکال مقاومت نوجوانان در پذیرش هنجارهای خانواده»، پژوهش‌های انتظامی- اجتماعی زنان و خانواده، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۱۳)، صص ۲۳۰-۲۵۳.
- امامی‌ریزی، کبری (۱۳۹۵). تأثیر استفاده از شبکه های اجتماعی مجازی بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان، نشریه راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، ۹(۳)، ۲۰۶-۲۱۳.
- بالازاده، زهرا (۱۳۹۹) «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های کامپیوتری بر میزان پرخاشگری و اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوره دوم منطقه ۸ شهر تهران»، فصلنامه مدیریت و چشم‌انداز آموزش، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- تجلی، فاطمه و دیگران (۱۳۹۸) «نقش پیش‌بینی‌کنندگی افسردگی، اضطراب، تنیدگی و شیوه‌های فرزندپروری مادران در رفتارهای نافرمانی مقابله‌ای و سلوک فرزندانشان»، مطالعات روان‌شناختی، سال پانزدهم، شماره ۳، صص ۱۵۹-۱۷۳.
- رجبیان‌دهریز، مریم (۱۳۹۶) «بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان فناوری نوین»، تهران، دومین کنگره بین‌المللی توانمندسازی جامعه در حوزه علوم اجتماعی، روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- شایگان، فریبا و محمد رحیمی (۱۳۹۵) «بررسی جامعه‌شناختی رابطه مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی و گرایش به انحرافات اخلاقی (مورد مطالعه: جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال شهر تهران)»، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، سال پانزدهم، شماره ۳۴، صص ۱۶۹-۱۹۳.
- صف‌آرا، مریم و محبوبه معظم‌آبادی (۱۳۹۶) «اثربخشی آموزش مثبت‌اندیشی بر کاهش زورگویی و افزایش استقلال عاطفی نوجوانان شهر طبس»، مطالعات روان‌شناسی بالینی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۱۶۱-۱۷۶.
- مک‌ماهون، رابرت‌ج و رکس‌لوید فورهند (۱۳۹۸) کمک به کودک نافرمان: درمان مبتنی بر خانواده در مورد رفتار نافرمانی مقابله‌ای، ترجمه شهلا همایونی و معصومه همایونی، تهران، عصر زندگی.
- مودودی، الهه و علی دلاور (۱۳۹۴) «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی در تغییر ویژگی‌های شخصیتی جوانان»، روان‌شناسی تربیتی (روان‌شناسی و علوم تربیتی)، سال یازدهم، شماره ۳۵، صص ۴۳-۶۵.

- Andreassen, C. S. (2015) Online social network site addiction: A comprehensive review. *Current Addiction Reports*, 2(2), 175-184.
- Boyd, danah & Marwick, Alice (2011) Social Privacy in Networked Publics: Teens' Attitudes, Practices, and Strategies, Work in Progress Paper for discussion at the Privacy Law Scholars Conference on 2 June, Berkeley, CA. Feedback wanted.
- Cao, J., Fu, Q., Li, Q., & Guo, D (2017) Discovering hidden suspicious accounts in online social networks. *Information Sciences*, 394, 123- 140.
- Coyne, S. M., Warburton, W. A., Essig, L. W., & Stockdale, L. A (2018) Violent video games, externalizing behavior, and prosocial behavior: A five- year longitudinal study during adolescence. *Developmental psychology*, 54(10), 1868.
- Davis, K (2012) Tensions of identity in a networked era: Young people's perspectives on the risks and rewards of online self- expression. *new media & society*, 14(4), 634- 651.
- Deslandes, S. F., & Coutinho, T (2020) O uso intensivo da internet por crianças e adolescentes no contexto da COVID- 19 e os riscos para violências autoinflingidas. *Ciência & Saúde Coletiva*, 25(suppl 1), 2479- 2486.
- Dimmett, M (2021) Oppositional Behavior Parallels in Toddlers and Teens and Parent's Response (Doctoral dissertation, Walden University).
- Dullas, A. R., Yncierto, K. D., Labiano, M. A., & Marcelo, J. C (2021) Determinants of a variety of deviant behaviors: an analysis of family satisfaction, personality traits, and their relationship to deviant behaviors among filipino adolescents. *Frontiers in psychology*, 12, 645126.
- Echeburúa, E., & de Corral, P. (2009) Addiction to new technologies and to online social networking in young people: A new challenge. *Addictions*, 22, 91-95.
- Evans, S. C., Bonadio, F. T., Bearman, S. K., Ugueto, A. M., Chorpita, B. F., & Weisz, J. R (2020) Assessing the irritable and defiant dimensions of youth oppositional behavior using CBCL and YSR items. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology*, 49(6), 804- 819.
- Ezpeleta, L., Penelo, E., Navarro, J. B., de la Osa, N., Trepát, E., & Wichstrøm, L (2022) Reciprocal relations between dimensions of Oppositional defiant problems and callous- unemotional traits. *Research on Child and Adolescent Psychopathology*, 1- 12.
- Du, J., van Koningsbruggen, G. M., & Kerkhof, P. (2018) A brief measure of social media self-control failure. *Computers in Human Behavior*, 84, 68-75.
- Gambo, N. N.(2020). Uninteded consequences of civile Disobedience and the social-economic implications on nigeria: A Case study of endsars youth protest.
- Griffiths, M. D. (2012) Facebook addiction: concerns, criticism, and recommendations- a response to Andreassen and colleagues. *Psychological reports*, 110(2), 518-520.
- Gunes, H., Tanidir, C., Adaletli, H., Kilicoglu, A. G., Mutlu, C., Bahali, M. K., ... & Uneri, O. S (2018) Oppositional defiant disorder/conduct disorder co-occurrence increases the risk of Internet addiction in adolescents with

- attention- deficit hyperactivity disorder. *Journal of Behavioral Addictions*, 7(2), 284- 291.
- He, T., Li, L., Gu, D., Tan, Y., Chen, H., Wang, Y., & Lin, X (2021) Parental depression and conduct problems among Chinese migrant children with oppositional defiant disorder symptoms: Testing moderated mediation model. *Current Psychology*, 1- 10.
- Holt, T. J., Freilich, J. D., & Chermak, S. M. (2017) Internet-based radicalization as enculturation to violent deviant subcultures. *Deviant behavior*, 38(8), 855-869.
- Islam, M. R., Tushar, M. I., Jannath, S., Moona, A. A., Akter, S., & Islam, S. M. A (2021) Data set concerning the use of social networking sites and mental health problems among the young generation in Bangladesh. *Elsevier Data in brief*, 39, 107593.
- Kümpel, A. S (2020) The Matthew Effect in social media news use: Assessing inequalities in news exposure and news engagement on social network sites (SNS) *Journalism*, 21(8), 1083- 1098.
- Lee, J., & Randolph, K. A (2015) Effects of parental monitoring on aggressive behavior among youth in the United States and South Korea: A cross- national study. *Children and Youth Services Review*, 55, 1- 9
- Liu, C., & Ma, J. L. (2019) Adult attachment style, emotion regulation, and social networking sites addiction. *Frontiers in psychology*, 10, 2352.
- Luchinkina, A., Zhykhareva, L., Yudeeva, T., Zekeriaev, R., & Rasina, E. (2022) The Features of the Personal Value-Semantic Sphere of Internet Users with a Deviant Type of Internet Socialization. In XIV International Scientific Conference "INTERAGROMASH 2021" (pp. 541-551). Springer, Cham.
- Mayer, J. D., Salovey, P (2003) Measuring emotional with the MSCEIT V.2.0. *Emotion*, 3, pp. 97- 105.
- Meier, A., & Schäfer, S. (2018) The positive side of social comparison on social network sites: How envy can drive inspiration on Instagram. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 21(7), 411-417.
- Nakano, T., Suda, T., Okaie, Y., & Moore, M. J (2016) Analysis of cyber aggression and cyber- bullying in social networking. In 2016 IEEE Tenth International Conference on Semantic Computing (ICSC) (pp. 337- 341).
- Nursalam, N., Octavia, M., Tristiana, R. D., & Efendi, F. (2019) Association between insomnia and social network site use in Indonesian adolescents. In *Nursing forum* (Vol. 54, No. 2, pp. 149-156).
- Pape, H., & Rossow, I (2021) Less adolescent alcohol and cannabis use: More deviant user groups?. *Drug and alcohol review*, 40(1), 118- 125.
- Pozzi, M., Quartiroli, A., Alfieri, S., Fattori, F., & Pistoni, C (2018) (Dis) obedience in US American young adults: A new way to describe authority relationships. *Europe's journal of psychology*, 14(2), 404.
- Salakhova, V. B., Sokolovskaya, I. E., Ulyanova, I. V., Karina, O. V., & Terekhova, A. I. (2019) Deviant behavior formation factors among students: aggressive behavior and internet risks. *Práxis Educacional*, 15(34), 683-694.
- Siegel, L. J., & McCormick, C. (2006) *Criminology in Canada: Theories, patterns,*

and typologies. Toronto, ON: Thomson Nelson.

- Van Ouytsel, J., Walrave, M., Lu, Y., Temple, J. R., & Ponnet, K (2018) The associations between substance use, sexual behavior, deviant behaviors and adolescents' engagement in sexting: does relationship context matter?. *Journal of youth and adolescence*, 47(11), 2353- 2370.
- Walters, G. D (2017) Proactive criminal thinking and deviant identity as mediators of the peer influence effect. *Youth violence and juvenile justice*, 15(3), 281- 298.
- Wei, C., Li, J., Yu, C., Chen, Y., Zhen, S., & Zhang, W (2021) Deviant peer affiliation and non- suicidal self- injury among Chinese adolescents: Depression as a mediator and sensation seeking as a moderator. *International journal of environmental research and public health*, 18(16), 8355.
- Yao, J., Ziapour, A., Abbas, J., Toraji, R., & NeJhaddadgar, N (2022) Assessing puberty- related health needs among 10–15- year- old boys: A cross- sectional study approach. *Archives de Pédiatrie*, 29(4), 307- 311.
- Yayman, E., & Bilgin, O. (2020) Relationship between Social Media Addiction, Game Addiction and Family Functions. *International Journal of Evaluation and Research in Education*, 9(4), 979-986.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲: ۷۳-۱۰۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی کارزارهای توییتری خشونت علیه زنان

* شیما ناصر ترک

** علی دلاور

*** افسانه مظفری

**** طهمورث شیری

چکیده

از مهم‌ترین مطالبی که شبکه‌های اجتماعی -توییتر- به آن توجه داشته‌اند، خشونت علیه زنان در ایران بوده است. مهم‌ترین پشتوانه‌های نظری در پدید آمدن این کارزارها، انعکاس مطالب درباره خشونت علیه زنان است. از مهم‌ترین عامل‌ها در پدید آمدن این موج‌ها، فعالان مهم در عرصه این شبکه‌های اجتماعی هستند که با استفاده از دنبال‌کنندگان خود این مطالب را انعکاس می‌دهند. مهم‌ترین آنها از نظر تعداد، توییتر و ریتوئیت، کمپین «دختران انقلاب» بوده است. هدف تحقیق، تحلیل چگونگی عملکرد توییتر در انعکاس مطالب خشونت علیه زنان در ایران بر اساس مهم‌ترین کارزارهای به وجود آمده طی دهه اخیر است. این موضوع بر اساس مبانی نظری درباره انواع خشونت و جنبش‌های شبکه‌ای شده تحلیل شد. روش تحقیق، تحلیل مضمون توییتهای و هشتگ‌های مرتبط با کمپین‌ها از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ است. نتایج تحقیق نشان داد که مهم‌ترین مضامین درباره خشونت اجتماعی و سیاسی علیه زنان است. در این رابطه برخی از کمپین‌ها و هشتگ‌ها،

* دانشجوی دکتری، گروه ارتباطات، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
shimanasertork@yahoo.com

** نویسنده مسئول: استاد گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران
delavar@atu.ac.it

*** دانشیار گروه ارتباطات، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
a.mozzafari@srbiau.ac.it

**** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، تهران، ایران
shiri.tahmures@gmail.com



سبب بروز ناامنی‌ها در اجتماع و تأثیر عینی در جامعه بوده‌اند که مهم‌ترین آنها از نظر تعداد توئیت و ری‌توئیت کمپین دختران خیابان انقلاب بود. بنا به اهمیت امنیتی و تأثیر فضای مجازی نظیر توئیتر، تحلیل مضامین توئیت‌ها نشان از خلأ اخبار، پست‌ها و توئیت‌های افراد مرتبط با کمپین‌ها و هشتگ‌ها بود.

واژه‌های کلیدی: خشونت، حقوق زنان، کارزار، توئیتر و شبکه‌های اجتماعی.

مقدمه

امروزه بشر، عصری را تجربه می‌کند که شکل نوین ارتباطات در بستر فضای مجازی، تعاریف، مفاهیم و کارکردهای زندگی اجتماعی را دگرگون کرده است. از جمله این تغییرات، شکل مشارکت در بیان خواسته‌های اجتماعی-سیاسی است. در دنیای گذشته، رابطه میان مشارکت و خواست اجتماعی-سیاسی با تغییر یا اصلاح وضعیت مورد نظر، منوط به کنش در فضای فیزیکی و استمرار زمان برای نیل به خواسته‌ها بوده است. امروزه بر اساس امکانات نوینی که فضای مجازی تعریف کرده است، رابطه میان خواست با عمل اجتماعی-سیاسی به طور بی‌زمان یا همیشگی است؛ یعنی هیچ‌گاه مشمول زمان، کهنگی یا فراموشی نمی‌شود. در این جهان نوین کافی است بر اساس دغدغه‌ها یا تجربه‌های فردی و با استفاده از کدهایی نظیر هشتگ^۱، خواسته‌ای به یک کارزار^۲ تبدیل شود و به صورت شبکه‌ای و موج‌وار، مشارکتی را شکل دهد که دغدغه‌های همسان را به صورت فرهنگی در اجتماع نهادینه کند و از حالتی منفعل به صورت فعال و تولیدکننده محتوا برای شبکه باشد (ر.ک: گشنیزجانی، ۱۳۹۵) در این میان تفکرات و نظریه‌های عمده اجتماعی-سیاسی نیز در بستر این شکل نوین ارتباطی به نوعی کارکردی شبکه‌ای یافته‌اند (صفائی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۰).

در میان کارزارها یا کمپین‌های عمده شبکه‌های اجتماعی که در توئیتر^۳ شکل گرفته‌اند، بحث خشونت علیه زنان است که از نظریه‌پردازی‌های فمینیستی در بستر شبکه‌ای توئیتر بسط یافته است. در دورانی که کاربران فضای مجازی در ایران به توئیتر اقبال نشان داده‌اند، خواسته‌های عمده زنان در شکل‌های متنوع کمپین‌های اجتماعی-سیاسی رایج (ترند) شده است. اهمیت این خواسته‌های شبکه‌ای شده، تأثیر آن در جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در فضای واقعی و فیزیکی است (ر.ک: Karimi, 2015)؛ مانند کمپینی که در سال ۱۳۹۶ در اعتراض به حجاب رخ داد و به نام دختران خیابان انقلاب مشهور شد. نگرش شبکه‌ای شدن خشونت علیه زنان، بازتولید و دوباره از سرگیری خواست در فضای بدون زمان وب^۴ است؛ یعنی کارکردی که با مقوله‌های بیان

1. Hashtag
2. campaign
3. Twitter
4. Web

حق، حمایت از حق و مشارکت در حق خواهی در بسیاری از این کمپین‌ها به چشم می‌خورد. در این میان نگرش‌های متفاوتی نظیر خشونت جسمی، جنسی، روانی و مالی از خشونت علیه زنان وجود دارد (معمدی مهر، ۱۳۸۰: ۳۵؛ فرنچ، ۱۳۷۳: ۶۸؛ اعزازی، ۱۳۸۰: ۳۷) که توجه به وابستگی کمپین‌ها به پیروی یا القای هر یک از آنها، نوع کارکرد این کمپین‌ها را در توئیت‌ر مشخص می‌کند.

در هر صورت از مهم‌ترین وجوه مشترک تمام نگرش‌های عمده خشونت علیه زنان، آگاهی‌بخشی جنسیتی در قالب‌های مختلف است. بنابراین در این تحقیق سعی می‌شود تا با تکیه بر موضوع کمپین‌های عمده خشونت علیه زنان در توئیت‌ر، مقوله‌بندی توئیت‌هایی که دارای بیشترین ریتوئیت^۱ هستند، رابطه شبکه‌ای آنها با شبکه مضامین مقایسه و راه‌حل برای آنها ارائه شود. مسئله اصلی تحقیق، تحلیل مضمون و بررسی شبکه مضامین کمپین‌های توئیت‌ری در دوره ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ در رابطه با خشونت علیه زنان است.

پیشینه تحقیق

در زمینه بحث می‌توان از دو مقاله نام برد. نخست مقاله‌ای با عنوان «نقش‌های جنسیتی در جهان رسانه‌های اجتماعی زنان ایرانی» (ر.ک: قیطانچی، ۲۰۱۵) که به موضوع رابطه زنان ایرانی و فعالیت‌های آنها در فیس‌بوک و وبلاگ توجه کرده است. در این مقاله به موضوع فمینیستی مادر بودن و تحلیل آن در نوشته‌های مادران ایرانی در شهرهای تهران، اهواز، شیراز و اصفهان توجه شده است. به نظر پژوهشگر، مادران ایرانی، موضوعات و موارد دیگری را بیشتر از آنچه به طور سنتی وظیفه مادری و تربیت فرزندان محسوب می‌شود، لحاظ می‌کنند. زنان با اتخاذ هویت پنهانی (اغلب انتخاب فامیلی ایرانی) توانسته‌اند از مخاطرات شناسایی شدن حذر کنند. افزون بر این، فضای بی‌مکان سایبر، امکان همکاری‌های جهانی و همبستگی زنان خارج از کشور را نیز ممکن ساخته است.

کریمی (۲۰۱۴) در مقاله خود با عنوان «هویت زنان ایرانی و فضای سایبر، مطالعه موردی: صفحه آزادی‌های یواشکی»، مفهوم هویت را به تعریف بازنمایی جنسیت در صفحه فیس‌بوکی آزادی‌های یواشکی ربط داده است. وی از نظریه‌های اندیشمندان

ارتباطات وام می‌گیرد و نشان می‌دهد که اینترنت، فضایی رهایی‌بخش در اختیار زنان قرار می‌دهد. پژوهشگر، هشت ویژگی برای رسانه‌ها نقل می‌کند و گریزی به مفهوم سایبرفمینیسم نیز می‌زند. روش این مقاله، تحلیلی است و از تکنیک ویژه‌ای برای جمع‌آوری داده‌ها و تبیین نتایج بهره نمی‌گیرد. افزون بر این میان مفاهیم متفاوت طرح‌شده، پیوندی برقرار نکرده و از تبیین صفحه آزادی‌های یواشکی با هم‌مین ابزار نظری نیز عاجز است. این مقاله، تلاشی در مدح این صفحه در هویت‌سازی زنان ایرانی به دور از تحمیلات فضای مردسالار واقعی است.

ادبیات و مبانی نظری پژوهش

خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان، اصطلاحی تخصصی است برای توصیف کلی کارهای خشونت‌آمیز که علیه گروه خاصی از مردم اعمال می‌شود و جنسیت قربانی، پایه اصلی خشونت است (آقابیکولی و آقاخانی، ۱۳۸۶: ۲۵). این نوع خشونت به معنای هر نوع رفتار خشن وابسته به جنسیت است که موجب احساس تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی یا حمله‌ای در جمع یا در خفا گردد و اثرش ناراحتی یا تحقیر زن یا دختر باشد یا او را در برقراری تماس نزدیک و صمیمانه ناتوان نماید (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

تجاوز به عنف، ایجاد فضای تحریک‌آمیز یا تحقیرآمیز برای زنان با صور قبیحه (پورنوگرافی)، انواع متلک‌های جنسی که موجب تحقیر و سلب امنیت روانی زنان و دختران شود، سوءاستفاده از زنان و دختران در تجارت فحشا و قاچاق آنها برای این منظور، همه ذیل تعریف خشونت جنسی قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که گاه این نوع خشونت، ابعاد وسیعی را شامل شده و به منزله یک استراتژی در حمله به یک ملت مورد استفاده قرار می‌گیرد. مانند تجاوز سازمان‌یافته به عنف برای تغییر دادن نژاد یک ملت (علاسوند، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

در ماده اول اعلامیه اصطلاح رفع خشونت علیه زنان، خشونت اینگونه تعریف شده است: «هر عمل خشونت‌آمیزی است که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی برای زنان بینجامد یا احتمال منجر شدن آن به این نوع

آسیب‌ها و رنج‌ها وجود داشته باشد. از جمله تهدید به اینگونه اعمال، زورگویی یا محروم‌سازی خودسرانه از آزادی، خواه در ملأ عام روی دهد و خواه در زندگی خصوصی» (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

سازمان بهداشت جهانی در قطعنامه‌ای، خشونت علیه زنان را چنین تعریف کرده است: «هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، روانی یا رنج زنان می‌شود. چنین رفتاری می‌تواند با استفاده از تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی در جمع یا خفا رخ دهد» (همتی، ۱۳۸۳: ۲۷۸). خشونت علیه زنان تقریباً در تمامی طبقات اجتماعی، اقتصادی، نژادی، سنی و جغرافیایی یافت می‌شود، هر چند این پدیده در میان برخی از گروه‌ها شایع‌تر است.

خشونت علیه زنان به اشکال زیر تحقق می‌یابد:

- خشونت جسمی: خشونت جسمانی علیه زنان به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و کتک خوردن، شکنجه و قتل را در برمی‌گیرد (معتمدی مهر، ۱۳۸۰: ۳۵).

- خشونت جنسی: خشونت جنسی به هرگونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می‌شود که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می‌گیرد. این نوع خشونت ممکن است در حیطه زندگی خصوصی، زناشویی و خانوادگی اتفاق بیفتد و به صورت لزوم به تمکین از شوهر یا رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زن اعمال گردد. در حیطه اجتماعی نیز از سوی فرد ناشناس تحقق می‌یابد (همان).

- آزار جنسی: هرگونه توجه نشان دادن نسبت به بدن زن بدون توافق صریح یا ضمنی، مشروط بر آنکه ماهیت جنسی داشته باشد، آزار جنسی به شمار می‌آید. آزار جنسی ممکن است در محیط کار، جامعه یا در محیط خانواده از سوی منسوبین مذکر اعمال شود. در اینگونه موارد، زنان درگیر مسئله‌ای می‌شوند که گاهی برای همیشه سری و محرمانه باقی می‌ماند؛ زیرا اگر تسلیم شوند، برخلاف باورهایشان عمل کرده‌اند و اگر تسلیم نشوند، به بی‌آبرویی، از دست دادن شغل و تحمل انواع دیگری از خشونت می‌انجامد. از جمله نمونه‌های آن مزاحمت‌های تلفنی، متلک‌پرانی‌های پسران و مردان در خیابان، مزاحمت در معابر و... است (معتمدی مهر، ۱۳۸۰: ۳۵).

- خشونت روانی: این خشونت، رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به

نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد کردن، جداکردن زن از دوستان یا خانواده و از اینگونه موارد اعمال می‌شود.

- **خشونت مالی:** رفتاری خشن که زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد، دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار می‌دهد. عدم پرداخت نفقه، بخل و کنترل وسواس‌گرانه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، تبعیضات و نابرابری‌های اقتصادی و... (همان).

استفاده از الکل و مواد مخدر، یکی از دلایل مهم در اعمال خشونت علیه زنان است. همچنین معیارهای اقتصادی و اجتماعی همچون بیکاری، مشکلات مالی، بی‌نظمی و شرایط نامطلوب کار، نقش مؤثری را در ایجاد این خشونت‌ها ایفا می‌کند. بعضی از محققان ابراز داشته‌اند که خشونت، نتیجه رفتارهای ناشی از دوران کودکی است؛ شوهران خشن، اغلب والدین خشن و ناراحتی داشته‌اند. در واقع بنا بر یک مطالعه آمریکایی، مردانی که در کودکی، والدینشان آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند، سه برابر بیش از سایرین، زنانشان را می‌زنند و ده برابر بیشتر، زنانشان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. مردانی که متهم به آتش زدن زنانشان هستند، بارها می‌کوشند تا مسئولیت خودشان را ناشی از رفتار تحریک‌آمیز زنشان بیان کنند و جالب اینکه بیش از ۴۰٪ آنها حداقل یک بار شاهد آتش زدن یک انسان، به‌ویژه یک زن بوده‌اند. بر اساس گزارش کمیسیون جهانی توسعه و سلامتی زنان، علاوه بر بیماری و مرگ‌ومیر، خشونت علیه زنان، یکی از مهمترین دلایل بیماری‌های روانی، استرس‌ها، اعتیاد، جراحات، بیماری‌های جنسی HIV واگیردار و آلودگی به ویروس و خودکشی زنان است. همه این موارد، بار مالی سنگینی را به سیستم بهداشت و سلامت کشورها تحمیل می‌کند (فرنچ، ۱۳۷۳: ۶۸).

- **خشونت سیاسی:** خشونت سیاسی با عملکرد اهرم‌های قدرت رسمی یعنی دولت علیه زنان اعمال می‌شود. این خشونت به صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانون‌گذاری انعکاس می‌یابد و به صورت عدم پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاست‌گذاری ظاهر می‌شود؛ به‌خصوص در برنامه‌های فرهنگی دولت تجلی می‌یابد (اعزازی، ۱۳۸۳: ۳۷).

جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده

شبکه‌های اجتماعی، تأثیرات بزرگی در ساختارهای سیاسی و جنبش‌های اجتماعی معاصر گذاشته‌اند. این تأثیرات هم ناشی از سرعت و وسعت ارتباطات شکل گرفته از طرف شبکه‌های اجتماعی با توده‌های مردم است و هم ناشی از عقلانیت و روش‌های ساخت معنا در چهارچوب این شبکه‌هاست. آلن تورن می‌گوید که جنبش‌های اجتماعی جدید، کمتر اجتماعی-سیاسی و بیشتر اجتماعی-فرهنگی هستند. نخستین جنبش‌های اجتماعی جدید به طور نزدیکی با کنش‌های ضد فرهنگ مرتبط بودند (کوهن ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۵).

به زعم کاستلز (۱۳۹۳)، جنبش‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای، ریشه در بی‌عدالتی بنیادین آن جامعه و تقابل بی‌وقفه آرمان‌های عدالت‌خواهانه انسان با این بی‌عدالتی دارند. او علل ساختاری و دلایل فردی برای قیام علیه یک یا چند بعد از سلطه اجتماعی را در یک رده می‌داند. جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه جنبش‌های کنونی از «افراد» ساخته شده‌اند. هرچند معمولاً در آغاز یک جنبش، تعداد اندکی از اشخاص و گاهی فقط یک شخص درگیر است، آن کردارهای واقعی را که به جنبش‌های اجتماعی امکان تغییر نهادها و در نهایت تغییر ساختار اجتماعی می‌دهد، افراد انجام می‌دهند. در سطح فردی، جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌های هیجانی هستند. اما انفجار بزرگ یک جنبش با تغییر شکل از هیجان به «کنش» آغاز می‌شود.

جنبش‌ها غالباً دارای سه معیارند؛ نخست آنکه جنبش، مجموعه‌ای از کنشگران فردی و سازمان‌یافته است که به کنش جمعی تعارض‌آمیزی علیه رقیب دست می‌زنند تا تغییری را ایجاد کنند یا از وقوع تغییری جلوگیری کنند. دوم، جنبش‌های اجتماعی با یاری راهبردها و منابع پشتیبان به اعمال ابتکاری، هماهنگ و منظم اقدام می‌کنند. سومین معیار جنبش‌ها، هویت است. تعهدی که حول هدفی مشترک وجود دارد، کنشگران را به یکدیگر و به جنبش وابسته می‌سازد (پوگام، ۱۳۹۳، به نقل از رحیمی، ۱۳۹۷: ۴۲).

همچنین جنبش را می‌توان بسان واکنش به حسی از بی‌عدالتی قلمداد کرد که ایدئولوژی مسبب آن بوده و همین حس، مبنای بسیج را فراهم آورده است. از نظر گاسفیلد، یک جنبش اجتماعی زمانی به وجود می‌آید که اعضای یک جامعه به این

آگاهی دست یابند که برخی قواعد اجتماعی خاص، دیگر بدیهی و قطعی نیستند و می‌توان درباره آنها تردید داشت (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۴).

جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف کرد (گیدنز، ۱۳۷۴: ۶۷۲). گیدنز معتقد است که جنبش‌ها از نظر تعداد اعضا کاملاً متفاوتند و می‌توانند محدود و یا گسترده باشند و اینکه ممکن است در چهارچوب قانون فعالیت کنند و یا غیر قانونی باشند.

دیوید آبرل، طبقه‌بندی‌ای از جنبش‌های اجتماعی ارائه می‌دهد:

- جنبش‌های دگرگون‌ساز که هدفشان، دگرگونی فراگیر در جامعه یا جوامعی است که خود بخشی از آن هستند. اعضای این جنبش‌ها در پی تغییراتی سریع، وسیع، جامع، فراگیر و اغلب خشن هستند. نمونه این جنبش‌ها، جنبش‌های انقلابی است.

- جنبش‌های اصلاح‌طلب که هدف‌های محدودتری دارند و می‌خواهند تنها برخی از جنبه‌های نظم اجتماعی موجود را تغییر دهند. آنها به انواع ویژه‌ای از نابرابری و بی‌عدالتی توجه نشان می‌دهند.

- جنبش‌های رستگاری‌بخش که درصدد نجات افراد از شیوه‌های زندگی هستند که فاسدکننده پنداشته می‌شود؛ مانند جنبش‌های مذهبی.

- جنبش‌های تغییردهنده که در پی تغییر جزئی در افراد هستند و می‌خواهند ویژگی‌های معینی را تغییر دهند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۶۷۳).

در عین حال تیلی (۱۳۸۵)، جنبش را حاصل ترکیب سه عنصر می‌داند:

- پویش: پویش و تعامل میان سه طرف؛ مدعیان خودخواه، برخی از اهداف ادعا و نوعی از جمعیت.

- به‌کارگیری یکی از اشکال کنش سیاسی: ایجاد انجمن‌ها، ائتلاف‌های دارای مقاصد خاص، میتینگ‌های عمومی، شب‌زنده‌داری‌ها و

- نمایش هماهنگ و عمومی ارزشمند: مانند حضور اشخاص مهم، وحدت، تعهد از سوی شرکت‌کنندگان و

به نظر تیلی در مقایسه با جنبش‌های قبل از سده نوزدهم، جنبش‌هایی که امروز با

آنها آشنا هستیم، در جهت ایجاد تغییرات مؤثر از طریق دولت-ملت به طرز بی سابقه‌ای سازمان‌دهی و جهت‌دهی شده‌اند. در حقیقت او چنین جنبش‌هایی را «جنبش‌های ملی» می‌نامد و آنها را از جنبش‌های کمتر سازمان‌یافته، محلی‌تر و دفاعی‌تر متمایز می‌کند (فیوضات و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۱).

دیوید آبرل بیان می‌دارد که با در نظر گرفتن آنچه جنبش به دنبال تغییر آن است و میزان تحول آن، چهار نوع جنبش اجتماعی را می‌توان شناسایی کرد: جنبش‌های اجتماعی بدیل، جنبش‌های رستگاری، جنبش‌های اصلاحی و جنبش‌های انقلابی. جنبش‌های اجتماعی بدیل معمولاً بر بهبود و تغییرات محدود و خاص در باورها و رفتار فردی متمرکزند. جنبش‌های رستگاری که گاهی جنبش‌های مذهبی نیز نامیده می‌شوند، «معناجو» هستند و هدفشان برانگیختن تغییر درونی یا رشد معنوی در افراد است. جنبش‌های اجتماعی اصلاح‌کننده به دنبال تغییرات موردی و محدود در ساختار اجتماعی و البته با هدف اصلاح کل جامعه‌اند. در جنبش‌های انقلابی نیز هدف، تغییر کامل و همه‌جانبه جامعه است (Sovacool, 2022: 18).

بلومر و تیلی نیز با بررسی چرخه حیات جنبش‌های اجتماعی، یعنی چگونگی ظهور، رشد و در برخی موارد از بین رفتن آنها، یک فرآیند چهار مرحله‌ای را ترسیم کردند که از طریق آن سیر توسعه و افول جنبش‌های اجتماعی را نشان می‌دهند:

در مرحله مقدماتی، مردم از یک موضوع آگاه می‌شوند و رهبران ظهور می‌کنند. به دنبال آن مرحله ادغام می‌آید که افراد با هم متحد می‌شوند و سازمان‌دهی برای عمومی کردن موضوع و افزایش آگاهی اتفاق می‌افتد. در مرحله نهادینه‌سازی، جنبش دیگر به داوطلبی مردمی نیازی ندارد و به یک سازمان مستقر تبدیل شده است و معمولاً کارکنان حقوق‌بگیر دارد. وقتی مردم از هواخواهی جنبش دور می‌شوند و جنبش جدیدی را پی می‌گیرند، جنبش یا در تغییری که به دنبالش بوده است، موفق شده است و یا مردم دیگر موضوع را جدی نمی‌گیرند. در این حالت، جنبش در مرحله افول قرار می‌گیرد (Press, 2011: 16-20).

نظریه خشونت علیه زنان

در زمینه نظریه خشونت علیه زنان از نظریه هالدر و جیشانکار (۲۰۱۰) در این تحقیق سود برده شده است. ویژگی این نظریه، تطبیق خشونت علیه زنان در فضای

مجازی است که درباره انواع بزه‌دیدگی زنان در فضای مجازی بر اساس سبک زندگی و فعالیت روزمره و بزه‌دیدگی سایبری تحقیق کرده است. در این نظریه، سه نوع از جرایم غیر جنسی، جرایم جنسی و جرائم هنجارشکنانه به کمک فضای مجازی و سایبری بررسی شده است.

در زمینه جرائم غیر جنسی به جرائم تبعیضی/ تنفیری مبتنی بر تبعیض و نفرت، صدمات عاطفی و روحی و جرائم مرتبط با هتک تأکید شده است. در زمینه جرائم جنسی به هرزنگاری اجباری، هتک حرمت جنسی رایانه‌ای، جرائم مرتبط با نفوذگری تأکید شده است. در زمینه جرائم هنجارشکنانه به کمک فضای سایبری به معاونت در خودکشی یا تحریک به آن، تجاوز به حریم خصوصی به صورت برون خط به کمک فضای سایبری، آسیب فیزیکی برون خط به کمک فضای سایبری، تجاوز به عنف به کمک فضای سایبری و قتل به کمک فضای سایبری تأکید شده است (هالدر و جیشانکار، ۱۳۹۳: ۵۲).

در زمینه سبک زندگی نیز نظریه فقدان حفاظت درباره خشونت علیه زنان مدنظر است که طبق آن در فضای سایبر، گروه‌های مجرمان با انگیزه می‌توانند اهداف مناسبی را از کاربرانی که به اینترنت وصل هستند پیدا کنند (Yar, 2005: 417). محیط سایبر نیز به سبب قابل رؤیت و در دسترس بودن سبب شده است تا بزهکاران بتوانند در هر نقطه‌ای از جهان ارتکاب جرم علیه آنها انجام دهند. و با سه عامل مجرم تحریک‌شده، هدف مناسب و فقدان محافظان توانا علیه زنان، خشونت‌های سایبری انجام دهند.

روش تحقیق

در این پژوهش برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش لازم است به توصیف و تفسیر محتوایی که شبکه‌های اجتماعی نظیر توئیتر به اشتراک گذاشته‌اند، پرداخته شود. بنابراین با استفاده از روش تحلیل مضمون یا تحلیل محتوای تماتیک^۱ برای دستیابی، کدگذاری و مقوله‌بندی یافته‌ها و در راستای رسیدن به اهداف مورد نظر پژوهش استفاده شد، به این صورت که مهم‌ترین موضوعات مرتبط با خشونت علیه زنان در ایران

در توئیت‌های سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ تحلیل شد.

حجم نمونه‌ها از توئیت‌ها بر اساس رسیدن به اشباع نظری برای در برگرفتن تمام گفتمان کمپین‌ها و هشتک‌های مرتبط با خشونت علیه زنان بوده است. به همین منظور برای کمپین و هشتک «مادری بدون فیلتر» ۴۶ توئیت، برای کمپین و هشتک «رومینا اشرفی» ۱۰ توئیت، برای کمپین و هشتک «چندهمسری و مثل خواهر» ۹ توئیت، برای کمپین و هشتک «دختران خیابان انقلاب» ۴۹ توئیت، برای کمپین و هشتک «حق بر بدن» ۱۸ توئیت، برای کمپین و هشتک «شروط ضمن عقد» ۳۰ توئیت، برای کمپین و هشتک «سکوت مشترک من هم» ۱۶ توئیت، برای کمپین و هشتک «بهداشت قاعدگی» ۲۰ توئیت، برای کمپین و هشتک «خشونت خانگی» ۲۴ توئیت، برای کمپین و هشتک «کودک‌همسری» ۳۰ توئیت و برای کمپین و هشتک «فرهنگ تجاوز» ۲۵ توئیت انتخاب شد.

ابزار گردآوری برای توئیت‌های مرتبط با خشونت علیه زنان در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰، براساس جست‌وجوی هشتک‌ها و (کارزارها) کمپین‌های شکل گرفته در دوره مدنظر است، در این زمینه جست‌وجویی هدفمند برای گردآوری داده‌ها انجام پذیرفت و از آنجا که خود توئیت بر اساس کمیته ریتوئیت‌ها و میزان لایک‌ها و بازنشرها، پست‌ها را طبقه‌بندی می‌کند، ملاک رسیدن به اشباع نظری برای دسته‌بندی و کدگذاری داده‌ها از طریق ابزار گردآوری داده‌ها بوده است. بنابراین با استفاده از امکانی که فضای کاربری توئیت در اختیار می‌گذارد، کمپین‌های مهم در این دوره‌ها جست‌وجو شدند و بر اساس تعداد لایک‌ها و ریتوئیت‌ها، توئیت‌ها برای تحلیل مضمون انتخاب شدند. برای پاسخ به پرسش‌های اصلی پژوهش، داده‌های جمع‌آوری‌شده از توئیت‌ها توصیف و تفسیر محتوا شدند. بنابراین از روش تحلیل مضمون یا تحلیل محتوای تماتیک برای دستیابی، کدگذاری و مقوله‌بندی یافته‌ها و در راستای رسیدن به اهداف مورد نظر پژوهش استفاده شد، به این صورت که مهم‌ترین موضوعات مرتبط با خشونت علیه زنان در ایران در توئیت‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ مدنظر قرار گرفت و در مراحل گزارش‌شده در تحلیل محتوای تماتیک داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند.

جدول ۱- محتوای تماتیک داده‌ها

کمپین ها	سال	توئیت‌ها	ریتوئیت‌ها
دختران خیابان انقلاب	۱۳۹۶	۴۹	۳۴۸۵
خشونت خانگی	۱۳۹۶	۲۴	۱۵۴۲
سکوت مشترک من هم	۱۳۹۷	۱۶	۸۵۰
کودک‌همسری	۱۳۹۷	۳۰	۱۷۸۲
مادر بدون فیلتر	۱۳۹۸	۴۶	۳۰۲۱
چندهمسری و مثل خواهر	۱۳۹۸	۹	۷۸
قتل رومینا اشرفی	۱۳۹۹	۱۰	۷۸۵۸
شروط ضمن عقد	۱۳۹۹	۳۰	۷۸۴
بهداشت قاعدگی	۱۳۹۹	۲۰	۴۸۷
فرهنگ تجاوز	۱۳۹۹	۲۵	۸۶
حق بر بدن	۱۴۰۰	۱۸	۷۱

از نظر تعداد و کثرت توئیت‌ها در سال‌های مورد مطالعه در سال ۱۳۹۹ در مجموع ۸۵ توئیت ضمن بحث خشونت علیه زنان انتشار یافت که بازنشر آنها نیز بیش از دیگر سال‌ها بوده است. کمترین تعداد توئیت نیز در سال ۱۴۰۰ و کارزار حق بر بدن با ۱۸ توئیت بوده است.

تحلیل داده‌ها

مقوله‌بندی داده‌های توئیت‌های کمپین‌های مرتبط با خشونت علیه زنان

برای این بخش یازده کمپین برای تحلیل مضمون درباره انواع خشونت علیه زنان شناسایی شد که در جدول زیر، نوع تأکید بر انواع خشونت در این کمپین‌ها ارائه و سپس مضامین آنها بر اساس شبکه مضامین تبیین می‌شود.

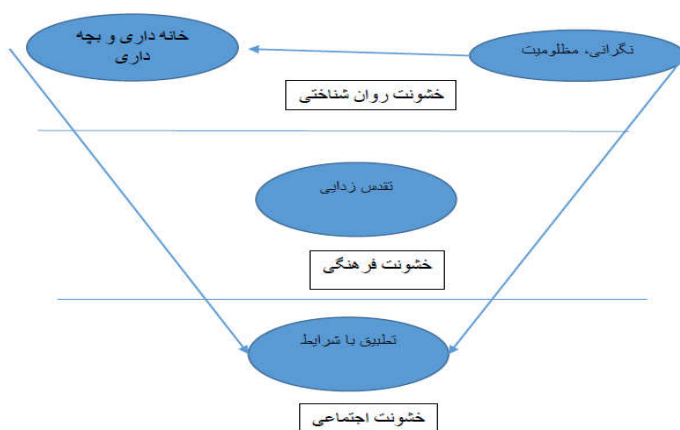
جدول ۲- تحلیل انواع خشونت ها در مضامین کمپین ها

کمپین ها	مضامین	نوع خشونت
مادری بدون فیلتر	نگرانی، مظلومیت و خانه داری و بچه داری	خشونت روان شناختی
	تطبیق با شرایط	خشونت اجتماعی
	تقدس زدایی	خشونت فرهنگی
رومینا اشرفی	خشونت پدران، قتل، سوءاستفاده کردن از بی تجربگی	خشونت جسمی
	خشونت قوانین	خشونت سیاسی
چندهمسری و مثل خواهر	خشونت ایدئولوژی	خشونت سیاسی
	جنسی دیدن زن	خشونت جنسی
دختران خیابان انقلاب	اجبار، ممانعت از حقوق اولیه، ترس از حمایت طلبی	خشونت اجتماعی
	گرفتن حق، تضییع حق، حق پیشرفت	خشونت سیاسی
شروط ضمن عقد	خشونت ایدئولوژی	خشونت سیاسی
	جنسی دیدن زن	خشونت جنسی
بهداشت قاعدگی	خشونت برای ناتوانی در اظهار، خشونت در تحقیر جنسیتی	خشونت روانی
سکوت مشترک من هم	خشونت در جهت اظهار خشونت، خشونت برای مطالبه حمایت و خشونت برای افشا کردن	خشونت روانی
حق بر بدن	خشونت حق انتخاب و حق سقط جنین	خشونت روانی
خشونت خانگی	خشونت قانونی، خشونت در حق افشا، خشونت سنت	خشونت اجتماعی و سیاسی
کودک همسری	خشونت قانونی، آسیب اجتماعی، جنایت	خشونت اجتماعی و سیاسی
فرهنگ تجاوز	تحقیر جنسیتی	خشونت روانی
	جنایت جنسی	خشونت جسمی
	حق افشا، حق افشا و فرهنگ سازی	خشونت جنسی

مادری بدون فیلتر: طبق آنچه مقوله‌بندی توییتر از هشتگ‌های مرتبط با خشونت اجتماعی نشان داد، تأکید توئیت‌ها تقدس‌زدایی از جایگاه مادر در شکل سنتی آن و برجسته کردن مظلومیت مادر و نگرانی و همچنین بُعد تعریف‌شده خانه‌داری و بچه‌داری برای مادر بود. تأکید مقوله‌های شکل‌گرفته در توییتر به نوعی مخالفت و انتقاد ساختاری با موضوع مادرانگی در سنت است.

نمونه توئیت‌ها

- تقدس‌زدایی از مادر باعث میشه این حرف‌ها نگفته نمونه که یک زن بعد از بچه‌دار شدن فقط یک مادر نیست، هنوز یک زنه. البته که برای خیلیا قابل درک نیست.
- بابا پاشو کارکن یاد بگیري تا اگر مامان مُرد، بلد باشی کارهای من و آجی رو انجام بدی.

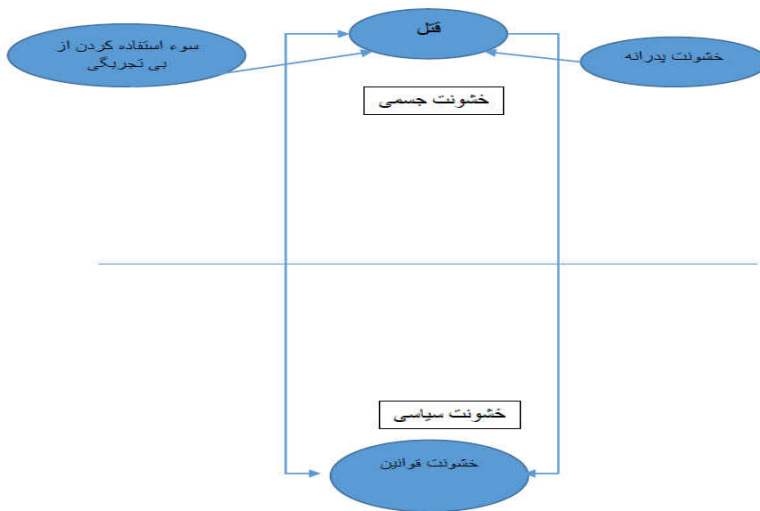


شکل ۱- نمودار شبکه مضامین کمپین «مادری بدون فیلتر» در توییتر

در کمپین مرتبط با «رومینا اشرفی»، مقوله‌هایی که در هشتگ‌های توییتر شکل گرفت به تأکید بر خشونت سیاسی نظیر خشونت قانونی به عنوان امر رابطه میان خشونت جسمی و فرهنگی تأکید شده است. در مقوله‌های به‌دست‌آمده از توییتر خشونت فرهنگی مانند خشونت ایدئولوژیک در بستر خشونت سیاسی نظیر خشونت قانونی فراهم‌آورنده خشونت جسمی علیه زنان می‌شود. در این کمپین، نتایج و آثار خشونت سیاسی همان خشونت جسمی برای زنان است.

نمونه توثیقاتها:

- رومینا رو پدرش نکشت؛ رومینا قربانی قوانین کهنه و پدرسالار ما شد.
- رومینا اشرفی، فرزند ایران، قربانی جهل و خرافه پرستی و توهم. رومینا اشرفی قربانی آبرو.

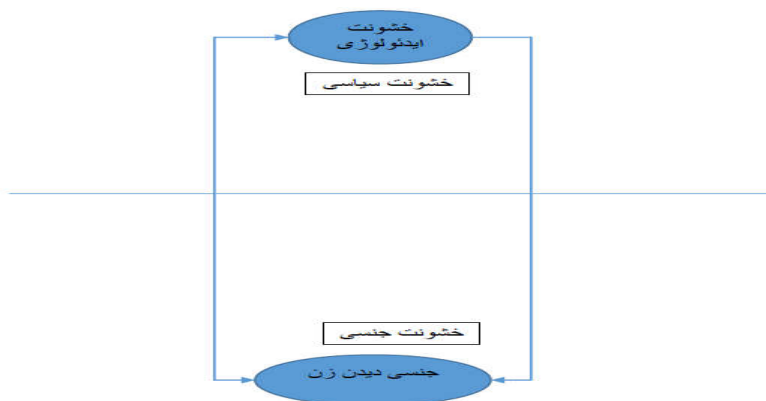


شکل ۲- نمودار شبکه مضامین هشتگ «رومینا اشرفی» در توییتر

در مقوله‌های شکل گرفته کمپین «چندهمسری» و «مثل خواهر» در توییتر، مقوله‌ها به سمت رابطه دوسویه خشونت سیاسی و خشونت جنسی بوده است که در این مقوله‌ها، خشونت ایدئولوژیک و خشونت جنسی دیدن زن، سبب پدید آمدن خشونت علیه زنان بوده است.

نمونه توثیقاتها:

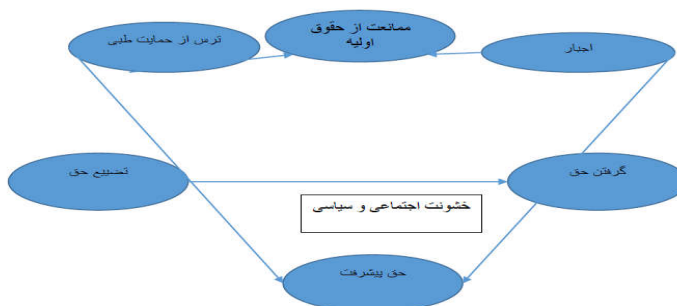
- چندهمسری: زن اسباب‌بازی جنسی و ماشین تولیدمثل، مرد دستگاه خودپردازبانک. زن و مرد اما هر دو قربانی.
- با هیشکی دوست معمولی نبوده، همه رو گرفته.



شکل ۳- نمودار شبکه مضامین کمپین «چندهمسری» و «مثل خواهر» در توئیتر

مقوله‌های شکل گرفته برای کمپین «دختران خیابان انقلاب» در توئیتر با مقوله‌های تضییع حق و گرفتن حق نوعی کمپین فعال برای مشارکت عینی شکل می‌گیرد و موضوع ترس از حمایت‌طلبی هم در آن به عنوان خشونت اجتماعی مطرح می‌شود. نمونه توئیتهای:

- کمترین حقی که می‌شود برای یک زن قائل شد، انتخاب نوع حجاب است.
- من دیشب داشتم بهش فکر می‌کردم. یه سری رفتند عملیش کردند. بابا درود به شرفتون.

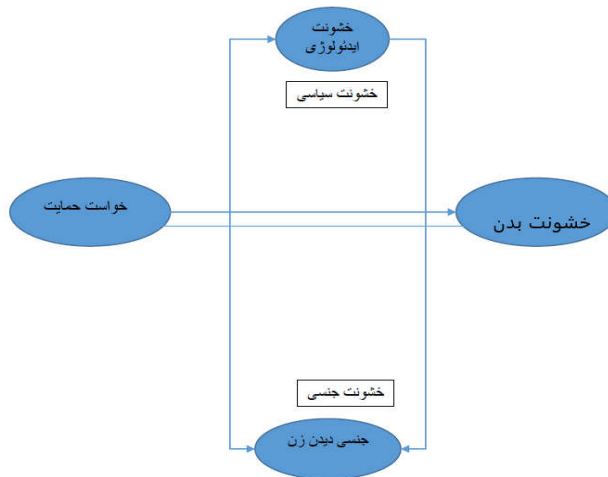


شکل ۴- نمودار شبکه مضامین کمپین «دختران خیابان انقلاب» در توئیتر

در مقوله‌های شکل‌گرفته در کمپین «حق بر بدن» در توئیت‌ر این رویه دیده می‌شود که طبق آن، خشونت از نوع خشونت روانی است و مقوله‌های آن خشونت، حق انتخاب و حق سقط جنین است.

نمونه توئیت‌ها:

- کسی که به من می‌گوید چگونه بپوش، همان کسی است که به من خواهد گفت چگونه بیندیش!
- انسان‌ها در انتخاب‌های مرتبط با بدن خودشان آزادند!

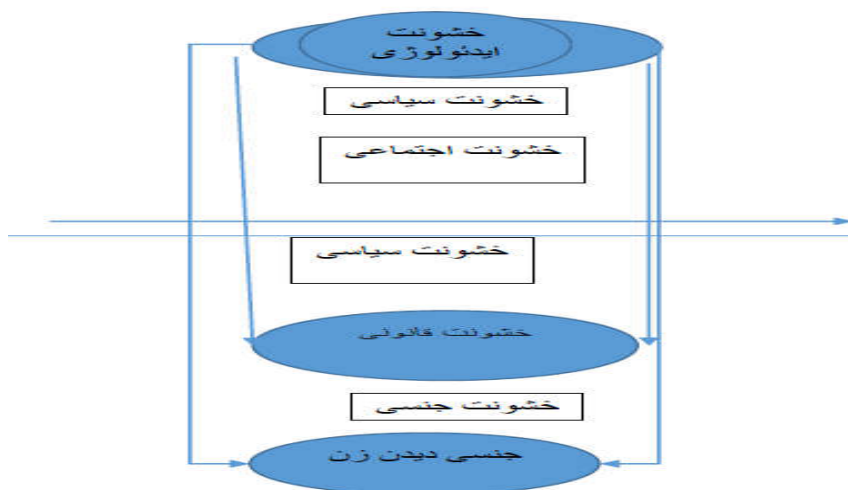


شکل ۵- نمودار شبکه مضامین کمپین «حق بر بدن»

در مقوله‌های شکل‌گرفته ضمن کمپین «شروط ضمن عقد» در توئیت‌ر، بر خشونت اجتماعی با مبحث خشونت برای خواست حمایت نیز تأکید شده است.

نمونه توئیت‌ها:

- به جای تلاش برای تعیین مهریه‌های میلیاردی که این روزها ضمانت اجرا هم ندارد، شروط -ضمن- عقد را جدی بگیرید.
- جرم: آگاهی دادن به زنان راجع به حقوق اولیه و انسانی‌شان در ازدواج.

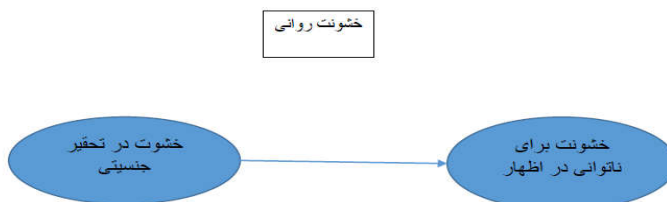


شکل ۶- نمودار شبکه مضامین کمپین «شروط ضمن عقد» در توئیتر

در مقوله‌هایی که در توئیتر برای جهت‌دهی کمپین «بهداشت قاعدگی» آمده، تأکید بر خشونت روانی است که در آن خشونت در تحقیر جنسیتی و خشونت برای ناتوانی در اظهار بوده است.

نمونه توئیتهای:

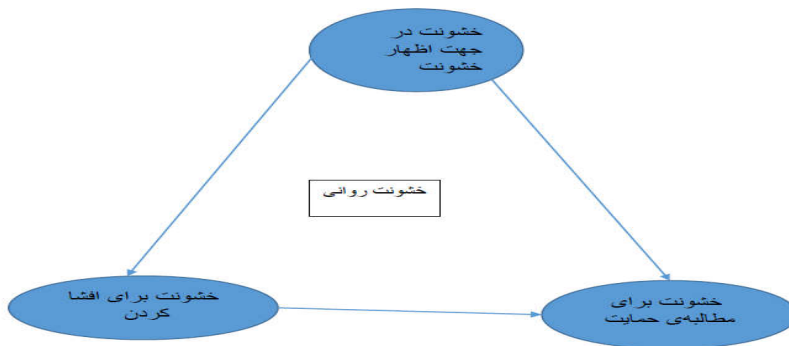
- من واقعاً کلافه شدم. تهران، مرکز شهر داروخونه دیدین تامپون بفروشه؟ هر جا میرم/ زنگ میزنم ندارن.
- ولی اگه مردام پرپود می‌شدن، مطمئنم پرپود اینقدر تابو نبود و تازه هر کی پرپودش بیشتر بود، افتخارشم بیشتر بود.



شکل ۷- نمودار شبکه مضامین کمپین «بهداشت قاعدگی» در توئیتر

در مقوله‌هایی از کمپین «سکوت مشترک من هم» در توئیت‌ر، بحث اظهار کردن با موضوع افشا کردن خشونت‌های روانی صورت گرفته نیز مدنظر بوده است.
نمونه توئیت‌ها:

- رازی رو یازده ساله در سینه دارم و هنوز کابوس شب‌های من است.
- از تجربیات تلخ خودمون بگیم بدون ترس تا آگاهی در مورد موضوع.

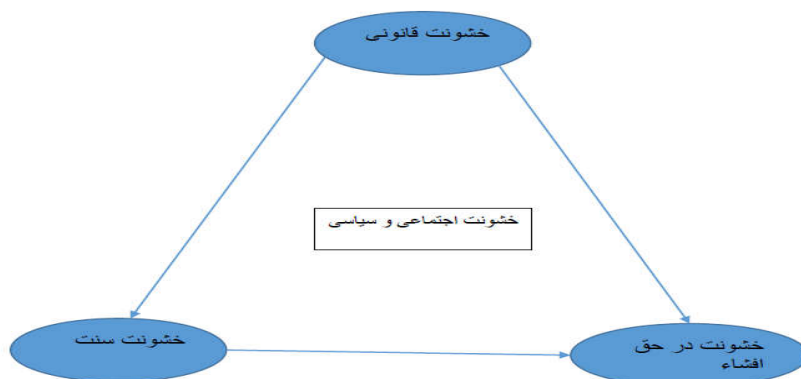


شکل ۸- نمودار شبکه مضامین کمپین «سکوت مشترک من هم» در توئیت‌ر

در مقوله‌هایی که درباره کمپین «خشونت خانگی» در توئیت‌ر است، این موضوع به خشونت سیاسی- اجتماعی و مقوله‌های آن پرداخته است که شامل خشونت قانونی و سنت در جهت خشونت در حق افشاست.

نمونه توئیت

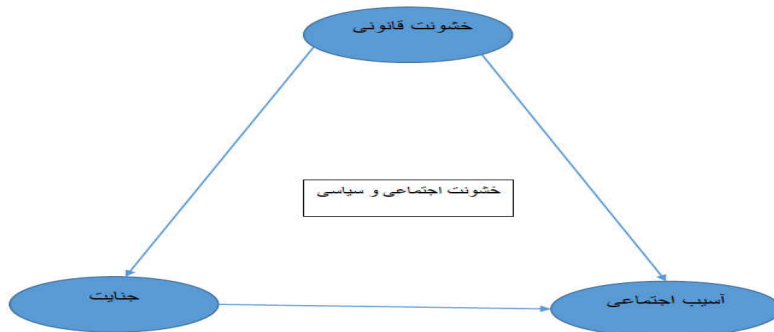
- اگه تحت ضرب و شتم قرار گرفتید، حتماً باید با اورژانس تماس بگیرید چون فقط گزارش اورژانس حکم شاهد رو داره. در غیر این صورت وقتی شکایت می‌کنید، به دلیل نداشتن دو شاهد مرد، ضارب تبرئه میشه. حتی اگه نامه پزشکی قانونی و عکس و مدرک داشته باشید.



شکل ۹- نمودار شبکه مضامین کمپین «خشونت خانگی» در توئیتر

در مقوله‌هایی که درباره کمپین «کودک‌همسری» در توئیتر است، این موضوع به خشونت سیاسی- اجتماعی و مقوله‌های آن پرداخته است که شامل خشونت قانونی و آسیب اجتماعی در جهت خشونت جنایت است. نمونه توئیتهای:

- یکی از مهم‌ترین زمینه‌های نابرابری جنسیتی و گسترش خشونت خانگی، نگاه فقهی به قوانین مربوطه است.
- اگه خودتون یا اطرافیانتون در معرض خطر هستین، می‌تونین با شماره ۱۲۳ اورژانس- اجتماعی (تماس بگیرید).
- کودک- همسری نام دیگری است برای تجاوز به دختران خردسال. در جهان متمدن، اینگونه متجاوزان را مجرم و روان نژند می‌دانند و محتاج حصر و درمان. در ایران، منادیان این تجاوز، بیماری خود را عین عقل و سلامت می‌خوانند. شرم

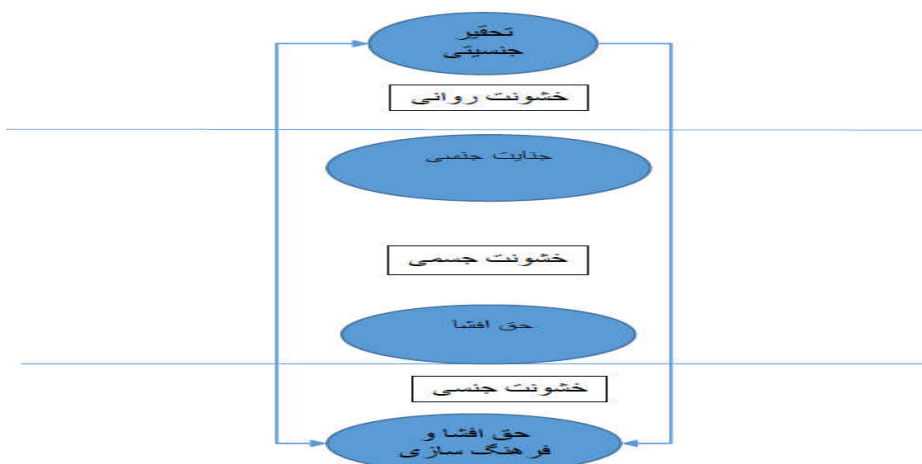


شکل ۱۰- نمودار شبکه مضامین کمپین «کودک همسری» در توئیتر

در مقوله‌هایی که بر اساس مضامین در توئیتر برای کمپین «فرهنگ تجاوز» شکل گرفته، به خشونت جنسی، جسمی و روانی تأکید شده است که بر اساس آن، حق افشای جنایت و تحقیر جنسی در این کمپین مقوله‌سازی شده است و به موضوع حق افشا نیز تأکید شده است.

نمونه توئیٹ

- در اکثر مواقع قربانی انتخاب نشده و صرفاً در موقعیت قرار گرفته و با آزارگر برخورد داشته.



شکل ۱۱- شبکه مضامین کمپین «فرهنگ تجاوز» در توئیتر

تفسیر و استنباط داده‌های گردآوری‌شده برای پرسش پژوهش

تحلیل مضمون توئیت‌ها در قالب خشونت‌های جنسی، روانی، جسمی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی علیه زنان در توئیت‌ها نشان داد که در توئیت‌ها کمپین‌ها بر اساس نشان دادن رویه سیاسی و تأکید بر آن، نوعی از کمپین‌ها را مقوله سازی می‌کنند که باز نمود اجتماعی و عینی در جامعه به مثابه اعتراضات و فعالیت مدنی فعال باشند. تحلیل مضمون توئیت‌ها نشان داد که به غیر از کمپین «مادری بدون فیلتر» که برخلاف نگرش به خشونت علیه زنان در جهت اشاعه کلیشه‌های جنسیتی بود، در باقی کمپین‌ها مقوله «آگاهی جنسیتی» و خشونت جنسی علیه زنان مدنظر بوده و در آنها تبیین معضل یعنی نابرابری جنسیتی و مکانیسم احقاق حق آن به صورت ابراز و حمایت از فعالان بوده است. در این زمینه فعالان حوزه زنان و همچنین کاربران زن بر اساس امکاناتی که شبکه‌های اجتماعی به آنها داده است توانسته‌اند موضوعات خشونت به مثابه نابرابری را که ریشه در قانون، فرهنگ و سنت دارد، شناسایی و بیان کنند.

کمپین‌ها و هشتک‌ها بر اساس قالب بیان و افشای معضل، حمایت از آسیب‌دیدگان و فعالان و نقد رویکرد غالب توانسته‌اند خواسته‌های عاملان و فعالان را -هرچند دارای جهت‌دهی باشند- به میان مردم سوق دهند. در این زمینه مهم‌ترین و موفق‌ترین این کمپین‌ها از نظر تعداد توئیت، لایک و ریتوئیت، کمپین «دختران خیابان انقلاب» بود که در آن خشونت اجتماعی و سیاسی علیه زنان به مشارکت عینی و فیزیکی مردم از کمپین انجامید.

در کمپین «مادری بدون فیلتر» نشان داده شد که اعم توئیت‌های این کمپین به جای تبیین خشونت فرهنگی برای تقدس‌زدایی از نقش زن به عنوان مادر، در جهت کلیشه‌های جنسیتی نظیر نگرش به مادر به عنوان موجودی نگران، مظلوم، مسئول بچه و خانه، عشق به فرزند و مراقبت بوده است که خشونت روان‌شناختی را مدنظر قرار داده است. در بخش دیگر این کمپین که توجه به تقدس‌زدایی از نقش زن به عنوان مادر مدنظر بوده است، بر تطبیق با شرایط دشوار زن به عنوان مادر تکیه شده و بیان و اظهار آنها و همچنین بحث تعارض نداشتن مادر و اشتغال زن مطرح شده است. اما با این احوال، با سمت و سویی که موضوع پیشرفت با تحصیل مترداف شده، این موضوع نیز در

رابطه با خشونت جنسیتی ناتوانی زن در پیشرفت تحصیلی مدنظر توثیت‌ها واقع شده است. به طور کلی آثار اجتماعی این کمپین را می‌توان در بخش تقدس‌زدایی در بحث خشونت اجتماعی و نگرش‌های آن و مباحث مرتبط با تطبیق با شرایط را مرتبط با خشونت روان‌شناختی تشخیص داد.

تحلیل مضمون کمپین «دختران خیابان انقلاب» بر اساس مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که اعم توثیت‌های این کمپین، تبیین خشونت اجتماعی و سیاسی و در مقوله‌های حق انتخاب، گرفتن حق، مطالبه حمایت، تضییع حق، حق اعتراض و حق پیشرفت خلاصه می‌شود. بر اساس رویکرد رادیکال فمینیستی، مبارزه بر اساس نشان دادن پایمال شدن حق که این موضوع در مقوله تضییع حق بیان شده است و سپس اثبات حق است که در مقوله‌های «خشونت اجبار»، «ممانعت از حقوق اولیه»، «ترس از حمایت»، «تضییع حق»، «حق اعتراض» و «حق پیشرفت» است. پشتوانه حرکت کمپین نیز در مطالبه حمایت از عامل‌ها کسب می‌شود. نوع ساختار صحیح اشباع توثیت‌ها در این مقوله نشان می‌دهد که این کمپین به لحاظ مضمون و ساختار برای بیان خشونت اجتماعی و سیاسی موفق بوده است.

تحلیل مضمون کمپین «حق بر بدن» بر اساس مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که ساختار مضمونی توثیت‌های این کمپین در دو مقوله حق انتخاب و مطالبه حمایت خلاصه می‌شود. یعنی سازمان‌دهی شکل خشونت روان‌شناختی در این کمپین به شکل بیان موقعیت‌های مرتبط با حق بر بدن نظیر حق سقط جنین و حق انتخاب در قالب موضوعاتی نظیر واکسیناسیون است و پشتوانه این کمپین نیز مطالبه حمایت از افرادی است که در این زنجیره هستند و این موضوع با آگاهی‌بخشی درباره امور یا حمایت از فعالان و بایکوت مخالفان صورت می‌گیرد.

تحلیل مضمون کمپین «شروط ضمن عقد» بر اساس مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این کمپین با در نظر گرفتن موضوع نابرابری جنسیتی که به طور قانونی نهادینه شده، با بیان این نابرابری در شکل قانونی به بیان حق قانونی در این‌باره تأکید و سپس با عنوان کردن معضلات فعالان در این کمپین و تضادی که قانون با احقاق حقوق زنان دارد، سعی در جلب حمایت برای آن می‌کند.

تحلیل مضمون کمپین «سکوت مشترک من هم»، بر اساس موضوعات و مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این کمپین بر محور آگاهی‌بخشی جنسیتی از مقوله‌های حق اظهار، حق افشا و مطالبه حمایت استفاده کرده است. در این کمپین صرفاً آگاهی‌بخشی مدنظر نبوده و به دلیل استفاده از مقوله افشا، این کمپین به مشارکت عینی تبدیل شده که در مواردی سبب محاکمه عینی متجاوزان و مشارکت افشاکنندگان شده است.

تحلیل مضمون کمپین «بهداشت قاعدگی»، بر اساس موضوعات و مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این کمپین بر محور آگاهی‌بخشی جنسیتی از مقوله‌های حق اظهار و تحقیر جنسیتی استفاده کرده است. مکانیسم این کمپین با استفاده از روایت‌های تحقیر جنسیتی در زمینه بهداشت قاعدگی برای مشارکت بیشتر و هم‌دردی جامعه با حق اظهار برای عبور از این کلیشه جنسیتی است.

تحلیل مضمون کمپین «خشونت خانگی» بر اساس موضوعات و مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این کمپین بر محور آگاهی‌بخشی جنسیتی از مقوله‌های حق اظهار، خشونت قانونی و خشونت سنتی استفاده کرده است. مکانیسم این کمپین، نشان دادن روایت‌های خشونت‌هایی است که جامعهٔ مردسالار به شکل قانونی، سنتی و در چهارچوب خانه بر زنان وارد داشته است. در این زمینه تنها شکل مبارزه حق اظهار این خشونت‌ها برای آگاهی‌بخشی جنسیتی مدنظر بوده است.

تحلیل مضمون کمپین «کودک‌همسری» بر اساس موضوعات و مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این کمپین بر محور آگاهی‌بخشی جنسیتی از مقوله‌های خشونت قانونی، جنایت و آسیب اجتماعی استفاده کرده است. مکانیسم این کمپین برای آگاهی‌بخشی جنسیتی روایت کودک‌همسری در دو شکل جنایت و آسیب اجتماعی بوده است. این دو شکل بیش از آنکه در رابطه با آگاهی فردی کارکرد داشته باشند، در مسیر تغییر یا اصلاح قانون و خشونت‌های هستند که از فقدان قانون در این زمینه پدید آمده است.

تحلیل مضمون کمپین «فرهنگ تجاوز»، بر اساس موضوعات و مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این کمپین بر محور آگاهی‌بخشی جنسیتی از مقوله‌های

تحقیر جنسیتی، جنایت جنسی، حق افشا و فرهنگ‌سازی استفاده کرده است. در این کمپین، روال کامل‌تری شکل گرفته است و با بیان دلایل شکل‌گیری کمپین که تحقیر جنسیتی و ضرورت آن که جنایت جنسی است، بحث حق افشا مطرح شده و سپس درباره این موضوع فرهنگ‌سازی نیز صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس آنچه از تحلیل مضمون و شبکه مضامین کمپین‌ها و هشتگ‌های مهم توئیتر درباره خشونت علیه زنان به دست داده شد، مهم‌ترین مضامین درباره خشونت اجتماعی و سیاسی علیه زنان است. این موضوع همگام با نظریه هالدر و جیشانکار (۲۰۱۰) است که طبق آن مهم‌ترین بحث درباره خشونت علیه زنان، فقدان حفاظت است. البته در این تحقیق، این موضوع حفاظت از طریق بنیادهای کلان اجتماعی و سیاسی مدنظر واقع شد که طبق آن، عدم مطابقت سبک زندگی و خط‌مشی کلان اجتماعی و سیاسی سبب بروز خشونت علیه زنان در جامعه شده است.

بنابراین این موضوع طبق نظر یار (۲۰۰۵)، اهداف مناسبی برای پدید آمدن رواج خشونت علیه زنان در فضای سایبری شده است. این مطلب مخالف با تحقیق کریمی (۲۰۱۴) و قیطانچی و همکاران (۲۰۱۵) است که طبق آن پدید آمدن آزادی در فضای مجازی را به دور از تحمیلات فضای مردسالار واقعی می‌داند.

از این‌رو که بحث خشونت علیه زنان، موضوعی است که جامعه ایران به آن حساس است، بنابراین لازم است که مباحثی که متخصصان حوزه‌های مختلف نظیر متخصصان دینی، پژوهشگران اجتماعی و سیاسی، روان‌شناسان و دیگر نهادها مطرح کرده‌اند، به صورت واضح توضیح داده شود. در این صورت توئیتهای و پست‌های اینستاگرامی به جای اینکه سبب بروز ناآرامی‌ها شوند، سبب پیشرفت مشارکت اجتماعی زنان خواهند بود.

منابع

- آقابیک‌گولی، عباس و کامران آقاخانی (۱۳۸۶) «بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹»، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، آگه.
- اعزازي، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، نشریه تخصصی رفاه اجتماعی، شماره ۱۴، صص ۵۹-۹۶.
- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشرنی.
- رحیمی، پریا (۱۳۹۷) مطالعه الگوهای فعالیت‌های سایبری اکتیویست‌های حوزه زنان و نسبت آن با اکتیویسم در فضای واقعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما عبدالله بیچرانلو، رشته ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۳) جنبش‌های اجتماعی: کلاسیک، مدرن، پست مدرن، تهران، کویر.
- سازمان جهانی بهداشت (۱۳۸۰) خشونت علیه زنان، ترجمه شهرام رفیعی‌فر و سعید پارسی‌نیا، تهران، تندیس.
- صفایی‌نژاد، قاسم (۱۳۹۵) «جریان‌سازی در فضای مجازی؛ با تأکید بر رسانه‌های اجتماعی»، ماهنامه مدیریت رسانه، شماره ۲۶، صص ۱۵-۳۴.
- علاسوند، فریبا (۱۳۹۲) زن در اسلام، ج ۲، تهران، مرکز هاجر.
- فرنچ، مارلین (۱۳۷۳) روان‌شناختی خشونت در خانواده؛ زنان کتک‌خورده، ترجمه مهدی قرچه‌داغی، تهران، علمی.
- فیوضات، ابراهیم و رضا تسلیمی‌تهرانی و علی دادگر (۱۳۸۸) گاندی عدم خشونت و جنبش‌های اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال دهم شماره ۳ (پیاپی ۲۷، پاییز ۱۳۸۸)، صص ۱۴۱-۱۶۰.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳) قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کوهن، جین ال (۱۳۸۶) فهم و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید/جین کوهن...[و دیگران]، مترجم علی حاجلی، تهران، جامعه و فرهنگ.
- گشنیزجانی، گلنار (۱۳۹۵) تیپولوژی بدن رسانه‌ای و تحلیل کردارهای بدنی کاربران شبکه اجتماعی اینستاگرام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته ارتباطات، استاد راهنما اعظم راودراد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشرنی.
- معمدی مهر، مهدی (۱۳۸۰) حمایت از زنان در برابر خشونت سیاسی جنایی انگلستان، تهران، برگ زیتون.
- هالدر، دباراتی و کی جیشانکار (۱۳۹۳) جرائم رایانه‌ای و بزه‌دیدگی زنان (قانون‌ها، حق‌ها و مقررات‌ها) ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حسین محمد کوره‌پز، تهران، مجد.
- همتی، رضا (۱۳۸۳) «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۲، صص ۳۳۶-۳۸۱.

- Gheytanchi, Elham, David M. Faris and Babak Rahimi (2015) 'Gender Roles in the Social Media World of Iranian Women'. In: David M. Faris and Babak Rahimi (eds) *Social Media in Iran: Politics and Society After 2009*. New York: SUNY Press, pp. 41–56.
- Karimi, S. (2014) Iranian Women's Identity and Cyberspace: Case study of Stealthy Freedom, *journal of social science studies*, 2(1) 221-233
- Press, S. (2011) *Theories of social movements. Sociology Reference Guide*. Pasadena, California• Hackensack, New Jersey: Salem Press, 5(2), 3-20
- Sovacool, B. K. (2022) Beyond science and policy: typologizing and harnessing social movements for transformational social change. *Energy Research & Social Science*, 94, 102857.
- Yar, M. (2005) The novelty of 'cyber crime': An assessment in light of routine activity theory. *European Journal of Criminology*, 2(4), pp. 407-427. Retrieved from: DOI: 10.1177/147737080556056.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲: ۱۰۱-۱۳۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

تجربه زیسته دختران از ادراک مسائل و ویژگی‌های مرتبط با جنسیت

* پروانه دانش

** ملیحه عابدی

*** مرتضی رنجبر

چکیده

ادراک و تجربه از جنسیت به مثابه الگوی تثبیت‌شده می‌تواند بر کنش‌های اجتماعی و تربیتی افراد، نقش مهمی داشته باشد. این تحقیق به مطالعه تجربه‌های زیسته دانش‌آموزان دختر از دخترانگی می‌پردازد. روش پژوهش، روش کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی است. نمونه مورد بررسی، هفده نفر از دانش‌آموزان دختر تهران است. تعداد نمونه‌های مورد بررسی بر اساس اصل اشباع نظری تعیین شد. روش جمع‌آوری داده‌ها، روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است. روش تحلیل داده‌ها، روش تحلیل مضمون است. پس از جمع‌آوری داده‌ها، روایت‌های دانش‌آموزان از دخترانگی، کدگذاری و مقوله‌بندی شد. با بررسی مصاحبه‌ها، سه مضمون اصلی به دست آمده است که در مرحله تحلیل، ۹ مقوله فرعی و ۲۳ مفهوم به دست آمد. مضامین اصلی شامل ویژگی‌های دخترانه، مسائل دخترانه و عاملیت دخترانه می‌شود. همچنین مقوله‌های فرعی نیز شامل ویژگی انحصاری دخترها، تفاوت دختر و پسر، دختر خوب بودن، تبعیض جنسیتی، نگاه جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی، تغییر نگرش‌ها، نقش خانواده در مسائل و راهبردهای دخترانه می‌شود. بررسی تجربه‌های زیسته دختران نشان می‌دهد که هرچند نمونه‌های بررسی‌شده

P_danesh@pnu.ac.ir

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

maliheh.abedi@student.pnu.ac.ir

** دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

mranjbar984@gmail.com

*** دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران



برخی از ویژگی‌های احساسی و رفتاری مرسوم دخترانگی را بازتولید می‌کنند، روایت‌های دانش‌آموزان از دخترانگی نشان می‌دهد که آنها به دلیل دختر بودن با محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی در جامعه مواجه هستند. همچنین آنها در زندگی اجتماعی و روزمره، احساس بی‌عدالتی و تبعیض می‌کنند. دانش‌آموزان مورد بررسی از تصورات غلط اجتماعی که نسبت به دختران وجود دارد، ناراضی بوده، خواستار عاملیت و کنشگری بیشتر دختران در جامعه هستند.

واژه‌های کلیدی: دخترانگی، تجربه زیسته، کلیشه جنسیتی، تبعیض و جنسیت.

مقدمه

دختران نوجوان در دهه‌های اخیر به موضوعی جذاب و محوری در گفتمان‌های مختلف در حوزه عمومی و نیز محافل دانشگاهی غرب تبدیل شده‌اند. طبق آنچه محققان فمینیست از دهه ۱۹۶۰ تاکنون به تصویر کشیده‌اند، می‌توان شاهد افزایش رؤیت‌پذیری دختران و تغییر از حالت سوژه‌های در حاشیه و محدود به فضای خانه، به مشارکت‌کنندگان فعال در فضای عمومی تحصیل، کار و تفریح بود. زمانی هویت و تجربه‌های دختران در تحقیقات درباره فرهنگ جوانان و کودک نادیده گرفته می‌شد، اما در مقابل به طور گسترده بر پسران متمرکز بود (ر.ک: Hardy & Carlo, 2005).

کشور ما به لحاظ بافت سنی غالب آن، دارای جوانانی است که بسیاری از آنها در آغاز این مرحله یعنی سنین نوجوانی به سر می‌برند. دوره نوجوانی، یکی از چالش‌های اساسی جامعه ایرانی است. در این میان هرچند دوران بلوغ و نوجوانی دخترها، حساسیت بیشتری دارد، به نظر می‌رسد سهم دختران نوجوان از نوجوانان پسر هم کمتر است؛ زیرا دختران از دو جهت به صورت مضاعف به حاشیه رانده شده‌اند: جنس و سن. اصطلاح جنس بر تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد دلالت دارد. حال آنکه جنسیت ناظر بر ویژگی‌های شخصی و روانی است که جامعه آن را تعیین می‌کند و با مرد بودن یا زن بودن و به اصطلاح «مردانگی» و «زنانگی» همراه است. جنس با جنسیت پیوندی آشکار دارد. جنسیت به مثابه «جنبه‌های روان‌شناختی» اجتماعی و فرهنگی مرد بودن و زن بودن انگاشته می‌شود. به عبارت دیگر جنسیت، نمود ویژگی‌های مردان و زنان در مواجهه با زندگی اجتماعی و فرهنگ از طریق اجتماعی شدن است. بخش درخور توجهی از مطالعات جنسیت به مسئله زنانگی معطوف است. زنان به نسبت سایر اقشار اجتماعی، جایگاه فرودستی را در اختیار داشته‌اند. تغییرات به وجود آمده در نیمه سده بیستم به روشنی ماهیت نظام‌یافته کار زنان و ابعاد خانگی زندگی اقتصادی و سیاسی را به تصویر می‌کشد (ر.ک: هال، ۱۳۹۳).

با وجود تغییرات در جذب زنان در بدنه اقتصادی، همچنان تنش جدی بین واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی با ایدئولوژی‌های جنسیتی و گرایش عمومی به پرداخت دستمزد پایین‌تر به زنان وجود دارد، حتی زمانی که مشغول به انجام دادن کار

مشابه با مردانند. زنان در اغلب جوامع، جایگاهی تثبیت‌یافته دارند و این جایگاه‌ها، فقر گسترده‌ای بین گروه‌های مختلف زنان در پی داشته است.

جامعه‌شناسان در مطالعات مردان و زنان، میان دو مفهوم جنس و جنسیت، تفاوت قائل می‌شوند. بر همین مبنا، دو دیدگاه ذات‌گرایی و سازه‌گرایی در مطالعات مردان و زنان مطرح می‌شود. ذات‌گرایان بر ویژگی‌های بیولوژیکی مردان و زنان تأکید می‌کنند و بر این باورند که چیزی با عنوان طبیعت انسان وجود دارد که پایدار است و رفتار و عمل انسان هم تحت تأثیر آن است؛ درحالی که از نظر سازه‌گرایان، جنس بیولوژیکی تنها عامل تعریف زن یا مرد بودن نیست، بلکه ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی و تصورات کلیشه‌ای از نقش‌های جنسیتی، مردانه بودن و زنانه بودن را در یک فرهنگ تعیین می‌کند. در جهان امروز، جنسیت یکی از ارکان مهم هویت انسانی است، در نحوه نگرش افراد به خود و شیوه‌های رفتاری و چگونگی مشاهده دیگران دخالت می‌کند و هویت‌ها و خودپنداشت‌ها را شکل می‌دهد. جنسیت، مقوله‌ای صرفاً ذهنی نیست؛ بلکه از روابط عینی شکل می‌گیرد و در قالب کنش و تعامل اجتماعی نمود می‌یابد (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۹۳).

مفهوم دخترانگی به مفهوم جنسیت، نزدیک‌تر است که در تمامی جوامع، یکی از سازه‌های اولیه شکل‌دهنده هویت و تجارب افراد است؛ اما اهمیت و نقش آن از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کند (ر.ک: Zajdow, 2007).

در این راستا جوامع بر مبنای فرهنگ و ساختار اجتماعی‌شان، وظایف و ویژگی‌های خاصی را برای هر جنس در نظر می‌گیرند که در راستای سایر ارزش‌های آن جامعه است و با تمام ارکان جامعه پشتیبانی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که باز تولید تمایز فرهنگی خصائص زنانه و مردانه، محصول کارکردهای سازمان‌یافته اجتماعی است. جامعه‌پذیری، فرآیندی است که طی آن، چنین هدفی حاصل می‌شود و مردم به واسطه آن، تمایز جنسیتی را درمی‌یابند که به دلیل زن یا مرد بودن، چه انتظاراتی از آنها می‌رود و یاد می‌گیرند که چگونه این ویژگی‌ها را بروز دهند. این فرآیند ابتدا با مفهومی از جامعه که به صورت رسمی تثبیت شده است، آغاز و قوانین خاصی به اعضای بالقوه آن مجموعه تلقین می‌شود. در حقیقت جامعه افراد را همان‌گونه که مطلوب اوست، شکل می‌دهد. بدین ترتیب دخترانگی، مجموعه‌ای از معنایی است که به صفات، رفتارها،

منش‌ها، ظواهر، نقش‌ها و انتظاراتی اشاره دارد که طی فرایند اجتماعی شدن با دخترانگی مرتبط می‌شود (ر.ک: Shea & et al, 2014).

بر این اساس می‌توان گفت که دخترانگی، احساس و تصویری است که دختران در زندگی اجتماعی، از دختر بودن کسب می‌کنند و شامل انتظاراتی است که به عنوان یک دختر برای خود تعریف می‌کنند. بخش مهمی از هویت دختران را باورهای آنان از کلیشه‌های جنسیتی که از طریق فرایند جامعه‌پذیری کسب می‌کنند، شکل می‌دهد. البته دختران، سوژه‌های منفعلی در مقابل کلیشه‌های جنسیتی نیستند که فقط آنها را از طریق فرایند جامعه‌پذیری بپذیرند؛ بلکه در مقابل این کلیشه‌های جنسیتی، آگاهانه و کنشگرانه عمل می‌کنند (ر.ک: Kelly & et al, 2016).

فرداستی مردان و فرودستی زنان، واقعیتی است که در جامعه ایران نیز وجود دارد و درباره آن و پیامدهایش، بحث و بررسی شده است. شمار زیادی از دختران و زنان جامعه، بدون پی بردن به نابرابری‌های موجود، به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند، با این تصور که شرایط باید اینگونه باشد. اما هنگامی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری در آنها می‌شود که آنها به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به عنوان یک انسان آگاه شوند. این امر نیز زمانی رخ می‌دهد که زنان، امکان تحصیل در دوره‌های عالی و در پی آن، آگاهی از حقوق خود و شرایط دیگر زنان جامعه را به دست آورند. چون این امکان برای بسیاری از آنان فراهم شده است، نابرابری موجود در جامعه تبدیل به احساس نابرابری می‌شود و به ایجاد مسئله در جامعه می‌انجامد (دهنوی و معیدفر، ۱۳۸۴: ۵۲).

محمدی اصل (۱۳۹۶) در کتاب خود با عنوان «برساخت اجتماعی جنسیت» می‌کوشد تا جنسیت را از منظر نظریه برساخت‌گرایی مورد تأمل قرار دهد. جنسیت، یکی از خصائص خرده‌نظام شخصیت است که در عین پیوستگی با سایر خرده‌نظام‌ها، از آنها نیز مستقل بوده، در ضمن با آنها مبادلات کارکردی دارد. حتی اگر نقطه عزیمت تحلیل جنسیت، روابط نابرابر قدرت باشد، باز هم خرده‌نظام مولد آن یعنی سیاست، درست به قرینه شخصیت و به وساطت حزب و بوروکراسی و سازمان‌های غیر دولتی می‌ایستد و در نقاطی با سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی به تبادل کارکردی می‌پردازد. یکی از اجزای مهم ساحت اجتماعی، جنسیت است که به طور عام نقش‌ها و

رفتارهای خود را بر دوش مرد و زن می‌گذارد. جنسیت در خلأ به وجود نمی‌آید، بلکه برساختی اجتماعی است که نقش‌ها و انتظارات ویژه‌ای را طلب می‌کند. جنس بیولوژیکی صرفاً عامل تعریف زن و مرد است، اما جنسیت به منزلهٔ مقوله‌ای اجتماعی- فرهنگی، نه تنها انتظارات اجتماعی از زن و مرد را تعریف می‌کند، بلکه تصورات کلیشه‌ای از نقش جنسیتی را نیز در یک فرهنگ تعیین می‌کند (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۹۳).

هویت‌های جنسیتی که دختران طی اجتماعی شدن در نهادهای جامعه‌پذیر می‌آموزند و در پرتو اطلاعات و منابع فرهنگی جدید، آنها را بازاندیشی می‌کنند و فرایند بازاجتماعی شدن را طی می‌کنند، مرحله‌ای است که ارزش‌های زنانگی تکوین می‌یابند و در گذر زمان جرح و تعدیل می‌شوند. چیرگی این کلیشه‌های جنسیتی بر ساخت ذهنی دختران، هویت جنسیتی آنها را رقم می‌زند و به تناسب پذیرش یا نپذیرفتن این ارزش‌ها، آنها در سنخ‌های گوناگونی از زنانگی قرار می‌گیرند که به تناسب جایگاه خود، ارزیابی‌شان از هویت خود به عنوان یک دختر متفاوت خواهد بود. این مقاله تلاش دارد برای دستیابی به تجربه زیسته دختران و احصا مسائل مرتبط با آن با کمک روش‌های تحقیق کیفی، در بین دختران دانش آموز دبیرستانی مورد کنکاش قرار دهد. هر انسانی نخستین نمونه‌های نابرابری‌های جنسیتی در خانواده تجربه می‌کند. روابط پدر و مادر و سهم‌بری آنها از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی، تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آنها در ذهن کودک ایجاد می‌نماید (بخارایی، ۱۳۹۴: ۷۷).

پیشینه پژوهش

شریفی و همکاران (۱۳۹۸)، پژوهشی با عنوان «بررسی اثربخشی مداخلات تربیتی بر هویت اخلاقی دختران ۱۴-۱۸ سال؛ با تأکید بر چالش‌ها و محدودیت» انجام دادند. هدف پژوهش، بررسی اثربخشی مداخلات تربیتی بر هویت اخلاق دختران نوجوان، به روش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش، دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه ناحیه ۱ شهر قم بود که یک دبیرستان به روش در دسترس برای گروه نمونه انتخاب شد. از میان کلاس‌های این دبیرستان، پنج کلاس به صورت تصادفی انتخاب شد و تمامی دانش‌آموزان این کلاس‌ها، پرسشنامه هویت

خویشتن را تکمیل کردند. پس از بررسی نتایج پرسشنامه، تعداد سی نفر از دانش‌آموزان که در طبقه هویت معوق قرار گرفتند، برای دریافت مداخله پژوهش در دو گروه آزمایش و گروه گواه (پانزده نفر در گروه آزمایش و پانزده نفر در گروه گواه) گمارده شدند. یافته‌ها به روش تحلیل کوواریانس تحلیل شد که نشان‌دهنده تأثیر مثبت معنادار مداخله تربیتی بر هویت اخلاقی نوجوانان مبتلا به هویت معوق در پس‌آزمون و پیگیری بود.

رئوف و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «نقش خانواده و مدرسه در شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران»، با هدف تعیین نقش خانواده و مدرسه در شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران، نگاشته پژوهشی را انجام داده‌اند. این پژوهش، مطالعه‌ای کیفی به روش تحلیل محتواست. نمونه‌گیری این پژوهش، هدفمند است که تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. هجده مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با متخصصان و مطلعان در حوزه‌های روان‌شناسی، علوم تربیتی و مطالعات اسلامی انجام گرفت. داده‌ها همزمان با انجام مصاحبه‌ها و به روش تحلیل محتوای کیفی تحلیل شد. فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به استخراج سه درون‌مایه اصلی در زمینه شکل‌گیری هویت جنسیتی شد که شامل نقش خانواده، نقش مدرسه و نقش تعاملات بین مدرسه و خانه بود. بر اساس یافته‌های این مطالعه، خانواده و مدرسه از اصلی‌ترین نهادهای شکل‌دهنده هویت جنسیتی سالم هستند و برقراری تعامل مناسب بین این دو نهاد از عوامل ضروری در شکل‌گیری هویت جنسیتی سالم است؛ زیرا موجب تربیت هماهنگ دختران و نهادینه شدن رفتار می‌شود.

محمدی اصل (۱۳۹۶) در کتاب خود با عنوان «برساخت اجتماعی جنسیت» می‌کوشد تا جنسیت را از منظر نظریه برساخت‌گرایی مورد تأمل قرار دهد. جنسیت، یکی از خصائص خرده‌نظام شخصیت است که در عین پیوستگی با سایر خرده‌نظام‌ها، از آنها نیز مستقل بوده، در ضمن با آنها مبادلات کارکردی دارد. حتی اگر نقطه عزیمت تحلیل جنسیت، روابط نابرابر قدرت باشد، باز هم مولد آن یعنی سیاست، درست به قرینه شخصیت و به وساطت حزب و بوروکراسی و سازمان‌های غیر دولتی می‌ایستد و در نقاطی با سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی به تبادل کارکردی می‌پردازد.

قادرزاده و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بازسازی معنایی تجربه زیسته

دختران از تجرد»، با هدف بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از تجرد، کشف زمینه‌ها، پیامدها و نحوه مواجهه دختران با تجرد از طریق ادراک و معنای ذهنی دخترانی است که درگیر این فرایند شده‌اند. پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای میان دختران مجرد شهر ایوان به انجام رسید. در نمونه هدفمند پژوهش، ۲۸ نفر از دختران مجرد مشارکت داشتند که به لحاظ بهره‌مندی از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت بودند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که زمینه‌هایی چون تثبیت دال‌های پذیرفته‌شده، ازدواج به مثابه نهاد حمایتی، جنسیتی شدن فضای عمومی و تقدیرگرایی در تجرد زنان نقش دارد. در این میان، محدودیت‌های پذیرفته‌شده به مثابه زمینه تسهیلگر و بازنمایی وابستگی در رسانه به منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. بازسازی معنایی تجربه و درک دختران مجرد از تجرد بر الزام‌های استتار، مکان‌های مذهبی به مثابه پناهگاه، سیاست حضور و روی آوردن به مشاغل زنانه، بازاندیشی و مجازی شدن روابط دلالت دارد. بر اساس مطالعه حاضر، تجربه تجرد برای دختران، خشونت روانی انزوای مضاعف، آینده مبهم و احساس سرباری و ابژه‌های حقارت را در پی داشته است. مقوله هسته‌ای نیز بر دسترس‌ناپذیر بودن موقعیت‌ها دلالت دارد.

علویان (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «انیمیشن‌ها، فضای مجازی و هویت جهانی، (مطالعه موردی: وبلاگ‌های دختران ایرانی)»، به بررسی موردی وبلاگ‌های دختران ایرانی در فضای مجازی پرداخت. از نتایج پژوهش این است که مطالعات انجام‌شده بر وبلاگ‌ها نشان می‌دهد که انیمیشن‌ها، نقشی بیش از سرگرم کردن کودکان ایفا می‌کنند. آنها سرنخ‌های مشخصی برای تعریف خود در فضای مجازی به دست کودکان می‌دهند که منجر به شکل‌گیری یک هویت جهانی می‌شود؛ به گونه‌ای که هر کدام از نویسندگان، وبلاگ خود را عضوی از یک جامعه جهانی معرفی می‌کنند و به یک نظام فرهنگی مشترک تعلق دارند که شامل الگوهای مشترک، ایده‌ها و سلايق مشترک می‌شوند. این هویت جهانی، هم مشخصه‌هایی را از هویت برنامه‌دار کاستلز و هویت شخصی که گیدنز درباره آن بحث می‌کند و هم مشخصه‌هایی را از هویت جامعه‌شناختی که هال تعریف می‌کند، دارد.

پیرور (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «پروژه خانه دختر: روایت‌های دوران دختری و ساختن یک سایت تحلیل»، مطالعات دخترانه‌ای بر اساس تئوری جنسیت بنیادی جودیت باتلر انجام داده است که جنسیت را به عنوان یک هویت ساخته شده و دختر بودن را به عنوان لحظه‌ای از تولید جنسیت درک می‌کند. بر اساس روش‌شناسی فمینیستی بیان می‌کنند که گسترش چگونگی «هویت دخترانه» و تلاش برای روشن کردن تولید دخترانه به عنوان یک واحد، ریشه در بی‌عدالتی جنسیتی دارد؛ تجربه‌ای که بازتولید و نگهداری می‌شود. عملکرد جنسیت و واقعیت، بزرگ شدن پتانسیل سیاسی و اجتماعی جنسیتی را آشکار می‌کند. بی‌عدالتی به عنوان یک وجه متحدکننده هویت دختران از این پژوهش به دست آمده است.

ون ویک (۲۰۱۵) در یک مطالعه کیفی با عنوان «دختر بودن، کار سختی است: تجربه‌های دختران نوجوان در سه منطقه کم‌درآمد در جنوب»، از ساخت‌گرایی اجتماعی و نظریه فمینیستی و عینیت‌سازی برای مفهوم‌سازی و درک تجربه‌های شرکت‌کنندگان استفاده کرده است. سه موضوع کلیدی در این مطالعه شناسایی شد: درباره دختر بودن، زن شدن و روابط جنسیتی در خانه و با همسالان. یافته‌های این مطالعه بیانگر آن است که دختر شدن، فرآیندی پیچیده و پویاست و دختران اغلب در موقعیت‌های دوسویه و متناقض در سوژه‌سازی و تجسم دخترانه قرار می‌گیرند. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که تجسم دخترانه، همان‌طور که این دختران تجربه می‌کنند، با سطوح بالایی از نابرابری جنسیتی و نظارت مشخص می‌شود. بنابراین علی‌رغم تعهد به برابری جنسیتی در آفریقای جنوبی، این دختران هنوز اجتماعی شده بودند تا جایگاه خود را بدانند. سطوح شدید نظارت برای تنظیم زنانگی هنجاری و احترام این دختران مورد استفاده قرار گرفت و در نتیجه دختر «خوب» را دست‌نخورده نگه داشت.

با بررسی پژوهش‌های پیشین دیده می‌شود که نقش فرهنگ و شرایط اجتماعی بر بساخت دختران از دخترانگی مؤثر است. بررسی دخترانگی دختران دانش‌آموز در سنین پیش از ازدواج می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد؛ زیرا تصویری که دختران از هویت جنسیتی خود دارند، می‌تواند بر انتخاب‌های آینده آنها، سبک زندگی‌شان و حتی نوع تربیت فرزندانشان نیز مؤثر باشد. از این‌رو هدف این مقاله، بازنمایی تجربه‌های

زیسته و ادراکات دانش‌آموزان دختر در منطقه ۱۹ تهران از دخترانگی است. این منطقه با توجه به تحولات سال‌های اخیر دچار شرایط دوگانه‌ای بین سنت و مدرنیته است.

چارچوب نظری

در این بخش به بررسی نظریه‌ها برای دریافت بینش نظری پرداخته می‌شود: از دیدگاه تعامل‌گرایان نمادی، رفتار جنسی مانند همه رفتارهای انسان، نمادین است. مردان و زنان با استفاده از نمادها وارد جهانی از معانی می‌شوند که با این نمادها به وجود آمده است. اینکه ما چگونه «موجودات هستیم» تحت تأثیر یادگیری فرهنگی و معانی قرار دارد که در یک مجموعه فرهنگی به افراد منتقل شده است. در واقع در چارچوب مکتب کنش متقابل نمادین، معانی مرتبط با فعالیت‌ها و تمایلات جنسی مورد توجه قرار می‌گیرد (Longmore, 1998).

چودروف، شکل‌گیری هویت جنسیتی را از درون شناخت پویای روانی خانواده و روابط ابژه‌ای کودک با مادرش می‌داند. وی، نظریه‌های سنتی روابط ابژگانی و روایت فرویدی رشد هویت جنسیتی را بازنگری کرد. وی یکی از مهم‌ترین عوامل سلطه مردانه را این می‌داند که پرورش‌دهنده مادر است؛ زیرا زنانی که مادر می‌شوند و (مردانی که مادر -پرورش‌دهنده کودک- نمی‌شوند) دخترانی به وجود می‌آورند که میل به مادر بودن دارند و پسرهایی به وجود می‌آورند که مردانگی برایشان به معنای برتری مردانه است و ظرفیت‌ها و نیازهای پرورش‌دهندگی در آنها سرکوب و محدود می‌شود. بنابراین نابرابری جنسی، امری جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه محسوب می‌شود، نه امری «طبیعی» و زیست‌شناسانه که در هر نسل بازتولید می‌شود. نتیجه اجتماعی این رویکرد، سازمان‌دهی وظایف والدین به گونه‌ای است که این وظایف میان زنان و مردان تقسیم شود (ر.ک: پین، ۱۳۹۴). همان‌طور که در این پژوهش نیز بررسی می‌شود، دختران در بستر فرهنگی خاص خود، دخترانگی و مسائل مربوط به آن را برساخت می‌کنند. شرایط خانوادگی و فرهنگی در ارتباط نزدیکی با شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران می‌تواند باشد.

در رویکرد برساختی تفسیری، ماهیت انسان، خلاق و منبع و مرجع نهایی هرگونه

ساخت‌وساز و تغییر در واقعیت‌های اجتماعی همان انسان است. واقعیت‌های اجتماعی سیالند و به مثابه امور برساخته انسانی فاقد قوانین از پیش تعیین شده بوده، دائماً در حال شدن هستند. بنابراین مسیر و روش خاصی برای درک واقعیت‌ها و یا ایجاد تغییر در آنها به سهولت ممکن نیست. واقعیت‌ها نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند. در تحقیقات کیفی، برای حاصل شدن این فهم و درک کامل‌تر زندگی اجتماعی و روزمره مردم، اهمیت بستر یا زمینه اجتماعی موضوع بسیار زیاد است. افراد در زندگی اجتماعی خود برخی قواعد زمینه‌ای (موقعیتی، اجتماعی یا فرهنگی) به کار می‌برند. داخل این بسترهاست که رخدادها و کنش‌ها معنا دارند و در صورت جدا کردن اینها از بستر فرهنگی‌شان فاقد معنا خواهد بود (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۳۰).

این مفهوم فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد (ر.ک: Flotten, 2006) و بر مسائل دیگری همچون طرد جنسیت (ر.ک: Silver, 1994)، روابط و شبکه‌های اجتماعی (ر.ک: Flotten, 2006) و مشارکت در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بیگانگی و فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه (ر.ک: Fernandez, 2014) و... دلالت دارد. گیدنز معتقد است که طرد اجتماعی در مورد درجه‌بندی نابرابری نیست، بلکه در مورد مکانیزم‌هایی است که برای جداسازی گروه‌هایی از مردم از جریان اصلی جامعه تلاش می‌کنند. ایده طرد اجتماعی برای اشاره به منابع نوین نابرابری مطرح شده است (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۴۶۸).

در دیدگاه «قابلیتی» آمارتیا سن، آنچه برای وی در تحلیل برابری، آزادی و رفاه اهمیت دارد، توانمندی‌های فرد در دستیابی به عملکردهای ارزشمندی است که زندگی‌اش را شکل می‌دهد. به باور سن، فقر به عنوان محرومیت قابلیت‌ی چندبعدی است، زیرا شامل همه قابلیت‌ها و عملکردهای متمایزی می‌شود که ما برای آن ارزش قائلیم. یکی از این قابلیت‌های ارزشمند، طرد نشدن از روابط و فرصت‌های اجتماعی است. لذا طرد اجتماعی، بخشی از فقر قابلیت‌ی و مؤلفه ذاتی و اساسی ایده فقر است. بدین معنا که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران و عدم مشارکت در زندگی اجتماعی، صرف‌نظر از هر محرومیتی که غیر مستقیم می‌تواند ایجاد کند، زندگی را فقیر و تهی می‌کند. همچنین طرد می‌تواند به نحوی «ابزاری» به نتایج و محرومیت‌های ناگوار

دیگری بینجامد و بیش از پیش فرصت‌های زندگی را محدود کند؛ یعنی آنچه از آن به منزله محرومیت‌های رابطه‌ای یاد می‌شود (ر.ک: فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲). از دیدگاه سن نیز یکی از عوامل طرد و کنار گذاشتن افراد در محیط‌های مختلف، جنسیت است. از این منظر می‌توان در حوزه زنان، محدودیت‌ها و آسیب‌های جنسیتی را جست‌وجو کرد و به تبیین بسیاری از مسائل پیش روی زنان پرداخت. مثلاً شرایط فرهنگی درون خانواده، از جمله «پدرسالاری» و سایر تبعیض‌های جنسیتی مانند ندادن اجازه تحصیل به دختران یا اشتغال آنها، در کسب قابلیت‌ها بسیار مؤثر است (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۲). بنابراین با توجه به مرور نظری می‌توان در نظر داشت که شرایط فرهنگی و تفکرات حاکم بر اجتماع می‌تواند زندگی دختران را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا محرومیت‌ها و قابلیت‌هایی که اجتماع برای دختران قائل است، بر ساخت آنها از دخترانگی و جنسیتشان را شکل می‌دهد.

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی روش پدیدارشناختی از نوع تفسیری انجام شد. منابع جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش حاضر، شامل دختران دانش‌آموز مشغول به تحصیل منطقه ۱۹ تهران است که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر گوناگونی در بین مشارکت‌کنندگان هستند.

در این پژوهش با هدف قرار دادن دخترانی از یک طبقه تلاش شد تا تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی جغرافیایی کنترل شود. حجم نمونه نیز ۱۷ نفر بودند که در مصاحبه ۱۴ به اشباع داده‌ها حاصل شد، اما برای تأیید داده‌ها تا شماره ۱۷ نیز ادامه یافت.

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها، از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. داده‌ها از دو طریق مصاحبه‌های آنلاین و در صورت شرایط موجود به صورت حضوری جمع‌آوری شد. معیارهای ورود مشارکت‌کنندگان به پژوهش، عبارت از دختران محصل در مقطع دبیرستان دوره دوم، مجرد و با رضایت آگاهانه و داوطلبانه برای شرکت در پژوهش و نداشتن هر یک از معیارهای ورود منجر به خروج از پژوهش

می‌شد. زمان مصاحبه با اختیار کامل مشارکت‌کنندگان تنظیم شد. با رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان، مصاحبه ضبط شد. بلافاصله پس از روی کاغذ آمدن مصاحبه، تحلیل‌ها آغاز شد.

برای تعیین روایی و پایایی یافته‌ها، از درگیری پیوسته و طولانی‌مدت، ذهنیت پیش‌رونده و واریسی شرکت‌کنندگان استفاده شد، بدین صورت که محقق، مصاحبه‌های متنی را برای شرکت‌کنندگان در فضای مجازی ارسال کرد و از آنها خواسته شد تا تعیین کنند که آیا کدهای استخراج‌شده با دیدگاه‌ها و تجربه‌های آنها سازگار است. برای سنجش پایایی داده‌های کیفی، از فرایندهای ساختمان‌داری اجرا و تفسیر مصاحبه‌های همگرا استفاده شد. همچنین چهار حوزه رازداری و بی‌نامی، نقش پژوهشگر در رازداری، توافق آگاهانه و پیامدهای احتمالی مصاحبه‌ها در راستای ملاحظات اخلاقی پژوهش رعایت شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون بر اساس مدل براون و کلارک^۱ (۲۰۰۶) بدین صورت انجام گرفت که ابتدا از متن هر مصاحبه، داده‌ها شناسایی شد. سپس کدهای اولیه استخراج شده، در گام بعد، با واریسی کدها به جست‌وجو و شناسایی قالب مضامین اقدام شد و پس از آن، کدهای مرتبط با هر مضمون در زیرمجموعه آن قرار داده شد و همخوانی مضامین با کدهای مستخرج و اصلاح و تأیید شبکه مضامین صورت گرفت. در مرحله بعد، تعریف و نام‌گذاری مضامین انجام شد و در نهایت تدوین گزارش صورت گرفت.

یافته‌های پژوهش

ابتدا در جدول شماره (۱)، اطلاعات جمعیت‌شناختی از نمونه مورد مصاحبه ارائه شده است.

جدول ۱- اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه مورد بررسی

کد	اسم	سن	تعداد اعضای خانواده	زندگی با خانواده
۱	دیانا	۱۷	۳	پدر و مادر
۲	لیلا	۱۷	۴	پدر و مادر
۳	نیلوفر	۱۸	۲	مادر
۴	بهار	۱۸	۴	مادر و پدر
۵	زهرا	۱۷	۴	مادر و پدر
۶	معصومه	۱۸	۳	مادر
۷	آیدا	۱۷	۷	مادر و پدر
۸	ریحانه	۱۸	۵	مادر و پدر
۹	ستایش	۱۷	۵	مادر و پدر
۱۰	فاطمه	۱۷	۴	مادر و پدر
۱۱	فاطمه	۱۷	۴	مادر
۱۲	آزیتا	۱۷	۵	مادر و پدر
۱۳	سمیه	۱۷	۷	مادر و پدر
۱۴	سمانه	۱۷	۴	مادر و پدر
۱۵	عسل	۱۷	۴	مادر و پدر
۱۶	مریم	۱۷	۴	مادر و پدر
۱۷	زهرا	۱۸	۴	مادر و پدر

تحلیل یافته‌ها

با بررسی مصاحبه‌ها، سه مضمون اصلی به دست آمده است که در مرحله تحلیل، ۹ مقوله فرعی و ۲۳ مفهوم به دست آمد. مضامین اصلی شامل «ویژگی‌های دخترانه»، «مسائل دخترانه» و «عاملیت دخترانه» می‌شود. همچنین مقوله‌های فرعی نیز شامل ویژگی انحصاری دخترها، تفاوت دختر و پسر، دختر خوب بودن، تبعیض جنسیتی، نگاه جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی، تغییر نگرش‌ها، نقش خانواده در مسائل و راهبردهای دخترانه می‌شود. در ادامه هر یک از مضامین به همراه مفاهیم و نمونه‌هایی از مصاحبه‌ها تحلیل شده است.

ویژگی‌های دخترانه

افراد با تعریفی که از خود دارند می‌توانند خود را بشناسند و با افراد دیگر ارتباط برقرار کنند. دختران مورد مصاحبه، تعریف از خود به عنوان یک دختر را در سه بخش بیان کردند. «ویژگی انحصاری دخترها»، «تفاوت دختر و پسر»، «دختر خوب بودن»، این سه بخشی است که مقوله‌های فرعی مضمون ویژگی‌های دخترانه را شامل می‌شود.

ویژگی‌های انحصاری دخترها

تعاریفی که دختران از خود ارائه کردند، نشان می‌دهد که با جنس خود و ویژگی‌های جنسی خود کاملاً آشنا هستند و مورد پذیرششان است. احساسی بودن، علاقه‌مندی به زیبایی‌ها، داشتن توانایی کنترل خانه و خانواده، داشتن پتانسیل به دنیا آوردن فرزند و از همه مهم‌تر، داشتن حس نوع‌دوستی و مهربانی از جمله مفاهیمی بود که دختران با آنها خود را معرفی کردند. این موضوع نشان می‌دهد که علی‌رغم تمام مشکلاتی که دختران در جامعه و خانواده دارند، جنس خود را دوست دارند و با ویژگی‌های فیزیولوژیکی خود مشکلی ندارند. با توجه به نظرهای چودروف که دختران را مادرانی تربیت می‌کنند که حس‌های مادرانه را به آنها منتقل می‌کنند، در نمونه مورد بررسی نیز احترام به مادران وجود دارد و با توجه به تفکرات سنتی موجود در رابطه با مفید بودن زنان برای حفظ خانواده، نگرش مثبت دختران از جنس خود قابل پذیرش است.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام‌شده:

- کد ۷: دختر بودن، یک هدیه الهی است و مایه خوشبختی است.
- کد ۱۰: بعد از مادر خانه، مسائل خانه‌داری و وظایف خانه‌داری به عهده دختر خونه هست و باید بتونه در زمانی که مادر نیست، مدیریت یک خونه رو به عهده بگیره یا اینکه تبعیت کردن از حرف بزرگترها یا در مسائلی که نیاز داریم به مشورت، این کمک به خودمون رو از خودمون دریغ نکنیم.
- کد ۱۱: دختر بودن قشنگه، چون اگه دخترا نبودن هیچ عروسی مادر نداشت. به نظرم دختر به معنای قوی بودن و پر از حس شادی بودن.
- کد ۱۵: دختر بودن زیباست. اینکه از وجودت بعدها فرزندی به دنیا میاد که بدون قید و شرط به او عشق می‌ورزی.

- کد ۱۷: دختر بودن یعنی اوج ظرافت و لطافت، محبت، حس قشنگ مادر شدن. من به دختر بودن خودم افتخار می‌کنم. خیلی حس قشنگی است و دختر بودن باعث افتخار است.

- کد ۸: افتخار می‌کنم که دختر هستم. دختر ویژگی‌های همدردی و همدلی و مهربانی و صبوری بیشتری دارد و من دوست دارم یک زن قوی باشم. من این حرف را که زن ضعیف است قبول ندارم و مطمئن هستم دخترها هم به‌اندازه خودشان قوی هستند.

- کد ۱۰: تا به حال چند باری این حرف رو با خودم زدم، ولی بعد از گفتن این حرف کاملاً پشیمون شدم؛ چون این همه پسر تو دنیا وجود داره، چرا وقتی خدا خواسته من دختر باشم یا سرنوشتی رو برای من رقم زده با فکر نادرستم خرابش کنم. شاید تو سرنوشتی که خداوند در دختر بودن من رقم زده، در پسر بودنم رقم نمی‌زد. من همیشه با دید مثبت به خودم و خلقیاتم و اطرافیانم نگاه می‌کنم.

تفاوت دختر و پسر

در تعریفی که دخترها دارند، اشاره به تفاوت‌هایی است که با پسران دارند و خانواده و جامعه به ایشان تحمیل کرده است. اینکه نوع رفتار خانواده و جامعه در برخی موارد برچسب دختر بودن و پسر بودن شده است. در واقع برخی ویژگی‌ها، برساختی است که از دخترانه و پسرانه بودن فعالیت‌ها وجود دارد. از جمله مفاهیمی که این مقوله را می‌سازد، ضعیف‌تر دانستن دختران نسبت به پسران است. انحصاری کردن برخی فعالیت‌ها به پسران و ضعیف دانستن دختران، مواردی است که دختران در تعریف از خود از جامعه دریافت کرده‌اند. در رویکرد قابلیت‌آماریا سن بیان شد که میزان دسترسی‌ای که افراد به منابع دارند باعث می‌شود در موقعیت‌های نابرابر قرار گیرند و این موضوع در تحلیل دختران از ویژگی‌هایی که جنسیت بر آنها تحمیل کرده، دیده می‌شود. دختران، دسترسی نداشتن به برخی منابع را نشأت گرفته از دیدگاه جنسیتی جامعه می‌دانند.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده:

- کد ۹: همش میگن تو دختری نباید این کار رو انجام بدی؛ نباید اینجا بریم؛ نباید این رو بپوشی؛ نباید این حرف رو بزنی. چون دختر هستم، نباید بلند

بخندم؛ نباید تنها بیرون برم؛ نباید لباس رنگی بپوشم. من همیشه سعی کردم طبق رسوم خانواده رفتار کنم و دختر خوبی باشم.

- کد ۱۴: درست است دختر بودن محدودیتهایی دارد، اما بعضی محدودیت‌ها به صلاح خود دختر است؛ چون خانواده‌ها، حرف‌هایی به گوششان می‌خورد که می‌ترسند. پس ما باید خودمان مراقب خود باشیم که کسی نتواند وارد حریم شخصی ما شود و سوءاستفاده کند. خانواده من از دختر بودن من راضی هستند. چون درک بالایی دارم، هر کس را در موقعیت خود درک می‌کنم. مادرم می‌گوید چه خوب که تو دختر هستی. اگر نبودی، بعد غم پدرت چه می‌کردم. پس خدایم را شکر می‌کنم که هیچ‌وقت هیچ اعتراضی در رابطه با دختر بودن من نشده.

- کد ۱۵: به نظر من بهتر اینه که به همه انسان‌ها فارغ از جنسیت نگاه بشه. عدم توانایی انجام یک کار برای فرد رو بر پایه زن یا مرد بودن اون شخص قرار ندیم.

دختر خوب بودن

دختران از کودکی با مفهوم دختر خوب بزرگ شده‌اند. گویی تمام فعالیت‌های آنها در محور این مفهوم شکل می‌گیرد و باید خود را با این مفهوم تعریف کنند. دختر خوب، دختری است که به اصول و عرف اجتماع پایبند باشد. در واقع این گفتمانی است که از بچگی در ناخودآگاه دختران وجود دارد. دختری که حرف گوش کند، باوقار باشد و حتی در جاهایی از حق خودش نیز بگذرد و هیچ اعتراضی نکند. در واقع این تعاریف به دختران، مقلوب بودن را القا می‌کند. بار دختر خوب بودن باعث می‌شود برای دختران مانعی باشد که گذشتن از آن به خوردن برچسب دختر بد منتهی می‌شود. در واقع ترس از طرد شدن از جامعه و محرومیت باعث می‌شود که رفتار خاص با توجه به جنسیت خود را نمایش دهد.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام‌شده:

- کد ۲: دختر بودن، حق انتخاب پوشش، نوع صحبت کردن، نوع ارتباط برقرار کردن با دیگران و سبک زندگی کردن رو محدود می‌کنه. انگار که این دختر بودن، فیلتری باشه که خودبه‌خود زندگی رو از من می‌گیره.

- کد ۳: اینکه دیدگاهی توی جامعه هست که دختر خوب، دختری هستش که به حرف خانواده گوش بده و اگه بهش بگن ماست سیاه هستش، قبول کنه.
- کد ۶: دختر باید متین و باوقار باشه و این محدودیت نیست؛ بلکه ارزش و احترام به دخترهاست و این به معنای قوی بودن دختر هست، نه ضعیف بودن. دختر نباید شب‌ها دیر به خونه بیاد و یا آرایش غلیظ داشته باشه یا حجاب نداشته باشه. ویژگی‌های یه دختر خوب اینه که متین باشه، باوقار باشه و حدود خانواده و جامعه رو رعایت کنه.
- کد ۹: من به عنوان دختر دوست دارم مستقل و شاد باشم. هر طور دوست دارم بگردم، بخندم، نترسم از نگاه و عقاید مردم، نترسم از اینکه منو به عنوان یه ابزار جنسی ببینن.
- کد ۱۳: دختر بودن از نظر من تا وقتی خوبه که با کمبود روبه‌رو نشه و آرزوی پسر بودن کنه. نه بگم کمبود نداشته باشه‌ها، ولی مثلاً حسرت یه لباس خریدن تو دلش نمونه در این حد.

جدول ۲- مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با مضمون ویژگی‌های دخترانگی

مضمون	مقوله اصلی	مفاهیم
ویژگی‌های دخترانه	ویژگی انحصاری دخترها	داشتن نگاه زیبایی‌شناسانه پتانسیل مولد بودن توانایی و مسئولیت‌مادرانه
	تفاوت دختر و پسر	دختر ضعیف‌تر از پسرهاست توقعات خانواده و جامعه از دخترها نیاز به مراقبت همیشگی
	دختر خوب بودن	رعایت اصول و عرف جامعه حفظ کردن از آسیب‌ها

مسائل دخترانه

طی مصاحبه‌هایی که انجام شد، دختران مسائلی را مطرح کردند که این مسائل شامل «تبعیض جنسیتی»، «نگاه جنسیتی» و «کلیشه‌های جنسیتی» است.

تبعیض جنسیتی

تبعیض جنسیتی از مهم‌ترین مسائلی است که دختران در لابه‌لای مصاحبه خود بارها و بارها تکرار کردند. این تبعیض از کودکی به دختران تحمیل شده و به آن اشاره کرده‌اند. این تبعیض‌ها با مفاهیمی چون محدودیت در روابط، موقعیت‌ها و انتخاب‌ها، خود را نشان می‌دهد. دخترها اشاره داشتند که درباره رفت‌وآمدهایشان نسبت به پسرها همیشه شاهد تبعیض بوده‌اند. موانعی از طرف خانواده و جامعه برای دخترها وجود داشته که همین موانع باعث می‌شود دخترها نتوانند کارهای مورد علاقه خود را انجام دهند. یا پسرها بدون محدودیت می‌توانند روابط مختلف را تجربه کنند، اما محدودیت‌ها گویی فقط برای دخترها وجود دارد. انتخاب شغل، نوع روابط، ساعت رفت‌وآمد، همگی تحت تأثیر دختر بودن قرار گرفته است. در واقع در بستر اجتماعی و فرهنگی پدرسالارانه، این واقعیت پررنگ‌تر است که منجر شده برخی از موقعیت‌ها برای دختران محدودتر شود. در واقع تعریف دختران از دخترانگی، خود همراه با مسائلی است که تبعیض از جمله آن است.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام‌شده:

- کد ۲: وقتی که سنم پایین‌تر بود، خودم رو کنار پسرای می‌دیدم که از ما حتی شاید بزرگ‌تر هم بودن و به راحتی کودکانه‌تر رفتار می‌کردن. دروغ چرا حسرت شادی کردنشون هنوزم به دلمه.
- کد ۳: دختر بودن توی کشور ما یه کوچولو موانعی داره که گاهی اوقات یا از طرف جامعه یا خانواده و خودم احساس می‌کنم که خانواده‌ها بیشتر روی یه موضوعاتی حساس هستند که برای دخترها بیشتر سخت‌گیری می‌کنند ولی همون موضوع برای پسر مشکلی نداره از دیدگاه اون خانواده.
- کد ۴: در کشور ما که این تبعیض برمی‌گرده به جامعه، فرهنگ و خانواده و عقایدی مثل اینکه مرد جنسی قوی و زن ضعیفه و بر این اساس جایگاه مرد بالاتر از جایگاه زن است. در نتیجه قدرت مرد بیشتر پذیرفته می‌شود.
- کد ۴: مهم‌ترین مشکلی که دختر بودن برای من به وجود آورده، عدم آزادی در رفت و آمد و انتخاب‌هاست. عدم آزادی در بیرون رفتن از خانه یا پارک رفتن یا به تنهایی مسافرت رفتن و همچنین عدم آزادی روابط با جنس مخالف و اینکه

- امکان کار کردن خیلی از جاها برای دختر وجود ندارد.
- کد ۱۷: اینکه دختر نمی‌تواند توی هر ساعتی بیرون از خانه باشد. شب نمی‌تواند بیرون باشد. دختر هر رفتار اشتباهی که داشته باشد، قطعاً یک اتفاقی افتاده تمام نظرها درباره دختر عوض می‌شود. مسئله بعدی روابط است. خیلی از روابط هستند که ۹۹ درصد ایران برای پسرها روابط را عادی می‌دانند و خیلی هم افتخار می‌کنند.
 - کد ۷: دختر بودن باید بدون محدودیت باشه و حقوق برابر با دیگر انسان‌ها داشته باشه. دختر بودن متأسفانه در جامعه ما و خانواده‌ها باعث محدودیت‌هایی شده. مثل اینکه نباید تنها از خونه بیرون رفت. رفت و آمد با دوستان و خونه همدیگه ممنوع و من متأسفانه اینجوری اذیت می‌شم.
 - کد ۹: دختر هم مثل همه یک انسان است و باید از حق و حقوق آزادی برخوردار باشد. اما متأسفانه در کشور ما و خانواده و فرهنگ ما، محدودیت‌های زیادی در رفت و آمد و پوشش و انتخاب وجود دارد و تبعیض زیاد بین دختر و پسر وجود دارد. دختر بودن به خاطر محدودیت‌هایی که خانواده قرار می‌دهند، همیشه باعث مشکل در ارتباط با پدر و مادر شده است.
 - کد ۱۶: دخالت‌ها در انتخاب دوست، شغل و رفت و آمد بسیار زیاد است. و گاهی خانواده‌ها ارزش برای دختر خود قائل نمی‌شوند و کم‌کم استقلال دخترا از بین می‌رود.

نگاه جنسیتی

حس نگاه جنسیتی از مقوله‌هایی است که در بازتعریف دخترانگی دخترها وجود دارد. این نوع نگاه را دختران در طول زندگی خود تجربه کرده‌اند و آن را بخشی از تعریف خود به عنوان دختر می‌دانند. نگاه‌هایی که دختر و زن را ابزار جنسی می‌داند، مفهومی است که در مصاحبه‌ها به آن اشاره شد. اینکه در مکان‌های مختلف و با هر نوع پوششی مورد آزارهای جنسی قرار گرفته‌اند، قرار گرفتن در موقعیت‌های آسیب‌زا صرفاً به دلیل دختر بودن و تحت تأثیر قرار گرفتن تمام فعالیت‌ها از جمله رفت‌وآمد، انتخاب شغل، ساعت تردد و... مسئله‌ای است که دخترها به عنوان مسئله دخترانه مطرح می‌کنند. در رویکرد برساختی، نگاه و تفکر افراد در بستر اجتماعی و فرهنگی شکل

می‌گیرد و رشد می‌یابد. در واقع از پیش تعیین شده نیست و در حال شدن است. بنابراین با تغییرات فرهنگی، نگاه‌های جنسیتی به دختران که منجر به آزار جنسی می‌شود نیز کمتر یا کنترل می‌شود.
نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده:

- کد ۲: دوست دارم آزادی انتخاب داشته باشم، دوست دارم برای هیچ انسانی مهم نباشه که ظاهر خودم یا حتی دیگران چطوریه، دوست دارم قوی‌تر باشم، دوست دارم بیشتر دووم بیارم و سرپا بمونم اما واقعا سخته.
- کد ۱۲: وقتی از مدرسه تعطیل میشیم، با هزار و یک موتور برخورد می‌کنم که هی رد میشن. با اینکه با چادر یا مانتو میری بیرون، جوری بهت نگاه می‌کنند انگار روح دیدن.
- کد ۷: من هم انسان هستم و حق آزادی و انتخاب دارم. متأسفانه گوشیم توسط خانواده چک میشه و به تیپ و قیافه گیر میدن و من اذیت می‌شم و هر شب گریه می‌کنم و با خانواده بحث می‌کنم، اما سودی ندارد. حقوق زن در ایران خیلی پایین است.
- کد ۱۰: وقتی یه دختر میاد و انتخاب رشته می‌کنه و دیپلم می‌گیره، تنها دغدغه‌اش اینه که باید چه شغلی رو انتخاب کنه تا توی اون شغل، موقعیتش در خطر نباشه و ازش سوءاستفاده نشه و به نظر من جامعه و اطرافیان باید موقعیتی را برای یک دختر در جامعه فراهم کنند تا اون دختر از لحاظ موقعیت مکانی، تحصیلی و خیلی چیزای دیگه احساس امنیت داشته باشه.
- کد ۱۱: دختر بودن، خُب محدودیتایی برای همه ایجاد کرده، اونم تو جامعه ما که هر قدمی بخوان بردارن، میگن نه تو دختری. خُب به خاطر دختر بودن هر جا که میریم، مجبوریم مزاحمتا رو تحمل کنیم. ولی به نظرم یه دختر قوی و موفق باشی و دست‌نیافتنی باشی، یک هیچ از اکثر دخترا جلوتری.
- کد ۱۵: شغل پیدا کردن برای خانم‌ها که فکر می‌کنم خیلی سخت هست. اکثر کارفرماها، زیبایی را معیار قرار می‌دهند. اونها به جای در نظر گرفتن ویژگی‌ها توانایی ما ظاهرمون رو بررسی می‌کنند که آزاردهنده بود.
- کد ۱: خیلی از مسائل مثلاً بعضی اوقات میشه گفت ضعف تو جامعه اینکه به

عنوان یه شی بی ارزش شاید ببیننت.

- کد ۱۶: من به عنوان دختر دوست دارم مستقل و شاد باشم. هرطور دوست دارم بگردم، بخندم. نترسم از نگاه و عقاید مردم که من رو به عنوان ابزار جنسی ببینن.

کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه جنسیتی به معنای کلیشه یا تفکر قالبی به ذهنیت از پیش تشکیل شده در افکار جمعی گروه‌هایی از جامعه اشاره دارد که ویژگی‌های خاصی را به تمام اعضای یک گروه دیگر نسبت می‌دهد و مانع قضاوت و شناخت منطقی افراد نسبت به دیگران می‌شود. در مصاحبه‌های انجام شده، وجود کلیشه‌های جنسیتی از نظر دخترها، مسئله‌ای است که همراه دخترها هست. این کلیشه‌ها باعث شده دخترها همیشه محکوم به برآورده ساختن توقعات دیگران باشند و از بسیاری از امتیازها که برای پسرها در نظر گرفته می‌شود، محروم بمانند.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده:

- کد ۲: از دیدگاه من دختر بودن نه تنها یک جنسیت، بلکه یه شغل و مسئولیت اجتماعی به حساب میاد. برای مثال دختر بودن من خیلی جاها موقعیت اینکه بخوام برای کار کردن توی بعضی از جاها اقدام کنم رو ازم گرفت؛ چون نظر خانوادم برام مهمه همیشه و اونا هم معتقد بودن که یک سری جاها محیط ناامن محسوب میشن.
- کد ۳: ای که چون تو دختری باید قبل تاریکی خونه باشی؛ دیگران راجب ما چی میگن، این موضوعی هستش که به خاطر دختر بودن برای ما ایجاد میشه.
- کد ۱۴: دختر بودن ما در جامعه یعنی احترام نگذاشتن به شخصیت یک دختر. وقتی ما در این جامعه امنیت نداریم، چه برسه از رفتارهای کودکان چه انتظاری می‌رود. من وقتی هر روز از دهن دخترانی که درد و رنج دارند می‌شنوم، می‌گویم چرا باید جامعه ما آنقدر ضعیف باشد.
- کد ۴: دختر بودن باعث شده که توی خانواده خیلی تحت کنترل باشم چون مادرم همیشه استرس داره که بیرون از خونه آسیبی نبینم.
- کد ۱۳: اینکه جامعه دختر رو یه آدم ضعیف میدونه و تفاوت قائل میشه بین

دختر و پسر، در صورتی که شیر زنانی هستن که ده تا پسر دومتری رو حساب نمیکنن.

- کد ۱۶: خواسته‌های دختران برآشون می‌میره و نمی‌تونن به خواسته‌هاشون برسن. یا در مورد رابطه‌ها، پسرها خیلی راحت‌تر بیان می‌کنن و اینکه دخترها نمی‌تونن به خانواده بگن و حمایت نمیشن باعث می‌شه از طرف مقابل ضربه بخوره.

جدول ۳- مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با مضمون مسائل دخترانگی

مضمون	مقوله اصلی	مفاهیم
مسائل دخترانه	تبعیض جنسیتی	محدودیت در موقعیت‌ها محدودیت در روابط محدودیت در انتخاب‌ها
	نگاه جنسیتی	نگاه ابزاری و جنسی جنس دوم دیدن دختران
	کلیشه‌های جنسیتی	نگرش‌های عرفی امتیازات بیشتر برای پسران

عاملیت دخترانه

مضمون اصلی عاملیت دخترانه با مقوله‌هایی مانند «تغییر نگرش‌ها»، «نقش خانواده در مسائل» و «راهبردهای دخترانه» ساخته شده است.

تغییر نگرش‌ها

دخترها برای بازتعریف دخترانگی خود، عاملیتی را برای خود نظر گرفته‌اند که تغییر نگرش‌ها نسبت به دختران برای تحقق آن مهم است. در واقع لازم است نگرش‌های جنسیت‌زده در جامعه تغییر کند و این تقسیم‌بندی دخترانه و پسرانه بودن تغییر کند. نگرش به افراد بر اساس توانمندی‌ها از جمله مواردی است که دخترها برای تحقق عاملیت اصلی خود نیاز دارند. فرهنگ‌سازی، مفهومی است که برای تحقق تغییر نگرش‌ها بسیار کارآمد است. آگاهی یافتن دخترها از حق و حقوق خود و حذف نگرش‌های زن‌ستیزانه در بازتعریف دختران از دخترانگی می‌تواند مؤثر باشد. در واقع بنا

به نظر می‌گیدند، مکانیزم‌هایی که برای جداسازی گروه‌های مردم از جریان اصلی جامعه تلاش می‌کنند، در تفکر و نگرش افراد وجود دارد. با تغییر در نگرش افراد، جداسازی دختران و پسران از یکدیگر می‌تواند نابرابری‌ها را کم کند.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام‌شده:

- کد ۱۱: اینکه تو جامعه بین خانوم‌ها و آقایون برابری ایجاد بشه، اینکه بعضی افراد تو هر صنف و جایگاهی ممکنه وجود داشته باشن که خانوم‌ها رو ضعیف بدونن که به درد هیچ‌کاری نمی‌خورن، همین که یه خانم حق نداره قاضی بشه، بیانگر خیلی چیزاست.
- کد ۱: باور غلط ریشه‌کن بشه و از بین بره و به نظرم اینکه با همه این شرایط موفق بشی تا ثابت بشه زن‌ها آغازکننده همه چی هستند.
- کد ۹: دوست دارم که بتونم با دوستانم رفت و آمد داشته باشم و خودم انتخاب کنم چه لباسی را بپوشم. دختر بودن مثل یک زندانی بودن است. تا حالا خیلی شده که آرزو کردم کاش دختر نبودم. کاش پسر بودم تا این همه محدودیت برایم وجود نداشت.
- کد ۱۵: زنان و دختران باید نسبت به حق و حقوق خود آگاهی داشته باشند تا بتونن از حق خودشون دفاع کنن. باید فرهنگ‌سازی بشه که مردم متوجه بشن که اجازه فرزندشون دست اون‌ها نیست و خودشون برای خودشون باید تصمیم بگیرند.
- کد ۱۰: باید یک سندیکایی به وجود بیاد که از جامعه دختران و زنان حمایت کنه و راه ورود بیشتر به جامعه و دسترسی کامل دختران و زنان و بهره‌برداری امکانات موجود که در ایران وجود داره و کمتر دختران جامعه از اون استفاده می‌کنن، فراهم بشه.
- کد ۱۶: باید نگاه و عقاید زن‌ستیزانه رو از بین ببریم. به دخترا آزادی بیشتری بدیم و بتونن برای زندگی‌شون تیپ و ظاهرشون و روابطشون تصمیم بگیرن.
- کد ۱۷: به نظر من جامعه از همه مهم‌تر است. اگر واقعاً جامعه این موقعیت دختر و پسر را با هم برابر می‌کرد، قطعاً دیگه ما همچین مشکلی نداشتیم که امروزه این اعتراضات پیش بیاد از نظر اینکه ما جایی می‌رفتیم و مردم با ما

مانند یک مرد با ما صحبت می کردند چون شما زن هستید همیشه این کار را انجام دهید.

- کد ۱۳: برای برابری با پسر بهتره که دخترا رو هم بسنجن. تا به جای دخترا نبودن، قضاوت نکنن. ما دخترای کرد داریم، لر داریم، لک داریم که وجودشون افتخار ایرانه.

نقش خانواده در مسائل

اولین جایی که افراد جامعه پذیر می شوند، خانواده است. در واقع درون خانواده است که افراد نقش پذیری و جامعه پذیری خود را دارند. دخترها اشاره کردند که حس ضعیف تر بودن یا حس عزتمند بودن را از کودکی از خانواده های خود دریافت کردند و با همان حس وارد جامعه شدند. سبک تربیتی خانواده و نوع جامعه پذیری دختران بر نوع تعریفی که از دخترانگی خود دارند، تأثیر دارد. بنابراین اگر خانواده ها از کودکی حس عزتمندی و اعتماد به نفس را درون دختران پایه ریزی کنند، حتماً تعریف دختران از دخترانگی هایشان بهتر خواهد بود. در واقع باور ضعیف بودن و نداشتن توانایی مقابله با مسائل از کودکی در ضمیر ناخودآگاه دختران نقش می بندد.

نمونه هایی از مصاحبه های انجام شده:

- کد ۱: تو خانواده خیلی خوب بوده شاید بعضی اوقات نادیده گرفته بشن حرفات، چون عقل مرد بیشتر میرسه اولین جایی که زن بودن و مبارزه با این موقعیت یادم داده، خانواده بوده. باید سختکوش و زیرک و شاید یکم سیاست تو کارا داشته باشیم.

- کد ۷: آرزو کردم کاش دختر نبودم. یک دختر باید آزادی در بیان و پوشش و رفتار و رفت و آمد با دوستان داشته باشد. دوست دارم عقلانی و منطقی باشم اما احساساتی نباشم. اما متأسفانه مهربان و دلسوز هستم.

- کد ۲: خانوادم یک لیست بلندبالا کار ممنوعه برای من دارن و من بین این همه کار ممنوعه موندم اونی که میخوام باشم رو چطور دریابم. خانوادم با جمله «تو دختری، جامعه خطرناکه» نمیذارن من ریسکی رو بپذیرم.

- کد ۳: من میگم که دختر یا پسر بودن ویژگی خاصی نداره که ما به دخترها بگیریم که باید همه مثل هم باشن و هرکس با آدم دیگه فرق می کنه. ولی گاهی

اوقات شده خانواده بهم گفتن لطافت دخترانه داشته باش یا این ورزش مردانه است که من قبول ندارم.

- کد ۷: پدرم تعیین می‌کند من چه چیزی بپوشم و کجا باید بروم. کاش پسر بودم و مستقل و آزاد تا این همه محدودیت نداشتم و خانواده مرا اذیت نمی‌کردند. به نظر من باید این تبعیض‌ها بین دختر و پسر از بین برود و دخترها بتوانند در خانواده و جامعه به حقوق برابر دست پیدا کنند.

- کد ۲: شاید سبک تربیت خانواده یا اینکه جامعه شروع کنه انقدر مردها رو توی خودش بولد نکنه و زنان موفق و پرتلاشم به چشم بکشه. راهکار ندارم من فقط آرزو مندم.

- کد ۱۰: در خانواده ما خیلی به من احترام گذاشته میشه و در هر مسئله‌ای خانواده منو در جریان قرار میدن و نظر من رو هم می‌پرسن... البته باید توی هر خانواده‌ای، روابط‌ها به همین صورت باشه تا اون دختر احساس بودن و ارزشمندی کنه.

راهبردهای دخترانه

دخترها برای ارائه تعریف مناسبی از دخترانگی خود با توجه به مسائل و تعاریفی که از گذشته وجود داشته، راهبردهایی را در نظر گرفته‌اند. این راهبردها بیشتر مبارزه‌ای انفرادی از جانب دخترهاست. آنها تلاش کرده‌اند تا با خودسازی و تقویت اعتماد به نفس خود، تعریف مناسبی را از یک دختر وارد جامعه کنند. بالا بردن توانمندی از جمله راهبردهایی است که دختران برای خود در نظر دارند. دختران بیان می‌کنند که اگر بتوانند خود را ارتقا دهند و توانمند کنند، با این کار، بازتعریف مناسبی از دختر در جامعه ایجاد می‌کنند. دخترها اگر نادیده گرفته می‌شوند، در عوض می‌توانند با نشان دادن توانایی‌های خود، نگاه جامعه را نسبت به خود تغییر دهند. گاهی نیز داشتن آرزوهای بزرگ نیز می‌تواند زمینه‌ساز تلاش بیشتر باشد. دخترها با داشتن باور به توانایی خود و اعتقاد به یافتن آینده بهتر، امید دارند که بتوانند شرایط را بهتر کنند. در واقع باور به نداشتن قابلیت و توانمندی لازم باعث می‌شود توانایی‌ها کمتر شوند و در نهایت سطح توانمندی افراد محدود شود. شرایط درون‌خانوادگی و فرهنگی با باور به

توانمند بودن دختران و تقویت اعتماد به نفس آنها، رابطه تنگاتنگ دارد.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام‌شده:

- کد ۴: به عنوان یک دختر دوست دارم اعتماد به نفس زیادی داشته باشم، غرور داشته باشم، خودباوری داشته باشم، قدرت نه گفتن رو داشته باشم. من همینم که هستم رو دوست دارم.
- کد ۱۰: به عنوان یک دختر باید ویژگی‌هایی داشته باشم تا بتونم محکم و با اراده بودن خودم رو ثابت کنم تا هر کسی هر چیزی دلش خواست بهم ننگه (اصلاً جرأت گفتنش رو پیدا نکنه). باید ثابت کنم که در جامعه که زندگی می‌کنم، فردی مثرثر هستم و باید با تمام وجود در مسئله تحصیل، کار و زندگی، موفقیت رو سرلوحه کارم قرار بدهم.
- کد ۱۲: به نظرم دخترا باید بلد باشن خودشون رو در هر موقعیت نجات بدن.
- کد ۱۳: در خانواده من خیلی به دختر بودنم افتخار می‌کنن، چون یه دختر خودساخته‌ام و همیشه قوی‌ام. من به عنوان دختر دوس دارم یه ویژگی‌ای داشته باشم که به همه عالم و آدم بفهمونم ما از پسرا خیلی قوی‌تریم.
- کد ۱۴: اهدافی دارم که وقتی به چیزی که خواستم برسم، یه روزی کسی شدم برای خودم، به فرزندان بی‌بضاعت کمک کنم. در کنار درس دوست دارم یه مهارت ورزشی را داشته باشم.
- کد ۸: به نظر من یک دختر باید اول غرور و دوم اعتماد به نفس داشته باشد تا بتواند به جایگاه بهتری در اجتماع برسد. من چون اعتماد به نفس پایینی دارم، متأسفانه گوشه‌گیر شدم.
- کد ۴: به نظر من یک زن میتونه به خودش و توانایی‌هاش اعتماد داشته باشه و تلاش کنه به جایگاه بهتری در جامعه برسه و روی پای خودش بایسته.
- کد ۵: کاش برای دخترها هم سربازی بود. دوست دارم درس بخونم و پیشرفت کنم و به اون بالا بالاها برسم، حتی تا ریاست‌جمهوری. به خاطر محدودیت‌هایی که برای دختر هست، پیش اومده که بگم کاش دختر نبودم. اما ای کاش روزی بیاد که زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار باشند.

- کد ۱۲: اگر با مسائلی روبه‌رو میشیم، عاقلانه تصمیم بگیریم. خودمون رو دوست داشت باشیم. درک و احساسات داشته باشیم. نترس باشیم. خودمو دوست دارم. درک و احساسات هم دارم. از بعضی چیزها نمی‌ترسم، ولی همیشه دوست دارم عاقلانه تصمیم بگیرم.

جدول ۴- مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با مضمون عاملیت دخترانگی

مضمون	مقوله اصلی	مفاهیم
عاملیت دخترانگی	تغییر نگرش‌ها	مردانه و زنانه نبودن فعالیت‌ها فرهنگ‌سازی
	نقش خانواده در مسائل	فراگیری تفاوت‌ها در خانواده سبک تربیتی خانواده‌ها
	راهبردهای دخترانه	تقویت اعتماد به نفس بالا بردن توانمندی‌ها داشتن آرزوهای رهایی‌بخش باور داشتن خود

نتیجه‌گیری

ادراک و تجربه از جنسیت، بر اعمال و کنش‌های اجتماعی و روزمره افراد اثر می‌گذارد. این مقاله به بررسی تجربه‌های زیسته دانش‌آموزان دختر از دخترانگی پرداخته است. هدف از این مطالعه کیفی، کاوش با گروهی از دختران دانش‌آموز در یکی از مناطق جنوب تهران بوده است. در واقع هدف از پژوهش، دریافت این مسئله است که تعریف دختران از دختر بودن چگونه است و چگونه برای مسائل و موقعیت‌های خود به عنوان دختر راهبرد دارند.

در این مطالعه مشخص شد که شرکت‌کنندگان در بافت‌های سنتی قرار دارند که در آن هنجارهای مردسالارانه بر روابط جنسیتی حاکم است، دسترسی به منابع را تعیین می‌کند و به دختران اطلاع می‌دهد. دوران دختری برای این شرکت‌کنندگان، پیچیده و پویا و پربار بود. شرکت‌کنندگان در صحبت‌های خود درباره دختر بودن، از مفاهیم اساسی دخترانگی و ویژگی‌های دخترانه استفاده کردند. هرچند آنها از دختر بودن

خوشحال بودند و خود را از برتر می دانستند و خود را دارای توانایی مادر شدن و مولد و ادامه دهنده زندگی بشر می دانستند، به آزادی و اختیار پسران غبطه می خوردند.

یافته‌ها همچنین نشان می دهد که شرکت کنندگان معتقدند که کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگ جنسیت زده است که مانع بزرگی بر سر راهشان است. دختران اعتقاد دارند که شیوه جامعه پذیری آنها در خانواده است که به آنها القا می کند جنس دوم هستند و یا توانایی انجام کاری را ندارند. ذهنیت دختر خوب بودن و طبق اصول و قاعده جامعه و خانواده عمل کردن همیشه همراه دختران است و در بسیاری از مسائل، مانعی بر سر راه خلاقیت آنها بوده است. اینکه اگر کاری خلاف انتظار و عرف جامعه انجام شود، برچسب دختر بد می خورند و محدودیت‌هایشان بیشتر می شود، باعث شده از انجام کارهایی یا بعضی جاها حتی از حق خود نیز بگذرند. شرکت کنندگان در این مطالعه همچنین آرزو داشتند که دختران/ زنان خوبی باشند.

همان طور که آمارتیا سن نیز بیان می کند، جنسیت می تواند یکی از عوامل طرد و محرومیت افراد باشد (ر.ک: فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲). در ساخت آنها از دختر خوب، نوع پوشش، ساعات رفت و آمد، نوع حرف زدن، داشتن روابط با جنس مخالف همگی تحت سلطه خانواده و جامعه و باورهای غالب قرار دارد. والدین از سنین پایین به دختران یاد می دهند که «خانم» باشند و چگونه بدن خود را نظم دهند تا از آسیب پذیری های اجتماعی و جنسی محافظت شوند. در نتیجه دختران، هوشیاری به خرج می دهند تا از مرزهای دختر «خوب» تجاوز نکنند. این مورد با نظریه های چودروف مبنی بر اینکه شکل گیری هویت جنسیتی از درون شناخت پویای روانی خانواده و روابط ایزه ای کودک با مادرش شکل می گیرد، قابل تبیین و تحلیل است (ر.ک: پین، ۱۳۹۴).

شرکت کنندگان همچنین یک گفتمان آزادی پسران را همواره همراه خود دارند که اگر پسر بودند، آزادتر عمل می کردند. دیدگاه «تو دختر هستی» باعث شده که در بسیاری از جایگاه‌ها، تبعیض را حس کنند. همان طور که سیلور (۱۹۹۴) نیز بیان می کند، محرومیت‌های جنسیتی گاه با خود، طرد جنسیتی را نیز به همراه دارد. از طرفی نگاه جنسیتی به دختران و زنان باعث شده که دختران همیشه خود را در خطر خشونت از جانب مردان بدانند. خشونت از نظر دختران صرفاً از نوع فیزیکی نیست.

خشونت‌های کلامی که مردان و پسرها بدون توجه به موقعیت‌ها نسبت به دختران از خود بروز می‌دهند و باعث ناراحتی و آزرده‌خاطر شدن آنها می‌شوند. نگاه کالایی و ابزاری برای رفع نیازهای مردانه انگاشتن دختران، از جمله مواردی بود که تأکید زیادی داشتند و دلیل آن را وجود نگاه نابرابر نسبت به دختران و زنان می‌دانستند. همین نگاه‌ها باعث شده که دختران از جانب خانواده کنترل بیشتری شوند و همین کنترل، حس ضعیف‌تر بودن را در دختران تقویت کند.

همان‌طور که شیا و همکاران (۲۰۱۴) نیز نشان دادند، فرآیند اجتماعی شدن دختران است که بر شرایط زندگی اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد که با نتایج پژوهش حاضر نیز همسو است. یعقوبی (۱۳۹۳) نیز بیان کرد که جنسیت، نوعی برساخت اجتماعی است که جامعه به فرد تحمیل می‌کند. دختران مورد بررسی اشاره داشتند که محدودیت‌های تحمیل‌شده به آنها نشأت گرفته از باورهای فرهنگی جامعه است و قابل بازنگری است. پیرو (۲۰۲۰) نیز بیان کرده است که جنسیت و هویت دخترانه تولید و به فرد تحمیل می‌شود. ون ویک (۲۰۱۵) نیز بیان کرده است که هویت و جنسیت دخترانه است که با خود محدودیت‌هایی را همراه دارد. در این پژوهش نیز به این محدودیت‌های تحمیل‌شده اشاره شده است.

دختران مورد پژوهش با توجه به اظهارات خود بنا به توان و موقعیت خود، راهبردهایی را اتخاذ کرده‌اند. همان‌طور که دختران در این مطالعه مشخص کردند، دخترانگی در جامعه بسیار سخت است، اما به سخت‌کوشی از طرف خود دختران نیاز است. در واقع دختران به این نتیجه رسیده‌اند که خودشان را تغییر دهند تا به مرور در جامعه فرهنگ‌سازی شود و به توانایی‌های دختران نیز ایمان آورند. این امر از طریق سخت‌کوشی به دست می‌آید. دختران با توانمند کردن خود و نشان دادن قابلیت‌هایی فراتر از زیبایی ظاهری خود می‌توانند بازتعریف درستی را در جامعه نهادینه کنند. در واقع اعتقاد دارند که برساختی که از جنسیت دختران وجود دارد، محصول گفتمان مردسالارانه‌ای است که ریشه در تاریخ و فرهنگ ایرانی دارد و دختران با مقاومتی سالم و سازنده می‌توانند گفتمان مورد قبول خودشان را غالب کنند.

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت که گوش دادن به دختران به عنوان سوژه در راستای شناسایی دختران و جهت‌دهی بهتر به خواسته‌هایشان، بسیار اثربخش

است. در واقع دختران نیاز به شنیده شدن دارند. این مطالعه، نحوه بیان دختران را نشان داده است: بیان نیازها، احساسات، آرزوها و ترس‌های خود و همچنین نحوه ساکت شدن آنها در بیان احساسات خود. بنابراین ضروری است که فضاهای امن برای دختران ایجاد شود تا درباره موضوعات مورد علاقه صحبت کنند.

همچنین لازم است دختران را به مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز مجهز کرد؛ نیازی که بسیار نادیده گرفته شده است. لازم است دختران افزایش اعتماد به نفس خود را به شیوه درست بیاموزند و در ابراز مخالفت خود، نحوه بیان مؤثر را بدانند. بی‌عدالتی و تبعیض نسبت به دختران در زمینه‌های مختلف (مثلاً خانه، مدرسه و جامعه) وجود دارد. با توجه به این موضوع لازم است به دختران آموزش داده شود که چگونه در شرایط نابرابر مدبرانه رفتار کنند تا کمتر آسیب ببینند.

بنابراین از این مطالعه مشخص شد که دختران می‌خواهند دیده و شنیده شوند. آنها خواهان دیده شدن و شناسایی به عنوان سوژه هستند و نه به عنوان ابژه. آنها می‌خواهند احساس کنند و بدانند که اهمیت دارند. دختران خواهان انصاف، برابری جنسیتی و عدالت هستند و می‌خواهند آزاد باشند تا خودشان در محیطی امن، دلسوز و پررونق باشند.

منابع

- بخارایی، احمد (۱۳۹۴) «تحلیلی بر عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله شهر اصفهان)»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۵۹-۸۲.
- پین، مایکل (۱۳۹۴) فرهنگ اندیشه انتقادی، از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز.
- دهنوی، جلیل و سعید معیدفر (۱۳۸۴) بررسی رابطه احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه تحرک اجتماعی در دختران دانشجو، مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، سال ۷ دوره ۳، صص ۷۵-۵۱.
- رئوف ملایری، مریم و دیگران (۱۳۹۷) «نقش خانواده و مدرسه در شکل گیری هویت جنسیتی دختران»، آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، سال ششم، شماره ۳، صص ۳۰۲-۳۱۱.
- شریفی، فاطمه و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی اثربخشی مداخلات تربیتی بر هویت اخلاقی دختران ۱۴-۱۸ سال؛ با تأکید بر چالش ها و محدودیت پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده»، سال هفتم، تابستان، شماره ۱۵، صص ۷۵-۵۷.
- علویان، ریحانه سادات (۱۳۹۴) «انیمیشن ها، فضای مجازی و هویت جهانی (مطالعه موردی: وبلاگ های دختران ایرانی)»، مجله جهانی رسانه، سال دهم، شماره ۱، صص ۱-۱۶.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی.
- فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی (۱۳۹۲) طرد اجتماعی، تهران، جامعه شناسان.
- قادرزاده، امید و دیگران (۱۳۹۶) «بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از تجرد زن در توسعه و سیاست»، پژوهش زنان، سال پانزدهم، شماره ۳، صص ۴۰۳-۴۲۶.
- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۶) جامعه شناسی، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، نشرنی.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۹۶) بر ساخت اجتماعی جنسیت، تهران، گل آذین.
- محمودی، وحید و قاسم صمیمی فر (۱۳۸۴) «فقر قابلیت»، رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۷، صص ۹-۳۲.
- هال، استوارت (۱۳۹۳) درآمدی بر فهم جامعه مدرن (اشکال اجتماعی و فرهنگی مدرنیته)، ترجمه کاظم فیروزمندی و دیگران، تهران، آگاه.
- یعقوبی، علی (۱۳۹۳) نظریه های مردانگی، تهران، پژوهاک.

(2014), PP 154-159.

Hardy, S. a., & Carlo, G. (2005) Identity as a Source of moral motivation. Human development, 48, 232-256.

Kelly, M., Inoue, K., Barratt, A., Bateson, D., Rutherford, A., & Ritchers, J. (2016) Performing femininity: Female agency and role in sexual life and contraceptive use-a qualitative study in Australia. Culture, Health & Sexuality, 19 (2), 240-255.

Longmore, M.A. (1998). Symbolic Interactionism And The Study Of Sexuality. Journal of Sex Research, 35 (1), 44-57.

Piorier, Emma, "The Girl House Project: Narratives of Girlhood and Building a Site of Analysis" (2020) Gender & Queer Studies Research Papers. 4. https://soundideas.pugetsound.edu/genderstudies_studentresearch/4.

Silver, H. (1994) "Social exclusion and social solidarity": three paradigms. International Labour Review. 133, PP 531-78.

Shea, M., Wong, Y., Wang, S., Sherry Wang, S., Jimenez, V., Hickman, S., & LaFollette, J. (2014) Toward a constructionist perspective of examining femininity experience: the development and psychometric properties of the subjective femininity stress scale, Psychology of Women Quarterly, 38 (2), 275-291.

Van Wyk, Sherine B. (2015) "It's hard work to be a girl": Adolescent girls' experiences of girlhood in Three low-income communities in south, Thesis (PhD)--Stellenbosch University.

Zajdow, G. (2007) The gender order. in mllCti sociology: an introduction to Australian society, Sydney: Allen & Unwin.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲: ۱۶۸-۱۳۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

عوامل مرتبط با گرایش جوانان به تجرد (مورد مطالعه: استان همدان)

* سعید کیانپور

** امیرعلی فرهنگ

*** محسن حاجیان

چکیده

با توجه به نظر محققان علوم اجتماعی، خانواده، کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است و ازدواج، مبنای خانواده و امری مطلوب و واجب شرعی است. تئوری‌های مطرحی نیز در این زمینه وجود دارد که نشان می‌دهد تمایل به ازدواج در میان جوانان تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. گرایش به ازدواج در کشور، یکی از مسائل مهم محسوب می‌شود و تغییرات میزان گرایش به ازدواج در استان همدان به عنوان یکی از استان‌های کشور مورد مطالعه قرار گرفت. این تحقیق به روش پیمایشی در بین جوانان ۱۸-۳۵ ساله استان همدان در سال ۱۴۰۲ انجام شده است و با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۸ نفر از آنان برای مطالعه انتخاب و گزینش شدند. داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار Spss تجزیه و تحلیل شد. نتایج حاصل از پژوهش برای گرایش به ازدواج بیانگر آن است که میان متغیرهایی چون دلبستگی به والدین، فردی بودن انتخاب همسر، انتظار آرمان‌گرایانه از ازدواج، داشتن تمکن مالی، اعتقاد به هزینه-فرصت ازدواج، معاشرت با جنس مخالف، ارتباط معنادار وجود دارد و با پذیرش برابری جنسیتی دارای عدم ارتباط است. در نهایت نتایج حاصل از رگرسیون نشان می‌دهد که پنج

s_kianpoor@pnu.ac.ir

s_farhang@pnu.ac.ir

mohsenhajian.eco@gmail.com

* نویسنده مسئول: استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

*** دانش‌آموخته کارشناسی گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران



متغیر دلبستگی به والدین، انتظار آرمان‌گرایانه از ازدواج، داشتن تمکن مالی، اعتقاد به هزینه-فرصت ازدواج، معاشرت با جنس مخالف می‌تواند ۶۰/۶ درصد از واریانس متغیر وابسته (گرایش به ازدواج) را تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: جوانان، مجرد زیستی، عوامل اقتصادی و اجتماعی، عوامل فرهنگی و خانوادگی و همدان.

مقدمه

در طول قرون وسطی، در اروپای غربی، آنچه جان هاجنال (۱۹۶۵) آن را الگوی ازدواج اروپای غربی نامیده است، پدیدار شد. مشخصه این مدل، افزایش سن در اولین ازدواج افراد و همچنین افزایش میزان تجرد به ویژه تجرد زنان بود که از ۱٪ به بیش از ۱۰٪ افزایش یافت (ر.ک: Dribe, 2014). برای مقایسه مکان‌های اروپایی و آسیایی، نویسندگانی مانند مالتوس (۱۷۹۸-۱۹۹۲)، این مکانیسم‌ها (افزایش سن ازدواج و میزان تجرد) را از جمله دلایل کاهش باروری و مرگ‌ومیر در سراسر دنیا ذکر کرده‌اند. افزایش سن ازدواج و همچنین نسبت بالای مجردان به طور مؤثر نرخ باروری را کاهش می‌دهد. افزایش تعداد کسانی که مجرد ماندند، از هیچ پیمان اجتماعی برای کنترل مازاد جمعیت ناشی نشد، بلکه -قابل مقایسه با سن ازدواج- با مجموعه‌ای از هنجارهای اجتماعی حاکم بر بازار ازدواج تعیین شد (ر.ک: Dribe et al, 2014). این هنجارهای اجتماعی با عواملی مانند موقعیت اجتماعی و خانوادگی، سلامت، محیط و احترام اجتماعی مرتبط بودند. هرچند نمی‌توان همه این عوامل تعیین‌کننده را اندازه‌گیری کرد، از طریق شاخص‌های مختلف (فردی، خانوادگی، اقتصادی، اپیدمیولوژیک، تغذیه‌ای و فیزیکی) به آنها می‌توان نزدیک شد. همان‌طور که در سرتاسر جهان ازدواج، یکی از مسائل مهم و حیاتی اجتماعی محسوب می‌گردد، در ایران نیز ازدواج به یکی از مسائل مهم و ضروری برای توسعه و پیشرفت کشور تبدیل شده است.

یکی از چالش‌های مهم کشور، تجرد قطعی است. بنا بر آخرین آمار سرشماری در سال ۱۳۹۵، آمار تجرد قطعی سالمندان در ایران حدود ۸۰ هزار نفر بود. بر اساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۴۱۰، (یعنی تا هشت سال دیگر) کشور با بیش از یک میلیون سالمند با تجرد قطعی مواجه می‌شود. پیش‌بینی‌ها بیانگر آن است که جمعیت سالمندان تا حدود سی سال دیگر، بیش از یک‌سوم جمعیت کشور را شکل خواهد داد. بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که حدود ۱۲ میلیون مجرد در ایران وجود دارد که بیش از ۶ میلیون نفر از آنها پسران ۲۰ تا ۴۵ ساله هستند. نکته مهم این است که اگر این افراد وارد دوره تجرد قطعی شوند، بحران سالمندی در ایران، شکل و شمایل دیگری می‌یابد و دولت هم با چالش‌های بیشتری مواجه می‌شود.

برای سالمندان تنها، یکی از چالش‌های مهم سالمندی، مجرد قطعی آنهاست. مجرد قطعی به این معناست که افراد ازدواج نکرده و مجرد مانده‌اند. بر اساس بررسی‌های مرکز آمار ایران، مجرد قطعی که در سال ۱۳۷۵ برای مردان حدود ۱.۳۴ درصد و برای زنان ۱.۱۹ درصد بوده، در سال ۱۳۹۵ به ۲.۲۶ درصد برای مردان و ۳.۷۳ درصد برای زنان رسیده است. این آمار نشان می‌دهد، که روند افزایشی مجرد قطعی در زنان، بسیار بیشتر از مردان بوده، به طوری که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ این شاخص برای مردان، حدود ۲ برابر شده، اما برای زنان بیش از سه برابر بوده است.

بر اساس آمار سازمان ثبت احوال کشور، میانگین سن اولین ازدواج مردان و زنان در سال ۱۳۹۸، به ترتیب ۲۷.۶ و ۲۳.۴ سال بوده است. همچنین حدود ۱۷ درصد از جمعیت مردان و زنان را افراد مجرد در سن مناسب ازدواج (مردان ۲۰ تا ۴۵ و زنان ۱۵ تا ۴۰ سال) تشکیل داده‌اند. سال ۱۳۹۰، آغاز دهه مجرد در ایران بود. مجردی که هرچند در دهه‌های پیش نیز در ایران دیده می‌شد، به واسطه تعداد زیاد متولدین دهه شصت - که حالا در دهه ۹۰، جوانانی در سن ازدواج بودند - رو به فزونی گذاشت. این آمار در سال ۹۰، حکایت از زندگی مجردی و تک‌نفره ۷.۱ درصد خانواده‌های ایرانی داشت. وزارت ورزش و جوانان در سال ۱۳۹۱، ارقامی را اعلام کرد که از زندگی مجردی حدود ۲۵ درصد دختران جوان خبر می‌داد. هرچند هم در ابتدای دهه ۹۰ و هم در سال ۹۵، آمار دقیقی از زندگی مجردی دختران و پسران ایرانی وجود نداشت، به استناد سخنان وزیر ورزش و جوانان در سال ۹۱، حدود ۳۰ درصد جوانان در شش کلان‌شهر تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، تبریز و اهواز به تنهایی زندگی می‌کردند.

به نظر می‌رسد که مجرد قطعی بر ساختارهای اجتماعی در ایران تأثیر خواهد گذاشت. به این معنا که شیوه زندگی به سمت فردی شدن و ایجاد خانه‌ها و خانواده‌های تک‌نفره پیش خواهد رفت و خودبه‌خود با افزایش خانواده‌های یک‌نفره، امکان مشارکت در مراقبت کمتر خواهد شد. به همین دلیل مشاغل جدید ایجاد خواهد شد؛ چون هنگام بیماری و سالمندی، نیاز به خدمات اجتماعی افزایش می‌یابد. یعنی این دسته از افراد جامعه، از خدمات عاطفی و رایگان بستگان محروم شده، با مشکلاتی نظیر نارضایتی از زندگی و جامعه مواجه خواهند شد. از این‌رو با توجه به مشکلات پیش رو، به بررسی آسیب‌شناسی علل تمایل جوانان به مجرد زیستی در استان همدان پرداخته است.

طی سال‌های اخیر، ازدواج در ایران تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی قرار گرفته است و طبیعتاً یکی از این استان‌های تحت تأثیر، استان همدان است. طی هفت ماهه نخست سال ۱۴۰۲، ازدواج در استان همدان نسبت به مدت مشابه سال پیش، بیش از ۱۳ درصد کاهش داشته است. این کاهش چشمگیر ازدواج در استان همدان می‌تواند هشدار برای جامعه و کشور باشد که در صورت توجه نکردن به آن، آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی بازگشتناپذیری را همراه خواهد داشت. همچنین در استان همدان، میانگین سنی ازدواج برای زنان ۲۵/۴ و برای مردان ۳۱/۵ سال است که نسبت به سال‌های گذشته افزایش داشته است (کاهش ۱۳.۵ درصدی ازدواج در استان همدان، ۱۴۰۲).

این آمار تنها یک روی سکه است؛ زیرا این گروه از جوانانی که در حال عبور از سن ازدواج هستند، همزمان در معرض تجرد قطعی نیز قرار گرفته‌اند. بنابراین پرسش اصلی این است که: سهم استان همدان از این تجردزدگی، چه میزان است؟ وقتی به این اعداد و ارقام نگاه می‌کنیم، ناخودآگاه توجه‌مان به خانواده، فامیل، شهر و شهرستان معطوف می‌شود که سهم استان همدان از این ۱۳ میلیون نفر، چه میزان است؟ چند درصد از این افراد دختر و چند درصد پسر هستند؟ چه راهکاری برای برون‌رفت از این مسئله می‌توان اندیشید؟ چه آسیب‌هایی در پی این تجردزدگی ایجاد خواهد شد و نقش ما در کم کردن این آسیب‌ها چیست؟

بنابراین هدف از این مطالعه، بررسی عوامل گرایش جوانان ۱۸-۳۵ سال استان همدان به تجرد در سال ۱۴۰۲ است. مطالعه حاضر سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چه میزان عوامل فردی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تعیین‌کننده تمایل جوانان به ازدواج است؟ چه میزان ازدواج تحت تأثیر سن، تحصیلات، جنسیت و غیره قرار می‌گیرد؟

مبانی نظری

درباره ازدواج و تمایل به ازدواج در جوامع، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که می‌تواند تشخیص و بررسی علل بحران ازدواج در استان همدان را تسهیل سازد. نظریه

گزینش عقلانی که در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود، به رفتار منطقی و عقلانی افراد اشاره دارد. این نظریه تأکید می‌کند که تصمیم‌هایی که افراد می‌گیرند، برای برآورده کردن نیازها و بهبود کیفیت زندگی اتخاذ می‌شود. در واقع افراد در انتخاب‌های خود تلاش دارند که به بهترین نتیجه ممکن دست یابند و این تصمیم‌ها بر اساس استناد به دلایل منطقی و منطبق بر منافع شخصی اتخاذ می‌شود (ر.ک: Oppenheimer, 2008).

نظریه گزینش عقلانی، با استفاده از مدل‌های خرد در علم اقتصاد به تفصیل بررسی شده است. بر اساس این نظریه، اگر افراد احساس کنند که ازدواج باعث افزایش رضایت و خوشبختی شخصی آنها خواهد شد، آن‌گاه اقدام به ازدواج می‌نمایند. به عبارت دیگر، اگر ازدواج باعث بهبود وضع مالی و اجتماعی فرد گردد و به او منافع بخشیده شود، افراد تمایل به گرفتن این تصمیم دارند. نظریه گزینش عقلانی دارای زیرمجموعه‌هایی نیز است که به صورت جداگانه بررسی می‌شود. برای مثال، نظریه هزینه-فرصت، نظریه بیشینه‌سازی سود، فرضیه جذابیت اقتصادی-اجتماعی ازدواج و انگاره اروپایی ازدواج از جمله این زیرمجموعه‌ها هستند (ر.ک: بودن، ۱۳۷۳).

نظریه هزینه-فرصت به تفصیل بررسی می‌کند که چگونه افراد در انتخاب همسر خود، هزینه‌ها و فرصت‌ها را در نظر می‌گیرند. بر اساس این نظریه، افراد در انتخاب همسر خود سعی می‌کنند که هزینه‌های مرتبط با ازدواج را کمینه کنند و همچنین از فرصت‌هایی که با ازدواج به آنها می‌رسد، بهره‌برداری کنند (ر.ک: Jelnov, 2023). نظریه بیشینه‌سازی سود، فرایند تصمیم‌گیری را از دیدگاه اقتصادی بررسی می‌کند. بر اساس این نظریه، افراد هنگام انتخاب همسر سعی می‌کنند تا با انتخاب شریکی که بیشترین سود را برای خود به ارمغان می‌آورد، بهترین نتیجه را به دست آورند. سود در اینجا به معنای بهره‌برداری از منافع مالی، اجتماعی و عاطفی مرتبط با ازدواج است (ر.ک: French & Meltzer, 2019). فرضیه جذابیت اقتصادی-اجتماعی ازدواج درباره میزان جذابیت اقتصادی و اجتماعی ازدواج برای افراد صحبت می‌کند. افراد در انتخاب همسر خود تمایل دارند تا با انتخاب شریکی که در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، جذابیت بالایی دارد، بهترین نتیجه را به دست آورند. به عبارت دیگر، در نظر گرفتن عوامل مرتبط با مالیات، شغل، تحصیلات، وضعیت اجتماعی و سایر عوامل مشابه در انتخاب همسر، نقش

مهمی ایفا می‌کند. انگاره اروپایی ازدواج نیز به تأخیر انداختن ازدواج تا زمان به دست آوردن امکانات مادی مطلوب اشاره دارد. برخی افراد معتقدند که بهتر است تا پس از رسیدن به یک وضعیت مالی مطلوب و استقلال مالی، به ازدواج بپردازند. این انگاره اروپایی نشان می‌دهد که عوامل مادی و مالی در فرایند تصمیم‌گیری افراد درباره ازدواج، تأثیر قابل توجهی دارد (ر.ک: Maliki, 2011). به طور کلی نظریه گزینش عقلانی به وضوح نشان می‌دهد که تصمیم‌های ازدواجی افراد بر اساس استناد به دلایل منطقی و منافع شخصی اتخاذ می‌شود. این نظریه با استفاده از زیرمجموعه‌های مختلف خود، مانند نظریه هزینه-فرصت، نظریه بیشینه‌سازی سود، فرضیه جذابیت اقتصادی-اجتماعی ازدواج و انگاره اروپایی ازدواج می‌تواند به توضیح عوامل و متغیرهای مختلفی که در فرایند تصمیم‌گیری افراد نقش دارند، کمک کند.

نظریه گذار جمعیتی به تغییراتی اشاره دارد که در زمینه ازدواج و باروری رخ می‌دهد. این نظریه در ارتباط با تحول اقتصادی از سیستم‌های بر پایه کشاورزی به سیستم‌های بر پایه صنعتی برجستگی دارد. با تغییر به سمت اقتصادی صنعتی، تأثیرات عمده‌ای بر نرخ باروری و نرخ مرگ‌ومیر جامعه دیده می‌شود. یکی از تغییرات مهمی که در اثر این گذار رخ می‌دهد، کاهش در میزان ازدواج است. افراد در اجتماعات صنعتی در طول عمر خود به تأخیر ازدواج می‌اندیشند و ممکن است تأخیر طولانی‌تری در انجام ازدواج داشته باشند. عواملی مانند تحصیلات بیشتر، فرصت‌های شغلی گسترده‌تر، افزایش استقلال مالی، تغییر در اولویت‌ها و اهمیت‌ها و حتی تغییر در نگرش‌ها نسبت به ازدواج به این تغییرات در میان اجتماعات صنعتی کمک می‌کنند (سرای و اوجاقلو، ۱۳۹۲: ۸).

علاوه بر آن در سن اولین ازدواج نیز تغییراتی مشاهده می‌شود. افراد در اجتماعات صنعتی معمولاً تمایل دارند تا سن اولین ازدواج را به تأخیر بیندازند و به جای آن به تحصیلات بیشتر و پیشرفت حرفه‌ای تمرکز کنند. این تحول به دلیل عواملی مانند افزایش سطح تحصیلات، افزایش پیچیدگی و طولانی‌تر شدن دوره تحصیل، افزایش هزینه‌های زندگی و تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌ها رخ می‌دهد. همچنین افزایش هم‌خانگی‌ها نیز یکی از تغییرات اصلی است که در جامعه صنعتی مشاهده می‌شود. این امر به معنای افزایش تعداد افرادی است که در یک خانه مشترکاً زندگی می‌کنند، اما ازدواج نکرده‌اند. عواملی مانند افزایش هزینه‌های مسکن، تغییر در نگرش به ازدواج و

نقش زنان در جامعه و همچنین بهبود شرایط اقتصادی برای تکسرپرستان باعث افزایش هم‌خانگی‌ها می‌شود (رهبر، ۱۳۹۳: ۳۳).

تعداد طلاق‌ها نیز در جامعه صنعتی افزایش می‌یابد که این امر معمولاً به عوامل متنوعی برمی‌گردد. در یک جامعه صنعتی، فشارها و تنش‌های اجتماعی و اقتصادی بر روابط زناشویی افزایش می‌یابد. نیاز به تأمین اقتصادی مستقل، تحصیلات بالا، تغییر در نگرش‌ها نسبت به ازدواج، همگی عواملی هستند که می‌توانند به کاهش پایداری روابط زناشویی و افزایش طلاق‌ها منجر شوند (ر.ک: Sheykhi, 2020). همچنین در جامعه صنعتی، امکان ازدواج مجدد نیز کاهش می‌یابد. افراد پس از تجربه یک ازدواج ناکام اغلب با تردید و همچنین تجربه تلخی مواجه می‌شوند. بنابراین احتمال انتخاب ازدواج مجدد کاهش می‌یابد و برخی از افراد ترجیح می‌دهند تا به‌تنهایی زندگی کنند یا روابط غیر ازدواجی را ترجیح دهند (ر.ک: Stevenson & Wolfers, 2007). در ضمن تغییرات جمعیتی و اجتماعی در جامعه صنعتی نیز نقش مهمی در تغییرات ازدواج و باروری دارند. افزایش استقلال فردی و افزایش نقش زنان در جامعه، جنبه‌های جنسیتی برابری، تضعیف اقتدار مردان و افزایش استقلال اقتصادی زنان، همگی عواملی هستند که در ایجاد تغییرات در جامعه صنعتی تأثیرگذار هستند (ر.ک: Hendricks et al, 2009). به طور کلی نظریه گذار جمعیتی نشان می‌دهد که ازدواج و باروری در جوامع صنعتی با تغییرات قابل توجهی روبه‌رو است. این تغییرات شامل کاهش میزان ازدواج، افزایش در سن اولین ازدواج، افزایش هم‌خانگی‌ها، افزایش طلاق و کاهش ازدواج مجدد می‌شود. همچنین تغییرات جمعیتی و اجتماعی نیز در جامعه صنعتی تأثیرگذار هستند و به تغییرات در نگرش‌ها، ارزش‌ها و نقش زنان و مردان در جامعه منجر می‌شوند.

نظریه تغییرات فرهنگی اینگلهارت، بر این اصل تأکید دارد که تغییرات فرهنگی در جوامع به دلیل تحولات ساختاری و اجتماعی رخ می‌دهد و فرهنگ به عنوان یک نظام نسبتاً مستقل و معنادار در جامعه مطالعه می‌شود (ر.ک: Inglehart & Baker, 2000). اینگلهارت باور دارد که فرهنگ به عنوان یک سیستم متمایز از سایر زیرساختارهای اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد و تغییرات فرهنگی در جوامع به علت تحولات ساختاری و اجتماعی اتفاق می‌افتد و فرهنگ به صورت پویا و تحول‌پذیر تحلیل و بررسی می‌شود، به طوری که تحولات در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناورانه، تأثیر قابل

توجهی را بر تغییرات فرهنگی در جامعه منجر می‌شود. هر جامعه و فرهنگ دارای خصوصیات و الگوهای خاص خود است و تغییرات فرهنگی نباید به صورت همسان در کل جوامع لحاظ شود (ر.ک: Yaseen & Osman, 2021).

نظریه جایگزینی نسلی^۱، سبب تفاوت ارزش‌های جوانان با بزرگترها را شرایط مختلف رشد آنها می‌داند (ر.ک: Dassonneville, 2013). اینگلهارت پیش‌بینی می‌کند که جایگزینی جمعیت از نسلی به نسل دیگر، به آرامی به تغییری طولانی از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی منجر می‌شود (ر.ک: Haller, 2002). نظریه مربوط به سبک زندگی و تحولات سبک زندگی جوانان به مطالعه رفتارها، ارزش‌ها، عقاید و تمایلات جوانان در جوامع مختلف می‌پردازد (ر.ک: Berger & Luckmann, 2023). این نظریه بر این اصل تأکید دارد که سبک زندگی جوانان تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و در طول زمان، تغییر و تحول می‌یابد. تحولات سبک زندگی جوانان نشان‌دهنده تغییرات در الگوهای رفتاری، مصرف فرهنگی، ارزش‌ها و اولویت‌های زندگی آنهاست (ر.ک: Döbler, 2022).

نوسازی در تصمیم‌های زندگی خانوادگی، مانند تصمیم درباره تشکیل خانواده و ازدواج را به طور عمده خود افراد اتخاذ می‌کنند. ازدواج‌هایی که با انتخاب آزاد همراه هستند، معمولاً با سن ازدواج بالاتری همراه هستند (لوکاس و میر، ۱۳۸۱: ۳۴). دیدگاه برابری جنسیتی به معنای برابری فرصت‌ها بین دو جنس است؛ برابری در آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و سایر زمینه‌ها. از نظر این دیدگاه، زنان در تلاشند تا در زمینه‌های ذکر شده، پایه‌پای مردان حرکت کنند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸: ۹). نظریه تورم رکودی به بررسی تأخیر در سن ازدواج در رابطه با شرایط اقتصادی از نظر رونق و رکود می‌پردازد. برای مثال در شرایط اقتصادی نامناسب و وجود بیکاری و تورم در کشور، فرد شرایط را ناسازگار پیش‌بینی می‌کند و ازدواج را به تأخیر می‌اندازد (ر.ک: حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰). در دیدگاه نوگرایی و اعتمادیابی‌گیدنز، کاهش اعتماد در روابط و انحرافات اخلاقی، ارتباطات را دچار تزلزل کرده (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۴۴)، ریسک ازدواج بالاتر می‌رود و احتیاط برای امر ازدواج افزایش می‌یابد (صانعی، ۱۳۸۷: ۳ به نقل از کریمی‌آکندی، ۱۳۹۰: ۱۸) و باعث تأخیر در ازدواج می‌شوند (بهنام، ۱۳۸۴: ۲۰). براساس نظریه بی‌سازمانی

اجتماعی، اگر اهدافی مانند ازدواج در دسترس نباشد یا دستیابی به آنها دشوار باشد، باید انتظار داشته باشیم راه‌های دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله ابداع و انتخاب روابط دوستی با جنس مخالف (مجدالدین، ۱۳۸۶: ۱۴).

با توجه به رشد نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف درباره ازدواج و تصمیم‌های خانوادگی، می‌توان گفت که تصمیم‌گیری درباره ازدواج تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد. عواملی مانند سن، شرایط اقتصادی، دیدگاه‌های جنسیتی، اعتماد و نگرش‌های فردی می‌تواند در فرایند تصمیم‌گیری تأثیرگذار باشند. سن، یکی از عوامل مهم در تصمیم‌گیری درباره ازدواج است. در جوامع مختلف سن ازدواج ممکن است متفاوت باشد. برخی ممکن است در سنین جوان‌تر ازدواج کنند، در حالی که برخی دیگر تصمیم می‌گیرند تا موقعیت‌های مالی و شغلی بهتری داشته باشند و سپس ازدواج کنند (ر.ک: Saadati & Bagheri, 2018). همچنین تأخیر در سن ازدواج می‌تواند به عوامل اقتصادی مربوط باشد. در شرایط اقتصادی نامساعد مانند بیکاری و تورم، برخی افراد ممکن است تصمیم بگیرند ازدواج را به تعویق بیندازند تا شرایط بهتری برای تشکیل خانواده ایجاد شود. دیدگاه برابری جنسیتی نیز تأثیر زیادی در تصمیم‌گیری درباره ازدواج دارد. زنان امروزه در تلاشند تا در زمینه‌های مختلفی مانند تحصیلات، شغل و مشارکت اجتماعی با مردان رقابت کنند و برابری فرصت‌ها را حاصل کنند. این تغییرات در نگرش جامعه نسبت به نقش زنان و مردان می‌تواند تأثیر زیادی در تصمیم‌گیری درباره ازدواج داشته باشد. زنان ممکن است تصمیم بگیرند تا پیش از ازدواج، استقلال مالی و شغلی خود را برقرار کنند و سپس به تشکیل خانواده بپردازند. عوامل روان‌شناختی و اعتماد نیز در تصمیم‌گیری درباره ازدواج، نقش مهمی ایفا می‌کنند. کاهش اعتماد در روابط و وجود انحرافات اخلاقی می‌تواند باعث شکست و تزلزل در روابط عاطفی شود. این ممکن است باعث افزایش خطرپذیری در تصمیم‌گیری درباره ازدواج شود و افراد، احتیاط بیشتری در انتخاب همسر داشته باشند (ر.ک: شکوری و دیگران، ۱۳۹۷).

پیشینه تجربی

در سال ۲۰۱۰، یوروویچ^۱ (۲۰۱۰)، به مطالعه بحث گرایش ازدواج و متغیرهای اثرگذار

در این زمینه پرداخت و در مطالعه خود به این نتیجه رسید که ثبات درآمد و ثبات شغل، اثر مثبت و معناداری بر گرایش به ازدواج دارد. همچنین همانند دیگر تحقیقات، او نیز دریافت که محل سکونت، اثر مثبت و معناداری بر گرایش به ازدواج دارد.

حسین و اسلام (۲۰۱۳)، درباره نقش متغیر تحصیلات در زمان‌بندی ازدواج مطالعه کردند. این پژوهشگران در کار تحقیقی خود در بنگلادش مشاهده کردند که تحصیلات، تأثیر بسزایی در سن ازدواج و اثر مثبت در گرایش به ازدواج زنان دارد.

درباره گرایش به ازدواج و شاخص محل سکونت، محققان بسیاری در این زمینه به تحقیق پرداخته‌اند، از جمله گارن^۱ (۲۰۱۶)، ایکاماری^۲ (۲۰۰۵) و منچ^۳ و همکاران (۲۰۰۵). این پژوهشگران نیز به نتیجه تأثیر شاخص محل سکونت بر گرایش به ازدواج افراد دست یافتند.

آقایی و طاهری بنچناری (۱۳۹۲)، مطالعه جامعی درباره عوامل اجتماعی مربوط به تحصیلات انجام داده‌اند. آنها به این نتیجه رسیدند که بین شاخص تحصیلات و نگرش به سن ازدواج در دختران، رابطه معنی‌داری وجود دارد، اما میان شاخص تحصیلات و نگرش به سن ازدواج در پسران، رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

حسینی (۱۳۹۲) در پژوهشی تلاش کرده است که با روش تحلیلی و با تکیه بر آمار و اسناد و همچنین تحقیقات موجود، ضمن اشاره به برخی علل در بروز پدیده «مضيقه ازدواج» و تجرد دختران، برخی از مهم‌ترین عوارض و پیامدهای سوء این پدیده را گزارش کند. نتایج نشان می‌دهد که گرایش به استقلال اقتصادی، فشار برای ورود به دانشگاه و بازار کار، تضعیف پابندی اخلاقی در روابط خانوادگی، گسترش روابط نامتعارف، گرایش به جرم و سوء مصرف مواد، بی‌هویتی و بروز اختلالات روانی را می‌توان از جمله عواقب احتمالی تجرد دختران برشمرد.

معمار و یزدخواستی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای، تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال را از تجرد بررسی کرده‌اند. روش این مطالعه، کیفی از سنخ روش پدیدارشناختی و با استفاده از مصاحبه‌های عمیق داده‌ها جمع‌آوری شده است. یافته‌های تحقیق نشان

1. Garenne

2. Ikamari

3. Mensch

می‌دهد که ترجیح تجرد به ازدواج در دهه‌های اخیر از یکسو تحت تأثیر وضعیت کلان اجتماعی و از سوی دیگر، بازتاب واکنش کنشگران در عرصه اجتماعی است.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور، چگونگی تغییرات وضعیت تجرد مردان و زنان طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰ را به صورت مقطعی و نسلی بررسی کرده‌اند. نتایج بررسی مقطعی نشان می‌دهد که طی سال‌های پیش‌گفته، درصد مجردها در گروه‌های مختلف سنی زنان و مردان افزایش یافته و به طور کلی ازدواج هر دو جنس با تأخیر مواجه شده است. البته در زنان، علاوه بر برجسته بودن تأخیر، الگوی سنی ورود به ازدواج نیز بیش از مردان دستخوش تغییر شده است.

چابکی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای کیفی به شناسایی عوامل تجرد قطعی در دختران با استفاده از اطلاعات، از طریق گردآوری مصاحبه نیمه‌ساختاریافته پرداخته است. جامعه مورد مطالعه را دختران ۴۵ سال و به بالای شهر تهران که خودخواسته قصد ازدواج ندارند، تشکیل می‌دهد که از میان آنها، ۲۳ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی مصاحبه شده است. مقوله‌ها در قالب سه مقوله محوری «نگاه آرمان‌گرایانه دختران به ازدواج»، «تغییر نگاه نسبت به جایگاه دختران در خانواده و شرایط اجتماعی»، «کاهش‌دهنده جاذبه ازدواج» طبقه‌بندی شد. با توجه به مقوله‌های محوری، مقوله هسته «آرمان‌گرایی برآمده از ارزش‌های فرامادی» شکل گرفت.

مهدوی و همکاران (۱۳۹۵)، مطالعه‌ای برای بررسی علل بی‌رغبتی جوانان شهری به ازدواج انجام دادند. در این پژوهش، نگرش مادی فرد، نگرش برابری جنسیتی، نگرش خانواده فرد به روابط پیش از ازدواج، نگرش دوستان فرد به روابط پیش از ازدواج، فردگرایی، تجددگرایی، بی‌اعتمادی اجتماعی، پایبندی به اعتقادات و ارزش‌های مذهبی، میزان حضور در فضاهای مجازی، میزان ارتباط با جنس مخالف در فضای مجازی به عنوان عوامل بی‌رغبتی جوانان شهری به ازدواج شناسایی شد.

حسینی و ایزدی (۱۳۹۵) در تحقیقی، شناخت دیدگاه‌ها و احساسات زنان مجرد را درباره تجرد و تجارب آنان از زندگی مجردی بررسی کرده‌اند. بدین منظور ۱۵ زن مجرد به روش نمونه‌گیری هدفمند در شهر تهران انتخاب شدند و جمع‌آوری اطلاعات با

استفاده از پرسش نامه و مصاحبه های عمیق فردی صورت گرفته است. تحلیل داده ها بیانگر آن است که علی رغم تفاوت در علل تجرد (تجرد خودخواسته، تجرد ناخواسته)، بیشتر سوژه ها، احساسات دوگانه ای نسبت به تجرد دارند. آنها از یکسو از استقلال و آزادی ناشی از تجرد راضی و خشنود هستند و از سوی دیگر احساس تنهایی کرده، دیگران را به ازدواج توصیه می کنند.

عباسی شوازی و همکارانش (۱۳۹۶)، نظریه ایده آلیسم توسعه را با توجه به داده های موجود در شهر یزد جمع آوری نمودند و تخمین زدند. آنها دریافتند که تحصیلات والدین و درآمد، متغیرهایی هستند که در ایران در گرایش به ازدواج، نقش اساسی ایفا می کند.

عسکری ندوشن و همکارانش (۱۳۹۷) درباره رابطه میان تحصیلات و زمان بندی ازدواج به مطالعه پرداختند. آنها در این زمینه به این نتیجه رسیدند که بحث تحصیلات نسبت به دیگر شاخص ها، مهم ترین متغیر مؤثر در گرایش به ازدواج جوانان است.

حسینی و همکارانش (۱۳۹۸) در مطالعه ای، تأخیر ازدواج در دختران ۲۵-۲۹ سال را بررسی نمودند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که درجه توسعه یافتگی شهرستان های کشور و نسبت تجرد مردان در تجرد و سن ازدواج، نقش مهمی دارد.

نیک پور و حسنعلی زاده (۱۳۹۹) در مطالعه ای درباره زمان بندی ازدواج جوانان به این نتیجه رسیدند که در بخش جنوبی کشور، تمرکز افراد مجرد بسیار زیاد است. همچنین اثبات شد که این امر در بخش جنوب غربی و جنوب شرقی، شدت بیشتری دارد. در نهایت تمامی این پژوهش های اخیر، نتایج مشابه دارند و نشان دهنده عوامل مؤثر اقتصادی و اجتماعی مختلفی است.

پژوهش حاضر ضمن روزآمدسازی دستاوردهای مطالعاتی گذشته، به طور همزمان تحقیقات اخیر را به صورت زیر دسته بندی کرده است.

تاج بخش و محمدی (۱۳۹۹) در تحقیقی با روش پیمایشی، عوامل مؤثر بر گرایش به زندگی مجردی جوانان ۲۷-۳۵ ساله شهرستان خرم آباد را بررسی کرده اند. یافته های پژوهش نشان داد که مؤلفه های میزان اعتقادات دینی، سطح انتظارات، لذت بردن از تجرد، وضعیت تحصیلی، وضعیت شغلی و شکاف نسلی در گرایش به زندگی مجردی جوانان تأثیر دارد.

شهنواز و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی، احتمال وقوع آینده پیشران‌های مجرد در ایران ۱۴۱۴ را با ارائه فرضیه‌هایی برای آینده مجرد طراحی و بررسی کرده‌اند. احتمال وقوع شش فرض مطرح‌شده برای هر یک از پیشران‌های مجرد به تفکیک به دست آمد که در این میان، فرض «افزایش تأثیر رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی بر تغییر نگرش جوانان»، بالاترین درصد احتمال وقوع را از نظر متخصصان دارد. همچنین احتمال وقوع سناریوهای بالقوه، از کنار هم قرارگیری فرضیه‌ها با حالات مختلف به وجود آمد. حالتی در آینده که تمامی فرض‌ها رخ دهد، بالاترین احتمال وقوع را داشته است. نتایج تحلیل حساسیت نیز نشان می‌دهد که فرض تأثیر رسانه‌های جمعی، بالاترین میزان اثرگذاری بر سایر فرض‌ها را دارد که نشان‌دهنده میزان اهمیت آن بوده، لزوم توجه ویژه به آن در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری را آشکار می‌کند.

امامی و همکاران (۱۴۰۰) با هدف مطالعه وضعیت و تعیین‌کننده‌های مجرد جوانان در سطح شهرستان‌های ایران و با روش تحلیلی، ۴۲۹ شهرستان در سرشماری سال ۱۳۹۵ را بررسی کرده‌اند. بر پایه یافته‌ها، شهرستان‌هایی در غرب و جنوب غرب کشور، بالاترین نسبت‌های مجرد و در مقابل، شهرستان‌هایی در مرکز و شمال شرق کشور، پایین‌ترین نسبت‌های مجرد را برای هر دو جنس دارند. نسبت‌های مجرد، ارتباط معکوسی با نسبت‌های باسوادی و فعالیت و ارتباط مستقیمی با نسبت بیکاری دارند.

علیزاده و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی، اثربخشی آموزش خودشفقت‌ورزی بر ادراک اجتماعی مجرد و باور به دنیای عادلانه در دختران مجرد به روش پرسشنامه‌ای و با نمونه آماری از دانشگاه شهید باهنر را انجام داده‌اند. داده‌ها به روش تحلیل کواریانس چندمتغیره و تک‌متغیره تحلیل شد. یافته‌ها نشان داده که آموزش خودشفقت‌ورزی بر ادراک اجتماعی مجرد و باور به دنیای عادلانه در دختران مجرد، مؤثر است. با توجه به افزایش سن ازدواج در دختران جامعه، می‌توان از آموزش خودشفقت‌ورزی برای بهبود سلامت روان این افراد استفاده کرد.

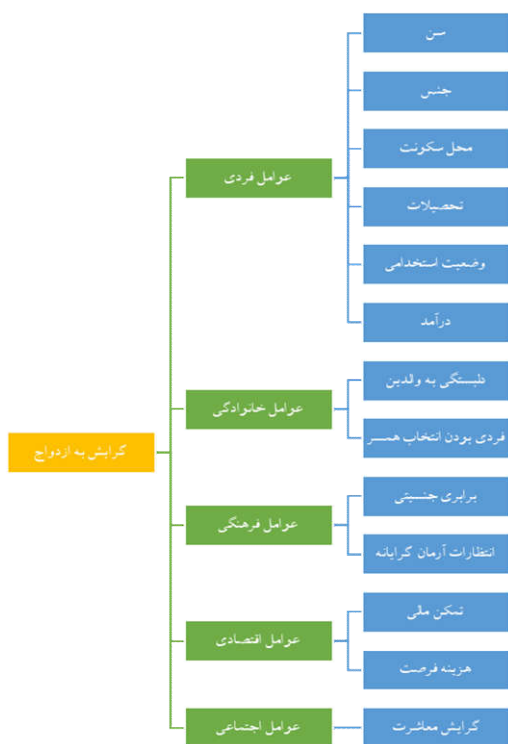
جدول ۱- خلاصه عوامل مؤثر بر گرایش ازدواج در مطالعات انجام شده

ردیف	عوامل مؤثر بر ردیف تأخیر ازدواج	زیرعوامل مؤثر بر گرایش به ازدواج	نویسندگان
۱	عوامل اقتصادی و اجتماعی	پایگاه اقتصادی و اجتماعی وضعیت اشتغال وضعیت اقتصادی وضعیت درآمد وضعیت مسکن تورم	Bloome & Ang, 2020; Song Lee et al, 2016; Saadati & Bagheri, 2018; Salem, 2016; Yu & Xie, 2015; Phonchua et al, 2017; Schneider et al, 2019; Gebel & Heyne, 2016 شکوری و دیگران، ۱۳۹۷؛ فضل الهی قمشی و جهان بخشی، ۱۳۹۷؛ شعاع کاظمی و فرازنده پور، ۱۳۹۸؛ مرادی و صفاریان، ۱۳۹۱؛ انتظاری و دیگران، ۱۳۹۶؛ عسکری ندوشن و دیگران، ۱۳۹۷؛ التجایی و عزیززاده، ۱۳۹۵؛ رضادوست و ممبئی، ۱۳۹۰؛ حسینی و دیگران، ۱۳۹۸؛ فخرایی و پور تقی، ۱۳۹۴
۲	عوامل فردی و جمعیتی	تجملات در ازدواج لذت بردن از مجردی انتظارات جوانان انتظارات خانواده ها گسترش انواع سبک های شریک‌گزینی تجمل‌گرایی	شعاع کاظمی و فرازنده پور، ۱۳۹۸؛ شکوری و دیگران، ۱۳۹۷؛ محمدپور و تقوی، ۱۳۹۲؛ خلج‌آبادی فراهانی و دیگران، ۱۳۹۲ Saadati & Bagheri, 2018; Kashyap et al, 2015; Lewin, 2012; Phonchua et al, 2017
۳	عوامل خانوادگی	تعداد فرزندان و وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده	Saadati & Bagheri, 2018

با توجه به وجود عوامل متعدد مؤثر بر گرایش ازدواج، مطالعات صورت گرفته در ایران نیز هر کدام بر مباحث خاصی تأکید داشته است و پژوهش‌ها در مناطق مختلفی انجام شده است. درباره استان همدان، مطالعه‌ای برای بررسی عوامل مؤثر بر گرایش ازدواج مشاهده نشده است و از طرف دیگر با وجود خلأهای موجود، مطالعات بیشتر و دقیق‌تر در زمینه تجرد در ایران می‌تواند به شناخت بهتر از این پدیده و نقاط ضعف و قوت آن در جامعه کمک کند و به شکل‌دهی به سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مؤثر در این حوزه کمک کند.

مدل نظری پژوهش

بر اساس مباحث نظری و پیشینه می‌توان ارتباط میان متغیر مستقل (دلبستگی به والدین، فردی بودن انتخاب همسر، انتظار آرمان‌گرایانه از ازدواج، داشتن تمکن مالی، اعتقاد به هزینه-فرصت ازدواج، معاشرت با جنس مخالف و پذیرش برابری جنسیتی) و متغیر وابسته (گرایش به ازدواج) در تحقیق را با استفاده از مدل تحقیقی شکل (۱) به صورت زیر نشان داد:



شکل ۱- مدل تحلیلی عوامل مؤثر بر گرایش به ازدواج

فرضیه‌های تحقیق

۱. بین دلبستگی به والدین و گرایش به ازدواج، رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین فردی بودن انتخاب همسر و گرایش به ازدواج، رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین برابری جنسیتی و گرایش به ازدواج، رابطه معناداری وجود دارد.
۴. بین انتظارات آرمان‌گرایانه و گرایش به ازدواج، رابطه معناداری وجود دارد.
۵. بین تمکن مالی و گرایش به ازدواج، رابطه معناداری وجود دارد.
۶. بین هزینه- فرصت و گرایش به ازدواج، رابطه معناداری وجود دارد.
۷. بین گرایش معاشرت و گرایش به ازدواج، رابطه معناداری وجود دارد.

روش پژوهش

شیوه نمونه‌گیری از نوع در دسترس بود، بدین صورت که افراد مجرد در دسترس به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. همچنین مناسب‌ترین تکنیک، مصاحبه با استفاده از ابزار پرسشنامه است و در این تحقیق از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. پرسشنامه نیز ترکیب مجموعه‌ای از گویه‌ها و به شکل طیف لیکرت^۱ با گزینه‌های «کاملاً موافقم، موافقم، تاحدودی، مخالفم و کاملاً مخالفم» است. جامعه آماری تحقیق حاضر، جوانان مجرد ۱۸-۳۵ سال استان همدان است. در این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۸۸ نفر به دست آمد و برای تعیین اعتبار از «روش صوری» استفاده شده است. همچنین برای پایداری از آلفای کرونباخ استفاده شد که میزان آن در جدول زیر مشخص است:

جدول ۲- پایداری پرسشنامه

عوامل	متغیرها	تعداد گویه‌های اولیه	مقدار آلفای کرونباخ
فردی	گرایش به ازدواج	۶	۰/۷۰۲
خانوادگی	دلبستگی به خانواده	۳	۰/۷۲۳
	فردی بودن انتخاب همسر	۴	۰/۷۸۱
فرهنگی	برابری جنسیتی	۶	۰/۸۰۱
	انتظارات آرمان‌گرایانه	۸	۰/۷۰۰
اقتصادی	تمکن مالی	۳	۰/۷۰۴
	هزینه- فرصت	۴	۰/۷۸۴
اجتماعی	گرایش معاشرت	۵	۰/۶۹۵

یافته‌های پژوهش

الف) سیمای آماری پاسخگویان

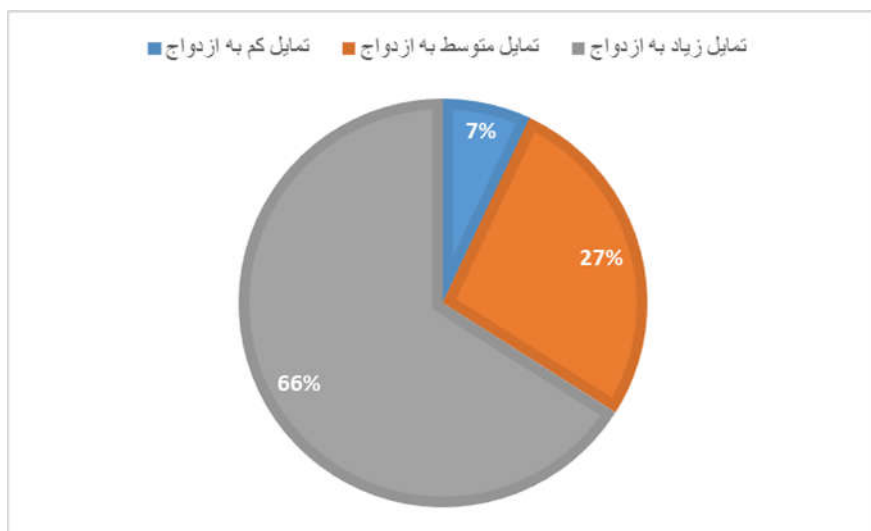
در این پژوهش، ۹۸ درصد پاسخگویان از تلفن همراه برای پاسخ‌دهی استفاده کرده‌اند. همچنین نرخ پاسخ‌دهی، ۶۱ درصد و میانگین زمان پاسخ‌ها، ۱۷ دقیقه بود. ۶۳

1. Likert scale

درصد پاسخگویان را خانم‌ها و ۳۷ درصد را آقایان تشکیل داده‌اند. اکثریت جوانان یعنی ۷۶ درصد آنها اعلام کرده‌اند که در حال حاضر همراه با والدینشان زندگی می‌کنند. پرسش از وضعیت تحصیلی جوانان ۱۸-۳۵ ساله استان مورد بررسی نشان می‌دهد که تنها ۱۹ درصد از آنها دارای مدرک تحصیلی دیپلم، ۱ درصد کمتر از آن و ۹ درصد دارای مدرک کاردانی بوده‌اند. اما نزدیک به نیمی از پاسخگویان (حدود ۴۸ درصد) مدرک تحصیلی کارشناسی داشته‌اند. حدود ۱۸ درصد، مدرک کارشناسی ارشد و ۵ درصد نیز مدرک دکتری داشته‌اند. از نظر استخدامی، ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان بیکار، ۳ درصد کارگر، ۱۸ درصد دارای کار آزاد، ۱۷ درصد کارمند و ۰.۵ درصد کشاورز بودند.

ب) یافته‌های توصیفی پژوهش

در این پژوهش، یکی از مهم‌ترین نتایج، میزان گرایش جوانان مورد مطالعه به ازدواج است که بر اساس نمودار زیر می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر جوانان استان همدان، تمایل به ازدواج و تشکیل خانواده دارند.



شکل ۲- نمودار میزان تمایل جوانان استان همدان به ازدواج

یافته‌های تحقیق در رابطه با سنجش میزان گرایش به ازدواج جوانان نشان می‌دهد که ۷.۶ درصد آنها تمایل کمی به ازدواج دارند. نزدیک به ۶۶ درصد پاسخگویان، گرایش

زیادی به ازدواج و تشکیل خانواده دارند و این امر در بین ۲۷ درصد جوانان در حد متوسط است.

سنجش دلبستگی جوانان به والدینشان نشان می‌دهد که تنها ۸.۱ درصد از آنها پیوند و دلبستگی پایینی با والدینشان دارند. اما از طرف دیگر، ۳۶ درصد پاسخگویان گفته‌اند که دلبستگی بالا و ۴۵ درصد آنها اظهار داشته‌اند که دلبستگی بسیار بالا با والدین خود دارند. این امر در میان ۸.۱۶ درصد پاسخگویان در حد متوسط بوده است. یافته‌های تحقیق در رابطه با دیدگاه‌های جوانان درباره میزان اهمیت دیدگاه و نظرات فردی و خانوادگی در امر ازدواج و انتخاب همسر نشان می‌دهد که ۴.۱۲ درصد پاسخگویان اختیار بیشتر و در واقع انتخاب نهایی را منوط به نظر خانواده کرده‌اند و یا اینکه در خانواده آنها، انتخاب همسر امری جمع‌گرایانه است. اما ۴۱ درصد از پاسخگویان، انتخاب همسر را بر اساس توافق و اشتراک در دیدگاه‌های خود فرد و خانواده آنها دانسته‌اند. در این بین، تنها ۳۷ درصد پاسخگویان گفته‌اند که اولویت با نظرات خود طرفین است و انتخاب همسر وابسته به نظرات خود فرد است و ۹ درصد کاملاً فردگرایانه به این دیدگاه نگاه می‌کنند.

یافته‌های تحقیق در زمینه سنجش نگرش جوانان نسبت به برابری جنسیتی در حوزه خانواده و نقش‌های خانوادگی نشان می‌دهد که برحسب گویه‌های یادشده و دسته بندی بالا، ۴۵ درصد از جوانان، نگرش کاملاً مثبتی نسبت به برابری جنسیتی ابراز کرده‌اند و در واقع آنها اعتقاد کاملی به برابری جنسیتی بین زن و مرد داشته‌اند. اما با یک درجه تسامح، ۳۶ درصد پاسخگویان، نگرش مثبتی به برابری جنسیتی داشته‌اند و آن را تاحد زیادی می‌پذیرند و قبول دارند. مشاهده فراوانی ۱۷ درصد در مقابل مقوله بینابین و حد متوسط، نشان‌دهنده حرکت این بخش از پاسخگویان در مرز بین پذیرش برابری جنسیتی و رد آن است. در این میان، حدود ۲ درصد از پاسخگویان، نگرشی کاملاً منفی به برابری جنسیتی دارند و چندان آن را برنمی‌تابند.

یافته‌ها درباره ارزیابی انتظارات جوانان از ازدواج نشان می‌دهد که آنها عموماً انتظارات حد متوسطی (ترکیبی از انتظارات آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه) از ازدواج داشته‌اند، به صورتی که ۵۱ درصد پاسخگویان در این بازه قرار می‌گیرند. اما در این رابطه می‌توان گفت که حدود ۴۴ درصد پاسخگویان، انتظارات زیادی از ازدواج خود ابراز کرده‌اند.

نتایج تحقیق درباره سنجش توان مالی و تمکن اقتصادی جوانان مجرد نشان می‌دهد که بیشتر آنها اعلام کرده‌اند که تمکن مالی مناسبی ندارند. حدود ۳۶ درصد آنها، وضعیت تمکن اقتصادی خود را بسیار پایین و پایین گزارش نموده‌اند. این افراد نه تنها خودشان وضعیت مالی خوبی برای اقدام به ازدواج نداشته‌اند، بلکه حمایتی نیز از طرف خانواده خود کسب نمی‌کنند. در این میان، ۳۵ درصد، وضعیت خود را متوسط ارزیابی کرده‌اند و تنها ۲۴ درصد گفته‌اند که در مجموع و با توجه به حقوق دریافتی و حمایت‌های دیگر، شرایط مالی و اقتصادی مناسبی برای ازدواج دارند و ۶ درصد بسیار مناسب. بر این اساس می‌توان گفت که ضعف بنیه مالی در بین جوانان به وضوح مشخص است.

باتوجه به یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد که جوانان مورد بررسی، اعتقاد کمی به هزینه-فرصت محور بودن ازدواج دارند. به بیان دیگر ازدواج، هزینه-فرصت کمی در پی دارد و پس از ادواج نیز می‌توان به اهداف و خواسته‌های خود رسید. در پاسخ به سوال هزینه-فرصت ازدواج، ۷۳ درصد گزینه کم را انتخاب کرده‌اند. البته ۲۲ درصد از پاسخگویان گفته‌اند که از این نظر، ازدواج تاحدودی هزینه دارد. اما نکته جالب آنکه به جز ۵ درصد که هزینه-فرصت زیاد برای ازدواج قائلند، هیچ‌کدام از پاسخگویان معتقد نبوده‌اند که ازدواج، هزینه-فرصت بسیار زیادی را تحمیل می‌کند.

مشاهده وضعیت گرایش به معاشرت‌های دوستانه با جنس مخالف در بین جوانان مورد بررسی نشان می‌دهد که تقریباً ۴۰ درصد پاسخگویان، مخالفت شدید و نسبتاً شدید خود را با معاشرت‌های دوستانه با جنس مخالف اعلام کرده‌اند. در نظر آنها برقراری چنین روابط و تعاملاتی، نامطلوب ارزیابی شده است. اما نزدیک به نیمی از پاسخگویان یعنی ۴۳ درصد آنها به نوعی موافقت محدود و مشروط خود را با برقراری تعاملات دوستانه با جنس مخالف ابراز نموده‌اند. در نظر این عده، در مواردی و برحسب مصداق و موقعیت می‌توان تعاملات مشروطی برقرار نمود. تنها ۱۷ درصد جوانان مورد بررسی در زمینه معاشرت با جنس مخالف در قالب روابط دوستانه و شاید جایگزین ازدواج، موافق بوده‌اند.

ج) یافته‌های تحلیلی و استنباطی

نتیجه آزمون فرضیه‌های پژوهش درباره متغیرهای مستقل و تمایل به ازدواج جوانان در جدول زیر بیان شده است.

جدول ۳- نتیجه آزمون فرضیه‌های پژوهش درباره متغیرهای مستقل و تمایل به ازدواج در بین جوانان

شاخص آماری / فرضیه	ضریب همبستگی (r)	سطح معناداری	نتیجه
دل‌بستگی به والدین * گرایش به ازدواج	۰/۱۸	۰/۰۰	تأیید فرضیه
فردی بودن انتخاب همسر * گرایش به ازدواج	-۰/۱۳۴	۰/۰۰۸	تأیید فرضیه
پذیرش برابری جنسیتی * گرایش به ازدواج	۰/۶۲	۰/۲۲۲	عدم تأیید فرضیه
انتظار آرمان‌گرایانه از ازدواج * گرایش به ازدواج	-۰/۱۳۲	۰/۰۰۹	تأیید فرضیه
داشتن تمکن مالی * گرایش به ازدواج	۰/۳۷۳	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
اعتقاد به هزینه-فرصت ازدواج * گرایش به ازدواج	۰/۴۳۰	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
معاشرت با جنس مخالف * گرایش به ازدواج	۰/۲۸۸	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه

در ادامه برای بررسی فرایند علت و معلولی، نتایج رگرسیون چندمتغیره به روش همزمان انجام شد و نتایج در جدول زیر گزارش شده است.

جدول ۴- مشخص‌کننده‌های آماری، میزان و جهت تأثیر
متغیرهای مستقل بر گرایش به ازدواج

متغیر	ضریب بتا غیراستاندارد	خطای استاندارد	ضریب بتا استاندارد شده	t	سطح معنی‌داری
مقدار ثابت	۱/۰۶۳	۰/۳۴۶	-	۳/۰۶۷	۰/۰۰۲
دلبستگی به والدین	۰/۰۸۳	۰/۰۴۹	۰/۰۷۸	۱/۷۰۶	۰/۰۸۹
فردی بودن انتخاب همسر	۰/۰۵۸	۰/۰۴۵	۰/۰۶۰	۱/۲۸۷	۰/۱۹۹
انتظارات آرمان‌گرایانه	-۱/۹۶	۰/۰۷۱	-۱/۲۲	-۲/۷۷۰	۰/۰۰۶
تمکن مالی	۰/۲۲۰	۰/۰۴۰	۰/۲۵۴	۵/۴۷۱	۰/۰۰۰
هزینه- فرصت	۰/۲۸۴	۰/۰۴۴	۰/۳۰۲	۶/۴۴۷	۰/۰۰۰
گرایش معاشرت	۰/۲۱۴	۰/۰۴۶	۰/۲۱۲	۴/۶۵۲	۰/۰۰۰
خلاصه مدل					
ضریب همبستگی R	R^2		F	سطح معناداری	
۰/۷۵۴	۰/۶۰۶		۲۸/۰۵۶	۰/۰۰۰	

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد که مجموع متغیرهای مستقل انتخاب‌شده، همبستگی بالایی (۰/۷۵) با متغیر وابسته تحقیق دارند و این متغیرها توانسته‌اند حدود ۶۰ درصد واریانس متغیر گرایش به ازدواج را تبیین کنند. همچنین نتایج آزمون F بیانگر مناسب بودن متغیرهای واردشده به مدل رگرسیونی است.

یافته‌های حاصل از رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد که از مجموع متغیرهای واردشده به مدل، تنها متغیر فردی بودن انتخاب همسر (به دلیل وجود میزان خطای کمتر از ۰/۰۵) تأثیر معناداری در گرایش به ازدواج جوانان ندارد و بقیه متغیرها، معنادار هستند و می‌توانند تغییرات این متغیر را پیش‌بینی نمایند که تأثیر برخی از آنها کاهنده و برخی دیگر افزایش‌دهنده است. به دلیل تفاوت در مقیاس هر یک از متغیرهای

مورد بررسی، بهتر است برای ارزیابی شدت و جهت اثرگذاری متغیرهای واردشده به مدل، به ستون ضریب بتای استانداردشده مراجعه نمود. میزان و جهت اثرگذاری در جدول (۴) آمده است. از این رو از ارائه توضیحات اضافی خودداری می‌شود. نکته‌ای که برای خوانش ضرایب مهم است اینکه ضریب بتای استانداردشده برحسب مقدار انحراف استاندارد ارزیابی می‌شود؛ به صورتی که مثلاً با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر گرایش معاشرت، گرایش به ازدواج نیز به میزان $0/21$ انحراف معیار افزایش می‌یابد. بر این اساس با توجه به میزان ضریب بتای استاندارد، انتظارات آرمان‌گرایانه، بیشترین و دلبستگی به ازدواج، کمترین تأثیر معنادار را بر گرایش به ازدواج داشته‌اند. همچنین آزمون عوامل فردی برای سنجش ویژگی‌های فردی و گرایش به ازدواج نیز به صورت زیر ارزیابی شد.

جدول ۵- بررسی روابط میان عوامل فردی و گرایش به ازدواج

متغیرهای جمعیتی	مقدار آزمون	سطح معنی‌داری (Sig)
جنسیت * گرایش به ازدواج	$-0/094$	$0/066$
سن * گرایش به ازدواج	$0/087$	$0/086$
درآمد * گرایش به ازدواج	$-0/024$	$0/636$
تحصیلات * گرایش به ازدواج	$0/012$	$0/810$
محل سکونت * گرایش به ازدواج	$-0/011$	$0/829$
وضعیت استخدام * گرایش به ازدواج	$-0/050$	$0/322$

در جدول بالا، ارتباط میان متغیرهای عوامل فردی با متغیر اصلی پژوهش یعنی گرایش به ازدواج در میان جوانان با استفاده از آزمون‌های مربوطه بررسی شده است. همبستگی میان جنسیت و گرایش به ازدواج، معنادار نیست. از آنجایی که رابطه معناداری مشاهده نشد، نمی‌توان به مقایسه میانگین گرایش به ازدواج در بین دو جنس پرداخت. این یافته نشان‌دهنده این است که زنان و مردان مورد بررسی دارای گرایش یا عدم گرایش تقریباً یکسانی هستند. بررسی همبستگی میان سن و گرایش به ازدواج نیز نشان می‌دهد بین این دو، رابطه‌ای وجود ندارد و نمی‌توان گفت کدام سنین یا گروه‌های

سنی، گرایش بیشتر یا کمتری به ازدواج دارند. همچنین یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که ارتباطی میان تحصیلات و گرایش به ازدواج وجود ندارد. از این‌رو نمی‌توان گفت جوانانی که مدرک تحصیلی پایین‌تر یا بالاتری دارند، در گرایش به ازدواج نیز متفاوت هستند.

به طور کلی بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر، گرایش یا عدم گرایش به ازدواج جوانان مجرد، ارتباطی با جنسیت، سن، محل سکونت آنها، تحصیلات، وضعیت استخدام و میزان درآمد آنها ندارد. به بیان دیگر، گرایش به ازدواج تحت تأثیر عوامل یادشده نیست و برای تبیین گرایش یا عدم گرایش جوانان به ازدواج باید در پی دلایل و متغیرهای دیگر بود.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت ازدواج در کشور، این تحقیق با هدف بررسی گرایش به تجرد جوانان ۱۸-۳۵ سال استان همدان به رشته تحریر درآمد. بر اساس شکل (۲) می‌توان نشان داد که اکثر جوانان استان همدان تمایل به ازدواج و تشکیل خانواده دارند. از این‌رو فرضیه‌های زیر بررسی شد که از جداول ۲ و ۳ و ۴ و ۵ برای تفسیر نتایج استفاده شده است.

ارزیابی فرضیه اول: فرضیه یادشده مبنی بر وجود رابطه معنادار میان دلبستگی به والدین و گرایش به ازدواج در بین جوانان مورد آزمون قرار گرفت که بر اساس یافته‌ها، می‌توان گفت رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود دارد. به بیان ساده‌تر ممکن است فردی، دلبستگی زیادی به والدین خود و تعاملات دوستانه‌ای با آنها داشته باشد، اما به ازدواج گرایش داشته باشد. همچنین نتیجه این فرضیه با یافته‌های نوروزی و همکاران (۱۴۰۱) در یک راستا قرار دارد و به نقش رابطه میان فرد با والدین تأکید می‌کند.

ارزیابی فرضیه دوم: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که میان فردی بودن انتخاب همسر و گرایش به ازدواج در بین جوانان، رابطه‌ای منفی وجود دارد؛ به صورتی که می‌توان گفت فردی بودن انتخاب همسر از سوی پاسخگویان موجب کاهش یا افزایش گرایش آنها به ازدواج می‌گردد. مثلاً جوانانی که گفته‌اند ملاک‌ها و نظرات والدینشان در انتخاب همسر مهم‌تر است، گرایش بیشتری به ازدواج دارند. یعنی فرد کاملاً تابع

دیدگاه‌های خانواده و اطرافیان است. نتایج این فرضیه نیز مشابه یافته‌های مرادی و صفاریان (۱۳۹۱) است که اشاره به فردی بودن ازدواج و لذت بردن از دوران مجردی دارد.

ارزیابی فرضیه سوم: یافته‌های استنباطی تحقیق درباره آزمون رابطه میان پذیرش برابری جنسیتی و گرایش به ازدواج که در جدول (۳) خلاصه شده است، نشان می‌دهد که همبستگی معناداری بین این دو متغیر وجود ندارد. به بیان دیگر نمی‌توان گفت افرادی که تمایل به پذیرش برابری جنسیتی دارند/ ندارند، گرایش کمتر/ بیشتری به ازدواج دارند. بر این اساس گرایش به ازدواج، مستقل از دیدگاه جوانان نسبت به برابری جنسیتی است و باید به عوامل دیگر توجه داشت. البته نتیجه این فرضیه در یافته‌های مقابل یافته‌های رشوند سرخکوله و وجدانی (۱۳۹۹) قرار دارد. به عبارتی این پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که بین برابری جنسیتی و گرایش به ازدواج، رابطه‌ای معنادار و مؤثر وجود دارد که سبب کاهش تمایل جوانان به ازدواج خواهد شد.

ارزیابی فرضیه چهارم: نتایج نشان می‌دهد که میان بعد انتظارات آرمان‌گرایانه و گرایش به ازدواج، رابطه منفی وجود دارد؛ یعنی جوانانی که انتظارات آرمان‌گرایانه‌تری دارند، تصور می‌کنند که تا به اهداف و آرمان‌ها دست نیابند، نمی‌توانند ازدواج کنند. شکوری و همکاران (۱۳۹۷) نیز به نتایج مشابه‌ای دست یافته‌اند که نشان می‌دهد وجود انتظارات آرمان‌گرایانه، یکی از عوامل افزایش مجرد در استان همدان است.

ارزیابی فرضیه پنجم: نتیجه آزمون فرضیه رابطه معنادار میان داشتن تمکن مالی و گرایش به ازدواج نشان می‌دهد که بین این دو متغیر، رابطه معناداری وجود دارد؛ به طوری که هرچه تمکن مالی جوانان مورد بررسی افزایش می‌یابد، اندکی نیز گرایش آنها به ازدواج بیشتر شده، در واقع علاقه‌مند به ازدواج خواهند بود. به بیان ساده‌تر می‌توان گفت کسانی که توان مالی مناسب داشته، یا از حمایت‌های اقتصادی خانواده برخوردارند، تاحدودی گرایش بیشتری به ازدواج دارند تا کسانی که از چنین وضعیتی برخوردار نیستند. باقری و همکاران (۱۳۹۸) نیز در پژوهش خود، تمکن مالی را یکی از عوامل گرایش جوانان به مجرد معرفی و اثبات کرده‌اند که یکی از عوامل کاهش ازدواج، عدم تمکن مالی است.

ارزیابی فرضیه ششم: با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که رابطه‌ای مستقیم و متوسط بین دو متغیر اعتقاد به هزینه-فرصت بالای ازدواج و گرایش به ازدواج وجود

دارد. به بیان دیگر، جوانانی که قائل به هزینه- فرصت بالای ازدواج بودند، گرایش بیشتری نیز به ازدواج ابراز کرده‌اند. بر این اساس هرچه اعتقاد به هزینه- فرصت بالای ازدواج بیشتر باشد، گرایش به ازدواج بیشتر خواهد بود و بالعکس. این یافته، دلالت بر تأیید فرضیه یادشده مبنی بر وجود رابطه معنادار میان اعتقاد به هزینه- فرصت ازدواج و گرایش به ازدواج دارد. باتوجه به یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد که جوانان مورد بررسی، اعتقاد کمی به هزینه- فرصت محور بودن ازدواج دارند. به بیان دیگر ازدواج، هزینه- فرصت کمی در پی دارد و پس از ادواج نیز می‌توان به اهداف و خواسته‌های خود رسید. همچنین نیکخواه و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود یافته‌اند که باور بسیاری از جوانان به هزینه- فرصت بالای ازدواج سبب شده است که تمایلی به ازدواج نداشته باشند و به همین سبب مجرد را انتخاب کنند.

ارزیابی فرضیه هفتم: نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معناداری میان گرایش به معاشرت و تعامل با جنس مخالف (خارج از چارچوب خانواده و نظارت والدین) در قالب روابط دوستانه و گرایش به ازدواج وجود دارد. بدین معنا که با افزایش این قبیل تعاملات، میزان گرایش به ازدواج با شدت متوسطی افزایش می‌یابد و برعکس. جوانانی که روابط دوستانه با جنس مخالف را مثبت‌تر ارزیابی کرده‌اند و بدان گرایش داشته‌اند، در مقایسه با دیگران، بیشتر میل به ازدواج داشته‌اند. با توجه به سطح اطمینان ۹۹ درصد، این نتیجه قابل تعمیم به جامعه آماری تحقیق است و می‌توان همواره این رابطه را انتظار داشت. خلج‌آبادی فراهانی و همکاران (۱۳۹۲) یافته‌اند که در دختران، روابط دوستانه سبب افزایش تمایل به ازدواج و در پسران، روابط دوستانه بدون اثر بر تمایل به ازدواج خواهد بود.

در مجموع به نظر می‌رسد که دلبستگی به والدین، انتظارات آرمان‌گرایانه، تمکن مالی، هزینه- فرصت و گرایش معاشرت، تعیین‌کننده‌های مجرد در بین جوانان مجرد باشد. از این‌رو هرگونه اقدام عملی و مداخله برای کاهش آمار مجردان و افزایش گرایش به ازدواج در بین جوانان استان همدان باید معطوف به این متغیرها باشد.

پیشنهاد می‌شود که برای استخراج راهکارهایی در حوزه متغیرهای یادشده، به برگزاری نشست‌های هم‌اندیشی با حضور افراد صاحب‌نظر و متخصص و حتی تعدادی از جوانان مجرد اقدام گردد. با این حال با توجه به یافته‌های تحقیق، در اینجا تعدادی

پیشنهاد نیز ارائه می‌گردد. بخشی از این دیدگاه که افراد تصور می‌کنند با ازدواج ضرر می‌کنند یا منفعتی که می‌توانستند به دست آورند دیگر نمی‌توانند کسب کنند، غیر واقعی است. اگر چنین بود، کمتر فرد متأهلی باید موفق می‌بود! سعی در فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش افراد نسبت به این دیدگاه از راه‌های مختلف همچون کارگاه‌های مهارت‌های زندگی، الگوسازی از افراد متأهل و غیره می‌توان تغییر داد. همچنین توصیه می‌گردد که برنامه‌های حمایت‌های مالی از جوانان به شیوه‌های مختلف در نظر گرفته شود تا این چالش در ازدواج تسهیل گردد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران، سمت.
- آقایی، سید سعید و رؤیا طاهری بنچناری (۱۳۹۲) «نگرش جوانان به تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر در بالا رفتن سن ازدواج؛ مورد مطالعه، ناحیه ۲ و ۳ منطقه ۴ تهران سال ۱۳۹۱»، مطالعات جامعه‌شناختی ایران، سال سوم، شماره ۸، صص ۷۵-۹۴.
- التجائی، ابراهیم و مریم عزیززاده (۱۳۹۵) «بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران، یک مطالعه میان‌استانی»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۳ (پیاپی ۲۱)، صص ۱-۱۹.
- امامی، عادل و دیگران (۱۴۰۰) «تأخیر ازدواج در ایران، تحلیل تفاوت‌های شهرستانی در الگوهای تجرد مردان و زنان»، نشریه مطالعات جمعیتی، سال هفتم، شماره ۱، صص ۳۵-۶۵.
- انتظاری، اردشیر و دیگران (۱۳۹۶) «عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در شهر تهران»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره هشتم، شماره ۳۳، صص ۲۰۱-۲۶۹.
- باقری، شهبلا و دیگران (۱۳۹۸) «برساخت معنایی تأخیر سن ازدواج بر اساس نظریه زمینه‌ای (مطالعه موردی: دانشجویان دختر شهر مشهد)»، زن در توسعه و سیاست، دوره هفدهم، شماره ۱، صص ۴۹-۶۹.
- بودن، ریموند (۱۳۷۳) تحرک اجتماعی، ترجمه مومن کاشی، گناباد، مرنديز.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۴) جمعیت شناسی عمومی، تهران، دانشگاه.
- تاج‌بخش غلامرضا و حانیه محمدی (۱۳۹۹) «واکاوی دلایل گرایش جوانان به زندگی مجردی و روی‌گردانی از ازدواج»، مجله جمعیت، بهار و تابستان، سال بیست‌وهفتم، شماره ۱۱۱، صص ۱۱۳-۱۳۳.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۹۵) «روایت دختران ۴۵ سال به بالای شهر تهران از علل تجرد قطعی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۲، صص ۱۰۲-۱۲۳.
- حبیب‌پور گتایی، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰) «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره، نهم، شماره ۱، صص ۷-۳۷.
- حسینی، محمدرضا (۱۳۹۲) «بررسی آثار و پیامدهای رشد سریع جمعیت بر «مضيقه ازدواج» و تجرد دختران (تحلیلی بر تجرد قطعی دختران به‌مثابه یک مسئله اجتماعی؛ چالش‌ها و راهکارها)»، ماهنامه معرفت، دوره بیست‌ودوم، شماره ۶، صص ۱۱۷-۱۲۹.
- حسینی سید حسن و زینب ایزدی (۱۳۹۵) «پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد؛ جمعیت مورد مطالعه: زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران»، فصلنامه مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان، دوره چهاردهم، شماره ۱، صص ۴۱-۷۲.

- حسینی، حاتم و دیگران (۱۳۹۸) «عوامل مؤثر بر تأخیر ازدواج دختران در شهرستان‌های ایران»، توسعه محلی (روستایی- شهری)، دوره یازدهم، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۷۲.
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۲) «کاهش ۱۳.۵ درصدی ازدواج در استان همدان»، ۱۰ آبان، قابل دسترسی در: <https://mehrnews.com/x33nK2>
- خلج‌آبادی فراهانی و دیگران (۱۳۹۲) «بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال نهم، شماره ۳۳، ص ۷.
- رحیمی، علی و دیگران (۱۳۹۴) «تحلیل گذار مجرد زنان و مردان در ایران طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال نهم، شماره ۳، صص ۸۰-۱۰۹.
- رشوند سرخکوله، مرجان و فاطمه وجدانی (۱۳۹۹) «مطالعه رابطه فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج (مورد مطالعه: دختران ازدواج‌نکرده ۲۰ تا ۳۴ ساله شهر تهران)»، علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره هفدهم، شماره ۲، صص ۱۲۵-۱۶۱.
- رضادوست، کریم و ایمان ممینی (۱۳۹۰) «بررسی رابطه بین تأخیر سن ازدواج و متغیرهای میزان درآمد، میزان تحصیلات و تعدادی دیگر از متغیرها در زنان شاغل»، دوفصلنامه مشاوره کاربردی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره اول، سال اول، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۲.
- رهبر، زینب (۱۳۹۳) «بررسی تأثیر عوامل تأخیر در سن ازدواج دختران تحصیل‌کرده و شاغل بر نگرش آنها نسبت به همسان‌همسری در دستگاه‌های اجرایی استان سمنان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، به راهنمایی دکتر روزا اکرم‌پور، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد، تهران مرکز.
- سرای، حسن و سجاد اوجاقلو (۱۳۹۲) «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران (مطالعه موردی: زنان شهر زنجان)»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۴، پاییز، صص ۱۹-۴۱.
- شعاع کاظمی، مهرانگیز و فرح فرازنده‌پور (۱۳۹۸) «رابطه بین سبک زندگی و تأخیر سن ازدواج در دانشجویان»، پژوهش‌نامه سبک زندگی، شماره ۹، صص ۱۲۵-۱۳۹.
- شکوری، اعظم و دیگران (۱۳۹۷) «عوامل مؤثر بر عدم تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد ادارات شهرستان همدان»، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، سال هفدهم، شماره ۴۱، صص ۶۵-۹۴.
- شهنواز، سارا و دیگران (۱۳۹۹) «احتمال وقوع و تحلیل حساسیت پیشران‌های مجرد در ایران ۱۴۱۴»، فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، سال هجدهم، شماره ۴۶، صص ۱۹۵-۲۲۰.
- عباسی سوازی، محمدجلال و مرجان رشوند (۱۳۹۶) «سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال دوازدهم، شماره ۲۴، صص ۱۳۵-۱۶۹.

عسکری ندوشن، عباس و دیگران (۱۳۹۷) «تفاوت‌های اقتصادی- اجتماعی مرتبط با سن ازدواج زنان در ایران؛ مطالعه تطبیقی دختران جوان در آستانه ازدواج و زنان همسر دار ۱۵-۴۹ ساله»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، دوره بیستم، شماره ۷۹، صص ۱۷۱-۲۱۰.

علیزاده، سعیده و دیگران (۱۴۰۰) «اثربخشی آموزش خودشفقت‌ورزی شناختی بر ادراک اجتماعی مجرد و باور به دنیای عادلانه در دختران مجرد»، فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، سال هفدهم، شماره ۴، صص ۱۲۱-۱۴۰.

فخرایی، سیروس و مهناز پور تقی (۱۳۹۴) «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با ازدواج دیررس جوانان ازدواج کرده بالای ۳۰ سال شهر بناب»، مطالعات جامعه‌شناسی، دوره هفتم، شماره ۲۷، صص ۶۳-۸۰.

فضل‌الهی قمشی، سیفالله و حیدرعلی جهانبخشی (۱۳۹۷) «سن ازدواج دانشجویی و قدرت تبیین‌کنندگی عوامل مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در افزایش آن»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۴۰.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸) «سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی»، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان، صص ۷۵-۹۶.

کریمی‌آکندی، سید جابر (۱۳۹۰) «بررسی عوامل مؤثر بر تأخیر در سن ازدواج دختران ۲۵-۲۹ سال شهرستان ساری»، پایان نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، به راهنمایی دکتر زهرا حضرتی صومعه، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز. لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱) درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، تهران، دانشگاه تهران.

مجدالدین، اکبر (۱۳۸۶) «بررسی دلایل و آثار افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آشتیان»، فصلنامه پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، صص ۳۷۵-۳۸۶.

محمدپور، علی و نعمت‌الله تقوی (۱۳۹۲) «عوامل اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج»، مطالعات جامعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰، ص ۳.

مرادی، گلمراد و محسن صفاریان (۱۳۹۱) «عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)»، مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال سوم، شماره ۷، صص ۸۱-۱۰۸.

معمار، ثریا و بهجت یزدخواستی (۱۳۹۴) «تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از مجرد»،

- نشریه مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۲، صص ۱۴۹-۱۷۲.
- مهدوی، محمدصادق و دیگران (۱۳۹۵) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بی‌رغبتی جوانان شهری به ازدواج (مورد مطالعه: شهر تهران)»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، دوره ششم، شماره ۱۳، صص ۳۳-۶۰.
- نوروزی، اعظم و دیگران (۱۴۰۱) «پایداری ازدواج بر اساس کیفیت رابطه والدین و دلبستگی، نقش میانجی خودشیفتگی، بیگانگی و تجربه مایی»، رویش روان‌شناسی، سال یازدهم، شماره ۵، صص ۱۸۳-۱۹۶.
- نیک‌پور، عامر و میلاد حسنعلی‌زاده (۱۳۹۹) «تحلیل فضایی وضعیت زناشویی در نواحی شهری و روستایی ایران»، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال دهم، شماره پیاپی ۳۷، صص ۱۷-۳۲.
- نیکخواه، نعمت‌الله و دیگران (۱۳۹۶) «سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر در آن»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره بیست‌وهشتم، شماره ۳، صص ۹۹-۱۲۲.

- Berger, P., & Luckmann, T. (2023) The social construction of reality. In Social theory re-wired (pp. 92-101) Routledge.
- Bloome, D., & Ang, S. (2020) Marriage and Union Formation in the United States, Recent Trends Across Racial Groups and Economic Backgrounds. *Demography*, 57(5), 1753-1786. <https://doi.org/10.1007/s13524-020-00910-7>
- Dassonneville, R. (2013) Questioning generational replacement. An age, period and cohort analysis of electoral volatility in the Netherlands, 1971-2010. *Electoral Studies*, 32(1), 37-47.
- Döbler, T. (2022) The social Construction of Reality, A treatise in the sociology of knowledge, von Peter L. Berger & Thomas Luckmann (1966) In *Schlüsselwerke, Theorien (in) der Kommunikationswissenschaft* (pp. 171-186) Wiesbaden, Springer Fachmedien Wiesbaden.
- Dribe, M., & Lundh, C. (2014) Social norms and human agency, Marriage in nineteenth, century Sweden. <https://doi.org/10.7551/mitpress/9780262027946.003.0007>.
- Dribe, M., Manfredini, M., & Oris, M. (2014) The roads to reproduction, Comparing life-course trajectories in preindustrial Eurasia. Similarity in difference, Marriage in Europe and Asia, 1700-1900. <https://doi.org/10.7551/mitpress/9780262027946.003.0004>.
- French, J. E., & Meltzer, A. L. (2019) Maximizing tendencies in marriage, Accentuating the implications of readily observable partner characteristics for intimates' satisfaction. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 45(10), 1468-1481. <https://doi.org/10.1177/0146167219832337>.
- Garenne, M. (2016) Dynamics of Marriage and Infertility in South Africa, An Analysis of Census Data, *African Population Studies*, 30(2), 2550-2563. <https://doi.org/10.11564/30-2-866>.

- Gebel, J. Heyne, S. (2016) Delayed transitions in times of increasing uncertainty. School-to-work transition and the delay of first marriage in Jordan. *Research in social stratification and mobility* 46(Part A), 61-72. <https://doi.org/10.1016/j.rssm.2016.01.005>.
- Haller, M. (2002) Theory and method in the comparative study of values, Critique and alternative to Inglehart. *European sociological review*, 18(2), 139-158.
- Hendricks, J., Powell, J., & Sheppard, R. (2009) Gender, marriage, and family in post-industrial society, An international perspective (pp. 99-124) Springer New York. https://doi.org/10.1007/978-1-4419-0066-1_6.
- Hossain, M. and R. Islam. (2013) Effects of Socio-Economic and Demographic Variables on Age at First Marriage in Bangladesh, *Current Research Journal of Biological Sciences*, 5(4), 149-152. <https://doi.org/10.19026/crjbs.5.5480>.
- Ikamari, L. (2005) The Effect of Education on the Timing of Marriage in Kenya, *Demographic Research*, Vol 12, 1-28. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2005.12.1>.
- Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000) Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American sociological review*, 19-51.
- Jelnov, P. (2023) Age at Marriage. In *Handbook of Labor, Human Resources and Population Economics* (pp. 1-28) Cham, Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-57365-6_367-1.
- Kashyap, R. , Esteve, A. , & García-Román, J. (2015) Potential (Mis)match? Marriage Markets Amidst Sociodemographic Change in India, 2005-2050. *Demography*, 52(1), 183–208. <https://doi.org/10.1007/s13524-014-0366-x>.
- Lewin, Alisa C. (2012) Marriage Patterns among Palestinians in Israel. *European Journal of Population* 28(3) Pp. 359-380. <https://doi.org/10.1007/s10680-012-9264-3>.
- Maliki, A. E. (2011) Socio-economic status and preferences in marriage partner selection among university undergraduates in south-south of Nigeria. *Edo Journal of Counselling*, 4(1-2), 39-49. <https://doi.org/10.1080/09764224.2011.11885456>.
- Mensch, B. , S. Singh, & J. Casterline (2005) Trends in the Timing of First Marriage among Men and Women in the Developing World, *Population Council*, New York 10017 USA. Moro, A. , S. Mosl. <https://doi.org/10.31899/pgy6.1096>.
- Oppenheimer, J. A. (2008) Rational choice theory. *Encyclopedia of political theory*, 3, 1150-1159.
- Phonchua, J. , Podhisita, C. , Jampaklay, A. , & Rittirong, J. (2017) Marriage in Kanchanaburi Province, Thailand, Who Delays, Who Does Not? *Journal of Population and Social Studies*, 25(4), 358-372. <https://doi.org/10.25133/JPSSv25n4.005>.
- Saadati, M. , & Bagheri, A. (2018) Determinants of Iranian youths' marriage age, A parametric survival analysis approach. *Social Determinants of Health*, 3(4), 177-185. <https://doi.org/10.22037/sdh.v3i4.18529>.
- Salem, R. (2016) The gendered effects of labour market experiences on marriage timing in Egypt. *Demographic Research*, 35(11) Pp. 283–314. <https://doi.org/10.1007/s10680-012-9264-3>.

- org/10.4054/DemRes.2016.35.11.
- Schneider, D. , Harknett, K. & Stimpson, M. (2019) Job Quality and the Educational Gradient in Entry into Marriage and Cohabitation. *Demography* 56, 451–476 (2019) <https://doi.org/10.1007/s13524-018-0749-5>
- Sheykhi, M. T. (2020) Worldwide increasing divorce rates, a sociological analysis. *Konfrontasi, Jurnal Kultural, Ekonomi Dan Perubahan Sosial*, 7(2), 116-123. <https://doi.org/10.33258/konfrontasi2.v7i2.105>.
- Song Lee, B. Klein, J. L. Wohar, M. Kim, S. (2016) Factors delaying marriage in Korea, an analysis of the Korean population census data for 1990–2010. *Asian Population Studies*. 17(2), 1-23. <https://doi.org/10.1080/17441730.2020.1781380>.
- Stevenson, B., & Wolfers, J. (2007) Marriage and divorce, Changes and their driving forces. *Journal of Economic perspectives*, 21(2), 27-52. <https://doi.org/10.1257/jep.21.2.27>.
- Yaseen, K., & Osman, H. (2021) Cultural change in Modern world history. *International journal of Engineering, Business and Management*, 5(1).
- Yu, J. , & Xie, Y. (2015) Changes in the Determinants of Marriage Entry in Post-Reform Urban China. *Demography*, 52(6), 1869-1892. <https://doi.org/10.1007/s13524-015-0432-z>.
- Yurovich, L. (2010) Men's and Women's Economic Activity and First Marriage, Jews in Israel, 1987-1995, *Demographic Research*, 22, Article 29. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2010.22.29>.

Research of deviance and social problems

Vol. 7, Spring 2023

Institute for Humanities and Social Studies (IHSS)

Managing Editor: *Iraj Feyzi (Ph.D)*

Editor in Chief: *Bijan Zare (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)*

Internal Manager & Page Layout: *Maryam Bayeh*

Editors:

English: Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)

Persian: Vahid Taghinejhad

Editorial Board:

M.B. Alizadeh Aqdam (Ph.D)

H. Bakhshi (Ph.D)

M. M. Forghani (Ph.D)

A. Heidarie (Ph.D)

F. Jafarzadeh Pour (Ph.D)

A. Kumar Kaul (Ph.D)

A.A Mehrabi (Ph.D)

A. Mohammadzadeh (Ph.D)

T. Shaverdi (Ph.D)

A. Vedadhir (Ph.D)

M.J. Zahedi Mazandarani (Ph.D)

B. Zare (Ph.D)

Indexed and abstracted in: *Islamic World Science Citation Center*
(www.isc.ac) & *Scientific Information Database* (www.sid.ir)

Address: Institute for Humanities and Social Studies, No 47, Nazari St.,
Daneshgah St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145- 1316

Tel: (+98) 21 66497561- 2

E-mail: risi.ac.ir@gmail.com

Fax: (+98) 21 66492129

[risi .ihss.ac.ir](http://risi.ihss.ac.ir)

ABSTRACTS

The Relationship Between Macroeconomic Indicators and Collective Conflict

Esmail Jahani Dolatabad^{*}

Taha Ashayeri^{**}

Hossein Heydari^{***}

Collective conflict refers to the conflict, conflict and physical tension of more than two people, which is affected by the social, economic and cultural conditions of the society. According to surveys, and based on the data of the Forensic Medicine Organization since 2013 to 2021, the amount of conflict has increased in the provinces of the country. The main purpose of the research is to study of the relationship between macroeconomic indicators and collective conflict in the period of 2015-2018. The research method is the secondary analysis, data were analyzed using Spss software. The results are reported in the form of descriptive, including frequency tables, and charts, and central indices, as well as inferential statistics, including bivariate and multivariate tests. The results show that the increase in inflation, unemployment and Gini coefficient between 2015 and 2018 has been effective in increasing the amount of conflict in different provinces of the country. According to this, with economic disorder (economic disorganization), due to the increase in unemployment, inflation and class gap as well as the reduction of social resilience, mental instability, the feeling of scarcity of resources (crisis of production, distribution and consumption) and the feeling of economic abnormality, people's social behaviors has become more radical, violent and aggressive. The important reason for the collective conflict in the provinces of the country in the above period of time has been functioning of economic institutions.

Keywords: Collective Conflict, Relative Deprivation, Economic Anomie, Economic Disorganization, Secondary Analysis.

^{*} Corresponding author: Associate Professor, Department of History and Sociology, Faculty of Social Science, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
sml.jahani@gmail.com

^{**} Assistant Professor, Department of History and Sociology, Faculty of Social Science, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
t.ashayeri@gmail.com

^{***} Assistant Professor, Institute for Humanities and Social Studies in ACECR, Tehran, Iran.
h.heidari1360@gmail.com

Domestic Violence Against Men (Case Study: The Flakei Marginal Region of Khorram Abad City)

Vali Bahrami^{*}

Sara Salimi^{**}

Fatemeh Abrahamvand^{***}

Domestic violence against men has many dysfunctional consequences that affect not only the individual and the family, but also the middle and macro levels of society. Therefore, the present study aims to identify the components of women's violence against men in the marginal region of Falkei, Khorram Abad city. The studied sample is all married men in the marginal region of Falkei, Khorram Abad city. Targeted sampling has been done. Ten men with experience of violence were interviewed. The type of interviews was semi-structured. Data analysis was done using thematic analysis and after coding the data, 241 open codes, 20 sub-categories and 6 main categories were extracted. To validate the data, variety of techniques were applied such as re-examining the participants, re-examining by experts, using external referees and clarifying citation and transferability. Findings shows that violence against men arises from "double work, the label of irresponsibility, rolelessness in the decision-making process, threats of suicide and divorce, comparison, humiliation and blame, and sexual deprivation". The results of this research show that women have created the necessary grounds for violence against men by economic bottlenecks, comparisons, verbal violence and as a result increasing tension.

Keywords: Violence Against Men, Verbal Violence, Double Work, Blame and Threats of Divorce

* Corresponding author: Assistant Professor, in Dept of Traning of Social Science, farhangian University, Iran.

bahrani1171@cfu.ac.ir

** B.A. Student, Dept of Traning of Social Science, farhangian University, Lorestan, Iran.

sarasalimiii2311@gmail.com

*** B.A. Student, Dept of Traning of Social Science, farhangian University, Lorestan, Iran.

abrahamvand@gmail.com

The Relationship Between Adolescent Disobedience and Dependence on Social Networks virtual in the Family Environment (Case study: Secondary School Students of District 17 of Tehran)

Tahmineh Shaverdi*
Zainab Maghferati Shamsabad**

The aim of this research is to analyze the disobedience of adolescents in the family environment based on addiction to virtual social networks among secondary school students of the 17th district of Tehran. The study method is survey and the statistical population is the lower secondary school of the 17th district of Tehran. The sample size is 347 individuals selected using simple random sampling method based on Cochran's formula. The data collection tools consist of the Addiction to Social Networks questionnaire (Yang 1998) and the Adolescents' Disobedience questionnaire (Motamedi and colleagues 2021). The results of the Pearson correlation test showed that the relationship between daily activity disorder, family-social functioning, mental health, and self-control with adolescent disobedience is equal to 21%, 31%, 25%, and 25% respectively. Furthermore, regression model analyses showed that the impact of addiction to social networks on adolescent disobedience is 33%.

Keywords: Self-Control, Mental Health, Social Networks, Resistance.

* Corresponding Author: Associate Professor of Sociology, Institute for Humanities and Social Sciences in ACECR, Tehran, Iran.

T.shaverdi@yahoo.com

** M.A Student in Sociology, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Iran.
maghferati.z@gmail.com

Investigating Twitter campaigns of Violence Against Women

Shima Naserturk*
Ali Delavar**
Afsana Mozafari***
Tahmures Shiri****

One of the most important topics that social networks -Twitter- have paid attention to is violence against women in Iran. The most important theoretical support in the emergence of these campaigns is the reflection of the texts about violence against women. One of the most important factors in the emergence of such waves is the important activists in the field of these social networks, who use their followers to reflect these contents. The most important campaigns in terms of the number of tweets and retweets was the "Girls of the Revolution" campaign. The aim of the research is to analyze the performance of Twitter in reflecting the content of violence against women in Iran based on the most important campaigns that have emerged in the last decade. This issue was analyzed based on the theoretical foundations of types of violence and networked movements. The research method is the content analysis of tweets and hashtags related to campaigns from 2016 to 2016. The research results showed that the most important themes are about social and political violence against women. In this regard, some campaigns and hashtags have caused insecurities in the society the most important of which was the campaign of the girls of Enghelab Street in terms of the number of tweets and retweets. the analysis of the themes of tweets showed the absence of news, posts and tweets of people related to campaigns and hashtags.

Keywords: Violence, Women's Rights, Campaign, Twitter and Social Networks.

* PH.D Student of communication Dept, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran.

shimanasertork@yahoo.com

** Corresponding author: Professor of the Department of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Iran.

delavar@atu.ac.it

*** Associate Professor, Communication Department, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran.

a.mozzafari@srbiau.ac.it

**** Associate Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Tehran Center Unit, Tehran, Iran.

shiri.tahmures@gmail.com

Girls Lived experiences of the perception of issues and characteristics associated with Gender

Parvaneh Danesh^{*}

Maliehe Abedi^{**}

Morteza Ranjbar^{***}

Perception and experience of gender as an established pattern can play a significant role in individuals' social and educational actions. This study focuses on exploring the lived experiences of female students from childhood. The research method employed is qualitative with a phenomenological approach. The sample consists of seventeen female students from Tehran. The sample size was determined based on theoretical saturation principle. Data collection was done through semi-structured interviews, and data analysis was conducted using thematic analysis. After gathering the data, the narratives of the students regarding their experiences of girlhood were coded and categorized. Three main themes emerged from the interviews, which further yielded nine sub-themes and twenty-three concepts during the analysis. The main themes include femininity traits, girlhood issues, and girlhood agency. The sub-themes encompass exclusive traits of girls, gender differences, being a good girl, gender discrimination, gender perspectives, gender stereotypes, changing attitudes, family role in issues, and girlhood strategies. Examining the lived experiences of girls reveals that although the examined samples reproduce some of the common emotional and behavioral characteristics associated with girlhood, the students' narratives indicate that they face limitations and deprivation in society due to their gender. Moreover, they feel a sense of injustice and discrimination in their social and daily lives. The students under study express dissatisfaction with the societal misconceptions about girls and demand more agency and empowerment for girls in society.

Keywords: Girlhood, lived Experience, Gender Stereotypes, Discrimination and gender.

^{*} Corresponding author: Associate Professor of Sociology Department, Payam Noor University, Tehran, Iran.

P_danesh@pnu.ac.ir

^{**} PhD Student, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, Iran.
maliheh.abedi@student.pnu.ac.ir

^{***} PhD Student, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, Iran.
mranjbar984@gmail.com

Factors Related To the Tendency of Young People to Be Single (Case Study: Hamadan Province)

Saeed Kian poor^{*}

Amirali Farhang^{**}

Mohsen Hajian^{***}

According to social science researchers, the family is the smallest and most important social institution, and marriage is the basis of the family and a desirable and Islamic obligation. There are theories that indicate the desire to marry among young people is influenced by economic, social and political factors. The tendency to marry in the country is considered as one of the important issues and changes in tendency to marry in Hamadan province as one of the provinces of the country were investigated. This research was conducted among the 18-35-year-old youth of Hamadan province in year 2023, and 388 of them were selected for the study using Cochran formula. The collected data were analyzed using Spss software. Results of the research for the tendency to marry indicate that there is a significant relationship between variables such as attachment to parents, individuality in choosing a spouse, idealistic expectations from marriage, having financial resources, believing in the cost-benefit of marriage, socializing with the opposite sex, and there is no connection with the acceptance of gender equality. Finally, the regression results show that the five variables of attachment to parents, idealistic expectation of marriage, having financial resources, belief in the cost-opportunity of marriage, socializing with the opposite sex can account for 60.6% of the variance of the dependent variable (tendency to marriage).

Key words: Youth, Single life, Economic and Social Factors, Cultural and Family Factors and Hamadan.

^{*} Corresponding author: Assistant Professor, Department of Economics, Payam Noor University, Tehran, Iran.

s_kianpoor@pnu.ac.ir

^{**} Assistant Professor, Department of Economics, Payam Noor University, Tehran, Iran.

s_farhang@pnu.ac.ir

^{***} Bachelor's student, Department of Economics, Payam Noor University, Tehran, Iran.

mohsenhajian.eco@gmail.com